



بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ مِفْتَاحُ كُلِّ كِتَابٍ
بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ، کلید هر نوشته ای است.

مکتب الرسول ج ۱، ص ۵۴

مرور

ماهنامه فرهنگی، اجتماعی با رویکرد دینی

شماره ۳۴
مرداد ۱۳۹۷
سال چهارم
ذی القعدة - ذی الحجه ۱۴۳۹
جولای - آگوست ۲۰۱۸



جمعیت هلال احمر جمهوری اسلامی ایران
حوزه نمایندگی ولی فقیه

زیر نظر شورای سیاست‌گذاری

- سردبیر: باسرا احمدوند
- معاون سردبیر: محمد مهدی بیگلری
- دبیر تحریریه: مسعود احمدوند

● همکاران:

- مجید صالحی، محمد جواد کسمایی
- شایان ضیایی، محمدرضا بختیاری
- فرناز رخشنده، حمید پورصمیمی
- محمد جهان شاهی، نازنین رشید بیگی
- محمود اورعی، مهتاب هاشم‌زاده
- فریده خان محمدی، علی پورمحسنی
- حمید جوادی، بهرام جلال‌وند
- بهاره فرج‌پور



اگر صبور باشیم و متقی

خاموش کردن آتش اختلاف

راهبرد ۵-۱۶

صلاح دین و ملت

کودتا علیه ملت

وقایع اتفاقیه ۱۷-۳۳

تیشه به ریشه محیط زیست

انسان طرفدار محیط زیست یا انسان اقتصادی؟

اندیشه ۳۵-۴۸

وقف: نیاز امروز، پشتوانه فردا

دانشمندی از تبار پاکان

در پرتو معنا ۴۹-۶۲

هر لحظه باید در حال قربانی کردن باشیم

قرب حق از قید هستی رستن است

حج ۶۳-۸۵

امامت همچون نبوت باید از سوی خداوند تعیین شود

معنای ولایت در حدیث غدیر

غدیر ۸۱-۹۳

کاروئمی کارون

کارخانه رضایت سازی

فرهنگ و هنر ۹۳-۱۰۲

ترویج فرهنگی نوع‌دوستی

فرصت خدمت به زائرین خانه خدا

هلال ۱۰۳-۱۱۵

● باسپاس از همراهی:

حامد جبلی، فاطمه صادقی، فرزین صالحی
و مسئولان محترم دفاتر نمایندگی ولی فقیه
در جمعیت هلال احمر استان‌ها

● مدیر هنری و دبیر عکس: مجید نیک خصلت

● صفحه‌آرایی: محمد پویا

● ویراستار: زهرا عزیززی

● مسئول توزیع: فیروز شیخی



تکرار تجربه تلخ تاریخی ۱۵

هنر تبدیل چالش به فرصت ۲۲

طریق انسانیت ۲۲

صراطی به سمت بهشت ۱۰

شب‌های بی‌آسمان ۳۰

قاصدان سپید و سرخ ۲۸ ناب و بکر ۲۹

ز هر چه رنگ تعلق پذیرد آزاد است ۲۵

مردم پیروز هستند! ۲۳

برهم زدن آرامش محیط زیست، جایز نیست ۳۷

زمین، امانت است ۴۲

حفظ امانت الهی ۴۳

نقش دین در عبور از بحران زیست محیطی ۴۰

خانواده آسمانی ۶۰

تو خود مرا یاری فرما ۵۸

حضور معنا در نفس ۵۶

خزانه‌دار دیگران نباشید! ۵۴

روز عاقبت‌خواهی از محبوب ۸۰

واکاوی فلسفه وجودی عید قربان ۷۶

تسلیم عاشقانه، تسلیم عاقلانه ۷۳

حج مایه قوام زندگی مسلمانان است ۷۰

دل به سوی خداوند کعبه داشته باشیم ۶۹

غدیر قربانی قدرت ۹۰

روشن‌تر از خورشید ۸۸

ترجمان خاتمیت اسلام ۸۶

شریان‌های مخفی حیات ۱۰۲

هزار پای لنگ ۱۰۱

گرفتار کلیشه ۱۰۰

پروین طناز ۹۹

دغدغه‌های زنانه یک شاعر ملی ۹۸

توزیع ۱۲۷۰ مخزن آب در ۵۰۲ روستای سیستان و بلوچستان ۱۱۰

«فرستنده ناشناس» ۱۰۸

سرمایه اصلی شما، اعتماد مردم است ۱۰۷

مهر و ماه از نوشته‌ها، پیشنهادها و انتقادهای شما استقبال می‌کند.
 لطفاً مطالب خود را به نشانی mehromah.helal@gmail.com ارسال فرمائید.
 سامانه پیامکی: ۳۰۰۰۴۸۶۶۴۴
 تلفن: ۸۸۸۳۹۲۹۵
 ضمناً از آدرس @nvhelal مطالب خواندنی تلگرام حوزه نمایندگی ولی فقیه را پیگیری کنید.

روز برادری

روز غدیر روز برادری است؛ اصلاً مهم‌ترین نتیجه اجتماعی اسلام برادری است. خداوند در قرآن نتیجه دین را برادری می‌داند: «فأصبحتم بنعمته إخوانا»؛ یعنی با نعمت دین برادر شدید. شما بر لبه پرتگاه آتش بودید و با نعمت دین برادر شدید. این نعمت از آتش می‌رهاند.

روایات بسیاری به دست ما رسیده است که اگر مردم بر محبت و ولایت امیرالمؤمنین (ع) استوار بودند، خداوند آتش جهنم را نمی‌آفرید. اکمال دین نیز به همین معناست که اگر مسلمانان بر راهی که پیامبر برایشان ترسیم فرموده بود حرکت می‌کردند، خبری از آتش دنیا و آخرت نبود.

برادری یعنی چه؟ در قرآن قصه‌های دیگری از برادران داریم. قصه هابیل و قابیل نخستین قصه برادران است؛ قابیل برادری که تاب حق‌پذیری نداشت و در پرتگاه برتری جویی درافتاد و در آتش این فتنه سوخت. دیگر برادران قرآنی موسی و هارون‌اند؛ دو برادری که همراه در مسیر تبلیغ راستی و آزادگی قدم برمی‌دارند و بر آتش حرص فرعون غلبه می‌کنند. اما مشهورترین قصه برادران در قرآن قصه یوسف پیامبر و برادران اوست. برادران یوسف از روی حسد او را به چاه انداختند و خود در دره خودپرستی، آتش دنیاپرستی افروختند. قصه‌ای عجیب و پر رمز؛ برادری را که می‌خواستند از سر راه خود بردارند، به اوج عزت رسید.

از جمله آیاتی که در قرآن کریم در مورد اخوت و برادری می‌توان ذکر کرد، آیه دهم سوره حجرات است که می‌فرماید: «مؤمنان برادر یکدیگرند؛ پس دو برادر خود را صلح و آشتی دهید و تقوای الهی پیشه کنید، باشد که مشمول رحمت او شوید!»

این توصیه به خیرخواهی از مهم‌ترین دستورات اجتماعی دین است، از فضایل ممتاز اخلاقی است. در احادیث مختلفی حقوق برادران دینی بر یکدیگر شمرده شده. سیره بزرگان دین نیز در رفتار اجتماعی چنین بوده که توجه ویژه‌ای به احوال برادران خود داشته‌اند.

این برادری اما معنایی عمیق‌تر از غمخواری نسبت به برادران مؤمن دارد. این برادری از جنس برادری موسی و هارون است؛ یعنی ایستادن برای بلند شدن پرچم عدل. مقاومت برای اعتلای ارزش‌های واقعی. اگرچه فرعون‌ها همیشه در تدارک فتنه‌اند و در راین راه دره‌های پرخطر وجود دارد ولی اتکا به وعده الهی، دوری از تفرقه و حرکت پشت سرامام، جامعه را از درافتادن در دره تباهی نجات خواهد داد.

غدیر نماد گم‌نکردن راه است؛ نشانه‌ای است که پیامبر برای بعد از خود باقی می‌گذارد و توصیه می‌فرماید حاضران به اطلاع غایبان برسند. اگرچه برخی در غدیر بودند، ولی غایب بودند از حضور. اما هستند امتی که قرن‌ها پس از غدیر در غدیر حاضرند.

تفرقه دشمن غدیر است نه ثمره غدیر. آن‌ها که غدیر را درک نمی‌کنند، چه سنی و چه شیعه، در مسیر برادری حرکت نمی‌کنند. غدیر برای دور شدن از آتش است نه برای سقوط.

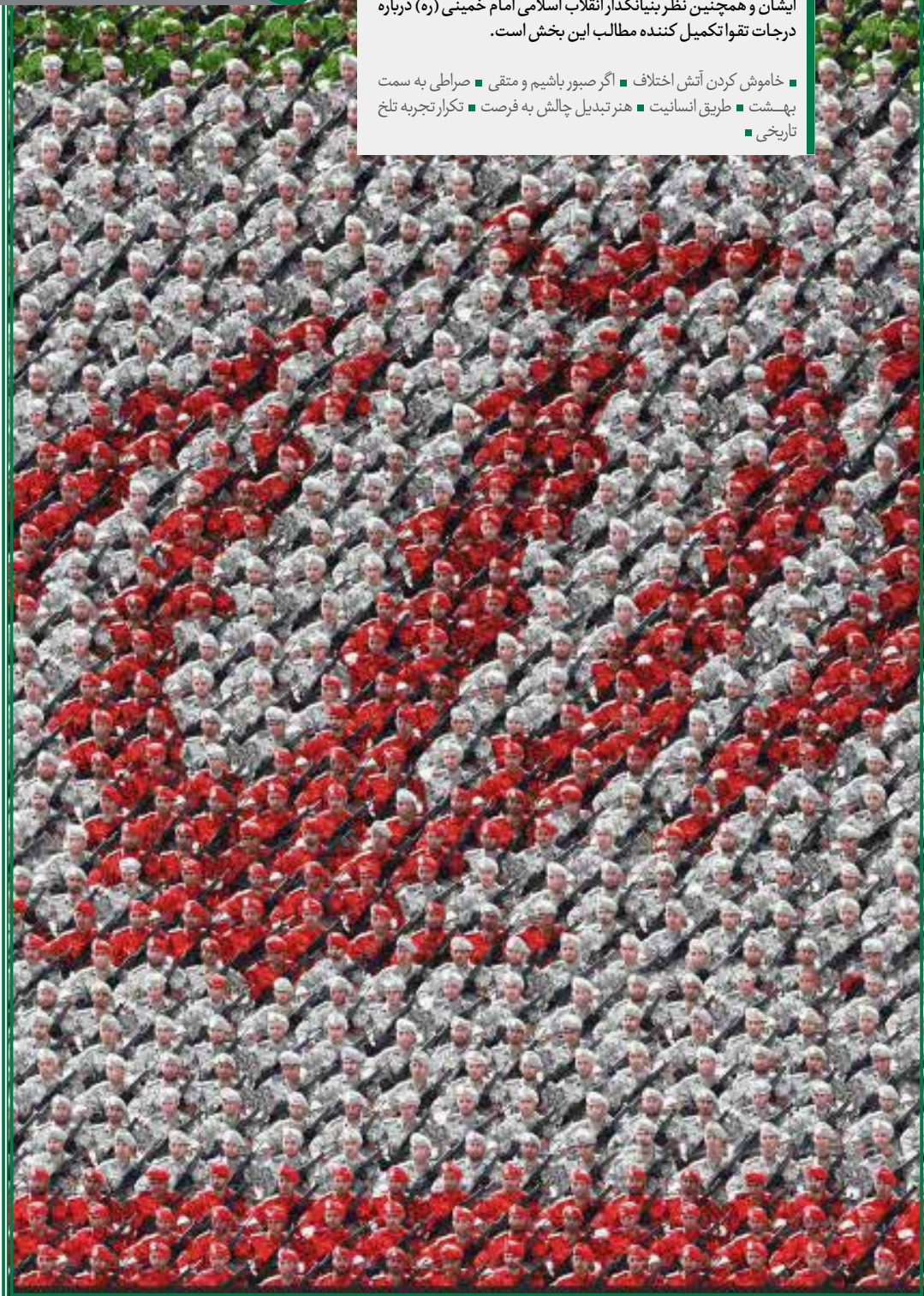
یاسر احمدوند

معاون فرهنگی آموزشی و پژوهشی نماینده ولی فقیه

حضرت آیت الله خامنه‌ای رهبر معظم انقلاب در سخنانی که چندی قبل بیان فرمودند از موضعی متفاوت به موضوع ایستادگی در برابر دشمنان انقلاب اسلامی اشاره نموده و راه مقابله با تهدیدات آنها را صبر و تقوا دانستند. در بخش راهبرد این شماره با تکیه بر این دو نکته، مطالبی را برای شما تدارک دیده‌ایم. بازخوانی مفهوم تقوا در بیانات سال‌های اخیر ایشان و همچنین نظر بنیانگذار انقلاب اسلامی امام خمینی (ره) درباره درجات تقوا تکمیل‌کننده مطالب این بخش است.

■ خاموش کردن آتش اختلاف ■ اگر صبور باشیم و متقی ■ صراطی به سمت بهشت ■ طریق انسانیت ■ هنر تبدیل چالش به فرصت ■ تکرار تجربه تلخ تاریخی ■

« راهبرد





تبیین تازه‌ای از معنای تقوا

خاموش کردن آتش اختلاف

احمد بختیاری

تقوا موجب می‌شود که همین دشمن عنود، این کپسول زشت کینه و بغضاء، با همه توانایی‌هایی که برای خودش فراهم کرده، هیچ غلطی در مقابل شما نتواند بکند؛ «لَا يَصْرُكُم كَيْدُهُمْ شَيْئًا»؛ یعنی هیچ زبانی به شما نمی‌تواند برسانند؛ به شرط چه؟ به شرط صبر و تقوا. من می‌خواهم در این میدان پُرمعنا و پُرمغز، به شما جوانان عزیز - که حقیقتاً نور چشم این ملتید - عرض بکنم. این درس فقط برای شما هم نیست؛ برای همه ملت است، برای همه سپاه است، برای همه نیروهای مسلح است، برای همه آحاد جامعه است، به خصوص برای مسئولان و مدیران جامعه اسلامی است؛ صبر و تقوا.

۲. صبر چیست؟

رهبر معظم انقلاب صبر را به معنای در میدان باقی ماندن و از میدان بیرون نرفتن می‌دانند و می‌فرمایند: «بعضی از میدان می‌گریزند؛ بعضی نمی‌گریزند اما به تدریج از میدان کناره می‌گیرند؛ این خلاف صبر است. صبر یعنی پایداری کردن، در میدان ماندن، استقامت کردن. صبر یعنی چشم به هدف‌های دور و به افق‌های دور دوختن؛ چشم دوختن به هدف‌های دور. گاهی انسان از یک موفقیت نقد خرسند می‌شود، خوشحال می‌شود، گاهی مغرور می‌شود، و خطرناک این است که قانع می‌شود؛ این خطرناک است؛ این موجب می‌شود که انسان در میدان باقی نماند. نه، هدف دور را نگاه کنید، قلّه را نگاه کنید؛ ببینید پیام حقیقی انقلاب و نظام اسلامی چیست و ملت ایران را و اومت اسلامی را و در نهایت جامعه بشری را به سمت چه هدفی می‌خواهد حرکت بدهد؛ به آنجا نگاه کنید. حرکت انقلاب اسلامی یک چنین صبوری را لازم دارد. شما نگاه کنید؛ در دوران صدر اسلام، در آن دهه‌های اول که سختی زیاد بود - به خصوص در دوران پیامبر اعظم -

رهبر معظم انقلاب اسلامی در مراسم دانش‌آموختگی دانشجویان دانشگاه امام حسین (علیه السلام)، از نگاهی متفاوت به موضوع ایستادگی در برابر دشمنان پرداختند. ایشان ضمن تأکید بر آیه‌ای که درباره دشمنان عنود اسلام و جامعه اسلامی در قرآن مجید وجود دارد، به ویژگی‌های دشمنان لبریز از بغض و کینه نسبت به اسلام و مسلمین اشاره نمودند و راه مقابله با دشمنان را نیز با توجه به بیان الهی به ما نشان دادند. ■

۱. چه وقت دشمن نمی‌تواند به ما زیان برساند؟

در ضمن آیه‌ای که در مورد دشمنان عنود اسلام و جامعه اسلامی است، چندین آیه درباره دشمنان و لبریز از بغض و کینه اسلام و مسلمین و پیامبر است. «قَدْ بَدَتِ الْبَغْضَاءُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ وَمَا تُخْفِي صُدُورُهُمْ أَكْبَرُ» بعد از آن که این خصوصیات را در مورد این دشمنان ذکر می‌کند که این دشمنان، خصوصیاتشان منطبق است با خصوصیات همین دشمنانی که امروز شما دارید و ملت مسلمان ایران دارد و ایران اسلامی دارد که واقعاً «قَدْ بَدَتِ الْبَغْضَاءُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ وَمَا تُخْفِي صُدُورُهُمْ أَكْبَرُ» یا «إِنْ تُصِيبَكَ حَسَنَةٌ تَسُؤْهُمْ» اگر شما یک افتخاری به دست بیاورید، یک موفقیتی به دست بیاورید، آن‌ها عمیقاً ناراحت می‌شوند - و بعد از آن که این آیه ذکر می‌شود، در پایان، قرآن این جور می‌فرماید که «وَ إِنْ تَصَبَّرُوا وَ تَتَّقُوا لَ يَصْرُكُم كَيْدُهُمْ شَيْئًا» این یک قانون - قانون آفرینش - است. صبر و



ک جنگ نیست، جور دیگری زندگی می کند. انسان در سنگریک جور می نشیند، یک جور استراحت می کند، یک جور می خوابد؛ در اتاقی راحت داخل خانه خود یک جور دیگری می خوابد و زندگی می کند. بدانید در مقابل دشمنید؛ این را همه ما باید بدانیم. تقوا به این معناست: مراقبت از خود در مقابله با دشمن، پرهیز از اعتماد به دشمن - به دشمن اعتماد نکنید - تقوا به این معناست؛ به معنای مراقبت از حيله و مکر دشمن است؛ نه فقط به او اعتماد نکنید، بلکه حتی ترفند او را هم بفهمید، بدانید چه کار دارد می کند، چه حيله ای به کار می زند؛ آماده باشید، مراقب باشید؛ حيله های دشمن هم فقط حيله نظامی نیست. و هم تقوا به معنای رعایت تدبیر [است]؛ پرهیز از کار خلاف قاعده و خلاف عقلانیت و پرهیز از سستی و سهل انگاری؛ این شد معنای آیه شریفه. اگر آن صبر و این تقوا را شما جوانان عزیز و مسئولان مسائل نظامی و امنیتی و اقتصادی و دیگران در درجه اول، و سایر مردم و عموم ملت ایران در درجه بعد به کار ببندند، «لا یضُرِّکُمْ کِذِّبُهُمْ شَيْئاً» هیچ ضربه ای، هیچ آزاری نمی توانند به شما برسانند؛ و به توفیق الهی همین هم خواهد بود.»

ایشان در یکی دیگر از بیاناتشان در خصوص تقوا، این ویژگی را این گونه توصیف می فرمایند: «غالباً وقتی گفته می شود تقوا و پرهیزگاری، ذهن انسان می رود به رعایت ظواهر شرع و محرمات و واجباتی که دم دست ماست؛ نماز بخوانیم، وجوهات شرعی مان را بدیم، روزه بگیریم، دروغ نگوئیم. البته این ها مهم است، همه اش مهم است؛ لیکن تقوا ابعاد دیگری هم دارد که غالباً ما از این ها غفلت می کنیم. در دعای شریف مکارم الاخلاق یک فقره ای در توضیح این ابعاد دیگر هست: «اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَحَلِّیْ بِحَلِیَّةِ الصّٰلِحِیْنَ وَالبِیِّنَاتِیْنَ زِیْنَةَ الْمُتَّقِیْنَ»؛ از خدای متعال درخواست می کند که پروردگارا! مرا با زیور صالحان زیور بده و با لباس پرهیزگاران ملبس کن. خوب، این لباس پرهیزگاران چیست؟ آن وقت این شرح جالب است: «فی بسط العدل»؛ لباس پرهیزگاران در گستردن عدالت، «و کظم الغیظ»؛ در فروبردن خشم، «و اطفاء النّٰثرة»؛ در فرونشاندن آتش؛ آتش هایی که بین افراد جامعه برمی افروزند. این ها تقواست. «و ضمّ اهل الفرقة»؛ افرادی که از شمایند، اما جدا شدند، سعی کنید این ها را گرد بیاورید. این جزو موارد تقواست، که در دعای شریف مکارم الاخلاق - دعای بیستم صحیفه مبارکه سجادیه - به آن اشاره شده است. این دعا، بسیار دعای مهمی است. من عقیده ام این است که همه، به خصوص کارگزاران، باید این دعا را بخوانند و در مضامینش دقت کنند؛ تعلیم دهنده است. «و اصلاح ذات البین»؛ به جای آتش افروزی، خیرچینی، این را به جان آن انداختن، آن را در پوستین این انداختن، اصلاح ذات البین کنند؛ بین برادران مؤمن، برادران مسلمان، ایجاد ائتلاف کنند؛ این ها تقواست.» □

حضرت آیت الله خامنه ای: «بعضی از میدان می گریزند؛ بعضی نمی گریزند اما به تدریج از میدان کناره می گیرند؛ این خلاف صبر است. صبر یعنی پایداری کردن، در میدان ماندن، استقامت کردن. صبر یعنی چشم به هدف های دور و به افق های دور دوختن؛ چشم دوختن به هدف های دور. گاهی انسان از یک موقفت نقد خرسند می شود، خوشحال می شود، گاهی مغرور می شود، و خطرناک این است که قانع می شود؛ این خطرناک است؛ این موجب می شود که انسان در میدان باقی نماند.»

صبر کردند، ایستادگی کردند، مقاومت کردند؛ نتیجه این شد که با وجود نابسامانی ها و ناهنجاری هایی که برخلاف دستور حقیقی اسلام انجام گرفته بود، اما اوج تمدن بشر در قرن سوّم و چهارم هجری متعلق به ملت مسلمان و کشورهای اسلامی است. قضیه این جور است؛ اگر صبر کردیم، افق های دور مال ماست؛ اگر شما امروز ایستادید، نسل های آینده به آن قله دست خواهند یافت. آن ها به قله می رسند اما این هنر شماست، این کار شماست. البته من امیدوارم به توفیق الهی شما جوان های امروز هم، نسل امروز هم، آن روز را مشاهده کنید و به توفیق الهی مشاهده خواهید کرد. انقلاب، ریشه دار است، آینده دار است و نیازمند استمرار است. این صبر.»

ایشان در یکی از سخنرانی هایشان در خصوص ویژگی های صبر، ضمن اشاره به ماجراهای صدر اسلام و همچنین مسیری که امام خمینی (ره) پیمودند، این گونه تأکید فرمودند: «خداوند متعال در اول بعثت پیغمبر چند خط اساسی را جلوی پای رسول گرامی خود گذاشت که با توجه به این چند خط و چند جهت گیری مهم، پیغمبر اکرم بتواند این بار سنگین بی نظیر را تحمل کند. یکی از این خطوط، صبر بود؛ «و لربک فاصبر». بسم الله الرحمن الرحیم. یا ایها المدثر. قم فأنذر. و ربک فکتبر. و ثیابک فطهر. و لجز فاهجر. و لا تمنن تستکثر. و لربک فاصبر». خداوند متعال خط صبر را جلوی پیغمبر گذاشت. باید صبر کرد. صبر یعنی پایداری، یعنی خسته نشدن، یعنی مغلوب مشکلات نشدن. مشکلات گوناگون بر سر راه همه ما هست؛ باید مغلوب نشویم. این درس را هم امام بزرگوار ما در عمل به ما تعلیم کرد؛ صبر کرد. آن روزی که در این شهر قم فریاد امام بلند شد، جز جمع طلبه ای در پیرامون او، کسی یاورا نبود؛ غریب بود. امام در وطن خود غریب بود، در شهر خود غریب بود؛ اما ایستادگی کرد. انواع و اقسام فشارها - فشارهای مادی و معنوی - بر آن مرد بزرگوار آمد، اما ایستاد - «المؤمن کالجبل الراسخ لا تحزکها لعواصف» - هیچ کدام از این تندبادها نتوانست آن اراده پولادین، آن عزم راسخ را تکان دهد؛ ایستاد. وقتی در قله چشمه ای می جوشد، دامنه ها هم سیراب می شوند. صبر او از او سرریز شد، دیگران هم صبر کردن را یاد گرفتند؛ لذا دیگران هم صبر کردند. ملت بزرگ ایران هم با این صبر توانست بر این همه توطئه فائق بیاید.»

□ ۳. تقوا چیست؟

حضرت آیت الله خامنه ای در سخنان اخیرشان درباره معنای تقوا در این آیه می فرمایند: «تقوا با معنای گسترده خود در این آیه شریفه مورد توجه قرار گرفته است؛ هم به معنای عام تقواست؛ یعنی مراقبت از خود برای عدم انحراف از جاده مستقیم شریعت اسلامی - که در بسیاری از جاها به کار رفته است - هم به معنای پرهیز و مراقبت از خود در مقابل دشمن، به قرینه آیت قبل از این آیه که درباره دشمنان است. مراقب باشید؛ در مقابل دشمنید. انسان در میدان جنگ یک جور زندگی می کند؛ در هنگامی

هیچ زبانی به ما نمی‌رسد...

اگر صبور باشیم و متقی

هادی سیادت



مسیر سخن می‌گفتند. در آن دوران اختناق طاغوت که فشارها زیاد بود «کسانی می‌گفتند آقا» مشت است و درفش» بی خود ایستادگی می‌کنید، بی خود مقاومت می‌کنید.» (۱۳۹۱/۵/۲۵) اما از سوی دیگر امام خمینی (ره) و یاران مبارزش در میدان مبارزه، ایستادگی کردند و «می‌گفتند نه، صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمَنْهُمْ مَنْ قَضَىٰ نَحْبَهُ وَ مَنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ.» (۱۳۹۱/۵/۲۵) نتیجه این صبر و ایستادگی، پیروزی بود و «خدای متعال حادثه‌ای را پیش آورد که در دنیا هیچ‌کس باور نمی‌کرد؛ نه این‌که در ایران کسی باور نمی‌کرد، در دنیا هم کسی باور نمی‌کرد. کسی باور نمی‌کرد که آنچه آمریکایی‌ها آن را جزیره ثبات می‌دانند، این جور دستخوش طوفانی بشود که در نهایت به انزوای آمریکا، به انزوای استکبار، به انزوای انگلیس و عمّال و مزدوران‌شان منتهی شود.» (۱۳۹۱/۵/۲۵)

این تجربه روشن و گران بها در چارچوب تفکر اسلامی توسط یک مبنا و اصل مستحکم اعتقادی پشتیبانی می‌شود؛ اصلی «اعتماد به وعده الهی» و نمونه روشن این تجربه همان «پیروزی انقلاب اسلامی در شرایط

ملت ایران از سال‌های پیش از پیروزی انقلاب اسلامی همواره مورد دشمنی و توطئه‌گری قدرت‌های استعمارگرو مستکبر و مشخصاً دولت آمریکا بوده و این دشمنی پس از پیروزی انقلاب نیز ادامه یافته است. در مقابل این دشمنی‌ها همواره دو تفکر «ایستادگی» و «سازش» در داخل کشورمان مطرح بوده است. رهبر انقلاب اسلامی با اتکاء بر تجربیات تاریخی ملت ایران، معتقدند «سازش» هزینه‌ای به مراتب بیشتر و دردناک‌تر از «ایستادگی» در مقابل زورگویی‌ها داشته و دارد و همچنین ایستادگی در مقابل توطئه دشمن، دستاوردها و موفقیت‌های مهمی برای ملت ایران در پی خواهد داشت. پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار رهبر معظم انقلاب در یادداشت زیر به تبیین این گزاره بر اساس بیانات حضرت آیت‌الله خامنه‌ای پرداخته است. ■

تجربه روشن

ملت ایران از دوران مبارزه علیه رژیم وابسته پهلوی و حامیان مستکبرش تجربه‌ای روشن و گران بها اندوخته است. بازخوانی تاریخ معاصر نشان می‌دهد که «در کشور ما، در طول این حدود پنجاه یا شصت سال - یعنی در دوره حکومت پهلوی و مقداری قبل از آن - اول انگلیس‌ها، بعد هم آمریکایی‌ها زمام امور را در دست داشتند و هر کاری می‌خواستند می‌کردند.» (۱/۱/۱۳۹۵) در چنین شرایطی طیف قابل توجهی از نخبگان، روشنفکران و روحانیون از «بی نتیجه بودن مبارزه» و بی‌ثمر بودن مجاهدت در این



رهبر معظم انقلاب:

«چهل سال است که یکی از سفاک‌ترین، بی‌رحم‌ترین و رذل‌ترین قدرت‌های دنیا یعنی آمریکا در مقابل ملت ایران مشغول کارشکنی و شرارت است و نتوانسته است به این ملت زبانی وارد کند و نتوانسته هیچ غلطی بکند.»

اللّٰهُ مِنَ يَنْصُرُهُ إِنَّ اللّٰهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ؛ این وعده قطعی است. (۱۳۸۹/۱۲/۱)

بر همین اساس افرادی که تفکرشان برآمده از آموزه‌های اسلامی نیست از «هزینه‌های چالش با مستکبرین» صحبت می‌کنند و «عقلانیت را در این می‌دانند و می‌گویند که چالش با قدرت‌ها هزینه دارد.» (۱۳۹۶/۳/۱۴) و نسخه «تسلیم» را برای ملت و نظام اسلامی تجویز می‌کنند. آن‌ها معتقدند «تسلیم شویم تا دشمن علیه ما مودبگری نکند.» (۱۳۹۷/۴/۹) اما «نمی‌دانند که هزینه تسلیم شدن به مراتب بیشتر از هزینه مقاومت کردن و ایستادگی کردن است. بله، ایستادگی کردن ممکن است هزینه‌ای داشته باشد، اما دستاوردهای بسیار بزرگی دارد که صدها برابر آن هزینه برای ملت‌ها ارزش دارد؛ اما تسلیم شدن در مقابل دشمن عنود و لجوج و خبیث، جز لگدمال شدن، جز ذلیل شدن، جز بی‌هویت شدن هیچ اثری ندارد.» (۱۳۹۷/۴/۹) و البته در این زمینه نیز تجربیات روشنی پیش روی ماست. یکی از نمونه‌هایی که امروز ملت‌های دنیا به وضوح دیدند، ماجرای دوشیدن عربستان توسط آمریکا بود. عربستانی که بهترین روابط را با آمریکا بین کشورهای منطقه دارد و برنامه‌های خود را کاملاً بر اساس سیاست‌های ایالات متحده تنظیم می‌کند. در این ماجرا «دولت سعودی برای این که با رئیس‌جمهور جدید آمریکا بتواند سازش بکند، مجبور می‌شود بیش از نیمی از ذخایر موجودی مالی خودش را در خدمت هدف‌ها و طبق میل آمریکا هزینه کند. این‌ها هزینه نیست؟ سازش هم هزینه دارد.» (۱۳۹۶/۳/۱۴) این ماجرا، یکی از مصادیقی است که بر هزینه داشتن سازش گواهی می‌دهد.

از طرف دیگر، چالش و ایستادگی در برابر قدرت‌ها هم طبیعتاً دارای هزینه‌هایی هست، اما بر اساس تفکر و اعتقاد اسلامی «چالش اگر عقلانی باشد، چالش اگر منطبق با منطق باشد، اگر با اعتماد به نفس باشد، هزینه‌اش به مراتب کمتر از هزینه سازش است.» (۱۳۹۶/۳/۱۴) این قانون لایتخلف پروردگار است که فرمود: «فَلَا تَهِنُوا وَتَدْعُوا إِلَى السَّلَامِ وَأَنْتُمْ الْآعْلُونَ وَاللّٰهُ مَعَكُمْ وَلَنْ يَنْزِعَكُمْ أَعْمَالَكُمْ»؛ سست نشوید، دعوت به سازش با دشمن نکنید، خدای متعال شما را برتر قرار داده است و برتر هستید «وَلَنْ يَنْزِعَكُمْ» - یعنی «لَنْ يَنْقُضَكُمْ» - خدای متعال برای شما کم نمی‌گذارد در مقابل مجاهدتی که انجام داده‌اید، پاداش این مجاهدت را به طور کامل به شما خواهد داد.» (۹/۴/۱۳۹۷)

□ به شرط صبر و تقوا

امروز ملت ایران برای موفقیت در عرصه مقابله با توطئه‌ها و نقشه‌های دشمن نیاز مبرمی به «برخورد عقلانی» دارد و البته اولین کار عقل، استفاده از تجربه هاست؛ «اولین کار عقل این است که [باید از تجربه‌ها استفاده کند.» (۱۳۹۵/۴/۱۲) برای رسیدن به تصمیم صحیح و اقدام مناسب، باید به تجربیات گذشته خودمان مراجعه کنیم؛ «من جزب المجرب حلت به التدامة؛ اگر از تجربه‌ها درس نگرفتیم، قطعاً ضرر خواهیم کرد.» باید تجربه‌ها را در مقابل چشم خودمان بگذاریم، ملاحظه کنیم و از این تجربه‌ها درس بگیریم. (۱۳۹۷/۳/۲)

دو تفکر «ایستادگی» و «سازش» در عرصه عمل امتحان خود را پس داده‌اند؛ تجربه نشان داده ایستادگی در مسیر حق، به شرط عمل به الزامات این حرکت، قطعاً پیروزی را به ارمغان می‌آورد. □

ناباورانه سال ۵۷ است که مصداق تحقق وعده الهی بود. (۱۳۹۱/۱۰/۲۷) این پیروزی در پرتو «صبر و ایستادگی در خط مبارزه و مجاهدت» و «با اعتماد به وعده الهی» به دست آمد؛ «خدای متعال وعده داده بود که اگر مبارزه کنید، اگر صبر کنید، اگر به خدای متعال توکل کنید، در جایی که گمان آن را نمی‌برید و امید آن را ندارید، به شما قدرت خواهیم داد؛ همین اتفاق افتاد: ملت ایران مبارزه کرد، صبر کرد، ایستاد، فداکاری کرد، از دادن جان دریغ نکرد و اتفاقی افتاد که هیچ‌کس تصور آن را نمی‌کرد!» (۱۳۹۳/۳/۲۱)

تجربه ارزشمند ملت ایران در سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیز تداوم یافته است. در حالی که قدرت‌های استکباری از هیچ دشمنی و خبثتی علیه ملت ایران و نظام اسلامی خودداری نکردند، جمهوری اسلامی توانسته با اتکا به پشتوانه و حمایت مردمی در میدان بماند. به عنوان یک نشانه آشکار، می‌توان به ناتوانی چهل ساله ایالات متحده علیه جمهوری اسلامی اشاره کرد. همگان دیدند «چهل سال است که یکی از سفاک‌ترین، بی‌رحم‌ترین و رذل‌ترین قدرت‌های دنیا یعنی آمریکا در مقابل ملت ایران مشغول کارشکنی و شرارت است و نتوانسته است به این ملت زبانی وارد کند و نتوانسته هیچ غلطی بکند.» (۱۳۹۷/۴/۹) در این شرایط «ادامه انقلاب اسلامی و توانمندی و قدرتمندی و پیشرفت افزایش‌یابنده آن به رغم همه تندبادهای فشارهای سنگین و دشمنی عمیق دنیای استکبار، مصداق عملی شدن وعده الهی است.» (۱۳۹۱/۱۰/۲۷)

□ دو جور انسان، دو جور تفکر

اما دشمنی مستکبرین و مشخصاً دولت سلطه‌گر آمریکا علیه ملت ایران و نظام برآمده از انقلاب اسلامی این ملت تمام شدنی نیست و ادامه دارد. در چنین شرایطی همان دو نوع نگاهی که در دوران مبارزه علیه رژیم ستم‌شاهی مطرح بود و به آن اشاره شد، باز هم مطرح است. امروز هم «یک عده هستند که وقتی هیمنه آمریکا را می‌بینند، قدرت نظامی او را می‌بینند، قدرت دیپلماسی او را می‌بینند، قدرت تبلیغاتی او را می‌بینند، پول فراوان او را می‌بینند، مرعوب می‌شوند؛ می‌گویند ما که نمی‌توانیم کاری بکنیم، چرا بی‌خودی نیروهایمان را هدر بدهیم؟ این جور افراد الان هستند، در زمان انقلاب ما هم بودند. ما مواجه بودیم با افرادی از این قبیل که می‌گفتند آقا بی‌خود چرا خودتان را زحمت می‌دهید؛ به یک حدّ اقلی قانع شوید و قضیه را تمام کنید. یک عده این جور بودند. یک عده دیگر هستند که نه، قدرت دشمن را با قدرت خدای متعال مقایسه می‌کنند، عظمت دشمن را در مقابل عظمت پروردگار قرار می‌دهند؛ آن وقت می‌بینند که این‌ها حقیر محضند، این‌ها چیزی نیستند. وعده الهی را هم راست می‌شمرند، حسن ظن به وعده الهی دارند؛ این مهم است. خدای متعال به ما وعده کرده است: «وَلْيَنْصُرَنَّ

إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتَّقَاكُمْ

مستنداً کریم ترین شما در نزد خدا
پرهیزگاری و پرهیزگاریست

إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ

همدان خداوند بسیار دانای و آگاه است



صراطی به سمت بهشت

سمیه رستمی

است همه این‌ها در تقوا باشد، اما هیچ‌کدام از آن‌ها معنای تقوا نیست. تقوا، یعنی مراقب خود بودن. تقوا، یعنی یک انسان بداند که چه کار می‌کند، و هر حرکت خودش را با اراده فکر و تصمیم انتخاب کند؛ مثل انسانی که سوار بر یک اسب رهوار نشسته، دهانه اسب در دستش است و می‌داند کجا می‌خواهد برود. تقوا این است... اگر ما تقوا را با همین معنا در نظر بگیریم، به نظر من راحت می‌شود راه را طی کرد. البته باز هم نه آن‌طور که خیلی راحت باشد؛ به هر حال، می‌شود، ممکن است، واقعاً عملی است که یک جوان راه اسلامی زندگی کردن را پیدا کند.

شرط توفیق

تقوا چیست و چگونه می‌شود در ابعاد مختلف زندگی، باتقوا بود؟ تقوا، عبارت است از اجتناب و پرهیز از خطا، گناه، اشتباه، آلودگی، ناپاکی و انحراف از راه پیروزی از هوس‌ها و دل سپردن به خط مستقیم تکلیف و وظیفه. در میدان‌های مختلف، همه باید باتقوا باشند تا موفق بشوند. تقوا، شرط توفیق در هر راهی است؛ مخصوص دین هم نیست؛ منتها تقوای دینی، روشن، واضح، شیرین و خوش عاقبت است. از یک کودک و نوجوان که مشغول تحصیل و درس خواندن است، تا یک خانم کدبانوی خانه، تا هر انسانی که در محیطی به شغل و

تقوا در اندیشه دینی ما منظومه‌ای منسجم از رفتارها و گفتارهای مبتنی بر مراقبت از خود است که در همه مقاطع زندگی دنیوی تأثیر فراوان دارد و موضوعی نیست که فقط مربوط به زندگی اخروی باشد. حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای، رهبر معظم انقلاب اسلامی، در بیان‌اتشان در سال‌های مختلف ضمن تبیین این مفهوم، جنبه‌های متفاوت آن را تشریح نموده‌اند. مطلب زیر برگرفته از فرمایشات ایشان در سنوات گذشته درباره همین موضوع است. ■

اولین مرتبه تقوا

معنای تقوا این است که هر آنچه را خدای متعال بر انسان تکلیف کرده است انجام بدهد؛ واجبات را به جا بیاورد و محرمات را ترک کند. این، اولین مرتبه تقواست. محرمات الهی را باید شناخت و دور و بر آن نچرخید و نگشت. شیطان و سوسه‌گر است. وقتی که روحیه تقوا، دل سپردن به خدا، معامله با خدا، یاد خدا و توجه، ذکر، دعا و توکل، درد دل این جوان بسیجی مؤمن - چه دانشجوی، چه طلبه، چه قشرهای دیگر، چه شهری، چه روستایی - جا گرفت و رشد کرد، آن وقت همان صف مستحکم مرصومی است که هیچ قدرتی توانایی تکان دادن آن را ندارد. این، ضامن پیشرفت هدف‌های اسلام و انقلاب است؛ قدر این را باید دانست.

مراقبت از خود

البته در قرآن یک نکته بسیار اساسی هست - بد نیست من این را به شما جوانان عزیز بگویم - و آن توجه دادن به تقواست. وقتی که افراد می‌خواهند پیش خودشان تصویری از تقوا درست کنند؛ به ذهنشان نماز، روزه، عبادت، ذکر و دعا می‌آید. ممکن

که نمی‌خواهد و اراده ندارد برود؛ مثلاً او را به زمین می‌کوبد.



تقوا مایه این است

که یک فرد یا

یک جامعه، در

هر میدانی که وارد

می‌شود، موفق بشود

«والعاقبه للمتقين»

عاقبت این سیر

عظیم تاریخی و

جهانی، متعلق به

متقین است. آخرت

هم متعلق به متقین

است، عاقبت همین

دنیا هم متعلق به

متقین است

به کاری اشتغال دارد، هر کدام از این‌ها باید تقوا داشته باشند تا بتوانند راه را درست بروند و به مقصود برسند.

عاقبت از آن متقین است

تقوا هم معنایش این است که به طور دایم مراقب حرکات، اعمال، رفتار و گفتار خودتان باشید و خود را رها نکنید. این مراقبت، خیلی برکات دارد. همین مراقبت است که انسان را در صراط مستقیم الهی حفظ می‌کند. بر اثر تقواست که همه چیز به دست می‌آید. این مطلب، مطلب قرآنی است؛ چیزی است که اگر تحلیل‌گران اهل معرفت و آشنا با این مسائل بنشینند مطالعه کنند، تمام آن با استدلال عقلانی قابل تبیین است؛ نه این‌که بخواهیم یک مطلب مثلاً غیبی را همین‌طور عرض کنیم؛ واقعاً قابل تبیین است.

تقوا مایه این است که یک فرد یا یک جامعه، در هر میدانی که وارد می‌شود، موفق بشود «والعاقبه للمتقين»، عاقبت این سیر عظیم تاریخی و جهانی، متعلق به متقین است. آخرت هم متعلق به متقین است، عاقبت همین دنیا هم متعلق به متقین است. امام اگر با تقوا نبود، در طول این مبارزه نمی‌توانست آن منش و شخصیتی را از خود بروز بدهد که برای چنین حرکت عظیمی محور بشود و کار به این جا منتهی گردد. تقوای او، او را به این جارساند. تقوای او، او را حفظ بران اگر در نظامی، مسئولان نظام با تقوا باشند، فساد بران نظام راه پیدا نمی‌کند. اگر در یک جبهه جنگ، مسئولان و فرماندهان با تقوا باشند - یعنی همین مراقبت دایمی از خود - موجب می‌شود که هیچ خسارتی وارد نشود. نه این‌که اگر نیروها نابرابر بود، دشمن احیاناً به پیشروی نائل نخواهد شد - چرا، خواهد شد - اما این تقوا موجب می‌شود که در موقع نابرابری، کاری نکنید که انسان در موقع برابری خواهد کرد؛ یعنی اگر غفلت نکنید و کار ناجایی سر نزنند، آن کاری که در آن هنگام باید انجام داد، اگر انجام بدهید، خسارت حاصل نخواهد شد.

مؤثر در همه میدان‌های زندگی

تقوا - این عامل عظیم - در همه میدان‌های زندگی مؤثر است. شما ببینید در قرآن چقدر راجع به تقوا صحبت شده است. همه‌اش برای این نیست که وقتی مرید و به آن دنیا رفتید، خدا به شما اجر خواهد داد؛ نخیر، تقوا زندگی این نشئه را اداره می‌کند. اداره صحیح زندگی این نشئه است که آن نشئه را می‌سازد. نداشتن تقوا موجب می‌شود که انسان دچار غفلت بشود. غفلت، انسان را با مغز به زمین می‌زند. امیرالمؤمنین (ع) تقوا را به اسب راهوار نجیب در اختیار تشبیه می‌کند که صاحبش بر آن می‌نشیند و آن را هدایت می‌کند و آن اسب هم بدون هیچ دغدغه‌ای، صاحب خود را به آن جایی که باید برود، می‌برد. و خطا را که مقابل تقواست؛ به اسب سرکش و نانجیب و ناهمواری تشبیه می‌کند که وقتی صاحبش نشست، افسار را از دست او می‌کند و او را به جایی می‌برد

سربلندی ملت

اگر امروز در جامعه ما، کسانی به فکر سوءاستفاده باشند؛ به جای رفاه ملت، رفاه خودشان را در نظر بگیرند و بی‌اعتنا به منافع ملت باشند، بی‌تقوایی کرده‌اند. کسانی که در میان مردم مسئولیت‌های بزرگی بردوش دارند، اگر وقت و عمر خودشان را در غیرراه انقلاب و مسئولیت انقلابی‌ای که برعهده‌شان است مصرف نکنند، بی‌تقوایی کرده‌اند. دل سپردن به هوس‌ها و لذت‌های آنی زندگی و پیروی از آن‌ها، وقتی که با پیمودن هدف‌های والا و بلند منافات دارد، بی‌تقوایی است، همان چیزی است که یک ملت را به زانو درمی‌آورد، و تقوا آن چیزی است که یک ملت را سربلند می‌کند. ما به تقوا احتیاج داریم.

برادران و خواهران! تقواست که لطف و رحمت خدا را به شما متوجه می‌کند. تقوا و پرهیزگاری و جدیت



درا راه خداست که برکات الهی را جلب می‌کند؛ «و لو ان اهل القرى امنوا و اتقوا لفتحنا علیهم برکات من السماء و الارض» تقوا، شما را در مقابل استکبار و قدرت‌های ظالم پیروزی می‌کند. تقوا، پیام شما را در ذائقه ملت‌های مظلوم شیرین می‌کند. تا حالا هم هر چه پیروزی و پیشرفت بوده است، ناشی از تقوای باتقواها و پرهیزگاران بوده است.

هر چه میزان تقوای ملت ما از لحاظ کیفیت و کمیت افراد با تقوا بالاتر برود، پیروزی و موفقیت ما سریع‌تر و زودتر خواهد بود. لذا در نمازهای جمعه، خطبای جمعه موظفند که هر هفته مردم را به تقوا دعوت کنند؛ چون این حرف کهنه شدنی نیست.



منشأ تمام خیرات و برکات

اگر ملتی یا فردی دارای تقوا بود، تمام خیرات دنیا و آخرت برای او جلب خواهد شد. فایده تقوا، فقط برای کسب رضای پروردگار و نیل به بهشت الهی در قیامت نیست؛ فایده تقوا را انسان با تقوا در دنیا هم می‌بیند. جامعه‌ای که با تقواست، جامعه‌ای که راه خدا را با دقت انتخاب می‌کند و با دقت نیز در آن راه حرکت می‌کند، از نعم الهی در دنیا هم برخوردار می‌شود، عزت دنیوی هم به دست می‌آورد و خدا علم و معرفت در امور دنیا هم به او می‌دهد. جامعه‌ای که در راه تقوا حرکت می‌کند، فضای زندگی آن جامعه، فضای سالم و محبت‌آمیز و همراه با تعاون و همکاری بین آحاد جامعه است.

کلید خوشبختی دنیوی و اخروی

تقوا، کلید خوشبختی دنیوی و اخروی است. بشریت گمراه که از انواع سختی‌ها و رنج‌های شخصی و اجتماعی می‌نالد، چوب بی‌تقوایی، غفلت، بی‌توجهی و غرق شدن در منجلابی که شهواتش برای او فراهم کرده است، می‌خورد. جوامعی که عقب افتاده‌اند، حالشان معلوم است. جوامع پیشرفته عالم هم، اگرچه از بعضی جهات خوشبختی‌هایی دارند - که همان هم ناشی از هوشیاری و بیداری در بعضی از امور زندگی است - اما دچار خلأها و کمبودهای مرگباری هستند که نویسندگان، گویندگان و هنرمندان آن‌ها، امروز با صد زبان آن را بیان می‌کنند.

تقوا، وصیت اول و آخر پیامبران است. در سوره‌های مختلف قرآن می‌خوانید، اولین سخنی که انبیای الهی به مردم گفته‌اند، توصیه به تقوا بوده است. اگر تقوا باشد، هدایت الهی هم هست، و اگر تقوا نباشد، هدایت الهی هم به صورت کامل نصیب فرد و جامعه نمی‌شود. خداوند در یک آیه دیگر از سوره حدید می‌فرماید: «یا ایها الذین امنوا اتقوا الله و امنوا برسوله یؤتکم کفلین من رحمته و یجعل لکم نوراً تمشون به» تقوا موجب می‌شود که خدای متعال نوری را در قلب، زندگی و راه شما قرار بدهد، تا بتوانید در پرتو آن نور حرکت کرده و راه زندگی را پیدا کنید. بشر نمی‌تواند با سردرگمی حرکت کند. بدون شناختن مقصد و هدف، حرکت انسانی میسر نیست. این نوری که می‌تواند هدف، سرمنزل و راه را به ما نشان بدهد، ناشی از تقوا و پرهیزگاری است. توصیه همه انبیا و اولیا به تقواست. مادامی که تقوا و عمل صالح را حفظ می‌کنید، تمام قدرت خدا در اختیار شماست. مادامی که شما ایمان، تقوا و عمل صالح را برای خودتان حفظ می‌کنید، تمام قدرت خدا، تمام نوامیس طبیعت و تمام امکانات یک گروه برگزیده در اختیار شماست. □

تقوا ما را به کجا رهنمون می‌کند؟

طریق انسانیت

حامد فرجی

بنیانگذار انقلاب اسلامی، امام خمینی (ره)، در کتاب «شرح چهل حدیث» در خصوص معنای تقوا و مراتب آن نکات ارزشمندی را بیان فرموده‌اند و مقامات مختلف آن را برای سالکان راه حق تشریح کرده‌اند. مطلب زیر تلخیصی از نوشته‌های این کتاب است که توسط مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره) منتشر شده است. ■

آتش زبرخاکستر

همان‌گونه که بدن، صحت و مرضی دارد و علاج و معالجه‌ی، نفس و روح آدمیزاده نیز صحت، مرض، علاج و معالجه‌ی دارد. صحت و سلامت آن عبارت است از اعتدال در طریق انسانیت، و مرض و سقم آن، انحراف از طریق انسانیت است.

اهمیت توجه به امراض روحی، اهمیت امراض نفسانی (روحانی)، هزاران درجه بیشتر از امراض جسمانی است؛ زیرا که امراض جسمانی، در نهایت انسان را به حلول موت منتهی می‌نماید و همین که مرگ آمد و توجه نفس از بدن سلب شد، تمام امراض جسمانی و خلل‌های مادی از او مرتفع می‌شود و هیچ‌یک از آلام بدنی برای او باقی نمی‌ماند؛ ولیکن اگر خدای نخواستار دارای امراض روحی و اسقام نفسی باشد، به محض سلب توجه نفس از بدن و حصول توجه به ملکوت خویش، سرآغاز پیدایش امراض آن است. توجه به دنیا و تعلق به آن، مثل مخدرهایی است که انسان را از خود بی‌خود نموده، و سلب علاقه روح از دنیای بدن باعث به خود آمدن آن است و همین که به خود آمد، آلام و امراضی که در باطن خود داشته به او هجوم می‌آورد و تمام آن‌ها که تا آن وقت مخفی بود و مثل آتشی در زیر خاکستر پنهان بود، هودامی گردد و آن امراض و آلام یا از او زایل نمی‌شود و ملازم اوست، یا اگر زایل شدنی



انبیا علیهم السلام
همانند اطبای
مشفق و دلسوزی
هستند که با
کمال شفقت و
علاقه مندی به
صحت انسان‌ها،
نسخه‌های

گونگونی به مناسبت
حال بیماران برای
آن‌ها می‌دهند و
آن‌ها را به طریق
هدایت، رهنمون
می‌شوند. منزله

اعمال روحی و قلبی
و اعمال ظاهری و
بدنی، منزله دوی
امراض است،

همان‌گونه که تقوا
در هر مرتبه از مراتب
آن، همچون پرهیز از
چیزهای مضر برای

مرض است؛ تا پرهیز
در کار نباشد، ممکن
نیست که مرضی به
سلامت مبدل شود
و نسخه طبیب مؤثر

افتد

است و به همین سبب محرم شده‌اند. همچنین واجبات در مصلحات از هر چیز مهم‌تر است و به همین جهت واجب شده‌اند. بدان که مهم‌ترین این دو، تقوای از محرمات است و اهل سلوک نیز این مقام را بر مقام اول مقدم می‌شمارند و از مراجعه به اخبار و آثار و خطب نهج‌البلاغه واضح می‌شود که حضرات معصومین علیهم السلام نیز به این مرحله بیشتر اهمیت داده‌اند. پس ای عزیز! این مرحله اول را خیلی مهم شمارو و بر امر آن مراقبت نما که اگر قدم اول را درست برداشتی، امید وصول به مقامات دیگر است و الا رسیدن به مقامات، ممتنع و نجات، بسیار مشکل می‌شود.

□ مقام دوم تقوا

بدان که اوایل امر، قدری کار سخت و مشکل می‌نماید؛ ولی پس از چندی مواظبت، زحمت به راحت مبدل می‌شود و مشقت به استراحت؛ بلکه به یک لذت روحانی خالصی تبدیل می‌شود که اهلهش آن لذت را با جمیع لذات معاوضه نکنند. ممکن است انشاء الله پس از مواظبت شدید و تقوای کامل از این مقام به مقام تقوای خاص ترقی کنی که آن تقوای از لذت‌های نفسانی است؛ زیرا لذت روحانی را که چشیدی، کم‌کم از لذات جسمانی منصرف می‌شوی و از آن‌ها پرهیز می‌کنی، پس راه بر تو سهول و آسان می‌شود، و بالاخره به جایی می‌رسی که لذات فانی نفسانی را چیزی نمی‌شماری؛ بلکه از آن‌ها متنفر می‌شوی و زخارف دنیا در چشم‌ت زشت و ناهنجار می‌آید، و به طور وجدانی، درک می‌کنی که از هر یک از لذات این عالم در نفس، اثری و در قلب، لکه سیاهی حاصل می‌شود که باعث شدت انس و علاقه به این عالم می‌شود، و این خود، اسباب اخلاص [میل جاودانگی] در زمین می‌گردد و در حین سکرات موت (لحظات جان دادن) به ذلت، سختی، زحمت و فشار مبدل می‌گردد؛ زیرا که عمده سختی سکرات موت و نزع [جداشدن] روح و شدت آن بر اثر همین لذات و علاقه به دنیا است. وقتی انسان این معنی را به طور وجدانی درک کرد، لذات این عالم از نظرش به کلی می‌افتد و از تمام دنیا و زخارف آن متنفر و گریزان می‌شود و این خود، ترقی از مقام دوم به مقام سوم تقواست.

□ مقام سوم تقوا

پس، راه سلوکِ اِلی الله آسان می‌شود و طریق انسانیت برای او روشن و وسیع می‌گردد، و قدم او کم‌کم قدم حق و ریاضت او ریاضت حق می‌گردد، و از نفس و آثار و اطوار آن گریزان می‌شود و در خود عشق به حق مشاهده می‌کند و به وعده‌های بهشت و حور و قصور قانع نمی‌شود، و مطلوب دیگری طلب می‌کند و از خود بینی و خود خواهی متنفر می‌گردد. پس، از محبت نفس، پرهیز می‌کند و تقوا پیشه کند و از توجه به خود و خود خواهی می‌پرهیزد و این تقوای از خود خواهی و خود بینی، مقامی بس شامخ و رفیع و نخستین مرتبه حصول روایح و لایات است و حق تعالی او را در کنف لطف خود جای می‌دهد و از او دستگیری می‌فرماید و مورد الطاف خاصه حق واقع می‌شود و آنچه پس از این برای سالک رخ می‌دهد از حوصله تحریر، خارج است. □

□ مقام اول تقوا

پس، انسانی که شفیق به حال خود و علاقه مند به صحت است، پس از تنبیه به این‌که راه چاره خلاصی از عذاب الیم، منحصر به دو چیز است؛ یکی اتیان به مصلحات و مستصحات نفسانی و دیگر پرهیز از مضرات آن و معلوم است که ضرر محرمات در مفاصد نفسانی از همه چیز بیشتر

چگونه به تحقق آرمان‌های انقلاب کمک کنیم؟

هنر تبدیل چالش به فرصت

■ نادر رسولیان



تقویت کرد؛ عزم و جزم آن‌ها را نسبت به مواجهه و مقابله تقویت کرد. «همین‌ها هم بودند که از دل این چالش، یک فرصت استثنایی برای جامعه نبوی خلق کردند؛ به طوری که بعد از آن، کفار و مشرکان، جرأت رویارویی با مسلمانان را نداشتند.

در ایران و در سال‌های اخیر نیز اگرچه تحریم‌ها در ظاهر به عنوان یک چالش تهدیدزا محسوب می‌شد، اما ریچارد نفیو در کتاب «هنر تحریم‌ها» نشان داده است که ایرانی‌ها در مقطعی، این چالش را تبدیل به یک فرصت برای خود کردند. او چنین می‌نویسد: «ایرانی‌ها از فرصت ایجاد شده از تحریم‌های بین‌المللی برای ایجاد یک برنامه اصلاحاتی و آزادسازی اقتصاد و مصون کردن آن در برابر تحریم‌های خارجی استفاده کردند و درست در همان زمان، ایران تلاش می‌کرد انسجام درونی را از طریق دعوت مردم به اقتصاد مقاومتی و پایان دادن به آثار تحریم‌ها از طریق دور زدن آن‌ها افزایش دهد. همچنین اقداماتی نیز برای تلافی تحریم‌ها انجام داد نظیر ممانعت از پرواز برخی از شرکت‌های هواپیمایی اروپایی به ایران... تحریم‌ها همچنین کمک کردند اقتصاد ایران در مسیر مثبتی قرار بگیرد. برای مثال تلاش آمریکا برای کاهش صادرات نفت خام در سال ۲۰۱۲ و ۲۰۱۳ را در نظر بگیرید... اعمال فشار تحریم‌ها در این حوزه می‌توانست به توسعه بخش‌های غیرنفتی ایران بیانجامد، خصوصاً بخش سیمان.»

جامعه زنده و رو به حرکت، با «چالش» مواجه است. در حرکت است که چالش‌ها به سراغ انسان می‌آید. انسانی که در پای قله کوه ایستاده و از همان پایین صرفاً به قله نگاه می‌کند که با مسئله و چالشی مواجه نیست؛ در مسیر رفتن به سمت قله است که چالش‌ها به سراغ انسان می‌آید. چند صباحی از شکل‌گیری جامعه نبوی نگذشته بود که «جنگ بدر» برایشان تحمیل شد و پس از آن هم جنگ‌ها و چالش‌ها پشت سر هم. انقلاب اسلامی هم همین‌طور؛ ایران تازه از منجلاب زمان پهلوی نجات پیدا کرده و عزت یافته بود که درگیر آشوب‌های ساخته شده توسط گروهک‌های معاند داخلی شد. پس از آن، جنگ سخت نظامی با رژیم بعث آغاز شد و در عین حال، تحریم‌های اقتصادی که بعدتر ابعاد بیشتر و گسترده‌تری نیز به خود گرفت، از سوی دشمنان بر جامعه ایران تحمیل شد. این اما پایان ماجرا نبود و تا به امروز نیز، این چالش‌ها همچنان ادامه دارد. ■

۱. می‌گویند «چالش‌ها» فی‌نفسه مسئله‌ای مذموم نیستند، چگونگی مواجهه با آن است که می‌تواند آن چالش را به «تهدید» یا یک «فرصت» برای شتاب بیشتر به سمت مقصد تبدیل کند. در ماجرای جنگ احزاب، عده‌ای از مسلمانان، به محض دیدن تهدید دشمن و آرایش جبهه آن به وحشت افتادند و تصور کردند که کار تمام است. رهبر معظم انقلاب در این باره می‌فرماید: «یعنی یأس و ناامیدی و خودکم‌بینی در مقابل دشمن و یک گرایش قلبی پنهان به دشمن در آن‌ها وجود داشت.» عده‌ای دیگر از مسلمانان اما نه تنها ترسیدند، بلکه گفتند: «هَذَا مَا وَعَدَنَا اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَصَدَقَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ...» همانی که پیغمبر به ما گفته بود، همانی که خدا گفته بود، همان اتفاق افتاده؛ یعنی آمدن دشمن و حمله دشمن، به جای این‌که روحیه این‌ها را تضعیف کند، «ما زَادَهُمْ إِلَّا إِيمَانًا وَتَسْلِيمًا»، ایمانشان را تقویت کرد؛ تسلیمشان در مقابل خدا را

تکرار تجربه تلخ تاریخی

محمداسداللهی



۱. اواسط قرن بیستم، اوج تبلیغ برنامه‌های مکتب نوسازی (مدرنیزاسیون) در جهان بود. بسیاری از کشورهای توسعه نیافته، مخصوصاً کشورهای آمریکای لاتین، تحت تأثیر این موج، الگوی پیشرفت خود را مبتنی بر برنامه‌های مدرنیزاسیون غربی بنا کردند. از نظر تئوری پردازان این مکتب، مقوله توسعه و پیشرفت کشورها، دارای نسخه واحدی است که هر کدام از کشورها، با انجام آن نسخه می‌توانند مانند کشورهای غربی توسعه مند شوند. اما هنوز یک دهه از اجرای این نسخه در کشورهای آمریکای لاتین نمی‌گذشت که با وخیم شدن بیشتر اوضاع اقتصادی - اجتماعی این کشورها، شکست برنامه‌های این مکتب اعلام شده و راه حل‌های جایگزینی برای آن مطرح شد. عمده پرسش منتقدین این نظریه آن بود که چرا اساساً کشورهای مختلف جهان که دارای ویژگی‌های فرهنگی و اجتماعی مختلف و با منابع و ظرفیت‌های مادی و معنوی گوناگونی هستند، از یک نسخه واحد برای پیشرفت استفاده کنند؟ آن هم نسخه‌ای که توسط کشورهای غربی که سابقه استعماری نیز داشته‌اند، برای آن‌ها در نظر گرفته شده است.

۲. در ایران نیز حداقل از مشروطه به بعد - اگرچه قبل از آن هم می‌توان ریشه‌های این موضوع را جستجو کرد -، این تفکر در بخشی از حاکمان و نخبگان این کشور پدید آمد که ایران و ایرانی جماعت برای پیشرفت، چاره‌ای ندارد جز آن که سر تا پا غربی شود و از غرب پیروی کند. رهبر معظم انقلاب در این خصوص فرموده‌اند: «یک عده‌ای از غرب زده‌ها، از صد سال پیش تبلیغ کردند که اگر می‌خواهید کشورتان پیشرفته بشود و ایران جلو بیفتد، بایستی بروید در ذیل غرب تعریف بشوید... این فکر غلطی بود؛ حالا در مورد بعضی از آن کسانی که این فکر را القای کردند، خائنانه هم بود، [اما] بعضی خائنانه نبود، جاهلان بود. امروز هم هنوز کسانی از دنباله‌های آن‌ها - و باید گفت تفاله‌های آن‌ها - همین فکرها را ترویج می‌کنند که ما در ذیل غرب بایستی پیشرفت کنیم.» تحت تأثیر همین تفکر بود که دوران پهلوی اول و دوم، و با سراب رساندن ایران به «دروازه‌های

۲. وظیفه نیروهای مؤمن و انقلابی در برابر وضعیت امروز جامعه ایران چیست؟ چه طرح و برنامه‌ای پیش روی این نیروها قرار دارد؟ چه کارها و اقداماتی باید انجام دهند؟ چگونه می‌توان شرایط موجود را به جای تهدید، تبدیل به یک فرصت استثنایی برای جبهه انقلاب کرد؟ یک کار این است که نیروهای انقلابی، دست روی دست بگذارند و نظاره‌گرووضع موجود باشند و همان گونه که رهبر معظم انقلاب تأکید فرموده‌اند، بگویند «هیچ فایده‌ای ندارد، نشده، پیشرفت نکردیم و نمی‌توانیم بکنیم» یا مایوس و ناامید شوند و بگویند «آقا نمی‌شود، فایده ندارد، همه چیز به هم ریخته است.» یک کار دیگر اما این است با عزم راسخ و روحیه امیدوارانه، برای ساخت «آینده مطلوب» کار و تلاش و فعالیت مضاعف کنند. ایشان می‌فرمایند: «ما یک اتوبان را به صورت یک بن بست تصویر نکنیم. جلوی ما اتوبان است و می‌توانیم حرکت کنیم؛ به خصوص با امکاناتی که کشور دارد... نیروهای جوان... نقش لوکوموتیو را [دارند] که وقتی حرکت کردند، به طور طبیعی به دنبال خودشان قطار را حرکت می‌دهند»

۳. در روزهایی که آمریکا خلاف همه آداب و قواعد حقوقی بین‌المللی از برجام خارج شده و ایده اصلی غرب‌گرایان برای حل مشکلات کشور نیز با بن بست مواجه شده، نیروهای مؤمن و انقلابی باید فضای افکار عمومی را برای مطالبه «آرمان‌های انقلاب اسلامی» آماده و مهیا کنند. اگر «لشکر نیروهای مؤمن و انقلابی»، به جای انزوا و ناامیدی، وارد میدان شده و مطالبه آرمان‌ها و تکرار آن را بر سر دست گیرند، آن گاه است که می‌توان از شرایط موجود، فرصتی استثنایی برای انقلاب اسلامی به وجود آورد. این همان مطالبه‌ای است که رهبر انقلاب در دیدار امسال خود با دانشجویان، صراحتاً آن را اعلام کردند: «ما امروز در جامعه مان نیاز مبرم داریم به این که آرمان‌ها را مدام تکرار کنیم، مدام بگوییم، مدام روی آن کار کنیم، مدام مطالبه کنیم... مطالبه‌گری آرمان‌ها از آن چیزهایی است که از آن نباید دست برداشت. اگر چنانچه این حجم عظیم و وسیع تهاجم به افکار عمومی از سوی ضد انقلاب با این مطالبه‌گری‌ها مواجه نشود، قطعاً ویرانگری خواهد کرد. یادآوری آرمان‌ها، مطرح کردن آرمان‌ها، خواستن آرمان‌ها، طلبکاری نسبت به تحقق این آرمان‌ها سدی است در مقابل تخریب افکار عمومی و فضاهای نخبگانی و فضاهای مدیریتی... این جای یک لشکری از جوان‌های مؤمن و انقلابی لازم است که وارد میدان بشوند، مطالبه کنند آرمان‌ها را و خودشان کمک کنند به تحقق این آرمان‌ها.»



جاهایی ضرر کردیم؛ قضیه تعدیل وقتی که در دهه هفتاد پیش آمد، مشکل عدالت اجتماعی در کشور ما به معنای واقعی کلمه ضربه خورد، شکاف طبقاتی به وجود آمد؛ ممکن است یک فوایدی داشته باشد، اما این ضررهای عمده را هم ما تحمل کردیم.»

۴. درست گفته‌اند «من جَزَبَ المَجْرَبَ حَلَّتْ به التَّدَامَه»؛ یعنی اگر از تجربه‌ها درس نگرفتیم، قطعاً ضرر خواهیم کرد. باید تجربه‌ها را در مقابل چشم خودمان بگذاریم، ملاحظه کنیم و از این تجربه‌ها درس بگیریم.» امروز اگر برخی افراد، دچار فراموشی تاریخی شده و تجربه‌های صد سال اخیر این کشور در تعامل با غرب را فراموش کرده‌اند، حداقل تجربه چند سال اخیر پیش روی ماست. در سال‌های اخیر، با این تصور که می‌توان با آمریکا نشست و به نتیجه مطلوب رسید و مشکل کشور یعنی تحریم‌ها را حل کرد، بر سر میز مذاکرات حاضر شدیم. مذاکرات گرچه با نگارش متنی موسوم به برجام به انتها رسید، اما نه تنها مشکل تحریم‌ها حل نشد، بلکه تحریم‌های جدیدی هم مشمول ایران شد. تجربه برجام بار دیگر نشان داد که با نسخه‌های وارداتی نمی‌توان مشکل کشور را حل کرد و بنابراین همان‌گونه که رهبر معظم انقلاب اخیراً فرمودند «گره زدن حل مسائل کشور به برجام و امثال برجام یا به مسائل خارجی، یک خطای بزرگ است. ما نایبستی مسائل کشور را، مسائل اقتصادی کشور و مسائل گوناگون کشور را گره بزیم به امری که از اختیار ما خارج است، در بیرون کشور تدبیر می‌شود و تصمیم‌گیری می‌شود... نمی‌توانیم ظرفیت کشور را معطل توافقی برجام بگذاریم؛ مدتی معطل اجزای برجام، مدتی معطل خروج و عدم خروج از برجام؛ آن هم در مقابل دشمنی مثل آمریکا.» امروز بیش از هر زمان دیگری، می‌توان «بن بست تفکر غرب‌گرایی» و نسخه‌هایی که به تبع آن برای کشور پیچیده شده است را ملاحظه کرد. این وضع باید با رجوع به ظرفیت‌ها و توانمندی‌های داخلی تغییر کند. □



در سال‌های اخیر
با این تصور که
می‌توان با آمریکا
نشست و به نتیجه
مطلوب رسید و
مشکل کشور یعنی
تحریم‌ها را حل کرد،
بر سر میز مذاکرات
حاضر شدیم.
مذاکرات گرچه با
نگارش متنی موسوم
به برجام به انتها
رسید، اما نه تنها
مشکل تحریم‌ها
حل نشد، بلکه
تحریم‌های جدیدی
هم مشمول ایران
شد. تجربه برجام
بار دیگر نشان داد
که با نسخه‌های
وارداتی نمی‌توان
مشکل کشور را
حل کرد

تمدن «نسخه‌های وارداتی چون اجرای سیاست‌های اصلاحات ارضی و اصل چهار ترومن در ایران اجرا شد و نتیجه آن چیزی جز ۲۰ برابر شدن واردات ایران از آمریکا نبود. آیت‌الله خامنه‌ای در سال ۱۳۸۰ در این باره اشاره فرموده‌اند: «در دوران رژیم گذشته، شاه دست‌نشانده و خائن می‌خواست این راه حل کاذب را با عنوان دروازه تمدن بزرگ برای این مردم به ارمغان بیاورد. البته سال‌ها روی این زمینه کار شده بود؛ فلاکت اخلاقی در حد اعلی بود؛ ورشکستگی معنوی و روحی و علمی در این کشور بی‌ظنیر بود. با نام دروازه تمدن بزرگ و با نام مدرنیسم ایرانی می‌خواستند به بقیه موجودی معنویت کشور چوب حراج بزنند. شاه عیاش بی‌سواد مفلوک در مقابل بیگانه و مقهور پنجه آمریکا و صهیونیسم، و ملتی که تحقیر شده و مورد اهانت قرار گرفته بود؛ این مدرنیسم ایرانی مال همان هاست. این که مدرن شدن و به تمدن واقعی رسیدن نیست. مظهر آن راه کاذب این بود که در این جا هر نقطه‌ای که می‌شد از آن پول ساخت، لانه‌ای برای عوامل و ایادی کمپانی‌های خارجی بود.»

۳. متأسفانه چنین تفکری بعد از انقلاب هم در بخشی از خبگان کشور تداوم پیدا کرد و در مقطعی، با نادیده گرفتن تجربه‌های پیشین، مجدداً به سمت اجرای نسخه‌های غربی حرکت شد. ماه رمضان امسال، رهبر انقلاب در دیدار با مسئولان نظام، با اشاره به غیرقابل اعتماد بودن نسخه‌های غربی برای پیشرفت، چنین فرمودند: «بدانیم نسخه‌های غربی برای ما قابل اعتماد نیستند. من نمی‌گویم به کلی رد کنیم؛ نه، بسنجیم. تسلیم بی‌بربرگرد نسخه‌های غربی نمی‌شود؛ نه در زمینه اقتصاد، نه در زمینه‌های دیگر مثل مسئله جمعیت... مشکل اقتصادی کشور هم همین جور است؛ با نسخه‌های غربی درست نخواهد شد. تاکنون هم در طول سال‌های مختلف هر وقت نسخه‌های غربی را به کار گرفتیم، سودی نبردیم، از یک



«وقایع اتفاقیه»، روایت ماجراهای تاریخ کهن و معاصر است. در این شماره چند مطلب متنوع درباره کودتای آمریکایی ۲۸ مرداد، سالروز ورود آزادگان سرافراز به میهن و گرامی داشت روز مقاومت اسلامی را مطالعه می‌کنید. روایت تأثیر روحانیت در مقابله با کودتا، بازخوانی نقش قدرت‌های بزرگ در اجرای کودتا، رابطه هلال احمر و آزادگان جنگ تحمیلی و معنا و مفهوم آزادی بخش‌هایی از مطالب وقایع اتفاقیه هستند.

■ کودتا علیه ملت ■ صلاح دین و ملت ■ مردم پیروز هستند! ■ ز هرچه رنگ تعلق پذیرد آزاد است ■ قاصدان سپید و سرخ ■ ناب و بکر ■ شب‌های بی‌آسمان ■ مردم‌سالاری و مقاومت ■

وقایع اتفاقیه «





بررسی نقش قدرت‌های بزرگ در کودتای ۲۸ مرداد

کودتا علیه ملت

شیمای جوانی

امور خارجه اوباما، تصمیم گرفت که انتشار این اسناد را به تعویق بیندازد، چون معتقد بود که علنی کردن آن‌ها به دلیل حساسیت موضوعی مدارک، می‌تواند دیدگاه بسیاری از ایرانیان را نسبت به ماجرای برجام و نقش آمریکا در عملی شدن آن منفی کرده و روند مذاکرات را با مشکل مواجه کند.

با این رویکرد، علنی شدن اسناد کودتای ۲۸ مرداد به یکی از نامتظره‌ترین تحولات دوره عجیب کنونی تاریخ سیاسی آمریکا در دولت دونالد ترامپ تبدیل شد و دولت ترامپ به رغم عدم شفافیت در بسیاری از ابعاد سیاسی خویش، در نهایت به انتشار مجموعه مدارک محرمانه کودتا راضی شد. مسئولان ادارات دولت آمریکا که در علنی کردن این اسناد دست داشتند، با این‌که حاضر نشدند پیرامون دلایل انتشار این مدارک صحبت یا گمانه‌زنی واضح و شفاف داشته باشند، اعتراف کردند که تحولات بسیاری از آوریل ۲۰۱۷ تا زمان انتشار اسناد در رویکرد دولت این کشور اتفاق افتاده است.

اما بررسی بُعد سیاسی ماجرا بسیار آسان است؛ یکی از وعده‌های دوران رقابت‌های انتخاباتی دونالد ترامپ، خروج از توافق هسته‌ای با ایران بود و وزیر امور خارجه آمریکا هم معتقد بود که برجام، توافق بدی بوده و این دو نفر، تردیدهای مقامات پیشین این کشور در خصوص تأثیرات منفی علنی کردن اسناد را نداشتند. اسناد و مدارک کودتای ۲۸ مرداد که بیش از هزار صفحه‌اند، شامل پرونده‌های سی‌ای‌ای، وزارت امور خارجه آمریکا و شورای امنیت ملی آمریکا است که تاکنون محرمانه بوده‌اند و مجموعه کوچکی از اطلاعاتی را که پیش‌تر پیرامون دوران کودتا در دست بود، تکمیل می‌کنند.

این مجموعه مدارک عمده‌تاً شامل اخبار و گزارش‌هایی از دوران کودتا و تحلیل‌ها و برآوردهای پس از آن است که حکایت از تلاش تحلیل‌گران آمریکایی دارد. این تحلیل‌گران برای درک شرایط ایران در آن دوران بحرانی، دکتر مصدق را به عنوان اصلی‌ترین موضوع، مورد توجه قرار می‌دهند؛ با این وصف که تهدیدهای اتحاد جماهیر شوروی بر اغلب این گزارش‌ها سایه

بیش از شصت سال از ماجرای کودتای ۲۸ مرداد سال ۱۳۳۲ می‌گذرد. کودتایی که با طرح حمایت مالی و اجرایی سازمان اطلاعات مخفی بریتانیا و آژانس اطلاعات مرکزی آمریکا و همراهی ارتش شاهنشاهی ایران برضد دولت دکتر محمد مصدق به وقوع پیوست و در آمریکا با نام عملیات آژاکس (Operation Ajax) از آن یاد می‌شود. کودتای ۲۸ مرداد از بحث برانگیزترین وقایع تاریخ معاصر ایران است که فرضیه‌های سیاسی متفاوتی درباره آن وجود دارد، تا جایی که بخشی از اسناد و مدارک این ماجرا پس از گذشت بیش از نیم قرن، سال گذشته از سوی وزارت امور خارجه آمریکا به صورت علنی منتشر شد. این اسناد که سیاست آمریکا را در قبال ایران از سال ۱۹۵۱ تا ۱۹۵۴ پوشش می‌دهند، جزئیات کاملی را در این خصوص ارائه داده که چه کسانی در آمریکا و ایران به دنبال تغییر رژیم بودند، از چه می‌هراسیدند و تا چه حد بی‌پروا عمل کردند. ■

اسناد فوق که بخشی از مجموعه معتبری به نام روابط خارجی ایالات متحده است، از اوایل دهه ۱۹۹۰ گردآوری شده و در بخش دیگری از آن که در سال ۱۹۹۸ منتشر شد، انتظار می‌رفت موضع رسمی آمریکا نسبت به دوران کودتا روشن باشد، اما با کمال ناباوری در آن اسناد یک اشاره کوچک هم به دخالت غرب در برکناری دولت نشده بود. پس از آن، شایعات و وسعت گرفت و وزارت خارجه آمریکا وعده داد که روایت قابل اتکاتری منتشر کند. انجام این کار اما بیش از یک نسل طول کشید و تعلل دولت‌های آمریکا و بریتانیا در علنی کردن محتوای عمده اسناد مربوط به کودتای ۱۳۳۲، آشکار شدن واقعیت‌ها را سال‌ها به تعویق انداخت.

هرچند که بریتانیایی‌ها تا امروز هم اصرار دارند که در خصوص نقش و عملکردشان در کودتای ۲۸ مرداد اصلاً اشاره‌ای نشود، اما دورئیس‌جمهور آمریکا به صراحت به نقش این کشور در کودتای فوق اعتراف کرده‌اند. گمانه‌زنی‌ها درباره علنی شدن اسناد محرمانه در دوران ریاست جمهوری باراک اوباما بسیار قوت گرفت. اما جان کری، وزیر



تاریخی یاد کرده که وینستون چرچیل طرح کودتا را تأیید کرد. اطلاعات پیرامون خود کودتا نسبتاً اندک است. تلگرام‌هایی که اسناد آن‌ها موجود است، نکات بسیار جالبی درباره رویدادهای مختلف داخل ایران را در بر می‌گیرند. به نظر می‌رسد مقامات آمریکایی پس از نخستین تلاش برای کودتا که ۱۴ تا ۱۵ اوت انجام شد و نافرجام ماند، یکدیگر را مقصر خوانده‌اند و پس از شکست اولیه، در میان مدارک، اطلاعات چندانی درباره تغییر تاکتیک در اقدام بعدی برای کودتا دیده نمی‌شود.

متأسفانه اغلب تلگرام‌های بازه زمانی حساس ۱۶ تا ۱۹ اوت ۱۹۵۳ امروز موجود نیستند. بر اساس توضیحی که در متن یک یادداشت آمده، افسران سی‌ای تعداد زیادی از تلگرام‌ها را در چارچوب پاکیزه‌سازی اداری و دوراندختن مدارک اضافی از بین برده‌اند، چون نسخه میکروفیلم آن‌ها تهیه شده بود و نیازی به نگهداری اصل تلگرام‌ها نبود. همین مجموعه میکروفیلمی که از تلگرام‌ها تهیه شده، در گردآوری مجموعه اسناد کودتا که در سال ۱۹۸۹ از سوی دولت آمریکا منتشر شد، مورد استفاده قرار گرفت.

اما این سؤال مطرح است که تنها نسخه بی‌جایگزین مدارک هم‌اکنون در کجاست؟ پاسخ، در یادداشتی آمده است: میکروفیلم، مطابق مقررات سازمان آرشیم ملی آمریکا از بین برده شد. خوشبختانه، اطلاعات درز کرده درباره عملیات منجر به کودتا با جزئیات فراوان همراه است. از سوی دیگر، چنین اطلاعاتی هر قدر هم دقیق باشند، هرگز نمی‌توانند جایگزین داده‌هایی شوند که به طور دقیق تصمیمات، اقدامات و مکالمات مسئولان را در گرماگرم کودتا منعکس می‌کردند. ویلبر که نویسنده

با بررسی اسناد و مدارک موجود، می‌توان این‌گونه برداشت کرد که ملی شدن صنعت نفت ایران در آن دوران طبعاً موضوع مهم و قابل اهمیتی بوده که منافع بسیاری از کشورهای غربی را تحت الشعاع قرار می‌داد و این تحول عظیم بهانه‌ای شد تا بریتانیایی‌ها و آمریکایی‌ها، علیه مصدق کودتای ۲۸ مرداد را پایه‌ریزی کنند. اسناد منتشر شده تازه، گویای این مطلبند که ترس‌های راهبردی و تهدید اب‌قدرت شرق، شوروی از یک سو و منافع تجاری و بازرگانی از سوی دیگر، عامل اصلی برپایی این کودتا بود. اما سی‌ای و وزارت خارجه آمریکا در کنار انتشار اسناد به بررسی اندیشه و اقدامات مقام‌های گوناگون نیز پرداخته‌اند. بررسی‌هایی که از مصدق آغاز می‌شود، اما دیگرانی مانند شاه مخلوع ایران، فضل‌الله زاهدی، جانشین مصدق و دیگر شخصیت‌های ارتشی، اپوزیسیون و هوادار سلطنت پهلوی را در بر می‌گیرد. آنچه در این میان قابل اعتناست، بررسی عملکرد روحانیون متنفذ ایران است. آیت‌الله ابوالقاسم کاشانی که سیاستمداری فعال و مدتی هم رئیس مجلس بود، از دید تحلیل‌گران آمریکایی، فردی بود که قابلیت نگران‌کننده‌ای برای مشکل آفرینی در راه اهداف سیاسی آمریکا داشت. مقامات آمریکایی نگران آن بودند که آیت‌الله کاشانی به تعبیر آن‌ها «اتحاد شومی» با مصدق ایجاد کرده، یا به گونه‌ای مضحک جانب حزب توده را گرفته باشد. احتمال هر نوعی از تلیف قوای سیاسی ایران برای واشنگتن مایه نگرانی بود. البته حزب توده نیز که در این اسناد از آن به صراحت یاد شده، به عنوان تهدید کمونیسم در صدر فهرست نگرانی‌های ایالات متحده جای دارد، هر چند برای بریتانیا تا این حد مایه نگرانی نبود.

سنگینی افکنده است. مهم‌ترین سند منتشر شده درباره کودتا، تاریخچه‌ای ۲۰۰ صفحه‌ای است که در اوایل سال ۱۹۵۴ برای مصرف داخلی سی‌ای نوشته شده و همچنان یک سند محرمانه است، با این حال روزنامه نیویورک تایمز نسخه درز کرده‌ای از آن را در سال ۲۰۰۰ در تارنمای خود چاپ کرد. نویسنده این تاریخچه دونالد ویلبر، یکی از معماران عملیات کودتاست.

با بررسی اسناد و مدارک موجود، می‌توان این‌گونه برداشت کرد که ملی شدن صنعت نفت ایران در آن دوران طبعاً موضوع مهم و قابل اهمیتی بوده که منافع بسیاری از کشورهای غربی را تحت الشعاع قرار می‌داد و این تحول عظیم بهانه‌ای شد تا بریتانیایی‌ها و آمریکایی‌ها، علیه مصدق کودتای ۲۸ مرداد را پایه‌ریزی کنند. اسناد منتشر شده تازه، گویای این مطلبند که ترس‌های راهبردی و تهدید اب‌قدرت شرق، شوروی از یک سو و منافع تجاری و بازرگانی از سوی دیگر، عامل اصلی برپایی این کودتا بود.

اما سی‌ای و وزارت خارجه آمریکا در کنار انتشار اسناد به بررسی اندیشه و اقدامات مقام‌های گوناگون نیز پرداخته‌اند. بررسی‌هایی که از مصدق آغاز می‌شود، اما دیگرانی مانند شاه مخلوع ایران، فضل‌الله زاهدی، جانشین مصدق و دیگر شخصیت‌های ارتشی، اپوزیسیون و هوادار سلطنت پهلوی را در بر می‌گیرد. آنچه در این میان قابل اعتناست، بررسی عملکرد روحانیون متنفذ ایران است. آیت‌الله ابوالقاسم کاشانی که سیاستمداری فعال و مدتی هم رئیس مجلس بود، از دید تحلیل‌گران آمریکایی، فردی بود که قابلیت نگران‌کننده‌ای برای مشکل آفرینی در راه اهداف سیاسی آمریکا داشت. مقامات آمریکایی نگران آن بودند که آیت‌الله کاشانی به تعبیر آن‌ها «اتحاد شومی» با مصدق ایجاد کرده، یا به گونه‌ای مضحک جانب حزب توده را گرفته باشد. احتمال هر نوعی از تلیف قوای سیاسی ایران برای واشنگتن مایه نگرانی بود. البته حزب توده نیز که در این اسناد از آن به صراحت یاد شده، به عنوان تهدید کمونیسم در صدر فهرست نگرانی‌های ایالات متحده جای دارد، هر چند برای بریتانیا تا این حد مایه نگرانی نبود.

در میان همه اسناد و مدارک، به چند تحلیل بریتانیایی‌ها برخورد می‌کنیم که به عنوان مبنای مناسب برای مقایسه مفید هستند. سال‌هاست که دولت آمریکا به خواست لندن برای فاش نکردن نقشش در این کودتا تن داده، اما نشانه‌های دخالت بریتانیا هر از گاهی خودنمایی می‌کند. برای مثال در یادداشتی در صفحه ۶۱۱ این اسناد آمده که کریمت روزولت روز اول ژوئیه ۱۹۵۳ (۱۳۳۲) فهمید که نخست‌وزیر بریتانیا طرح را تأیید کرده و به طور غیرمستقیم عنوان شد منظور از طرح، طرح کودتاست. این جاست که تاریخچه ویلبر به کار می‌آید، چون به روشنی از اول ژوئیه به عنوان





مهم‌ترین سند منتشر شده درباره کودتا، تاریخچه‌ای ۲۰۰ صفحه‌ای است که در اوایل سال ۱۹۵۴ برای مصرف داخلی سی‌آی‌ای نوشته شده و همچنان یک سند محرمانه است، با این حال روزنامه نیویورک تایمز نسخه درز کرده‌ای از آن را در سال ۲۰۰۰ در تارنمای خود چاپ کرد. نویسنده این تاریخچه دونالد ویلبر، یکی از معماران عملیات کودتاست

تاریخچه درون‌سازمانی دوران کودتاست، یکی از طراحان عملیات بود، اما در زمان کودتا در تهران نبود، در نتیجه حکایت او از ماوقع، همواره یکی دو قدم عقب‌تر از اصل ماجراست.

بعضی از جالب‌ترین افزوده‌ها به این ماجرا، یادداشت‌هایی از جلسات پس از کودتا هستند. مثلاً کریمت روزولت روز ۲۸ اوت با مقامات ارشد سی‌آی‌ای دیدار کرد و توضیح داد که چرا حتی در لحظه‌ای که به نظر می‌رسید عملیات ناموفق بوده، به کار خود ادامه داده بود. اسناد منتشر شده شامل تلگرامی از دفتر مرکزی سی‌آی‌ای است که به روزولت توصیه می‌کند تیم خود را از تهران خارج کند. در عوض، او در تهران ماند و برای ادامه عملیات، با گروهی از ایرانیان همکاری کرد.

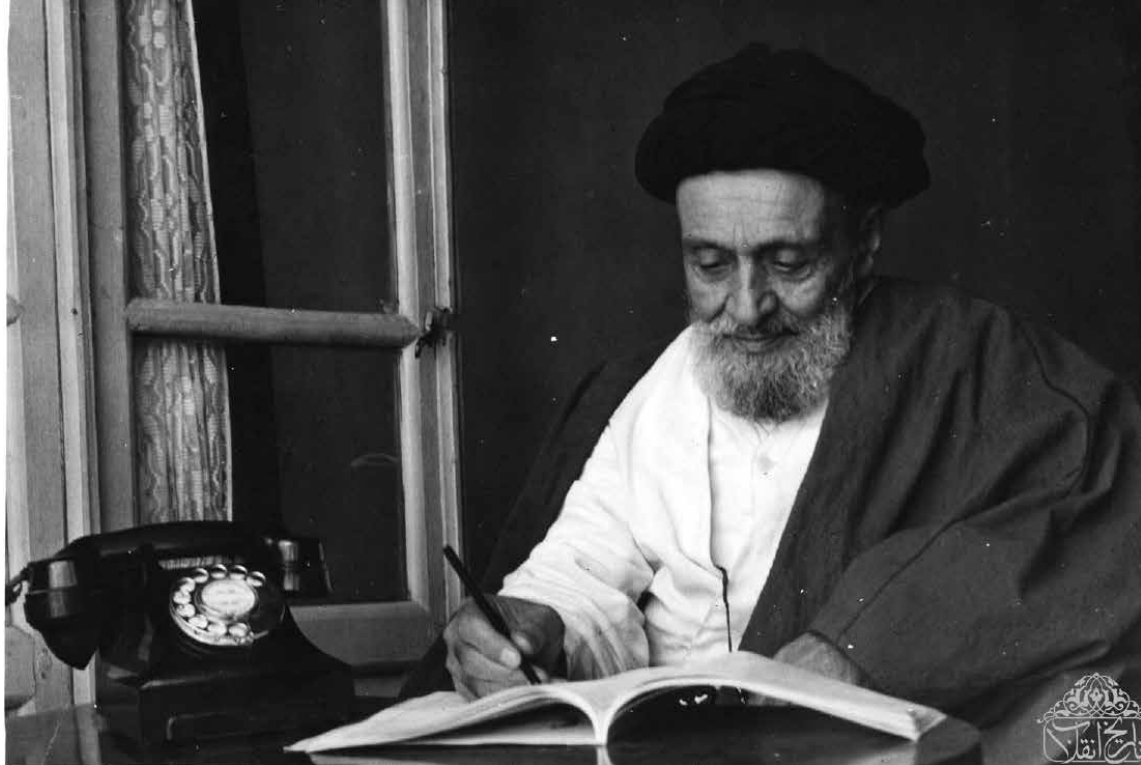
یکی از پرسش‌ها درباره این بخش از ماجرا که طی سال‌های اخیر توجه بسیاری به آن جلب شده، آن است که آیا کودتا، آمریکایی یا انگلیسی بوده، یا در نهایت کار خود ایرانی‌ها بود که آن را به نتیجه رساند؟ تعجبی ندارد که با توجه به حساسیت موضوع، نظرات گوناگون و ملامت بسیار، در قالب مقاله، مصاحبه و یادداشت‌های اینترنتی، در این خصوص وجود دارد و بعضی تأکید دارند که اسناد تازه منتشر شده، موضع آن‌ها را تأیید می‌کند.

مشکل آن است که اطلاعات بیشتر، همیشه سبب روشن‌تر شدن مسائل نمی‌شود، بلکه گاهی آن‌ها را پیچیده‌تر می‌کند. در واقع داستان کامل کودتا هرگز روایت نخواهد شد، دست کم نه به شیوه‌ای که همه واقعیت‌ها را بر ملا کند، همچنین دولت بریتانیا هم حاضر

نیست آرشيو غنی خود را در اختیار همگان بگذارد و به گفته آمریکایی‌ها یک ریشه ماجرای کودتا در شوروی سابق است که مجموعه بزرگی از مدارک حزب توده در آرشیوهای مسکو مهر و موم شده و قابل دسترس نیست. این در حالی است که حتی تعداد اندکی از اسناد آمریکایی هم هنوز علنی نشده‌اند و براساس شواهد و اظهارات موجود، دست کم ۹ سند سی‌آی‌ای هنوز مهر و موم شده و غیرقابل دسترس و انتشار است و به طور مشخص به عنوان «هنوز محرمانه» نگهداری می‌شوند. همچنین بیش از یکصد سند دیگر هم وجود دارد که منتشان حاوی موارد امنیتی بوده و به همین بهانه بخش‌های مهمشان حذف شده است.

ملکوم برن، مدیر پژوهش مرکز غیردولتی آرشیو امنیت ملی، مستقر در دانشگاه جرج واشنگتن، نزدیک به دو دهه است که مدیریت پروژه آرشیو روابط ایران و آمریکا را به عهده دارد. وی در خصوص پروژه فوق تحقیقات بسیاری انجام داده و در این خصوص معتقد است که به دلیل رویکرد چند ملیتی و چند آرشیوی کودتای ۲۸ مرداد، دولت آمریکا به بهانه تعهد در قبال تاریخ روابط دو کشور، از جنگ دوم جهانی تاکنون رفتاری منفعلانه نسبت به علنی کردن نقش پررنگ و تأثیر پذیرش در خصوص راه‌اندازی این کودتا اتخاذ کرده است. هرچند با وجود چنین رفتاری بحث پیرامون کودتا ادامه خواهد یافت، اما از این پس با توجه به رویکرد و نحوه عملکرد ایالات متحده باید آگاهانه‌تر از گذشته نسبت به نقش آمریکا در خصوص عامل اصلی راه‌اندازی این کودتا تحقیق و پژوهش شود. □





نقش روشنگرانه آیت‌الله کاشانی در مقابله با کودتای ۲۸ مرداد

صلاح دین و ملت

■ دکتر مرتضی اشرفی

مسئله نفت با شکست مواجه شد. مشکلات اقتصادی و به تبع آن بی‌ثباتی سیاسی و چند دستگی در کشور پدیدار شد و ضروری‌ترین مواردی که به حضور علمای شیعه پس از ملی شدن صنعت نفت نیاز بود، مواردی بود که دولت ملی به گونه‌ای دچار مخمصه و فشارهای داخلی و خارجی می‌شد.

هرگز نمی‌توان نقش مهم علمای اسلام و روحانیت را در بسیج توده‌ها در دوران نهضت ملی شدن صنعت نفت ایران منکر شد. روحانیت سیاسی به نمایندگی آیت‌الله کاشانی توانست این را به یک حرکت ضد استعماری تبدیل کند. فتوایهای مراجع و علما، بسیج توده‌های مذهبی توسط آیت‌الله کاشانی و عملیات فدائیان اسلام نقش بسیار مهمی در سازماندهی توده‌های مردم در این جنبش داشته است.

روحانیون در این دوران برای رسیدن به هدف مهم خودشان که همان ملی شدن صنعت نفت بود، سعی کردند گام‌های هماهنگی را با توجه به شرایط سیاسی موجود بردارند. نقطه اوج این هماهنگی را در قیام ۳۰ تیر ۱۳۳۱ شمسی و نقطه کانون این فرآیند را در شخص آیت‌الله کاشانی می‌توان مشاهده کرد. حضور روحانیت موجب شد بار دیگر مردم به پیروی از آن‌ها پیروزی دیگری را تجربه کنند. پیروزی مردم در قیام ۳۰ تیر بدون شک حاصل تبعیت مردم از ارشادهای روحانیون،

فهم عمیق دگرگونی‌های تاریخ معاصر ایران بدون بررسی نقش نیروهای مذهبی امکان‌پذیر نیست. تعاملات دین و جامعه ایران، یعنی روحانیون با نظام سیاسی، بخش عمده‌ای از تحولات تاریخ ایران را به خود اختصاص داده است. نهاد مذهب و به تبع آن علما از گذشته‌های دور در ایران نقش ویژه‌ای را ایفا می‌کنند. روحانیون با در اختیار داشتن امتیازاتی مانند حضور دائمی در میان مردم، امتیاز آشنایی با اصول و قواعد دین و رسالت آموزش این احکام به مردم، خارج بودن از ساختار سیاسی، استقلال مالی از دولت و قدرت مذهبی آن‌ها در قالب صدور احکام و فتواها... به عنوان یک نیروی اجتماعی مؤثر در تحولات سیاسی و اجتماعی ایران به ایفای نقش پرداخته‌اند. در واقع سنت بسیج توده‌ای در ایران به شدت تحت تأثیر دین و رهبران دینی بوده است. ■

نقش روحانیون در نهضت ملی شدن صنعت نفت به سه جریان تقسیم می‌شود؛ اولین جریان، به موضع‌گیری روحانیت نسبت به رخدادهای سیاسی زمانه خود در جامعه اعتقاد راسخ داشت، مانند آیت‌الله کاشانی؛ جریان دوم نیز روحانیون و طلاب پرشوری بودند که آرمان آنان تشکیل یک حکومت اسلامی بود و نماینده این جریان سید مجتبی میرلوحی (نواب صفوی) بود. جریان بعدی به موضع مراجع قم برمی‌گردد که با احتیاط بیشتری نسبت به رخدادهای سیاسی جامعه اظهار نظر می‌کردند و شاخص‌ترین نماینده آن مراجع، حضرت آیت‌الله بروجردی (ره) بود. به طور قطع دولت نوپایی که با حمایت آیت‌الله کاشانی و قبول پست نخست‌وزیری توسط دکتر مصدق پایه‌گذاری شد، با مشکلات فراوانی روبه‌رو بود. در طول دو سال و نیم دوران نخست‌وزیری مصدق، حوادث مهم و سرنوشت‌ساز در کشور به وقوع پیوستند. در طول این مدت مذاکرات متعدد با هیئت‌های انگلیسی، آمریکایی و بانک جهانی برای حل



به ویژه رهبر مذهبی نهضت یعنی آیت‌الله کاشانی بود. همزمان با این پیروزی، در عرصه جهانی نیز یک پیروزی درخشان نصیب ملت ایران گردید و آن رأی دیوان دادگستری بین‌المللی مبنی بر عدم صلاحیت خود در رسیدگی به اختلاف نفت ایران و انگلیس بود. قیام ۳۰ تیر و به دنبال آن پیروزی مزبور، هر دو باعث استحکام قدرت دکتر مصدق شدند.

کودتای ۲۸ مرداد که با طراحی انگلستان و آمریکا و اجرای مشترک آن دو به انجام رسید، پایان غم‌انگیزی برای نهضت ملی شدن صنعت نفت و آغاز دوره جدیدی از دیکتاتوری و استبداد بود. اشرف پهلوی، در خاطرات خود می‌نویسد: «تابستان ۱۳۳۲ یک نفر ایرانی به من تلفن کرد که آمریکا و انگلیس درباره وضع کنونی ایران بسیار نگرانند، لذا می‌خواهم با دو مرد؛ یکی آمریکایی و دیگری انگلیسی ملاقاتی داشته باشید. مرد آمریکایی به من گفت که نماینده جان فاستر دالس و آن مرد انگلیس هم نماینده وینستون چرچیل است که حزب محافظه کارش اخیراً به قدرت رسیده است. مرد انگلیسی گفت زمان عمل فرا رسیده، ولی ما باید از شما تقاضای کمک کنیم و چون از شما تقاضا می‌کنیم که عملاً زندگی خود را به خطر بیندازید، چک سفیدی را در اختیارتان قرار می‌دهیم تا هر مبلغی که مایل باشید روی آن بنویسید. وقتی که به تهران رسیدم هنوز نیم ساعت نگذشته بود که فرماندار نظامی تهران دستور مصدق برای خروج را ابلاغ کرد، ولی من نپذیرفتم و مصدق ۲۴ ساعت فرصت داد و من در این مدت پاکت ارسالی آن مرد آمریکایی را از طرف همسر شاه به وی دادم.»

آمریکا تا اواخر دهه ۱۳۲۰ سابقه استعماری در ایران نداشت و ورود استعماری خود را با اعلام این کودتا تحت عملیات آژاکس آغاز کرد. بدین ترتیب می‌توان نتیجه گرفت در حالی که هدف انگلیس از راه‌اندازی کودتا و حرکت ضد ملی دستیابی به منافع نفتی است، تغییر سیاست آمریکا در قبال ایران متأثر از دو دلیل عمده نگرانی از خطر کمونیست و نگرانی از خارج شدن ذخایر نفتی ایران از دست جهان غرب است.

غروب روز ۲۴ مرداد ۱۳۳۲ گروهی از افسران سیا در ویلای امنی در تهران گرد هم آمدند. قرار بود در نیمه شب آن روز رمز عملیات آژاکس با عنوان «حالا دقیقاً نیمه شب است» به صورت رمز از رادیو بی‌بی‌سی اعلام شود. طرح کودتا در بیست و پنجم و بیست و هشتم مرداد سال ۱۳۳۲ با همکاری مشترک انگلیس و آمریکا عملی شد، ولی برنامه ریزی و طراحی نقش اصلی آن با انگلیسی‌ها و عوامل آن‌ها بود. سرلشکر فضل‌الله زاهدی چهره شناخته شده‌ای بود که فقط نقش فرماندهی را بازی می‌کرد.

در روز ۲۷ مرداد، آیت‌الله کاشانی طی نامه‌ای به دکتر مصدق او را از شرایط جدیدی که کودتاچیان تدارک دیده بودند مطلع ساخت و از او خواست که با همکاری او تصمیمات لازم برای جلوگیری از کودتا تدارک ببیند.

آمریکا تا اواخر

دهه ۱۳۲۰ سابقه

استعماری در ایران

نداشت و ورود

استعماری خود را

با اعلام این کودتا

تحت عملیات

آژاکس آغاز کرد.

بدین ترتیب

می‌توان نتیجه

گرفت در حالی که

هدف انگلیس از

راه‌اندازی کودتا و

حرکت ضد ملی

دستیابی به منافع

نفتی است، تغییر

سیاست آمریکا در

قبال ایران، متأثر

از دو دلیل عمده

یعنی نگرانی از خطر

کمونیست و نگرانی

از خارج شدن ذخایر

نفتی ایران از دست

جهان غرب است

در متن نامه آمده است که «حضرت نخست‌وزیر معظم، جناب آقای دکتر مصدق دام‌اقباله. عرض می‌شود، اگر چه امکاناتی برای عرایض من مانده ولی صلاح دین و ملت برای این خادم اسلام بالاتر از احساسات شخصی است و علی‌رغم غرض‌ورزی‌ها و بوق و کرنای تبلیغات، شما خودتان بهتر از هر کس می‌دانید که هم و غم در نگهداری دولت جنابعالی است، که خودتان به بقاء آن مایل نیستید. از تجربیات روی کار آمدن قوام و لجبازی‌های اخیر بر من مسلم است که می‌خواهید مانند ۳۰ تیر کذایی، یک بار دیگر ملت را تنها گذاشته و قهرمانانه بروید. حرف اینجانب را در خصوص اصرارم در عدم اجرای رفتارندوم نشنیدید و مرا لکه حیض کردید. خانام را سنگباران و یاران و فرزندانم را زندانی فرمودید و مجلس را که ترس داشتید شمارا ببرد بستید و حالا نه مجلسی هست و نه تکیه‌گاهی برای این ملت گذاشته‌اید. زاهدی را که من بازحمت در مجلس تحت نظر و قابل کنترل نگاه داشته بودم، با لطایف‌الحیل خارج کردید و حالا همان طور که واضح بوده در صدد به اصطلاح کودتاست. اگر نقشه شما نیست که مانند سی ام تیر عقب‌نشینی کنید و به ظاهر قهرمان زمان بمانید، و اگر حدس و نظر من صحیح نیست که همان طور که در آخرین ملاقاتم در دزاشیب به شما گفتم و به هندرسن هم گوشزد کردم که آمریکا ما را در گرفتن نفت از انگلیسی‌ها کمک کرد و حالا به صورت ملی و دنیاپسندی می‌خواهد به دست جنابعالی این ثروت ما را به چنگ آورد. و اگر واقعاً با دیپلماسی نمی‌خواهید کنار بروید، این نامه من سندی در تاریخ ملت ایران خواهد بود، که من شما را با وجود همه بدی‌های خصوصی‌تان نسبت به خودم از وقوع حتمی یک کودتا به وسیله زاهدی که مطابق با نقشه خود شماست آگاه کردم، که فردا جای هیچ‌گونه عذر موجهی نباشد. اگر به راستی در این فکر اشتباه می‌کنم با اظهار تمایل شما، سید مصطفی و ناصر خان قشقایی را برای مذاکره خدمت می‌فرستم، خدا به همه رحم بفرماید ایام به کام باد.»

دکتر مصدق در پاسخ نامه آیت‌الله کاشانی نوشت که «۲۷ مرداد ماه مرقومه حضرت آقا توسط آقای حسن سالمی زیارت شد. اینجانب مستظهر به پشتیبانی ملت ایران هستم. والسلام. دکتر محمد مصدق.» با این پاسخ، دکتر مصدق، آیت‌الله کاشانی را از دخالت در حوادث آینده منع کرد و حتی اعلام حمایت وی را نیز لازم نشمرد. کودتای ۲۸ مرداد و سقوط دکتر مصدق با شکست طرح اولیه کودتا و استفاده از ارتش، که بیشتر با برنامه آمریکایی‌ها همخوانی داشته است، وارد مرحله دوم کودتا در بیست و هشتم مرداد ماه توسط شاپور چی و عوامل انگلیسی و حمایت آمریکایی‌ها شد.

این کودتا تاریخ زنده کشور است که نتیجه اعتماد به آمریکا را به مسئولین و مردم ایران نشان می‌دهد. همچنین باید بیان داشت که در جریان ملی شدن صنعت نفت اگر وجود آیت‌الله کاشانی به عنوان یک روحانی مبارز شیعی نبود، قطعاً نفت ملی نمی‌شد. □



روایت ایران‌شناس آمریکایی از روزهای کودتا

مردم پیروز هستند!

نودر جهانی

خاطرات ریچارد فرای (۲۰۱۴-۱۹۲۰) که بخش عمده‌ای از عمرش را صرف گردش و سفر و اکتشاف در سرزمین‌های «ایران بزرگ» کرد، اهمیت بسیاری دارد. وی با حضور در تهران از نزدیک شاهد روزهای پراشوب مرداد ۳۲ بوده و دیده‌ها و شنیده‌هایش را بیان کرده است. در این روزگار پراشوب، ریچارد نلسون فرای، ایران‌شناس، عازم ایران شده و از آنچه که در آن روزها دیده، وقایعی را در کتاب «سفری دور و دراز در ایران بزرگ»، خاطرات ریچارد نلسون فرای، ترجمه شاهرخ باور، ویراسته کاظم فیروزمند جای داده است. فرای، ایران‌شناسی است که مدت‌ها در آسیای میانه حضور داشته و شناخت خوبی از این منطقه دارد. ضمن این‌که پس از مرگ استالین از روسیه و سایر جمهوری‌های آن دیدار کرد. شاید وقتی نوع نگاه و برخورد مصدق با کمونیست را ساده‌اندیشی سیاستمدار استخواندار ایران می‌داند، به دلیل حضور و شناخت عمیقش از جریان چپ باشد؛ جریانی که هنوز نقش واقعی آن در جریان ۲۸ مرداد آن چنان که باید بازگو نشده است. ■

□ قدغن کردن تجمع اتومبیل‌های آمریکایی

در صفحاتی از کتاب خاطرات، فرای به روزهای پایانی دولت ملی اشاره کرده و وضعیت تهران و برخی شهرهای دیگر را تا حدی شرح داده است. فرای شرحی از ورود به ایران و اخباری که شنیده شده می‌دهد که حاوی نکات کمتر خواننده شده است: «پرواز به تهران به دلیل اوضاع آشفته ایران در تابستان ۱۳۳۲/۱۹۵۳ ممکن نبود، اتوبوس‌ها هم پُر از زوار شیعه‌ای بودند که قصد زیارت مرقد امام رضا(ع) را داشتند. سرانجام یک صندلی در ماشین نعلش‌کشی که تغییر کاربری داده عازم تهران بود، به اتفاق دو مسافر ارمنی که پس از سال‌ها اقامت در خارج به وطن بازمی‌گشتند گیرم آمد.

در این زمان، بازگشت به ایران با دفعات پیش توفیر داشت، بسیاری از مردم دیگر نظر مساعدی به آمریکایی‌ها نداشتند و شاهد دیوارنوشته‌هایی از این دست بودیم: «آمریکایی‌ها به خانه‌ها برگرد.» یا «برو گم شو.» به تدریج که دشت‌های هموار عراق جا به کوهستان‌ها و بیابان‌ها می‌داد، ما نیز از سرزمین قهوه به سرزمین چای می‌رسیدیم. شب سردی را در چایخانه‌ای در پای کتیبه داریوش در بیستون گذرانیم، در آن جا قهوه‌چی توضیح داد که پس از خروج انگلیسی‌ها، حالا آمریکایی‌ها هدف حمله کمونیست‌های بیگانه‌هراس قرار گرفته‌اند.»

نفرت مردم از آمریکایی‌ها به دلیل مسائلی که برای دولت ایران به وجود آوردند و همراهی که با انگلیسی‌ها دنبال کردند، به حدی است که رفتارهای خشونت‌آمیز بروز داده می‌شود. فرای در ترسیم ایران پراز تنفر از آمریکایی‌ها می‌نویسد: «نزدیک قزوین بنزین تمام کردیم، لذا شب، دیروقت و مثل همیشه خاک‌آلود به تهران رسیدیم. آمریکایی‌های زیادی کشور را ترک گفته و بازمانده‌ها هم نگران جان خود بودند. در اصفهان شیشه جلو ماشین‌هاشان را با سنگ شکسته بودند و کارمندان اداره «اصل چهار» در شیراز به پلیس پناهنده شده بودند.

سفیر آمریکا در تهران تجمع اتومبیل‌های خودنمای بزرگ آمریکایی را در میهمانی‌های مکرر شبانه قدغن کرده بود. ناتوانی ایرانی‌ها در فروش نفت پس از ملی شدن آن به دلیل تحریم انگلیس‌ها، سبب ایجاد چهارصد درصد تورم در کمتر از یک سال شد. تجار زیادی ورشکست شدند و بیکاری چنان زیاد بود که مردم احساس ناآرامی و ناامیدی

می‌کردند. بیشتر رانندگان تاکسی، ارمنی و یا آذری‌هایی بودند که اغلبشان از شوروی آمده بودند و در پیش‌بینی انقلاب پیش رو تردید نداشتند.»

فرای با دیدن اوضاع ایران به بررسی برخی مسائل پرتنش دولت مصدق اشاره کرده و بسیار ساده به بیان واکنش شاه در مقابل تصمیم‌های جنجالی نخست‌وزیر می‌پردازد: «مجلس شورای ملی از تصویب چند طرح مصدق خودداری کرده بود. او هم تصمیم گرفت با فرجام‌خواهی از مردم و برگزاری همه‌پرسی مجلس را منحل کند و دوستان خود را آزاد سازد. با این کار تنها شاه می‌توانست با فرمان خود او را عزل کند. هر روز تظاهرات خیابانی، توانایی سازماندهی کمونیست‌ها را آشکارتر می‌کرد. به آمریکایی‌ها توصیه شده بود که در مجتمع جدید سفارت پناه بگیرند. من در عوض به دیدن علی اکبر دهخدا، دوست و پژوهشگر ممتازی که لقب «ایران دوست» را به من اعطا کرده بود رفتم. مرا تشویق کرد که راجع به روابط ایران و آمریکا با مصدق صحبت کنم، نخست‌وزیر هم موافقت کرد که یک روز قبل از برگزاری همه‌پرسی، یعنی روز ۹ اوت مرا بپذیرد. من تصمیم گرفتم که یک جلد از کتاب کوچکی به نام «ایران» را که خود نوشته بودم به وی تقدیم کنم.»

□ حمایت شاهزاده قجری از کمونیست‌ها

جالب‌ترین بخش خاطرات فرای دیدار با مصدق است و شرحی که از این دیدار ارائه می‌دهد. وی نوع نگاه مصدق به کمونیست را ساده‌اندیشی می‌داند: «خانه‌اش



برکنار کرده، اما او از قبول فرمان سرپیچی کرده و افسرانی که برای توقیف او اعزام شده بودند خود بازداشت شدند. سپس شاه کشور را به مقصد بغداد و رم ترک کرد و مردم اعلامیه‌هایی به فارسی انگلیسی در خیابان حمل می‌کردند که نوشته بود «مرگ بر امپریالیست‌های آمریکا و انگلیس». راننده‌ای از من خواست که برای اجتناب از حمله تظاهراتکنندگان خشمگین خیابانی، کف تاکسی بخوانم. صبح روز بعد احمقانه تصمیم گرفتم تهران را به قصد دریای خزر ترک گویم.»

□ جوانان پرشور و شوروی که سرودهای کمونیستی می‌خواندند

ترسیم فضای شهرهای ایران در روزهای پایانی مردادماه از زبان باستان‌شناس آمریکایی جالب توجه است. فرای توجه خاصی به کمونیست‌های فعال در میان مردم دارد. در عین حال از خشم و عکس‌العمل مردم و هرج و مرج خیابان‌ها می‌گوید: «از دو شهر کوچکی که عبور کردم مردم پارچه نوشته‌ای می‌گرداندند که بر آن نوشته بود «مرگ بر شاه»، «مردم پیروز هستند»، «ما جمهوری می‌خواهیم». پس از سپری کردن شب در یک هتل کوچک در رامسر، صبح به من گفتند بهتر است با اتوبوس بعدی به تهران بازگردم.

در اتوبوس، کمونیست‌های جوان عازم تهران بودند و من هم سوئدی شدم نه آمریکایی، زیرا یک ایرانی در اتوبوس بود که مدتی را در استکهلم گذرانده بود و ما به تبادل خاطرات پرداختیم و جوانان پرشور و شوروی را که تمام راه سرودهای کمونیستی می‌خواندند آرام می‌کردیم. در آن جا مجسمه‌های رضاشاه و پسرش را منهدم کرده بودند. در گاراژ اتوبوس در تهران و قبل از سوار شدن به تاکسی توانستم نگاهی به کمونیست‌ها بیندازم و به مسافری دیگر نگویم که «می‌دانید این پدر سوخته‌ها چه می‌گویند؟ هیچ خدایی جز نین نیست و استالین هم پیامبر اوست. خدا لعنتشان کند.» در مرکز شهر مقابل هتل فردوسی که من اقامت داشتم، پلیس برای متفرق کردن مردم در خیابان از گاز اشک‌آور استفاده می‌کرد و وضعیت هرج و مرج حاکم بود.»

روز ۲۸ مردادماه به ساعات پایانی نزدیک شده و ظاهراً فرای هم چندان حوصله شرح جزئی‌تر ماجراها را ندارد و با جملاتی کوتاه بحث کودتا را پایانی می‌برد: «حدود ساعت ۹ شب چند اتومبیل ضمن عبور شعار دادند «زنده باد شاه». و پس از آن جمعیتی از بازار به رهبری شعبان بی‌مخ، کشتی‌گیر معروف، بر کمونیست‌ها غلبه کردند و آیت‌الله کاشانی و بازاری‌ها بر لیبرال و چپی‌ها پیروز شدند. بقیه داستان در تاریخ نوشته شده است. برای پایان بخشیدن به این ماجرا، یک روز پس از سقوط مصدق به زاهدان پرواز کردم و با هواپیمایی هیمالیا به قندهار و کابل رفتم و با اتومبیل به پیشاور و با هواپیما به کراچی و سپس به بیروت و استانبول و بعد به پاریس و در ۱۰ سپتامبر به نیویورک پرواز کردم.» □

ترسیم فضای شهرهای ایران در روزهای پایانی مردادماه از زبان باستان‌شناس آمریکایی جالب توجه است. فرای توجه خاصی به کمونیست‌های فعال در میان مردم دارد. در عین حال از خشم و عکس‌العمل مردم، هرج و مرج خیابان‌ها می‌گوید: «از دو شهر کوچکی که عبور کردم مردم پارچه نوشته‌ای می‌گرداندند که بر آن نوشته بود «مرگ بر شاه»، «مردم پیروز هستند»، «ما جمهوری می‌خواهیم». پس از سپری کردن شب در یک هتل کوچک در رامسر، صبح به من گفتند بهتر است با اتوبوس بعدی به تهران بازگردم.

ساده بود اما اتاق خوابش تهویه مطبوع داشت. هنگامی که وارد شدم پیژامه به تن و در تخت خوابیده بود. در حالی که دست دراز شده مرا در هر دو دستش می‌گرفت، مرا به میل راحتی کنار تختش راهنمایی کرد. پس از مبادله تعارفات، کتابم را به وی تقدیم کردم، آن را به قلب، لب و پیشانی‌اش فشرد. از اظهار عقیده رسمی دالس، وزیر امور خارجه آمریکا که گفته بود مصدق سیاستی سنجیده مبنی بر دادن اختیارات کامل به کمونیست‌ها دارد، محزون بود. نامه اعتراض‌آمیزی را که در جواب آن اظهارات نوشته بود به من نشان داد: «ایرانی‌ها هرگز تسلیم یک دستی و انضباط آن‌هایی که اصول استقلال فردی را نابود می‌کنند نخواهند شد و کمونیست‌ها در ایران خطرآفرین نیستند.»

همچنین نامه‌ای را که از پرزیدنت آیزنهاور دریافت کرده بود نشان داد که به دلیل پشتیبانی مصدق از کمونیست‌ها از دادن هر نوع کمک مالی به کشور امتناع ورزیده بود. می‌گفت «چگونه ممکن است یک فرد از خانواده پادشاهی قاجار از کمونیست‌ها پشتیبانی کند.» پس از یک ساعت که او را ترک گفتم احساس کردم که با مردی خوش‌نیت و خیرخواه مذاکره کرده‌ام که در معتقدات خود صادق است، هر چند که ممکن بود در برآوردش از قدرت کمونیست‌ها یا غول انگلستان ساده‌اندیش بوده باشد. او از راست‌بیش از چپ می‌ترسید و در پرتو حوادث بعدی این مسئله قابل درک بود. او مریض احوال بود و احتمالاً به واقعیات امور داخلی و خارجی دسترسی نداشت. تجارت را به دست معاونین خود سپرده بود که بعضی‌هاشان افراد شریف و کاردانی نبودند.»

اوضاع ایران در روزهای نزدیک به کودتا بسیار پیچیده است. فرای در تهران است و از نزدیک برخی حوادث را دنیال و برخی مسائل را نیز بر حسب شنیده‌هایش بیان می‌کند: «برگزاری همه‌پرسی کار بیهوده‌ای شد، زیرا کسانی که می‌خواستند به دولت رأی دهند در یک میدان جمع شدند، در حالی که آرای مخالف در میدان دیگری نزدیک مجلس تجمع کردند. این روش انسان را به یاد رأی‌گیری مخفی زمان رضاشاه انداخت که برگه رأی را به دست رأی‌دهندگان دادند و چون مخفی بود، نمی‌توانستند آن را بگشایند و دستور داشتند آن را در جعبه‌های رأی‌گیری ببندازند. مجلس شورای ملی منحل شد و آیت‌الله کاشانی که رئیس مجلس بود از نخست‌وزیر انتقاد تند کرد. دسته‌بندی‌ها شروع شد و آینده روشن نبود. از آن جایی که از مصدق پیشنهاد کمک دریافت کرده بودم، تقاضا کردم نامه‌ای به شرکت اتوبوسرانی نوشته شود تا اجازه بیابم از حوزه دریای خزر که ندیده بودم بازدید کنم.»

خروج خارجی‌ها از پایتخت قدغن بود و اما این نامه که سبب تعجب راننده شد، مرا قادر ساخت که یک بلیت اتوبوس خریداری کنم. نیمه شب ۱۵ اوت تانک‌ها به تهران هجوم آوردند و صبح شایع شد که شاه مصدق را



درباره معنا و مفهوم آزادی

ز هر چه رنگ تعلق پذیرد آزاد است

حجت الاسلام و المسلمین خلیل منصوری

وحی بیرونی، در چارچوب عبودیت خداوندگاری خود را به کمال برساند و خدایی و ربانی شود.

بر اساس آموزه‌های وحیانی اسلام، بندگی اخلاق و خدا عین آزادی و آزادی است؛ چرا که خدا در تکوین و تشریع بر آن است که انسان بتواند در بستری زندگی رشد کند که همه صفات و فضایل اخلاقی را فعلیت بخشد؛ چرا که انسان خدایی شده، همان انسان اخلاقی است. پس اگر به عبودیت خدا دعوت می‌کند، در حقیقت به آزادی و حریت از غیر دعوت می‌کند. امیرمؤمنان امام علی (ع) در بیان شرایط واقعی حریت می‌فرماید: «مَنْ قَامَ بِشَرَايِطِ الْغُبُودِيَّةِ أَهْلٌ لِلْعِتْقِ، مَنْ قَصَرَ عَنِ أَحْكَامِ الْخُرِّيَّةِ أُعِيدَ إِلَيْهِ الرِّقَّةُ»؛ هر کس شرایط بندگی خدا را به جا آورد، سزاوار آزادی می‌شود و هر کس در عمل به شرایط آزادی کوتاهی کند، به بندگی (غیر خدا) مبتلا می‌شود.

در حقیقت آزادی حقیقی را می‌بایست در بندگی خدا و پیروی از اخلاق جستجو کرد و بردگی و بندگی را در غیر خدا و ضد اخلاق یافت. پس انسان آزاد کسی است که بر اساس اصول اخلاق عقلانی، عقلایی و شرعی رفتار کند و معروف و پسندیده‌های سه‌گانه را بپذیرد و به اجرا درآورد و از منکر و ناپسندیده‌های سه‌گانه پرهیز کند.

آزادگان افرادی هستند که خود را از قیود دنیا جدا کرده و جانیشان را رها ساخته‌اند، چیزی بر آن‌ها حکومت نمی‌کند و تحت تأثیر هیچ زرق و برق فریبنده‌ای قرار نمی‌گیرند. وقتی انسان اسیر حوادث و وقایع نباشد، آمد و رفت نعمت‌ها در انسان اثرگذار نباشد و او را به خود مشغول نگرداند. آزاد است. با همین نگاه است که اسرای جان برکف جنگ تحمیلی را آزاده می‌خوانند. آزادگان سرافرازی که سال‌های بسیاری از عمر و جوانی خود را در اردوگاه‌های عراق سپری کردند، آزاده‌ترین و آزادترین افرادی هستند که تعلقات مادی و معنوی خود را رها کرده و به حکم رهبرشان، به جبهه‌های نبرد حق علیه باطل گسیل شدند و همچنان که دوران اسارت خود را سپری می‌کردند، سختی‌ها و مرارت‌های بسیاری کشیدند. مفهوم آزادی در آیات و روایات بسیاری مورد توجه قرار گرفته است. نویسنده در این مطلب با مراجعه به آیات و روایات بر آن است تا نگاه اسلام را به مقوله آزادی و آزادی به معنای قدرت انتخاب عمل و ترک عمل بیان کند. ■

مؤلفه‌ها و شاخص‌های آزادی

آزادی به معنای فعلیت بخشی اراده، زمانی معنای واقعی می‌یابد که انسان در مسیر واقعی آفرینش حرکت ارادی خود را سامان بخشد؛ چرا که انسان میان حق، باطل، شکر و کفر می‌تواند یکی را انتخاب کند. انتخاب یکی از دو راه زمانی در مسیر حق خواهد بود که انسان کمالات واقعی را بجوید و با بهره‌گیری از صراط مستقیم فطرت درونی و



چنین انسانی در دایره مشیت الهی قرار گرفته، در مسیر تکوین به درستی گام برمی‌دارد و خدایی شدن را تجربه می‌کند. از این روست که حقیقت آزادی را در عبودیت الهی و جلوه‌های آن، یعنی اتمام مکارم اخلاقی در انسان دانسته‌اند. انسان‌هایی که مکارم اخلاق را به تمام در خود تحقق می‌بخشند، بندگان واقعی خداوند هستند که از صفت آزادی واقعی نیز بهره‌مندند.

از این روست که در آیات و روایات، آزادی در تحقق صفات و خصلت‌هایی دانسته شده که از اصول برتر اخلاق انسانی است. به عنوان نمونه امام صادق (ع) تحقق خصلت آزادی را در هر انسانی زمانی می‌داند که چهار خصلت برتر اخلاقی در او تحقق یافته باشد. آن حضرت می‌فرماید: «خَمْسُ خِصَالٍ مَنْ لَمْ تَكُنْ فِيهِ خِصْلَةٌ مِنْهَا فَلَيْسَ فِيهِ كَثِيرٌ مُسْتَمْتِعٌ أَوْلَاهَا: الْوَفَاءُ وَالثَّانِيَةُ التَّذَبُّبُ وَالثَّلَايَةُ الْحَيَاءُ وَالزَّايِعَةُ حُسْنُ الْخُلُقِ وَالْخَامِسَةُ وَهِيَ تَجَمُّعُ هَذِهِ الْخِصَالِ، الْحُرِّيَّةُ»؛ چهار خصلت است که در هر کس یکی از آن‌ها نباشد خیر و بهره زیادی در او نیست: اول وفاداری، دوم تدبیر، سوم حیا، چهارم خوش اخلاقی و پنجم - که چهار خصلت دیگر را نیز در خود دارد - آزادی.

شکی نیست که چهار صفتی که در این روایت بیان شده است همه اصول عقلانی اخلاق و مهم‌ترین مکارم اخلاقی بشر است. اگر کسی بتواند این چهار خصلت را در خود تحقق بخشد، حقیقت معنای آزادی و آزادی را درک و تجربه کرده است. از این رو در نظر امام (ع) کسی که این صفات را نداشته باشد، در او خیری نیست؛ چرا که تمام خیر انسان در همین اصول اصلی و اساسی است که انسانیت را به نمایش می‌گذارد.

انسان آزاده، انسانی اخلاقی است و به تمام معنا می‌توان او را نماد اخلاق دانست، به همین دلیل از هر گونه امور ضد اخلاقی از پیمان شکنی، بی‌حیایی، بدرفتاری و تندخویی و مانند آن پاک و منزّه است. از این روست که امیرمؤمنان امام علی (ع) در بیان مؤلفه‌ها و شاخص‌های آزادی به تناقض روشن میان رفتارهای زشت با آزادی اشاره می‌کند و به عنوان نمونه مکر، فریب و کینه‌توزی را از صفات انسان‌های آزاده نمی‌داند؛ چرا که انسان آزاده انسانی اخلاقی است و این امور کاملاً با اصول اخلاقی در تضاد و تناقض است. امام (ع) می‌فرماید: «الْحُرِّيَّةُ مُتْرَهَةٌ مِنَ الْغَلِّ وَالْمَكْرِ»؛ آزادی از کینه‌توزی و مکر منزّه است.

در همین چارچوب است که امیرمؤمنان امام علی (ع) نسبت آزادی با تقوا را معلوم نموده و می‌فرماید انسان آزاده کسی است که اهل تقواست و از نابهنجاری‌ها، زشتی‌ها و بدی‌ها پرهیز می‌کند و رفتارهای نابهنجار و ضد اخلاقی ندارد. آن حضرت می‌فرماید: «إِنَّ تَقْوَى اللَّهِ مِفْتَاحُ سِدَادٍ، وَذَخِيرَةُ مَعَادٍ، وَعِتْقٌ مِنْ كُلِّ مَلَكَةٍ، وَنَجَاةٌ مِنْ كُلِّ هَلَكَةٍ، يَهَابُهَا الظَّالِمُ، وَيَتَجَوَّاهُ الْهَارِبُ، وَثَنَالِ الرَّغَائِبُ»؛ تقوای خدا، کلید پاکی و درستی و اندوخته‌ای برای معاد و باعث آزادی از هر بندگی و رهایی از هر

در آیات قرآن، آزادی

در حوزه عمل

اقتصادی تا زمانی

مجاز است که به

اصول عقلایی و

اخلاقی صدمه‌ای

وارد نسازد. از این

رواست که اموری

چون ربا، رشوه،

اسراف، تبذیر و

ریخت و پاش و

هرگونه کسب حرام و

از راه‌های نامشروع

ممنوع دانسته شده

است؛ زیرا این‌گونه

رفتارهای ضد

اخلاقی موجب

نابودی اقتصاد

می‌شود که مایه قوام

جامعه است

نابودی است. به وسیله تقواست که جوینده به مطلوبش می‌رسد و گریزان (از عذاب و کیفر الهی) رهایی می‌یابد و به خواست‌ها رسیده می‌شود.

آن حضرت همچنین از ویژگی‌های آزادی را رفتارهای سالم و صحیح اقتصادی می‌داند و آزاده را کسی می‌داند که توفیق یافته تا از راه حلال درآمد داشته و زندگی و اقتصاد خود را سر و سامان دهد. پس اگر کسی از راه‌های نادرست و خلاف اخلاق به کسب درآمد بپردازد و حرام خواری کند، نمی‌تواند مدعی آزادی و آزادی باشد. امیرمؤمنان امام علی (ع) در همین رابطه می‌فرماید: «مَنْ تَوَفَّقِيَ الْخُرَاقَتِ سَائِبَةَ الْمَالِ مِنْ جِلْبَةٍ»؛ از موفقیت آزاده این است که مال را از راه حلال به دست آورد.

در آیات قرآن، آزادی در حوزه عمل اقتصادی تا زمانی مجاز است که به اصول عقلایی و اخلاقی صدمه‌ای وارد نسازد. از این روست که اموری چون ربا، رشوه، اسراف، تبذیر و ریخت و پاش و هرگونه کسب حرام و از راه‌های نامشروع ممنوع دانسته شده است؛ زیرا این‌گونه رفتارهای ضد اخلاقی موجب نابودی اقتصاد می‌شود که مایه قوام جامعه است.

به هر حال، دین بر آن است تا آزادی در چارچوب اصول عقلانی، عقلایی و اخلاقی شکل گیرد؛ چرا که دین‌داری و اخلاق عین آزادی و آزادی است و عقل جز به آزادی و آزادی دعوت نمی‌کند همچنان که به اخلاق و دینداری دعوت می‌کند و از نظر آموزه‌های اسلامی هر عاقلی دیندار و اخلاقی است.

این که امام حسین (ع) در کربلا در نصیحت مشفقانه به



گذشته به سادگی فراهم بود؛ زیرا بستر تسلط نرم کمتر فراهم بوده است، ولی اکنون این بستر با ابزارهای نوین و بهره‌گیری از دانش‌هایی چون روانشناسی و روانشناسی اجتماعی و جامعه‌شناسی فراهم‌تر است. از این روست که آزادی‌اندیشیدن از بسیاری از انسان‌ها سلب شده است و دولت‌ها با رسانه‌ها و دیگر ابزارها گفتمان‌سازی می‌کنند، به گونه‌ای که انسان جز در مدار و محور آنچه آنان از طریق فیلم، رمان، کتاب، عکس و خبر منتشر می‌کنند نمی‌تواند بیندیشد و گرفتار نوعی تقلید می‌شود و امکان آزاداندیشی سلب می‌شود. به سخن دیگر، اگر دشمنان انسانیت و آزادی به طور مستقیم جلوی آزاداندیشی را نمی‌گیرند و نمی‌توانند بگیرند، چرا که امر ذاتی و ماهوی انسان است، ولی می‌توانند شرایط و بسترها را به گونه‌ای فراهم آورند که انسان جز تقلید از آنچه القا می‌شود در اندیشه نیابد و جز به آن نیندیشد. از این روست که خداوند به انسان‌ها هشدار می‌دهد که شرایط را به گونه‌ای فراهم آورند که گرفتار تقلیدگری در اندیشه و رزی نشوند و به آزادی‌اندیشه دست یابند. چرا که آزاداندیشی امری ارزشمند است و اگر چنین فضایی برای آدمی فراهم آید، انسان با اراده، اختیار، عقل و خردورزی، دینداری و اصول اخلاقی را پذیرفته و بندگی خدا را عین آزادی خواهد دانست.

از نظر اسلام رهایی مردم از خرافات و قید و بندهای اسارت‌آور از وظایف پیامبران و دین است؛ چرا که انسان‌های آزاد از این بندها، انسان‌های باایمان و پای‌بند اخلاق هستند که در کمال آزادی، رفتارهای به‌هنجار دارند. پس لازم است که جامعه اسلامی بکوشد تا چنین شرایطی فراهم آید و انسان‌ها از هر گونه قید و بندی آزاد شوند و بتوانند با مشورت عقول یکدیگر، جامعه‌ای سالم ایجاد کنند و نظام اجتماعی و سیاسی مردمی و به دور از استبدادگری در جهان برای خود بسازند.

نکته دیگر این‌که، انسان آزاد، نه تنها در برابر دیگران ضعف و سستی اراده نشان نمی‌دهد و حافظ آزادی خود است، بلکه در برابر امور تکوینی و مصیبت‌ها نیز عنان اختیار و آزادی را از کف نمی‌دهد و همواره با عقل و اراده بر امور زندگی خویش تدبیر می‌کند و انتخابی درست و حق مدارانه دارد. امام صادق (ع) در این باره می‌فرماید: «إِنَّ الْحُرَّ حُرٌّ عَلَىٰ جَمِيعِ أَحْوَالِهِ: إِن نَّابَتْهُ نَائِبَةٌ صَبَرَ لَهَا، وَإِن تَدَاكَتْ عَلَيْهِ الْمَصَائِبُ لَمْ تَكْسِرْهُ وَإِن أُسِرَ وَقَهَرَ وَاسْتَبْدِلَ بِالْأَسْرِ عُسْرًا، كَمَا كَانَ يُوسُفُ الصِّدِّيقُ الْأَمِينُ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ: لَمْ يَضُرَّ حُرِّيَّتَهُ أَنْ اسْتَعْبِدَ وَقَهَرَ وَأُسِرَ»؛ آزاده در همه حال آزاد است؛ اگر بلا و سختی به او رسد، شکیبایی ورزد و اگر مصیبت‌ها بر سرش فرو ریزند، او را نشکنند، هر چند به اسیری افتد و مقهور شود و آسایش را از دست داده و به سختی و تنگدستی افتد؛ چنان‌که یوسف صدیق‌امین (ع) به بندگی گرفته شد و مقهور و اسیر گشت، اما این همه به آزادی او آسیب نرساند. □

انسان مدعی آزادی، انسانی اخلاقی است و همین اخلاق است که او را از رفتارهای ناپه‌نجان و زشت و وقیحانه باز می‌دارد و اگر بخواهیم مدعیان آزادی را از غیر ایشان بازشناسیم می‌بایست به حوزه عملکردهای اخلاقی و رفتاری آنان نگاه کنیم؛ هر چه انسان اخلاقی تر و در رفتارها هنجاری تر باشد، بیانگر اراده قوی انسانی در او و آزادی است و هر چه که ضد اخلاقی تر باشد، بیانگر آن است که از آزادی هیچ بهره و نصیبی نبرده است



دشمنان مدعی اسلام و آزادی و آزادی می‌فرماید: «إِنَّ لَمْ يَكُنْ لَكُمْ دِينٌ وَكُنْتُمْ لِاتِّخَافُونَ الْمَعَادَ فَكُونُوا أحراراً فِى دُنْيَاكُمْ»؛ اگر دین ندارید و از قیامت نمی‌ترسید، لااقل در دنیای خود آزاد مرد باشید. به این معناست که اصولاً دینداری و عبودیت خداوند مقتضی حریت در عمل و رفتارهای اخلاقی است؛ اما حتی اگر به فطرت خود مراجعه شود، باز انسان آزاده که گرفتار بردگی و بندگی غیر خدا نیست، انسانی اخلاقی است و رفتارهایی دور از شأن انسانیت نخواهد داشت؛ در حالی که دشمنان آن حضرت (ع) در رفتارهای ضد اخلاقی و وقیحانه گوی سبقت را از همگان روده بودند و حتی به اصول عقلانی، اخلاق عقلی و فطری نیز پای بند نبودند. به سخن دیگر، انسان مدعی آزادی انسانی اخلاقی است و همین اخلاق است که او را از رفتارهای ناپه‌نجان و زشت و وقیحانه باز می‌دارد و اگر بخواهیم مدعیان آزادی را از غیر ایشان بازشناسیم می‌بایست به حوزه عملکردهای اخلاقی و رفتاری آنان نگاه کنیم؛ هر چه انسان اخلاقی تر و در رفتارها هنجاری تر باشد، بیانگر اراده قوی انسانی در او و آزادی است و هر چه که ضد اخلاقی تر باشد، بیانگر آن است که از آزادی هیچ بهره و نصیبی نبرده است.

انسان می‌بایست در همه حال آزاده باشد و هرگز ذلت بردگی و بندگی غیر خدا را نپذیرد و حق اختیار و انتخاب خود را به دیگری واگذار نکند و اجازه ندهد که کسی دیگر درباره او تصمیم بگیرد و او را به کاری یا ترک کاری مجبور کند. این آزادی در حوزه اندیشه شاید در

روایت نقش هلال احمر در همراهی با اسرا

قاصدان سپید و سرخ

شادی کمالوند

مستند «چهل هزار فرزند» روایتی از غربت اسرای ایرانی در عراق است که با به تصویر کشیدن لحظات و خاطرات تلخ دوران اسارت در زندان‌های ارتش صدام، در چهار اپیزود روایت می‌شود. فیلم مستند «چهل هزار فرزند» تهیه شده در جمعیت هلال احمر ایران، در نخستین جشنواره هلال احمر با نام «هلال وصل» نیز موفق به دریافت جایزه شد و مورد تقدیر قرار گرفت. ■

در نشست نمایش و بررسی این مستند که از سوی پژوهشکده اسناد کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران برگزار شده بود، نورالله نصرتی، کارگردان مستند «چهل هزار فرزند» به بخش مغفول مانده فرهنگ دفاع مقدس اشاره و عنوان کرد: با وجود ابعاد تاریخی و پرفراز و نشیب هشت سال دفاع مقدس - که نه تنها در سطح ملی، بلکه در سطح جهان اتفاق بزرگی بود - حق مطلب ادا نشده است. البته فعالیت‌های زیادی از طرف دفترا دییات و هنر مقاومت یا انجمن سینمای دفاع مقدس صورت گرفته است، ولی به عقیده من بخشی از دفاع مقدس که به اسرا مربوط می‌شود، دچار مظلومیت مضاعف است.

وی اسرای ایرانی جنگ تحمیلی ارتش صدام علیه جمهوری اسلامی ایران را به نقل از یکی از آزادگان «خاکریزهای پنهان جنگ» خواند و ادامه داد: تاریخ پنهان تری وجود دارد که ابداً دیده نشده و آن فعالیت‌های سازمان جمعیت هلال احمر است که با دید خاصی با اسرا و خانواده آزادگان ارتباط داشته و وظیفه قانونی و سازمانی‌اش پیگیری وضع اسرای ایرانی در اردوگاه‌های رژیم بعث عراق و خانواده‌هایشان بوده است.

نصرتی به انگیزه هلال احمر برای ساخت این فیلم اشاره و تصریح کرد: نقش ویژه سازمان هلال احمر در دفاع مقدس با ابعاد ملی‌اش ناگفته مانده است. این فیلم پاسخی در دل ناگفته‌های بزرگ‌تر و پنهان مربوط به اسرا و آزادگان بود.

کارگردان مستند «چهل هزار فرزند» تاریخ شفاهی رایک ناظر بی طرف دانست و گفت: تاریخ شفاهی بخش‌های تاریک تاریخ را روایت می‌کند. من به عنوان فعالیت تاریخ شفاهی، با استفاده از ابزارهای دیداری و شنیداری، در قالب یک فیلم مستند، تاریخ شفاهی بخشی از سازمان هلال احمر در زمینه رسیدگی به آزادگان را ساختم.

وی هیچ‌کدام از پلان‌ها و تصاویر اردوگاه‌های رژیم بعثی عراق را بازسازی شده ندانست و افزود: در این مستند سعی شده بر اساس قالب اینترآکتیو دایکیومنتری (تعاملی و مستند) تاریخ شفاهی ساخته شود و تصاویر مستند از زندان‌ها و اردوگاه‌های ارتش بعث عراق از آرشیو تلویزیون فرانسه و عراق به دست آمده است. افراد مختلف راجع به یک اتفاق تاریخی صحبت می‌کنند و در نهایت، تلاش این بود که همه دیدگاه‌ها مطرح شود. ناگفته‌های آزادگان و هلال احمر بسیار است، قدم اول را برداشتیم.

پس از سخنان کارگردان فیلم مستند «چهل هزار فرزند»، مستندی شش دقیقه‌ای درباره آزادسازی خرمشهر که توسط همین کارگردان ساخته شده، به نمایش درآمد. در بخشی از این فیلم، یکی از امدادگران حاضر در خرمشهر خاطره‌ای را این‌گونه بازگو کرد: «یکی از تلخ‌ترین روزهای ما شاید روز نهم مهر ۱۳۵۹ بود که از زمین و آسمان و دریا و از هر طرف موج انفجار بود. یکی از تجربه‌های امدادی من بود که با یک موج جمعیت و خانواده‌ها روبه‌رو شدیم. مردم خرمشهر فکر می‌کردند بیمارستان جای امنی است، همه هجوم آوردند سمت بیمارستان؛ متأسفانه اولین



ناب و بکر

محمد اینانو، شهروند

مستند «چهل هزار فرزند» روایتی از اسرای ایرانی در زندان‌های رژیم بعث و نقش هلال احمر در دوران دفاع مقدس است. گاهی سوژه یک مستند به قدری جذابیت دارد که قابلیت‌های زیادی ایجاد می‌کند، مثل پرداخت فرم‌گرایانه یا شبه داستانی. مستند «چهل هزار فرزند» دقیقاً این قابلیت را داشته، حتی اگر خلاقیتی در ظرفیت‌های تکنیکی و زیبایی‌شناسی برای روایت این سوژه زیبا به کار نرفته باشد، البته مستندساز عامدانه و با فکر از افتادن به دام فرم پرهیز کرده و داستان فیلمش را به ساده‌ترین شکل بیان کرده است. قطعاً فیلم‌های این چینی زمانی دیدنی و ماندگار می‌شوند که از تصاویر و فیلم‌های آرشویی هم در روایت آن‌ها استفاده شود. در این اثر به طرز چشمگیری از تصاویر آرشویی با تدوینی فوق‌العاده و به‌جا استفاده شده که لذت تماشای فیلم را دوچندان می‌کند. شاید اوج جذابیت و زیبایی تصاویر آرشویی استفاده شده در این مستند، جایی است که خانواده‌ها دور یک آژده را گرفته‌اند و از او سراغی از گمشده خود می‌گیرند. نمی‌دانم نصرتی این تصاویر را از کجا آورده، ولی هر چه هست تصاویر ناب و بکری است که من در کمتر اثری در موضوع دفاع مقدس به‌ویژه آزادگان دیده‌ام.

در مستند «چهل هزار فرزند»، با این‌که در تمام طول فیلم صحبت از آزادگان و خدمات جمعیت هلال احمر در این عرصه در دوران دفاع مقدس و حتی پس از آن است، همانند فیلم‌های مشابه پخش شده در این سال‌ها، بیان این امر گل درشت نبوده و به قول معروف توی ذوق نمی‌زند. تصاویر و قاب‌های عالی با نوردهی فوق‌العاده، کار درخشان حسین شاعی، یکی از امتیازات فیلم به‌شمار می‌رود. با شاعی در دو فیلم متأخرم «حاج عباس» و «سید ناصر» درباره شهدای مناکار کرده‌ام. جوانی با سواد و پرانرژی است با کلی ایده که بودنش در کنار هر کارگردانی مغتنم است. حیف که سودای مهاجرت دارد و گرنه می‌توانست یکی از بهترین‌های این رشته در آینده سینما و تلویزیون باشد. دل سپردن به طنین موسیقی کم و به‌جای استفاده شده این اثر از دیگر مزایای آن است. موسیقی دقیقاً جایی استفاده شده که باید. تدوین مناسب و در خدمت سوژه از دیگر مزایای فیلم است. استفاده از صحبت‌های مسئولان و کات به موضوعات گفته شده در تصاویر آرشویی از نقاط قوت تدوین این اثر زیباست. تنها درد جا کیشن نام‌ها با کمی تأخیر و تعجیل در قاب جامی گیرد که به گمانم به دلیل عجله برای رساندن به پخش بوده و البته در کلیت اثر بسیار ناچیز است.

فصل نهمی فیلم جایی است که خانم افراز برای دیدار و تجدید خاطرات راهی سروستان فارس می‌شود تا یکی از آزادگان و مادرش را ببیند. بعد از دقایق طولانی دیدن پلاتو و گفتگو در قاب‌های بسته، دوربین وارد جاده و خیابان می‌شود تا این دیدار را ثبت و ضبط کند؛ دیداری به‌مثابه دیدار مادر با فرزند؛ «یکی از چهل هزار فرزند». زمان فیلم چیزی حدود یک ساعت است که برای یک مستند زیاد است، ولی باور کنید موقع تماشا به قدری درگیر داستان و روایت‌ها شدم که متوجه گذر زمان نشدم. کارگردانی سنجیده با ایده‌های نو و بکر مهم‌ترین برگ برنده فیلم است. نورالله نصرتی، فیلمنامه‌نویس و مستندساز است. تحصیلات سینمایی دارد و سال‌هاست که کارمند روابط عمومی جمعیت هلال احمر است. فکر کنم این فیلم یکی از مهم‌ترین آثار اوست که قصه اسرای ایرانی در عراق و مشکلات خانواده‌های آن‌ها را روایت می‌کند.

کاش حالا که تاریخ شفاهی هلال احمر در حال روایت است، با توجه به سابقه نزدیک به یک قرن خدمات هلال و عدم شناخت کافی مخاطبان و مردم از خدمات آن، باقی بخش‌های تأثیرگذار و قدیمی این نهاد خدمتگزار هم روایت شود. واحدهایی چون سازمان امداد، سازمان داوطلبان، سازمان جوانان، تدارکات درمانی و داروخانه‌ها، معاونت درمان و توانبخشی، مرکز پزشکی حج و زیارت و... به‌گمانم در هر بخشی پیشکسوتانی هستند که کلی حرف برای گفتن دارند. گفتنی است، این مستند در نخستین جشنواره هلال وصل که از سوی هلال احمر برگزار شده، موفق به دریافت جایزه شد و مورد تقدیر قرار گرفت. همچنین این مستند توانست به‌فصل سوم جشنواره تلویزیونی مستند راه پیدا کند و از شبکه مستند سیما نیز پخش شد. تبریک به اداره کل روابط عمومی جمعیت هلال احمر و به همه دست‌اندرکاران تولید چنین اثر زیبایی، و در انتها پیشنهاد می‌دهم جلساتی برای نمایش عمومی این اثر نیز تدارک دیده شود تا تعداد بیشتری از مخاطبان این فیلم را ببینند. □

جایی را که زدند، بیمارستان و اورژانس بیمارستان بود و تعداد زیادی تلفات دادیم. مردم را به نخلستان کنار رودخانه که خود یک استنار محسوب می‌شد، بردیم. تنها چیزی که در آن لحظه به ما کمک کرد، قایق‌هایی بود که مردم در حاشیه کارون رها کرده بودند. با تاریک شدن هوا قایق‌ها را کنار هم چیدیم و پل ساختیم. این خاطره‌ای است که هیچ‌کس شاید نداند، چون کسی به پشت سرش نگاه نمی‌کرد. وظیفه من امدادگری بود. سقوط خرمشهر در واقع روز چهارم آبان ۱۳۵۹ بود. خبر سقوط شهر وقتی به اردوگاه رسید، اردوگاه یکپارچه کربلا شد. خرمشهر دیگر وجود نداشت. باورش سخت بود... □

در ادامه، فیلم مستند «چهل هزار فرزند» در چهار اپیزود و به مدت یک ساعت پخش شد. اپیزود اول با نام «زندان حجاج» نقض حقوق بشر توسط رژیم بعث عراق را از دید شاهدان عینی روایت می‌کرد. در این اپیزود، کمال خرازی، مسئول وقت ستاد تبلیغات جنگ در نشست خبری سال ۱۳۶۴ عنوان می‌کند: نماینده و پزشک کمیته بین‌الملل صلیب سرخ کلیه بیماران را در درمانگاه بازدید کرد، بیشتر آن‌ها از جراحات و معالجات غلط رنج می‌بردند، به خصوص شکستگی‌های مرکب استخوان‌های دست و پا که به شکل بدی جوش خورده بودند و ایجاد آماس استخوان کرده بودند. در همان نشست ادامه می‌دهد: ۲۰۰ تا ۴۰۰ سرباز عده‌ای را که از منطقه‌ای دیگر به اردوگاه آورده بودند، با جوب دستی و کابل مورد ضرب و شتم قرار دادند و در نتیجه ۸۰ نفر مجروح و سه نفر شهید می‌شوند و گواهی فوتی که دولت عراق صادر می‌کند، مورد اعتراض صلیب سرخ قرار می‌گیرد.

اپیزود دوم «باغ هلال» نام داشت که اداره اسرا و مفقودین سازمان هلال احمر را به تصویر کشیده بود. در این اپیزود بهجت افراز، رئیس وقت اداره اسرا و مفقودین و نجمه حسن‌پور، مسئول وقت اداره جستجو و بازیابنده خانواده‌ها در هلال احمر، خاطرات خود از خانواده‌های اسرا و مفقودین را گفتند. حسن‌پور از روزهایی یاد کرد که اسرا بازمی‌گشتند و خانواده مفقودین عکس‌های عزیزانشان را در دست می‌گرفتند و می‌گفتند: بچه مران دیدی و... □

در اپیزود سوم با نام «قاصدان سپید و سرخ» به تبادل نامه بین اسرا و خانواده‌هایشان پرداخته شد و بهجت افراز گفت: از شروع جنگ تا آزادی بزرگ، در اداره حدود شش میلیون نامه رد و بدل کردیم.

اپیزود چهارم «پرتره خانم افراز» نام دارد و در آن صحبت از فعالیت‌ها و شخصیت بهجت افراز می‌رود؛ بانویی که ۱۸ سال رئیس اداره اسرا و مفقودین هلال احمر بوده است. فریبز خوب‌نژاد، از آزادگان دفاع مقدس در این اپیزود گفت: خانم افراز مادر بود؛ مادری که ۴۰ هزار فرزند داشت. او ام‌الاسرا بود و این لقب را مرحوم حاج آقای ابوترابی به او داد. □

خاطراتی از آزادگان امدادگر شب‌های بی آسمان

فاطمه حقیقی



این روز، شکیبایی مادران، پدران، همسران و فرزندان این آزادمردان و زنان به بار نشست و سال‌های نگرانی و شوق دیدار به پایان رسید و وعده الهی تحقق یافت: «و بشر الصابرين». آزادگان عزیزمان آمدند تا نتیجه تلاش و رشادت‌های خود و هم‌زمانشان را به عینه و از نزدیک ببینند. هرچند که رژیم بعث آن‌ها را به اسارت کشیده و پرو بالشان را شکسته بود، اما این همه ظلم ذره‌ای از ایمان، علاقه و اعتقادشان به وطن و هموطن نکاسته بود و این بزرگ‌مردان پس از بازگشت هم دست از مبارزه نکشیدند و دوباره وارد عرصه‌های مختلف شدند. ویرانه‌های جنگ را دوباره ساختند و با دم مسیحایی‌شان روحی تازه بر کالبد شهرهای جنگ‌زده و ویران دمیدند.

استقامت آزادگان نه تنها در اردوگاه‌های دژخیمانه رژیم بعث، بلکه صبر و پایداری خانواده‌های این عزیزان همیشه در یادها خواهد ماند. عرصه پربرکت دفاع مقدس، صحنه حضور مردان و زنان با ایمانی بود که با پیروی از تعالیم عالیه اسلام و تحت رهبری حکیمانه حضرت امام خمینی (ره) توانستند حماسه‌ای به یادماندنی و جاودان از خود به یادگار گذارند. اینان اگرچه در بازگشت از اسارت، مقتدا و امام خویش را ندیدند، اما

نوجوانان، کودکان و حتی نوزادان دیروز ایران خوب به خاطر دارند شب‌هایی را که در آغوش گرم پدر به خواب رفتند؛ اما صبح خبری از پدر و آغوش گرمش نبود. پدرانی که لذت به آغوش کشیدن فرزندشان را با فکر به هم‌زمان سفر کرده و کودکان یتیمشان نچشیدند. اما این فقط مردان سرزمین ما نبودند که در جنگ تحمیلی عراق علیه ایران وارد صحنه نبرد شدند و با دشمن بعثی رو در رو جنگیدند؛ شیرزنان ایرانی هم پایه پای مردان به عنوان امدادگر در جنگ شرکت داشتند و دوشادوش امدادگران مرد به مجروحان و آسیب‌دیدگان کمک و یاری می‌رساندند. این مردان و زنان برای حفظ جان، مال و ناموس وطن و هموطن جنگیدند، به امید ایرانی همیشه آزاد و آباد و چه بسیار که پرکشیدند و چه بسیار که سال‌ها در اسارت زندان‌ها و اسارتگاه‌های مخوف رژیم بعث عراق ماندند. آن‌ها، با ایمان راسخ خود در برابر همه فشارهای جسمی و روحی دشمن بعث ایستادند و روابط اجتماعی جامعه کوچک اردوگاهی خود را بر پایه اخلاق حسنه بنا نهادند و از شکنجه‌های مزدوران بعث هراسی به خود راه ندادند. ایشان در آن شرایط سخت آموختند که چگونه بر زخم‌های شکنجه‌های دوستانشان مرهم گذارند و همچون یک امدادگر با کمترین امکانات، سخت‌ترین‌ها را تاب آورند. آزادگان، صورتی از سنگ صبور و راضی‌ترین بندگان به قضای الهی بودند. آن‌ها سینه‌هایی فراخ‌تر از اقیانوس داشتند که از همه جا و همه کس بریده و به خدا پیوسته بودند. روزهای سخت جنگ و اسارت هم مانند تمام روزهای سخت دیگر گذشت و عزیزانمان پرو بال شکسته، زخمی و مجروح؛ اما سرفراز و پیروز به وطن بازگشتند تا چشمان به دیدنشان روشن شود. ۲۶ مرداد ماه ۱۳۶۹ همان روزی بود که اولین گروه از این عزیزان با په خاک وطن گذارند؛ بازگشت غرورآفرین مردان و زنان آزاده‌ای که پس از تحمل سال‌ها شکنجه و دوری از عزیزان خویش، به وطن بازگشتند و به انتظار میلیون‌ها ایرانی پایان دادند. در



یک جور دیگر ذهنم را مشغول می‌کرد. بازیگوشی‌هایش بلکه ذهنم بود و گاهی به قدری محو‌خنده‌هایش می‌شدم که شهادتش را باور نمی‌کردم.

مثل آب روی آتش قُل می‌خوردم و قرار ماندن نداشتم. فروردین شهر و دیارم با همه جذابیت‌ها و زیبایی‌هایی که داشت، نمی‌توانست مانع رفتنم شود. صبح زود از خرامه به شیراز رفتم و از آن جا به جبهه اعزام شدم. همه چیز به خوبی و خوشی پیش رفت؛ نه از قد و قواره‌ام ایراد آنچنانی گرفتند و نه پشت درمی ماندند و نه خواهش و تمنایی کردم. با چهار قطعه عکس سه در چهارم یک برگ کپی سبج و پر کردن فرمی که به دستم دادند، همه چیز تمام شد؛ مهم‌تر از همه این‌که از خانواده‌ام هیچ‌کس دنبالم نیامد و این خودش نعمت بزرگی بود. رضایت شفاهی آن‌ها را گرفته بودم و هراسی از این‌که پدرم یا یکی از برادرانم (اسدالله یا امان‌الله)، از راه برسند و دستم را بگیرند و برم گردانند نداشتم.

صبح روز بعد ناباورانه خود را در یادگان شهید دستغیب اهواز دیدم. تا آن موقع هیچ وقت از خانه و شهر و دیار خود دور نشده بودم؛ شاید برای همین بود که وقتی از رکاب اتوبوس پایین آمدم و چشمم به ساختمان‌های چند طبقه یادگان افتاد کمی احساس غربت و دل‌تنگی کردم. دیگر دوستان هم حس و حالی چون من داشتند. باید کمی زمان می‌گذشت تا با شرایط خومی‌گرفتم و از دوستان کوچک و مدرسه، دل‌کنده و دوستان جدید پیدا می‌کردیم. یادگان شهید دستغیب در حاشیه جنوبی شهر، کنار محله کوت عبدالله واقع شده بود؛ ساختمان‌های چهارطبقه‌ای با آجرهای جگری رنگ داشت. گفته می‌شد که پیش‌تر متعلق به بیمارستان سینا بوده و با شروع جنگ، در اختیار سپاه قرار گرفته بود.

در آن جا کارهای آموزشی وجود نداشت و بیشتر برای امور دفتری و ستادی استفاده می‌شد؛ پس جای ما نبود. همه شوق و ذوقم برای دیدن خاکریز و خط اول بود. از دوستان و آشنایان وصف جنگ را زیاد شنیده بودم. دلم برای دیدن صحنه‌های جنگ پری‌پی می‌زد.

عصر همان روز ما را به سوی یادگان شهید دست بالا حرکت دادند و نه تنها به خاکریز و خط مقدم نرسیدیم؛ بلکه مسافت زیادی هم از آن جا دور شدیم. بعد شهر گتوند، سد دز بود و بعد از سد، روستای «ترکالکی» با آن مزارع سرسبز که حس و حال دهات‌های اطراف شهر خرامه را برایم مجسم می‌کرد؛ دهات‌های «داریون» و «ایزدخواست» و بیشتر از آن دو، روستای «دیندارلو»؛ هر بار که چشمم به آن خانه‌های کاهگلی و توسری خورده می‌افتاد و یا بال کوتاه کوه‌های صورتی‌رنگ شمال روستا را می‌دیدم، آه می‌کشیدم. آهی که ناخواسته و غیر عادی بود.

❑ «چشم در چشم آنان»

کتاب «چشم در چشم آنان» خاطرات امدادگر آزاده فاطمه ناهیدی است که در جنگ تحمیلی عراق علیه ایران

کتاب شب‌های

بی‌آسمان از

انتشارات «مرکز

نشر کتاب آسمان

هشتم» شیراز،

خاطرات صادقانه

امدادگر دفاع

مقدس و اسیر

آزاد شده ایرانی،

رمضان علی زارعی

است که به قلم

محمودی نورآبادی،

از نویسندگان

استان فارس نوشته

شده است. راوی

این خاطرات

می‌گوید: در طول

سال‌های اسارت

به ندرت آسمان

را در شب رؤیت

کردم و به همین

خاطر نام کتاب

خاطراتم «شب‌های

بی‌آسمان» نام

گرفت

با نایب برحق وی می‌عادی همیشه بستند و بر عهد خویش با خون شهیدان پای بند ماندند. آزادگان دلاور و سرافراز با الهام از مکتب انسان‌ساز اسلام و سیره ائمه اطهار و با درس گرفتن از زندگی انقلابی و حماسه‌ساز حضرت زینب (س) که اسوه صبر و پایداری بود، توانستند دوران دشوار اسارت را پشت سر نهند و شکوه مقاومت و سرافرازی را بر صحیفه درخشان ایران اسلامی ثبت کنند. بی‌شک سال‌ها محرومیت این سروقامتان تاریخ باعث شد که آنان امروز بیش از هر فرد دیگری در مسیر سبز موفقیت گام بردارند و الگو، اسوه و افتخار میهن خویش باشند.

این روزها بسیاری از خاطرات پرفراز و نشیب امدادگران آزاده به صورت کتاب منتشر شده که در ادامه به برخی از آن‌ها می‌پردازیم.

❑ «سینه سرخ‌ها»

کتاب شب‌های بی‌آسمان از انتشارات «مرکز نشر کتاب آسمان هشتم» شیراز، خاطرات صادقانه امدادگر دفاع مقدس و اسیر آزاد شده ایرانی، رمضان علی زارعی است که به قلم محمودی نورآبادی، از نویسندگان استان فارس نوشته شده است. راوی این خاطرات می‌گوید: در طول سال‌های اسارت به ندرت آسمان را در شب رؤیت کردم و به همین خاطر نام کتاب خاطراتم «شب‌های بی‌آسمان» نام گرفت.

این کتاب با زبانی ساده و بیانی داستانی نگاشته شده و طی آن، خاطرات آزاده رمضان علی زارعی هرکدام عنوانی را به خود اختصاص داده و به صورت داستان‌های کوتاه جمع‌آوری شده‌اند. «برق بازی»، «عبادت ممنوع»، «داغ پدیر»، «چشم ایرانی»، «سینه سرخ‌ها»، «دروغ روزنامه‌ای»، «آقای شادی»، «اقتصاد ایران»، «کلیه کشتی» عنوان‌های مختلفی از داستان‌های این کتاب است. پایگاه اطلاع‌رسانی پیام آزادگان در راستای ترویج فرهنگ آزادیگی، قسمتی از اولین داستان این کتاب در اختیار علاقه‌مندان قرار داده که در ادامه آمده است.

❑ «وداع فروردین»

فروردین شصت و پنج، در کلاس دوم دبیرستان شهید بهشتی خرامه درس می‌خواندم. آن روزها دوباره هوای جبهه به سرم زده بود. با خودم عهد بسته بودم که باید هر طور شده نیت چندساله خود را عملی کنم. بیش‌تر یا قدم کوچک بود و یا خانواده مانع رفتنم شده بودند و خلاصه هر بار به دلیلی سنگ روی یخ شده بودم. کارم به جایی رسیده بود که در خلوت، از خود خجالت می‌کشیدم. خیلی از هم‌سن و سال‌هایم تا آن روز رفته بودند و برخی شهید و مجروح برگشته بودند. تصویر جلیل زارع با آن جثه نحیف و چشم‌های زاغش، لحظه‌ای از نظرم محو نمی‌شد. دوست هم مدرسه‌ای که در تشییع جنازه‌اش، زل زده بودم به پرچم سه رنگ روی تابوتش و اشک می‌ریختم. تصویر علی اکبر فزار با گونه‌های سبزه و قد متوسط،



کتاب «چشم
در چشم آنان»
خاطرات امدادگر
آزاده فاطمه ناهیدی
است که در جنگ
تحمیلی عراق علیه
ایران چهار سال
اسیر رژیم بعث بود،
دقت ادبیات و هنر
مقاومت این کتاب
را برای علاقه‌مندان
داستان‌های دفاع
مقدس منتشر کرده
است. «چشم در
چشم آنان» سومین
اثر از خاطرات
زنان اسیر ایرانی در
بازداشتگاه‌های
بی آفتاب عراق
است

سوم مادر بزرگ بمانم و این باعث تعجب همه شده بود. دایمی با گریه به دست و پایم افتاد و گفت: «ازت خواهش می‌کنم نرو؛ صبر اوامده؛ اون جا جنگه، فکر نکن شوخی برداره. ما جنگ جهانی دوم رو دیدیم. جنگ این نیست که تو بری و سالم برگردی. ممکنه دست و پات از بین بره. ممکنه بمیری. مفقود بشی.»

از حرف‌ها و گریه‌های او بدنم می‌لرزید. گفتم: «دایمی این حرف‌ها رو زن. من باید برم. اگه من نرم، پس کی بره؟» بچه‌های دایمی ام بیمار بودند. دایمی گفت: «اگه می‌خواهی کمک کنی، به بچه‌های من کمک کن.» گفتم: «بچه‌های تو این جا همه چی دارن. اگه خون نداشتن، تو بهشون خون می‌دی، ولی اون که تو جبهه است، کسی رو نداره بهش کمک کنه.» پدرم می‌دانست که وقتی می‌گویم می‌خواهم بروم، می‌روم. تنها چیزی که گفت این بود: «به خدایم سپارمت.»

مادرم هم به کارهای من عادت داشت. فقط گفت: «داداش دیگه چیزی نگو. بگذار با آرامش بره.» اما باز دایمی اصرار کرد. دستش را بوسیدم و گفتم: «اصرار نکن، دایمی.» گفت: «من می‌دونم که اگه بری، دیگه بر نمی‌گردی.» دایمی دیگرم جلو آمد و گفت: «من خودم ارتشی هستم. این جنگ مثل جنگ زمان انقلاب نیست. سربازها خودمونی نیستند که بگی آیا بزنه آیا نزنه. این‌ها عراقی‌اند.» به سختی از آن‌ها جدا شدم. خواهری داشتم که آمادگی می‌رفت و خواهر دیگری که از او کوچک‌تر بود. چشم در چشم آن‌ها دوختم. مادرم کنار در خانه ایستاده بود. این نگاه‌ها در ذهنم باقی ماند. احساس می‌کردم دیگر آن‌ها را نمی‌بینم.

به نزد برادر صادقی که رسیدم، ماشینی کنار در پارک شده بود. به نظر آشنا می‌آمد. وقتی از بندر می‌آمدیم، در جاده قم کنار قهوه‌خانه‌ای ایستاده بودیم تا بچه‌ها

چهار سال اسیر رژیم بعث بود، دقت ادبیات و هنر مقاومت این کتاب را برای علاقه‌مندان داستان‌های دفاع مقدس منتشر کرده است. «چشم در چشم آنان» سومین اثر از خاطرات زنان اسیر ایرانی در بازداشتگاه‌های بی آفتاب عراق است. فاطمه ناهیدی با لباس سپید پرستاری در همان روزهای اول جنگ در حومه خرمشهر به اسارت درآمد. او چهار سال لباس خاکستری اسارت را پوشید و طعم تلخ دیوار سیمانی سلول‌های عراق را چشید. آنچه در این کتاب می‌خوانید یاد آن روزهاست. یاد روزهایی که دیدن آسمان رؤیا بود و هیچ ستاره‌ای برق خود را نشان نمی‌داد. روزهایی که قد و قواره ماه از یادها رفته بود و همه رنگ‌ها به خاکستری می‌زد. یاد روزهایی که فاطمه و هم سلولی‌هایش بر فراز صخره پایداری ایستادند تا آزادی برده شده را دوباره از آن خود کنند.

پنجم مهرماه سال ۱۳۵۹ بود. به سختی خود را از بندرعباس به تهران رساندم. شب بود. همه جا خاموشی بود. مادر بزرگ را شب قبل به خاک سپرده بودند. روز بعد مراسم عزاداری بود. به من گفتند بمانم. اما نمی‌توانستم. باید ساعت ۱۱ صبح هفتم مهرماه با عده‌ای از بچه‌های اصفهان در یک جا جمع می‌شدیم و به طرف مهران حرکت می‌کردیم. یک اکیپ هم از بندرعباس می‌آمد که به آن‌ها ملحق می‌شدیم، چون درگیری در آن سمت بیشتر بود.

هم من علاقه زیادی به مادر بزرگ داشتم هم او به من و این را همه می‌دانستند. الان هم هر پیرزنی را ببینم دلم می‌خواهد او را به یاد مادر بزرگ در آغوش بگیرم و خودم را مثل کودکی برایش لوس کنم. برای همین همه از دادن خبر فوت مادر بزرگ به من واهمه داشتند. ولی چون مسئله جنگ پیش آمده بود، پذیرفتن مرگ او برایم خیلی راحت بود، تا حدی که نمی‌توانستم حتی برای مراسم





اسلام و انقلاب است، پس چرا سیگاری کشی؟ شما که بهتر می‌دونی با هر سیگاری که می‌کشی، یک ساعت از عمرت کم می‌شه...» به فکر فرو رفته بود. بعد با خنده گفت: «حالا این را تا آخر بکشم یا نه؟» گفتم: «من فقط وظیفه‌ام بود به شما بگم.» سیگار را خاموش کرد و دیگر هم نکشید. روحیه خاص خودش را داشت.

سه روز در گیلان غرب ماندیم و بعد به طرف کرمانشاه حرکت کردیم. جنگ در غرب کاهش پیدا کرده، اما در جنوب شدت یافته بود. برای همین بعد از ظهر به طرف خرمشهر حرکت کردیم. در راه زن و مردی روستایی را دیدیم که بچه‌شان به شدت بیمار بود و امکان رفتن به شهر را هم نداشتند. دکتر صادقی به معاینه بچه پرداخت و با داروهایی که داشتیم، او را درمان کرد و به روستایشان رساندیم.

اندیمشک را دود غلیظی گرفته بود، خصوصاً منطقه نیروگاه برق را؛ با هواپیما و موشک آن جا را کوبیده بودند. عده بسیار کمی در شهر بودند. به بچه‌ها گفتم: «بهتر است به دزفول برویم و گرنه در تاریکی راه را گم می‌کنیم. عمومی من در پایگاه وحدتی دزفول است. شب را آن جا می‌مانیم و صبح حرکت می‌کنیم.» قبول کردند. به آن جا رفتیم. مرتب پایگاه را می‌زدند. زن‌ها و بچه‌ها را از آن جا برده بودند. فقط نیروهای ارتشی مانده بودند. به ما اجازه ورود نمی‌دادند. می‌گفتند: «این جا را مرتب می‌زنند.»

تلفن کردیم، عمومی آمد و ما را به داخل پایگاه برد. یادم است آن شب هواپیماها مرتب آمدند و کوبیدند. بیمارستان را هم می‌زدند. ما مجبور شدیم آن شب را در خانه بخوابیم. صبح، بعد از صبحانه حرکت کردیم به سمت آبادان. آخرین نفری را که از فامیل دیدم، عمومی بود. گفت: «مواظب خودت باش. این جا منطقه جنگی است.» گفتم: «ما به خرمشهر می‌رویم.» و این آخرین خبری بود که خانواده‌ام از من داشت. هفتم مهر از تهران حرکت کرده بودیم و ۱۷ مهر از دزفول راهی آبادان شدیم. شب به آبادان رسیدیم. یک حکم از سپاه باختران (کرمانشاه) داشتیم. یک حکم هم من از کمیته امداد امام داشتیم. یک حکم دیگر هم از بچه‌های اسلام‌آباد گرفتیم تا مشکل پیدا نکنیم. در آبادان گفتند که به بیمارستان طالقانی برویم. رفتیم و دیدیم که آن جا امکانات به اندازه کافی دارد، برای همین به طرف خرمشهر رفتیم. جنگ واقعی آن جا بود. خمپاره بود که می‌ریخت. یک لحظه صدای انفجار قطع نمی‌شد. شهر تقریباً خلوت بود. زن‌ها و بچه‌ها رفته بودند. یکی از برادرها ما را به مسجد جامع برد. در آن جا نمی‌توانستیم مستقر شویم. بچه‌هایی که در مسجد بودند، گفتند که هر خانه‌ای را که می‌خواهیم انتخاب کنیم و خانه‌ای را در خیابانی روبه‌روی مسجد که مطب دکتر کلانتری بود، نشان دادند و گفتند: «این جا ممکن است امکاناتی هم داشته باشد.» خانه خیلی قدیمی بود و ممکن بود با موج انفجار کل ساختمان پایین بریزد. آن شب نوزدهم مهر بود. □

استقامت

آزادگان نه تنها

در اردوگاه‌های

دژخیمانۀ رژیم

بعث، بلکه

صبر و پایداری

خانواده‌های این

عزیزان همیشه در

یادها خواهد ماند.

عرصه پربرت دفاع

مقدس، صحنه

حضور مردان و زنان

با ایمانی بود که

با پیروی از تعالیم

عالیه اسلام و تحت

رهبری حکیمانۀ

حضرت امام

خمینی (ره) توانستند

حماسه‌ای به

یادمانندی و جاودان

از خود به یادگار

گذارند

استراحت کنند. همین ماشین رد شد و من مسافتی زیاد آن را با نگاه دنبال کردم. حالا برایم عجیب بود که جلو خانه برادر صادقی پارک شده بود. به من الهام شد که تو با این ماشین می‌روی. احساس می‌کردم اتفاق بزرگی خواهد افتاد. به تنها چیزی که فکر نمی‌کردم، اسارت بود. ناگهان در خانه باز شد و من به خود آمدم.

برادر صادقی پزشک عمومی بود. در آلمان تحصیل کرده بود و در زمان انقلاب به ایران بازگشته بود. او از افراد فعال و مؤمن به انقلاب و جنگ بود. بچه‌ها تعریف می‌کردند که در جریان پایه که محاصره شده بودند، زخمی‌هایی را که می‌آوردند، استخوان کاسه سرشان که کاملاً جدا شده بود، او جراحی‌های عجیب غریبی می‌کرد که در تخصص او نبود، با این حال خیلی از بچه‌ها را از مرگ نجات داده بود و روحیه خیلی خوبی داشت. ناهار را در خانه برادر صادقی خوردیم و به طرف ایلام حرکت کردیم.

شش نفر بودیم. پنج تا از برادران و من. برادر محمد جرگانی، برادر حمید زندی و برادر صادقی و دو نفر دیگر که اسمشان را به خاطر ندارم. دو نفرشان دکتر بودند، صادقی و برادرش و بقیه هم امدادگر بودیم. ماشین بزرگی داشتیم که حالت آمبولانس داشت و تمام تجهیزات پزشکی در آن وجود داشت. شب به سرپل ذهاب رسیدیم و همان جا ماندیم. زخمی‌ها را برده بودند. سرو صدا خوابیده بود و منطقه آرامش پیدا کرده بود. در آن جا گفتند که اگر به گیلان غرب برویم، بهتر است. نزدیک صبح حرکت کردیم. در گیلان غرب متوجه شدیم که عراقی‌ها آمده‌اند و مردم را از آن جا بیرون کرده‌اند. دو روز آن جا ماندیم و درمانگاهش را سرو سامان دادیم.

روز بعد یک اکیپ از خواهرها از طرف سپاه آمدند برای کمک، تعدادی هم نیرو از قصرشیرین رسید. بنابراین ما بهتر دیدیم به منطقه دیگری برویم. شب قبل، حمله شدیدی شده بود و تعدادی مجروح آورده بودند. بین مجروحین پسری ۱۶ ساله بود که ترکش به پهلویش خورده بود. خیلی آرام بود. یاد برادر علی افتادم. او قبل از جنگ به سندنج رفته بود. بسیج تازه داشت شکل می‌گرفت. من کرمان بودم. تلفن زد که بگوید دارد به سندنج می‌رود. وقتی صحبت می‌کردیم، احساس کردم که دیگر او را نمی‌بینم و قلمم فروریخت. تا نیمه‌های شب اشک می‌ریختم. نماز می‌خواندم و برایش دعا می‌کردم. ولی تا صبح نتوانستم خود را آرام کنم. حالا با دیدن آن نوجوان زخمی به یاد برادرم افتاده بودم و سخت دلم هواش را کرده بود. فکر می‌کردم اگر الان برای او چنین اتفاقی افتاده باشد، چه کسی بالای سرش خواهد بود و به او سرم وصل خواهد کرد؟ او را فرستادیم به اسلام‌آباد و خبری از سرنوشتنش ندارم.

مواقع بیکاری می‌نشستیم دور هم و صحبت می‌کردیم. دکتر صادقی سیگار می‌کشید. یک روز به او گفتم: «می‌خواهم چیزی بگویم اما نمی‌دانم چطور بگویم؟» گفت: «راحت باش.» گفتم: «شما مسلمان هستی، پس در نتیجه مال خودت نیستی، بلکه وجودت برای

رژیم غاصب صهیونیستی چگونه از بین می‌رود؟

مردم سالاری و مقاومت

نوشتاری به مناسبت روز مقاومت اسلامی

حمید تسخیری

با دشمن «هیچ‌گاه نتوانسته پشتوانه مردم سالاری در جهان اسلام باشد؛ دشمن نیز تا جایی که در توان داشته باشد مردم سالاری اسلامی را تاب نمی‌آورد. حربه سازشکاری یاسر عرفات عملاً به خلع سلاح در برابر اسرائیل متجاوز انجامید و از کار فروبسته ۷۰ ساله فلسطین گرهی نگشوده است. همچنان که هر جا مسلمانان مبارز از طریق سازوکارهای انتخاباتی به قدرت رسیده‌اند، جبهه استکبار در برابر آن‌ها ایستاده است؛ از الجزایر ۱۹۹۱ تا مصر ۲۰۱۳.

در حالی که گروه‌های سیاسی مورد حمایت ایران، تجربه متفاوتی را رقم زده‌اند؛ از پیروزی حماس در انتخابات فلسطین و تشکیل دولت به دست این گروه تا پیروزی اخیر حزب الله در انتخابات پارلمانی لبنان، همگی گویای این حقیقت است که مردم سالاری واقعی جز در پناه مقاومت پدید نیامده و پایدار نمی‌ماند. به این ترتیب، راه حل جمهوری اسلامی برای زدودن «غده سرطانی اسرائیل» از صفحه منطقه، طرحی دو پایه است که مقاومت و مردم سالاری در آن به هم پیوند خورده‌اند.

ایران همچنان که فلسطین را برای همیشه خانه فلسطینیان - از هر مذهب و قومی - می‌داند و گستره آن را از نهر تا بحر می‌شناسد، از «حق بازگشت» آوارگان و پناهندگان، توقف شهرک‌سازی برای مهاجران یهودی و همه‌پرسی از ساکنان اصلی فلسطین حمایت می‌کند که همگی مطابق اصول حقوق بین‌الملل و از لوازم برقراری دموکراسی‌اند. اما برای گرفتن حق ملت فلسطین از رژیم اشغالگری که با تمامی این حقوق غیرقابل انکار سرستیز دارد، راهی جز دست گرفتن ابتکار عمل و حمایت از مبارزه مشروع نمی‌شناسد؛ نه سازش پرهزینه‌ای که طعم زهرآگین آن کام ملت‌های منطقه و به خصوص فلسطینیان را تلخ کرده است. □

«شما [صهیونیست‌ها] ۲۵ سال آینده را نخواهید دید. ان شاء الله تا ۲۵ سال دیگر، به توفیق الهی و به فضل الهی چیزی به نام رژیم صهیونیستی در منطقه وجود نخواهد داشت.» این تعبیر رهبر انقلاب در ۱۸ شهریور ۱۳۹۴ که به عنوان جمله سال رهبری از نگاه کاربران سایت KHAMENEI.IR نیز انتخاب شد، واکنشی بود به ادعای سران رژیم اسرائیل مبنی بر این که با برجام تا ۲۵ سال خیالشان از بابت ایران راحت خواهد بود. این سخن آیت‌الله خامنه‌ای مورد توجه جدی رسانه‌های داخلی و خارجی قرار گرفت و بازتاب‌ها و پیامدهای گوناگونی داشت. از نصب تابلو «روزشمار نابودی اسرائیل» در میدان فلسطین تهران تا واکنش بنیامین نتانیاهو که «این اتفاق هرگز نخواهد افتاد. اسرائیل قوی است و قوی‌تر خواهد شد.»

به هر حال بسیاری از تحلیل‌گران موافق و مخالف، قدرت موشکی جمهوری اسلامی را ابزار اصلی تحقق وعده رهبر انقلاب تلقی کردند، اما «راه حل اساسی» جمهوری اسلامی ایران برای «مسئله اصلی جهان اسلام» که آیت‌الله خامنه‌ای در دیدارهای اخیر خود بر آن تمرکز داشته‌اند، همان «طرح مردم سالارانه»‌ای است که دو دهه پیش در سازمان ملل متحد به ثبت رسیده است. رهبر معظم انقلاب در ۲۵ خرداد سال جاری در این خصوص فرمودند: «مثل همه کشورهای آزاد دنیا، مردم فلسطین - فلسطینیان واقعی - بایستی مورد سؤال قرار بگیرند؛ چه مسلمانان، چه مسیحی‌شان و چه یهودی‌شان؛ آن‌هایی که فلسطینی‌اند، نه آن‌هایی که از جاهای دیگر وارد فلسطین شده‌اند. آرای آن کسانی که فلسطینی هستند باید مورد مراجعه قرار بگیرد و از آن‌ها نظر خواهی بشود و آن‌ها نظام حکومتی کشور فلسطین را معین کنند؛ آن نظام حکومتی نسبت به کسانی که وارد این منطقه شده‌اند، [یعنی] صهیونیست‌ها و رؤسایشان و بقیه، تصمیم خواهد گرفت. راه حل فلسطین جز این نیست و این همان نابود شدن و از بین رفتن رژیم باطل و جعلی صهیونیستی است که امروز بر سر کار است؛ و این امر به طور قطعی در آیندای نه‌چندان دوری به حول و قوه الهی تحقق پیدا خواهد کرد.

در برخی رسانه‌های بیگانه این‌گونه تلقی شده است که طرح این سخنان، نوعی عقب‌نشینی تاکتیکی در برابر فشارهای اخیر آمریکا و اروپا برای تنگ‌تر کردن حلقه محاصره اقتصادی ایران بوده است، اما از دید رهبر انقلاب، اقتدار ایران چتری است که می‌تواند فضای حیاتی برای به نتیجه رسیدن مقاومت مردم فلسطین را تأمین کند. ماجراهای تلخ و شیرین و دور و نزدیک در منطقه نیز نشان می‌دهد که «سازش





بحران محیط‌زیست در ابعاد مختلف آن مانند کمبود آب، هجوم ریزگردها، گسترش بیابان، افزایش دما، خشکی رودخانه‌ها و ... امروز یکی از دغدغه‌های اصلی مردم و مسئولان است. در این بخش از دریاچه اندیشه به بحران محیط‌زیست نگاه کرده و تلاش کرده‌ایم ضمن بازتاب نظرات کارشناسان، توجه شما را به جنبه‌های متنوعی از مسائل محیط‌زیستی جلب کنیم.

■ انسان طرفدار محیط‌زیست یا انسان اقتصادی؟ ■ تیشه به ریشه محیط‌زیست ■ نقش دین در عبور از بحران‌زیست محیطی ■ پیام قرآن درباره فقدان فرهنگ صیانت محیط‌زیست ■ زمین، امانت است ■ برهم زدن آرامش محیط‌زیست، جایز نیست ■

اندیشه





❏ بازار آزاد محیط زیستی و تراژدی اشتراکات

از آن جا که منابع طبیعی به طور آزاد و فراوان در دسترس عموم است، می‌تواند به راحتی تخلیه یا بیش از ظرفیت معمولش مورد استفاده قرار گیرد. عاملان اقتصادی در پی حداکثرسازی توابع رفاه خود با کاهش هزینه‌هایشان هستند.

به طور مثال اقیانوس‌ها را در نظر بگیرید که منابع طبیعی‌ای هستند که خارج از بسیاری محدودیت‌ها می‌توانند در ماهیگیری، استفاده‌های معدنی، توسعه انرژی، دریانوردی و دفع زباله مورد استفاده قرار گیرند. به جز برخی از محدودیت‌های منطقه‌ای و مناطق دریایی مستقل، محدودیت‌های زیادی برای استفاده از آب‌های آزاد وجود ندارد و این استفاده بدون شک آلودگی آب‌ها و ماهیگیری بیش از حد و تهدید زندگی ماهی‌ها را به دنبال خواهد داشت. در آب‌های آزاد مشترک میان چند کشور، هر کشور تجهیزات ماهیگیری خود را به گونه‌ای مستقر می‌کند که تابع رفاهش حداکثر شود. اگر هر کدام از این کشورها کشتی‌های ماهیگیری خود را به گونه‌ای مستقر کنند که بیش از حد مجاز ماهیگیری انجام گیرد، منابع طبیعی تخلیه می‌شوند. نباید فراموش کرد که همه این کشورها تا به این جا کاملاً اقتصادی و عقلانی عمل کرده‌اند.

مشکل این است که هزینه‌های استفاده از حقوق مالکیت جمعی، بردوش کل جامعه تحمیل می‌شود و منطقی‌ترین کار، ما را به سوی تخلیه منابع طبیعی خواهد برد. دست نامرئی بازار، مصرف منابع طبیعی را بسیار سریع‌تر می‌کند؛ نتیجه‌ای که به هیچ عنوان مطلوب نیست.

❏ مکانیسم بازار در مقابل راه حل‌های بازار آزاد

در این قسمت می‌توانیم بین راه حل‌هایی که از مکانیسم بازار استفاده می‌کنند و راه حل‌هایی که مربوط به بازار آزاد هستند، مقایسه‌ای انجام دهیم. راه حل‌های بازار آزاد، محیط زیست و منابع طبیعی را به عنوان کالا در نظر می‌گیرند. محافظت از محیط زیست در این مدل توسط بازار انجام می‌شود. به طور مثال توسعه و بازتعریف حقوق مالکیت ماهیگیران بر آب‌های محدوده‌های جغرافیایی تعریف شده، به عنوان راه حل بازار آزاد برای حل مشکلات زیست محیطی به حساب می‌آید.

متقابلاً، مکانیسم بازار از بازار برای رسیدن به هدف محافظت از محیط زیست استفاده نمی‌کند، بلکه آن را تنها به عنوان وسیله‌ای برای رسیدن به اهداف سیاستی کلی مورد استفاده قرار می‌دهد. نظر کلی من مخالف این دو دیدگاه است. البته نه به این صورت که راه حل‌های اقتصادی همیشه به عنوان راه حل‌های عملی برای مشکلات نادیده گرفته شوند، بلکه فکری‌کنم در نظر گرفتن راه حل‌های منحصرأقتصادی، ما را مجبور می‌کند در چارچوب مشخصی فکر کنیم و جواب‌های محدودی بیابیم؛ در حالی که مشکلات ما فقط اقتصادی نیست و برای حل آن‌ها نیازمند استفاده از خلاقیت و استفاده سرشار از نبوغ انسانی هستیم.

مروری بر رویکرد اقتصاد سرمایه‌داری به محیط زیست

انسان طرفدار محیط زیست یا انسان اقتصادی؟

❏ راج ناوانیت پاتل
ترجمه: شیوا عشق‌الهی

محور اصلی این مقاله، چالش‌های غیرقابل انکاری است که بین حداکثرسازی رفاه فردی و فراهم آوردن محیط زیستی سالم در جهانی با منابع محدود وجود دارد. به نظر می‌رسد سیستم سرمایه‌داری، تولید و مالکیت خصوصی اساساً در تنش با محیط زیست است و باید تغییر کند. بدون تغییر اساسی در نگرش ما نسبت به جهان پیرامونمان، بدون شک جستجو برای یافتن راه حل این مشکل غیرممکن خواهد بود. همچنین بدون یافتن راه حل مشکلات زیست محیطی، خارج از نظام مبتنی بر بازار و بازار آزاد، وقوع بحران غیرقابل اجتناب خواهد بود. برای اولین گام باید واژه انسان اقتصادی را با انسان طرفدار محیط زیست جایگزین کنیم. ذات سرمایه‌داری و تولید خصوصی منجر به بروز برخی مشکلات ساختاری می‌شود و مشکلات زاینده آن‌ها را نمی‌توان با راه حل‌های بازار محور حل کرد. راه حلی که در این مقاله به آن اشاره شده، پذیرش ماهیت اقتصاد سرمایه‌داری به طور خاص است. باید آگاه بود که علم اقتصاد ما را مجبور می‌کند که به گونه‌ای خاص فکر کنیم. باید از راه‌هایی که اقتصاد سرمایه‌داری در اختیارمان می‌گذارد، استفاده کنیم تا بتوانیم بحران‌ها را به فرصت تبدیل کنیم. ■

❏ پیش فرض‌های اساسی

اولین پیش فرض اساسی که باید در نظر گرفته شود در رابطه با طبیعت خود انسان است. انسان‌ها به راحتی توسط نیروهای بیرونی تحت تأثیر قرار می‌گیرند. بنابراین با تغییر دادن شرایط بیرونی، می‌توان شرایط مطلوب را فراهم کرد. پیش فرض دوم درباره توزیع و بهره‌وری است. باید این فرض در نظر گرفته شود که در همه تلاش‌هایمان برای رفع مشکلات زیست محیطی، باید عدالت اجتماعی را نیز رعایت کنیم. به این معنا که صدمه زدن به محیط زیست با اهدافی نظیر افزایش بهره‌وری به هیچ عنوان از نظر اخلاقی توجیه پذیر نیست.



۴ بحث‌هایی پیرامون محیط زیست مبتنی بر بازار آزاد

بحث اول: مشکلات محیط زیستی را می‌توان با توجه به قوانین حقوق مالکیت کاهش داد. راه حل بازار آزاد برای رسیدگی به مشکلات محیط زیستی، استفاده از قوانین حقوق مالکیت است؛ حقوقی قابل تحقق، قابل اجرا و قابل انتقال به سایر افراد، به طوری که تمام هزینه‌های استفاده از منابع طبیعی را شخص یا اشخاصی که از آن‌ها بهره‌مند می‌شوند، بپردازند. به عبارت دیگر هزینه‌های استفاده از منابع طبیعی درونی شود.

توسعه حقوق مالکیت، تخلیه و تخریب منابع طبیعی را کاهش می‌دهد بدون این‌که قوانین اساسی ریشه دوانده و ضروری را که انسان اقتصادی برای بهره‌ور بودن در بازار ملزم به اجرای آن‌هاست به خطر اندازد. راه حل‌های بازار محور، متکی به این فرض هستند که عاملان بازار، قرار نیست نوع دوستانه عمل کنند، بلکه ضامن منافع شخصی خود هستند. بنابراین مفهوم گسترش حقوق مالکیت به اقتصاددانان این ابزار نظری را می‌دهد که با مشکلات زیست محیطی بدون زیر سؤال بردن قوانین اولیه اقتصاد، مقابله کنند.

به عنوان مثال، ماهیگیری را در نظر بگیرید که صاحب حقوق شیلات در منطقه‌ای خاص است. اگر شخص دیگری محدوده او را آلوده کند، که به منزله نقض حق مالکیت اوست، او می‌تواند آلوده‌کننده را مورد پیگرد قرار دهد. این به دلیل قوانین ارضی ماهیگیری است که این امکان را برای ماهیگیر ایجاد کرده است که از محدوده خود در مقابل عواملی که صید او را کاهش می‌دهد، مراقبت کند. عوامل خارجی کاهش صید نیز نظیر آلودگی وجود دارد.

بحث دوم: دولت راه حل مناسبی نیست. طرفداران محیط زیست که از بازار آزاد دفاع می‌کنند، راه حل‌های دولتی برای مشکلات زیست محیطی را اضافه کردن مشکل جدیدی به مسائل قبلی می‌دانند. آن‌ها ادعا می‌کنند هزینه‌های راه حل سیاسی، بیشتر از سودی است که از آن حاصل می‌شود، یا به اصطلاح «درمان دولتی بدتر از بیماری بازار است».

با استفاده از نظریه انتخاب عمومی، طرفداران رویکرد بازار آزاد استدلال می‌کنند ساختار انگیزشی حاکم بر عاملان سیاسی که همان رأی است، نقطه پایان مشکلات به حساب می‌آید، در حالی که در بازار، بهره‌وری اهمیت دارد نه نظر عموم. به عبارت دیگر آنچه از نظر عموم بیرون می‌آید، لزوماً بهترین نتیجه را به دنبال نخواهد داشت. ابزارهای سیاسی معمولاً راه حل‌های مناسبی برای حل مشکلات زیست محیطی نیستند. تا زمانی که هزینه‌های راه حل سیاسی در کاهش یا افزایش بهره‌وری، همان طور که در مکانیسم بازار اتفاق می‌افتد محاسبه شود، اجراکنندگان راه حل سیاسی، مانند عاملان بازار، به هزینه - فایده برای بهره‌وری اهمیت نمی‌دهند. علاوه بر این، از آن‌جا که سیستم سیاسی به شدت وابسته به منافع خاص و عوامل بیرونی است، عوامل بیشتری وجود دارند که بهره‌وری را تحت الشعاع قرار می‌دهند.

بحث سوم: درونی کردن ارزش‌های ذهنی از طریق فرآیند بازار

قیمت‌های بازار برای مردم، راه خوبی برای به دست آوردن اطلاعات مورد نیازشان درباره مبادلات است. فرض اساسی همه طرح‌های بازار آزاد برای مقابله با بحران تخریب محیط زیست این است که ارزش‌های ذهنی ما نسبت به محیط زیست از طریق بازار تحقق می‌یابند. با توجه به تکنولوژی همواره در حال رشد در جهان و ارزش‌هایی که امروزه درباره حفظ محیط زیست در ذهن مردم به وجود آمده است، نظام هزینه - فایده نیز در حال تغییر و تکامل است. بنابراین طبیعت و دامنه حمایت‌های محیط زیستی و اقدامات زیست محیطی به بازار هم رسیده است و به عنوان شاخصی مناسب، عوامل بازار را تنظیم می‌کند.

با توجه به این ایده که بازارها راه خوبی برای در نظر گرفتن همه ارزش‌های ذهنی است، همچنین می‌توان گفت بازارها در فراهم آوردن اطلاعات محلی نیز بهتر عمل می‌کنند. به طور مثال یک ماهیگیر بومی بهتر قادر است قضاوت کند دقیقاً کدام مبادله بهره‌وری بیشتری خواهد داشت. دسترسی به چنین اطلاعاتی در سیستم پیچیده بوروکراتیک دولتی غیرممکن است.

۴ ساختار رابطه بین انسان و محیط زیست

گفتم چالش اصلی میان حداکثر کردن منافع و رفاه فردی و استفاده پایدار از منابع طبیعی، در جهان محدود است. اما می‌توان یک ادعای رادیکال‌تر هم مطرح کرد: بحران‌های زیست محیطی، ناشی از عوامل خارجی یا شکست بازار نیستند، بلکه ناشی از مشکلات ساختاری‌ای هستند که مربوط به شیوه تولید سرمایه‌داری، به طور کلی است و به طور خاص، تولید کالای مصرفی. ساختار رابطه انسان با محیط زیست تحت یک سیستم سرمایه‌داری و مفهوم مالکیت تعریف شده است. در حقیقت ایده‌آل‌های غربی، انسان را به عنوان مالک طبیعت به تصویر می‌کشند، به گونه‌ای که وجود طبیعت کاملاً بر رفح نیازهای ما همگون است و هم‌پیوندی کاملی بین طبیعت و نیازهای ما وجود دارد.

۴ یک راه حل ممکن

به نظر می‌رسد نیاز به یک سازمان دهی مجدد در ساختارهای انگیزشی وجود دارد. به این منظور ایجاد نوعی ترتیبات اجتماعی جدید برای متوقف کردن بحران‌های پیش روی انسان در عصر جدید مؤثر خواهد بود. بهترین راه برای نزدیک شدن به این ترتیبات جدید، دوری از خشونت و استفاده از چارچوب‌های موجود است. به طور مثال این می‌تواند یک انقلاب فرهنگی یا آموزشی با استفاده از سنتز شواهد تجربی و تئوری‌های روانشناسانه به منظور تلقیح کردن نسل با اولویت‌هایی که منجر به رفاه جامعه می‌شود، باشد. □

مشکل این است که هزینه‌های استفاده از حقوق مالکیت جمعی، بر دوش کل جامعه تحمیل می‌شود و منطقی‌ترین کار، ما را به سوی تخلیه منابع طبیعی خواهد برد. دست نامرئی بازار، مصرف منابع طبیعی را بسیار سریع‌تر می‌کند؛ نتیجه‌ای که به هیچ عنوان مطلوب نیست

رابطه محیط زیست و توسعه در گفتگو با دکتر رضا مکنون

تیشه به ریشه محیط زیست

|| ثریا ابراهیمی

اصفهان را در نظر بگیرید. بخش عمده‌ای از آب رودخانه زاینده رود، از نفوذ آب‌های زیرزمینی تأمین می‌شده و به همین دلیل به آن زاینده رود می‌گویند. اما در مناطق بالادست این شهر از جمله استان چهارمحال و بختیاری، به یکباره اجازه برداشت گسترده از آب‌های زیرزمینی صادر شد و ظرف مدت کوتاهی نزدیک به ۳۰۰ میلیون مترمکعب آب ورودی به زاینده رود در بالادست کشیده شد.

براین اساس حجم عظیمی از آب رودخانه کم شد؛ چنان‌که اکنون با هر روشی، به ویژه از طریق آب‌های سطحی، قصد جبران مافات داریم. اما این اقدامات راهگشا به نظر نمی‌رسند؛ چراکه در مسیر آب‌های سطحی نیز سد ساخته شده و مورد استفاده‌های دیگری قرار گرفته است. در این نمونه در واقع عدم شناخت از رابطه زاینده رود و حوزه‌های سرمنشأ آن، دلیل اصلی بروز چنین اتفاقی است. اگرچه در حوزه‌های بالادست نیز اجازه برداشت آب‌های زیرزمینی عموماً با هدف توسعه صادر شده بود. شیخ بهایی ۴۰ سال پیش در طوماری آب بالادست را سهمیه بندی و مشخص کرد؛ چه اندازه در بخش‌های بالادست و میان دست صرف شود و چه اندازه باقی بماند تا نهایتاً به تالاب گاوخونی در اصفهان منتقل شود. اما امروز مناطق بالادستی سهم بسیاری از این منابع آب در اختیار دارد، آب چندان به میان دست نمی‌رسد و پایین دست نیز رو به خشکی گذاشته است.

در نمونه دیگر، تردد اتومبیل‌ها در کلانشهری مانند تهران را در نظر بگیرید. آیا به این فکر می‌کنیم که برای سوخت آن‌ها چه اتفاقی رخ می‌دهد؟ حال آن‌که این سوخت‌ها به آلودگی هوا تبدیل می‌شود و در هوای تهران گسترش پیدا می‌کند. آلودگی قابل توجهی که با این شرایط آب و هوایی تهران و وضعیت باد، امکان خروج سریع آن نیز وجود ندارد. نتیجه این‌که ما تهرانی‌ها همه روزه حجم عظیمی از این هوای آلوده را وارد ریه‌های خود می‌کنیم. سال گذشته حدود هفت هزار نفر در کشور به دلیل آلودگی هوا از بین رفتند. آیا این شرایط حاصل توسعه بی‌رویه حمل‌ونقل و تولید یا واردات خودرو نبوده است؟

ریزگردها مسئله دیگر ماست. پیش از آن‌که بر مسیر رودخانه کارون سد ساخته شود، هر سال چندین بار آب این رود در بیابان جریان پیدا می‌کرد. رطوبت نیز از جمله عوامل مهمی است که از بلند شدن گردوغبار و ریزگردها جلوگیری می‌کند. در حال حاضر اما این اتفاق دیگر در بیابان‌های منطقه رخ نمی‌دهد. این ادعا هم وجود دارد که آب را کنترل کرده‌ایم و مانع از بروز سیل شده‌ایم؛ غافل از این‌که سیل، خود عاملی برای جلوگیری از ایجاد گردوغبار است. اکنون مشکل ریزگردها تا حدی پیچیده شده که مجبور شده‌ایم آب را به واسطه کانال وارد بیابان کنیم. یقیناً راهکارهای مهندسی‌تری نیز وجود دارد تا با صرف آب و هزینه کمتر این اقدام صورت بگیرد. در کشور ما متأسفانه سال‌هاست که

بزرگراه‌سازی روی دریاچه ارومیه، طرح‌های انتقال آب زاینده رود، احداث سد گتوند و زیر آب رفتن آثار باستانی و معادن نمک، و حالا عملیات عمرانی خط ۶ مترو و خشکی چشمه علی در شهری؛ تراژدی‌هایی که هر یک قصه پرغصه خود را دارند. گویی پایانی بر این مصیبت‌ها نیست و پس از یکی، نوبت به دیگری می‌رسد. مشخص نیست تا چه زمان گنجینه‌های طبیعی و تاریخی کشور باید پیش‌مرگ فرآیندی به نام توسعه شوند؟ دکتر رضا مکنون، عضو هیئت علمی دانشگاه صنعتی امیرکبیر، معتقد است توسعه پایدار در ایران کم‌تر به چشم می‌خورد و کشور نیازمند تغییر الگوهای توسعه است. او که دانش‌آموخته مقطع دکترای مهندسی منابع آب از دانشگاه واشنگتن است، در چرایی تقابل توسعه و محیط زیست در کشور می‌گوید: عموماً حین تدوین الگوی توسعه، از عمق و تحولات پشت صحنه محیط زیست غافل بوده‌ایم. ■



نمونه‌های متعددی وجود دارند که نشان می‌دهند در کشور ما محیط زیست به پای توسعه قربانی شده است. در بسیاری موارد به اسم توسعه، اشتغال‌زایی یا ایجاد رونق، لطمات غیرقابل جبرانی به طبیعت وارد کرده‌ایم و در بلندمدت نتیجه معکوس گرفته‌ایم. سؤال این‌جاست چرا در ایران عمدتاً توسعه در تقابل با محیط زیست قرار دارد؟

شاید بخش عمده‌ای از مسئله معطوف به این واقعیت باشد که حین تدوین الگوی توسعه، عموماً از عمق محیط زیست و رابطه عملیات توسعه با تحولات پشت صحنه محیط زیست غفلت شده است. در برخی موارد هم که این اطلاع وجود داشته، بروز پیامدهای شدید آن پیش‌بینی نشده است. به عنوان نمونه الگوی توسعه شهر

جای خط‌مشی اساسی و کلیدی که باعث نوعی دگرگونی در نگاه علمی و برنامه‌های راهبردی کشور باشد، در الگوهای توسعه ما خالی است. این الگوی جدید نیازی به اختراع ندارد و الزامات آن در داخل است. باید الگویی تدوین شود تا خشکی‌ها از ۷۰ درصد کل پهنه کشور تجاوز نکند و بتوان به واسطه ۳۰ درصد باقی مانده - که قابلیت تأمین زندگی تمامی ایرانی‌ها را دارد - توسعه پایدار را به ارمغان آورد.

به الگوهای توسعه در دیگر نقاط جهان اشاره کردید. در این مناطق، به ویژه در اقتصادهای توسعه یافته، توسعه چگونه بدون اضمحلال منابع ایجاد می‌شود؟

ببینید در حال حاضر مصرف آب سرانه شهری تهران حدود ۲۲۱ لیتر - نفر در روز است. این شاخص اما در کشورهایی مانند آلمان و بلژیک حدود ۱۰۰ لیتر محاسبه شده است. شهروندان این کشورها در واقع آموخته‌اند چگونه باید آب مصرف کنند. شیرآلات در کشور ما هنوز هم فاقد تکنولوژی صرفه جویی هستند. سرانه آب مصرفی برای استحمام حدود ۳۵ لیتر - نفر در روز است. اما آیا نمی‌توان مانند بسیاری کشورهای دیگر، دوش‌های آبی طراحی کرد که به صورت هوشمند قطع شوند؟ یا در فاضلاب‌های خاکستری مانند مصارف در آشپزخانه یا حمام، به راحتی می‌توان این آب را با تصفیه نه چندان پیچیده مجدد استفاده کرد و وارد شبکه فاضلاب شهری نکرد تا در مصارفی مانند آبیاری و شستشوی خودرو به کار گرفته شود و به همین سادگی می‌توان تا ۳۰ درصد در مصرف آب صرفه جویی کرد.

برخی دیگر از نمودهای توسعه، احداث زیرساخت‌هایی است که به عملیات عمرانی نیاز دارند. آیا می‌توان از این رهگذر بین توسعه و محیط زیست آشتی برقرار کرد؟

در حال حاضر هشت واحد پتروشیمی در مرکز کشور کار می‌کنند که آب‌بری قابل توجهی هم دارند. چنان‌که کل صنایع پتروشیمی در کشور حدود ۱۰ هزار مترمکعب در ساعت آب مصرف می‌کنند. در مرکز کشور اما منابع آبی چندانی وجود ندارد و این مسئله به یکی از چالش‌های وزارت نفت تبدیل شده است. در استان اصفهان نیز که صنایع آب بر فولاد قرار دارند، شرایط به همین گونه است. در واقع در الگوهای توسعه کشور، مکان‌یابی این صنایع به اشتباه انجام گرفته و به همین علت طی سال‌های آتی به ناچار باید جابه‌جایی صورت گیرد. بسیاری از کشورها اکنون در حسرت آثار طبیعی و باستانی هستند و برای ساخت نمونه مصنوعی آن هزینه‌های گزاف صرف می‌کنند. حال آن‌که این آثار در کشور ما زیر دست و پا در حال له شدن است. چشمه‌علی علاوه بر این که مزایای یک چشمه طبیعی را دارد، یک اثر تاریخی چند هزارساله به شمار می‌رود. واقعاً آیا این امکان وجود نداشت که مکان‌یابی پروژه به گونه‌ای باشد که مانع انتقال آب به سوی چشمه‌علی نشود؟ یا اساساً شناختی در کار نبوده یا این جابه‌جایی برای مترو هزینه بر بوده که به هر روی باعث تأسف است.

آیا اساساً می‌توان نام این گونه عملیات عمرانی را توسعه نامید، هنگامی که با تخریب آثار باستانی و طبیعی همراه است؟

سال‌های سال توسعه به احداث زیرساخت‌ها و این‌گونه عملیات عمرانی گفته شده است. اما موضوع مهم‌تر، توسعه پایدار است که در کشور ما کمتر به چشم می‌خورد. باراه اندازی ایستگاه مترو در نزدیکی چشمه‌علی اگر چه خدماتی به شهروندان ارائه می‌شود و بسیاری از این امکان بهره‌مند می‌شوند، اما نمی‌توان نام این عملیات را توسعه پایدار نامید؛ چراکه باعث زوال اثری طبیعی و تاریخی شده که امکان دارد در نهایت به مهاجرت عده‌ای از این منطقه بینجامد. مگر این‌که هنوز هم راهی باشد و به سرعت تدبیری برای احیای چشمه اندیشیده شود. همان‌طور که اشاره کردم توسعه در کشور ما به نوعی الگوی اعتدالی نیاز دارد که با حداقل صرف منابع طبیعی همراه باشد. پیش‌تر البته معتقد بودم اساساً نباید دست به طبیعت برد، اما اکنون که اقتصاد ما مشکلاتی از قبیل بیکاری جوانان و عدم رونق کسب‌وکارها را دارد، الگوهای صفر و یکی جوابگو نیستند. □

توسعه بدون شناخت عمیق از محیط زیست پیگیری می‌شود، از این رو به نظر می‌رسد باید در الگوهای توسعه خود تجدیدنظر کنیم تا اساساً الزامات آن در تعادل با ملاحظات زیست محیطی قرار گیرد. از سویی نباید منابع طبیعی را تماماً صرف توسعه کنیم و از سوی دیگر این رویکرد نیز نادرست است که بدون استفاده حداقلی از منابع طبیعی، بتوانیم توسعه ایجاد کنیم و بیکاری را کاهش دهیم.

آیا می‌توان توسعه را در مسیری هدایت کرد تا با صرف حداقلی از منابع طبیعی حاصل شود و میراث‌های تاریخی و باستانی نیز مصون بماند؟

قطعاً همین‌گونه است. بیش‌تر این رویکرد، به‌ویژه در فعالان محیط زیست وجود داشت که در فرآیند توسعه، اساساً نباید به طبیعت دست برد. البته امروز این دیدگاه تا حدودی تعدیل شده است. اکنون برخی سیستم‌های کشاورزی که در دنیا در حال توسعه هستند، تا حدی پیش‌رفته‌اند که تنها یک درصد آب مورد نیاز روش سنتی را مصرف می‌کنند. تکنولوژی این امر در داخل کشور وجود دارد و برای ما امکان‌پذیر است. در حال حاضر برخی کشت‌های توت‌فرنگی در کشور به این صورت انجام می‌گیرد و با مصرف آب کمتر، میوه باکیفیت‌تری تولید، و باعث افزایش ثروت کشاورز نیز می‌شود. پس می‌توان گفت الگوی امکان‌پذیر وجود دارد و لازم است بخش عمده‌ای از کشاورزی کشور را پوشش دهد. پیش‌بینی می‌شود تا سال ۲۰۵۰، نزدیک به ۷۰ درصد پهنه کشور را خشکی فرا بگیرد. اگر بخواهیم مثبت نگاه کنیم، هنوز ۳۰ درصد باقی است که عمدتاً در شمال و شمال غرب کشور قرار دارد. معتقدم این پهنه محدود می‌تواند منشأ توسعه تمام ایران باشد. اما تا وقتی که اصرار بر کشاورزی در همه نقاط کشور داشته باشیم و منابع مالی برای توسعه کشاورزی تزیق کنیم، انگار تیشه به ریشه خود می‌زنیم. این امر همچنین با الگوی توسعه در تضاد است.

کشور ما تا چه اندازه به کشاورزی وابسته است؟

کارکرد اساسی کشاورزی در همه جای دنیا، تأمین امنیت غذایی است. شاخص امنیت غذایی مطابق با تعریف بانک جهانی، دریافت حدود ۲۵۰۰ کیلوکالری در روز است. این در حالی است که مجموع تولید و واردات کشاورزی کشور حدود ۳۶۰۰ کیلوکالری برای هر نفر در روز است. بنابراین نزدیک به ۳۰ درصد این محصولات را باید ضایعات دانست. آفتابی که در استان سیستان و بلوچستان وجود دارد، به واسطه انرژی خورشیدی می‌تواند تمامی انرژی مورد نیاز ایران را در سال تأمین کند. چرا نباید روی این موضوعات سرمایه‌گذاری کنیم؟ آیا نمی‌توان از این طریق شغل ایجاد کرد؟ تا چه زمانی باید اصرار بر کشاورزی سنتی خود داشته باشیم؛ آن هم در شرایطی که با بحران آب مواجهیم؟ به نظر می‌رسد

نقش دین در عبور از بحران
زیست محیطی

همزیستی انسان با طبیعت

نقش زمین امواتی

نگاه به طبیعت از نظر متفکران غربی دو گونه است: نگاه تقلیل گرایانه (Re-ductionism) با اتکا به جهان بینی مکانیکی یا نگرش مکانیستی به جهان که به صورت گروهی از اشیاء و پدیده‌های منفک و مجزا نگریسته می‌شود که اجزای جهان هیچ ماهیت زنده و به هم پیوسته‌ای ندارند و انسان به کمک عقل اقتدارگرا که پایه هستی را شکل می‌دهد، بر جهان حکومت می‌کند. در این نگرش ارتباط اشیاء و پدیده‌ها به شکل ارگانیک و تأثیر و تأثر پذیر نیست و برای شناخت روابط میان پدیده‌ها جامعیتی در نظر گرفته نمی‌شود (انسان محور). به عبارتی «انسان در برابر این طبیعت یک متجاوز پرخاشگر و استثمارگر است. انسان بالطبع متمدن نیست، او ماهیتاً اخلاقی نیست. اخلاق برای او امری ثانویه به شمار می‌رود. تمدن هم برای انسان طبیعت ثانویه است نه اولیه.»

یکی از چالش‌های پیش روی ادیان، چگونگی روبه‌رو شدن با بحران زیست محیطی است. بعضی معتقدند که جدا کردن دین از زندگی سکولار می‌تواند یکی از علل عمده این معضل باشد. عده‌ای دیگر به خصوص شرقی‌ها معتقدند انسان به طور فطری به امر قدسی تمایل دارد و تا زمانی که این بُعد مهم در تحقیقات نادیده گرفته شود، معنای کهن و غیراروپایی طبیعت را نمی‌توان فهمید.

معرفی ۹ کتاب درباره بررسی مسائل زیست محیطی، از منظر ۹ دین یا آیین جهانی که در این باره دیدگاه مؤثری دارند:

۱. بودیسم و محیط زیست (پیوند با اعمال). که در سال ۱۹۹۷ به سرور استاری مری اولین تا کرو دانکن ریوکن ویلیامز به چاپ رسیده، ۲۰ دین پژوه و کارشناس محیط زیست، دیدگاه بودیسم را درباره شبکه پیچیده حیات بررسی کرده‌اند که همگی در شکل دهی اخلاقیات زیست محیطی، بر جنبه‌های سنتی بودیسم تأکید دارند.

۲. کنفوسیائیسیم و محیط زیست (رابطه آسمان، زمین و انسان)، این کتاب با ارزش در سال ۱۹۹۸ توسط مری اولین تا کرو و جان برترانگ نوشته شده است.

۳. مسیحیت و محیط زیست (جستجوی بهروزی برای زمین و انسان‌ها)

۴. محیط زیست و هندوئیسم (فصل مشترک زمین، آسمان و آب)، مری اولین تا کرو کریستوفر کی چاپل در سال ۲۰۰۰. این اثر نقش سنت چندوجهی «هندوئیسم» را در توسعه آگاهی‌های زیست محیطی در هند نشان می‌دهد.

در نگاه کلی نگرانه (Holism Wohlism) به مجموعه اجزای طبیعت، به صورت کلیت یکپارچه زنده و پویا نگریسته می‌شود که بر یکدیگر تأثیر و تأثر دارند. از این منظر مجموعه اجزای طبیعت به صورت یک کلیت یکپارچه زنده و پویا متأثر از یکدیگرند. انسان دیگر قادر مطلق و سلطه‌گر بر طبیعت یا کنترل کننده آن نیست. طبیعت محور است و توجه انسان به طبیعت جنبه دینی - اخلاقی و وظیفه نگر است. بر این مبنا متفکران غربی معتقدند توسعه هم توسعه طبیعت مدار یا طبیعت محور می‌شود. توسعه پایدار به عنوان یک رهیافت و تفکر فلسفی جدید، همزیستی انسان با طبیعت است. به طوری که نیازهای نسل حاضر تأمین شود ولی بدون این که توانایی‌ها و سرمایه‌های طبیعی به لحاظ زیست محیطی نسل‌های آینده را به مخاطره بیند (طبیعت محور).

تضاد انسان گرایان و طبیعت گرایان

انسان گرایان، که رشد را یکی از شاخص‌های توسعه می‌دانند، معتقدند برای رشد و توسعه انسان باید رشد اقتصادی از طریق بهره برداری از منابع صورت گیرد؛ چرا که رشد اقتصادی سبب رفاه، بهداشت و تعالی بشر می‌شود، زیرا هر فعالیت و برنامه‌ای در صورتی قابل قبول است که رفاه و پیشرفت جامعه را در برداشته باشد. این گروه می‌گویند منابع طبیعی و محیط زیست ابزاری برای رفاه و پیشرفت بشرند.

ولی ما در مبحث الهیات محیط زیست یک دیدگاه دیگری را هم از دیدگاه متفکران شرق به خصوص فکر دینی می‌افزاییم و آن دیدگاه دینی به محیط زیست است که در بخش مستقلی از مطالب، ارائه خواهیم داد.

منظور از منابع زیست محیطی چیست؟

منابع زیست محیطی به تمام منابعی اطلاق می‌شود که انسان به طور مستقیم و غیرمستقیم به آن وابسته است و زندگی و فعالیت‌های او در ارتباط با آن قرار دارد. بسیاری از این منابع از مصادیق عنوان «اموال» و جزو حقوق اموال انسان‌هاست و تجاوز به آن‌ها آثار فقهی - حقوقی دارد. مثل هوای پاک یا داشتن محیط امن صوتی. لذا ایجاد آلودگی در هوا و یا آلودگی صوتی به یقین تجاوز محسوب می‌شود و در بر خی شرایط موجب ضمان و مسئولیت مدنی خواهد بود.



۵. سنت‌های سرخ‌پوستی و محیط زیست (پیوند کیهان‌شناسی و جامعه)

۶. تائوئیسم و محیط زیست (راه‌هایی در چشم‌اندازی نامتناهی)

۷. جینئیسم و محیط زیست (عدم آزار در شبکه حیات)

۸. یهودیت و محیط زیست (جهان مخلوق و کلمه و حیانی)

۹. نهمین و آخرین کتاب از مجموعه ۹ جلدی، به اسلام اختصاص دارد و تحت عنوان اسلام و محیط زیست (امانت الهی) به کوشش ریچارد فالتنس، استادیار رشته دین پژوهی، منابع طبیعی، تاریخ و مطالعات آسیایی از دانشگاه فلوریدا در ۵۸۴ صفحه منتشر شده است.

از دانشمندانی چون آرنولد توین بی (Arnold Toynbee) فیلسوف و تاریخ‌دان قرن بیستم و لین وایت (Lynn White) نام برده شده که به نقش منفی ادیان توحیدی در بحران زیست محیطی معتقدند. توین بی می‌گوید ادیان توحیدی به انسان بیش از آنچه سزاوار است بها داده‌اند. در ادیان ابراهیمی همه طبیعت مسخرانسان است و در تدبیر تکوینی و اداره واقعی جهان ماده، انسان جایگاه فعال و اثرگذار دارد. تا زمانی که انسان به جای همراهی با طبیعت بر آن سلطه و حاکمیت یابد، معضلات زیست محیطی بیشتر و بیشتر می‌شود. لین وایت، متخصص تاریخ قرون وسطی، در سال ۱۹۶۷ در مقاله جنجال برانگیزی با عنوان «ریشه‌های تاریخی بحران زیست محیطی معاصر» سه دین ابراهیمی اسلام، مسیحیت و یهود را مسئول معضلات زیست محیطی معرفی می‌کند. وایت می‌گوید تا کید فراوان ادیان ابراهیمی بر غلبه خداوند بر انسان و سلطه انسان بر طبیعت، منجر به تحقیر طبیعت و در نهایت تخریب محیط زیست به خاطر اهداف منفعت طلبانه بشر شده است. استاد محقق داماد در ص ۸۲ در دفاع از ادیان توحیدی برآمده‌اند:

«آموزه‌های ادیان توحیدی نه تنها دلیل به وجود آمدن این بحران‌ها نیستند، بلکه تنها راه برون رفت و حل این بحران‌ها و همچنین بلاتکلیفی‌هایی به شمار می‌آیند که گریبان‌گیر انسان در عصر مدرن شده است.»

و در ادامه مطلب، اشتباه آقای وایت و توین بی را در نحوه تفسیرشان بر متون مقدس دانسته‌اند. استاد محقق داماد از اندیشمندان مسلمان گله دارد که در قبال این‌گونه قضاوت‌های نابه‌جا عکس‌العملی نشان نداده‌اند و مطالبی درباره الهیات یا خداشناسی محیط زیست از منظر اسلام ننوشته‌اند. (ص ۸۶) ایشان خواننده را به دو مقاله خود «طبیعت و محیط زیست از نگاه اسلام» نامه فرهنگ سال ۱۳۷۳ و «الهیات محیط زیست» در نامه علوم فرهنگستان ارجاع داده‌اند.

مطلب در فصل پنجم با عنوان «دیدگاه قرآن درباره محیط زیست» ادامه می‌یابد. در این جا با شواهدی که از قرآن کریم ذکر شده، نشان داده شده که «طبیعت، موضوع سوگند الهی» است و همه «آنچه در آسمان‌ها و زمین است، خدایی را که پادشاه پاک ارجمند فرزانه

در بخش تاریخ تمدن ایران و رفتار ایرانیان با محیط زیست، آمده است آنچه نیاز به آن هر روز بیش از پیش مشخص ترمی شود، اصلاح رابطه انسان با زمین است. در متون ایران باستان «روان انسان به اهورامزدا در جهان، پوست مردم به زمین در جهان، رگ‌ها به روده، استخوان به کوه، کیسوان به جنگل و...» تشبیه شده است. در این جا زمین شادمان در فرهنگ ایرانیان باستان، شادی مردمان را برای جانوران و گیاهان و زمین و جهان توأم می‌دانستند

است، تسبیح می‌گویند. (جمعه: ۱) مولانا با اشاره به مضمون آیه ۴۴ سوره اسراء که می‌فرماید: آسمان‌های هفت‌گانه و زمین و آنچه در آن هاست، او را به پاکی می‌ستایند و هیچ چیز نیست مگر این‌که او را به پاکی می‌ستاید، اما شما ستایش آن را در نمی‌یابید... در بحث این‌که طبیعت ذاکر و تسبیح‌گوی حق است، چنین می‌گوید:

چون مستیح کرده‌ای هر چیز را ذات بی تمییز و با تمییز را هر یکی تسبیح بر نوعی دگر گوید و، از حال آن این بی خبر آدمی مُنکر ز تسبیح جماد و آن جماد اندر عبادت اوستاد در بخش تاریخ تمدن ایران و رفتار ایرانیان با محیط زیست، آمده است آنچه نیاز به آن هر روز بیش از پیش مشخص ترمی شود، اصلاح رابطه انسان با زمین است. در متون ایران باستان «روان انسان به اهورامزدا در جهان، پوست مردم به زمین در جهان، رگ‌ها به روده، استخوان به کوه، کیسوان به جنگل و...» تشبیه شده است. در این جا زمین شادمان در فرهنگ ذکر شده است. ایرانیان باستان، شادی مردمان را با شادمانی زندگی برای جانوران و گیاهان و زمین و جهان توأم می‌دانستند...

«نخستین زمین شادمان، زمینی است که مرد پارا سدر آن زندگی کند، دو دیگر زمینی که در آن آتشکده‌ها سازند و... نهم زمینی که از بر و حاصل آن در راه ییزدان به نیکان و ارزانیان (مستحقان) بهره سازند...» شادترین زمین، زمینی است که در آن بیشترین غله و سبزی و کشاورزی باشد و زمین خشکی که از آن آب برآورد.

زمین آزاده، زمین دوزخی است و در آن زندگانی بد می‌شود. و آن زمینی است که «خون مرد پاک و بی‌گناه ریخته شود، در آن دروغ باشد، بتکده ساخته شود، بر آن مردم بدکار زندگانی کنند... آبادانی آن را ویران سازند و در آن شیون و زاری نمایند.

در یسنا نیز درباره گرامی‌داشت حقوق گیاهان نوشته شده و بحثی درباره گناهان کسانی که «به گیاهان آزار می‌رسانند و درختان را می‌زَنند» مطرح شده و کیفری که می‌بایست از این کار در دادگاه تعیین شود. بزرگداشت درخت و گرامی‌داشت آن هنوز هم در میان ایرانیان رواج دارد. در اغلب زیارتگاه‌ها درختی بوده است که مردم از پارچه جامه خود پاره‌ای بدان می‌بسته‌اند. بدین طریق پیوستگی خود را با آن نشان می‌داده‌اند (دینکرت متن پهلوی، رویه ۲۶۱، به نقل از جنیدی، ص ۱۲۵). آقای جنیدی به چناری کهنسال در گناباد اشاره می‌کند که سواره‌ها - حتی دو چرخه‌سوارها - به هنگام رسیدن به نزدیکی آن پیاده می‌شده‌اند و احترام می‌کرده‌اند.

در قرآن کریم، زمین بستر زندگی انسان است. زمین گهواره است. (طه: ۵۳) رستنی‌ها می‌رویند و زمین خشک را بارور می‌کنند. (حج: ۵) ما از آسمان آبی فرو

فرستادیم و از آن میوه‌هایی با رنگ‌های گوناگون پدید آوردیم. (فاطر: ۲۷)

زمان و مکان یکی از محورهای طبیعت‌اند. همان‌طور که برخی از مکان‌ها دارای زیبایی و جاذبه خاصی است، برخی هم در فرهنگ قرآن ارزشمند و مقدس و معنویت آفرین است؛ مثل مسجدالحرام، مسجدالاقصی، کوه طور.

برخی زمان‌ها نیز خاص است و شادابی معنوی دارد مثلاً وقت سحر و صبحگاهان. (اسراء: ۷۹)

❑ دیدگاه الهی به طبیعت

مثال: شگفتی‌های طبیعت در قرآن

ذکر شگفتی‌های طبیعت در قرآن سبب بازدارندگی انسان از عجب و خودخواهی می‌شود و نور ایمان را در دل‌ها به وجود می‌آورد. توصیه حضرت لقمان به پسرش نمونه‌ای از این آیات است:

«وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ» (لقمان، ۱۷) پسرم بر روی زمین به ناز و مغرورانه (برخاسته از خوشی و سرمستی باشد) راه مرو که خدوند هیچ خودپسند خویشتن ستایی را دوست نمی‌دارد... «أَلَمْ تَرَوْا أَنَّ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مِمَّا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الْأَرْضِ وَأَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعْمَهُ ظَاهِرَهُ وَبَاطِنَهُ» (لقمان: ۲۰) و آیا ندیده‌اید که خداوند آنچه را در آسمان‌ها و زمین است برای شما رام کرد و نعمت‌های آشکار و پنهان خود را بر شما تمام کرد؟ «وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّكَ لَنْ تَخْرِقَ الْأَرْضَ وَلَنْ تَبْلُغَ الْجِبَالَ طُولًا» (اسراء: ۳۷) و در زمین با غرور و مستی راه مرو که تو هرگز زمین را نتوانی شکافت و در بلندی به کوه‌ها نتوانی رسید.

قرآن کریم اشارات فراوانی به مسئله حیات و چگونگی پیدایش آن در زمین دارد. هر چیز زنده‌ای را از آب پدید آوردیم «أَوَلَمْ يَرِ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ كَانَتَا رَتْقًا فَفَتَقْنَاهُمَا وَجَعَلْنَا مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيًّا فَلَا يُؤْمِنُونَ» (انبیاء: ۳۰) آب در طبیعت جایگاه مهمی دارد و اهمیت آن در قرآن بسیار زیاد است. عرش خدا بر آب مستقر شده و در مرحله بعد حیات انسان و سعادت و لذت زندگی هر جاندار در کل آفرینش وابسته به آب است. از بارش باران، زمین احیا می‌شود و در فصل بهار زمینی که در فصل زمستان مرده بود، حیات و جان دوباره می‌گیرد. در قرآن باران رحمت الهی خوانده شده است. خداوند با دها را می‌فرستد که برانگیزاننده‌ی ابرها باشند، آن‌گاه آن‌ها را به سوی سرزمین مرده می‌راند تا زمین را پس از مرگش دوباره زنده گرداند. «وَهُوَ الَّذِي يُرْسِلُ الرِّيَّاحَ بُشْرًا بَيْنَ يَدَيْ رَحْمَتِهِ حَتَّىٰ إِذَا أَقَلَّتْ سَحَابًا ثِقَالًا سُقِّتَاهُ لِيَلِدَ مِنِّي فَأَنْزَلْنَا بِهِ الْمَاءَ فَأَخْرَجْنَا بِهِ مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ كَذَلِكَ نُخْرِجُ الْمَوْتَىٰ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ» (اعراف: ۵۷)

در تفسیر معنای تولی می‌گویند کار و ایان سوء، هلاک حرث و نسل است (ص ۱۹۴). آیاتی را که مستقیماً به صراحت در قرآن کریم درباره تخریب محیط زیست است ذکر شده و مؤلف محترم این دو آیه را با تفسیر مرحوم محمدجواد مغنیه در تفسیر الکاشف پس از طرح دو معنی از قول رشیدرضا و نظر مرحوم استادش الشیخ محمد عبده درباره معنی و تفسیر «تولی» در سوره البقره آیات ۲۰۵ و ۲۰۶، ذکر و داوری و رأی خود را آورده است: «وَإِذَا تَوَلَّى سَعَىٰ فِي الْأَرْضِ لِيُفْسِدَ فِيهَا وَيُهْلِكَ الْحَرْثَ وَالنَّسْلَ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ الْفُسَادَ وَإِذَا قِيلَ لَهُ اتَّقِ اللَّهَ أَخَذَتْهُ الْعِزَّةُ بِالْإِثْمِ فَحَسْبُهُ جَهَنَّمُ وَلَيْسَ الْمِهَادُ».

استاد در ادامه تفسیر خود این نکته جالب را متذکر شده است که: در این آیه شریفه هلاک نسل عطف به هلاک حرث شده است. «حرث» یعنی زراعت. هلاک نسل یعنی نسل‌کشی و ارتباط آن با هلاک حرث و متأخر از آن گویی رساننده آن است که تخریب منابع سبزی‌منتج به هلاکت انسان‌ها خواهد بود و هر دو نتیجه فساد در زمین است. موضوع سخن الهی حیات دنیا یعنی زندگی دنیوی است...

خوب می‌بود اگر استاد محترم در کتاب خود متذکر این نکته نیز می‌شدند که محیط زیست با صلح و صفا همخوانی دارد؛ به عبارت دیگر جنگ و محیط زیست هیچ همخوانی ندارد. هم معاهده ژنو و هم قوانین بین‌المللی، کشورها را از هرگونه آسیب عمدی به محیط زیست باز می‌دارد، ولی عملاً در روزگار ما (و امروز در مورد غزه) معاهده ژنو و سایر قوانین بین‌المللی آشکاراً نقض می‌شود و با شگفتی تمام، نقض آن تحسین

ابرقدرت‌های جهانی را در پی دارد. بنده یک مثال از گزارش فجایع این چنینی و مضرات زیست‌محیطی آن را در این جا ذکر می‌کنم:

ریچارد اشتاینز (Richard Steiner) استاد و متخصص مسائل محیط زیست در دانشگاه آلاسکا که در جنگ اسرائیل با لبنان دو هفته از نزدیک شاهد فاجعه‌ای است که این جنگ برای محیط زیست و موارث فرهنگی لبنان به بار آورده بوده و آن‌ها را گزارش کرده است. او می‌نویسد: هجوم هوایی اسرائیل به نیروگاهی دره ۲ کیلومتری جنوب بیروت سبب بزرگ‌ترین نشت نفت در قسمت شرق مدیترانه شد. ۱۵۰۰۰ تن، یعنی بیش از چهار میلیون گالن نفت سنگین در دریا منتشر شد و در قسمت‌های ساحلی لبنان و سوریه گسترش یافت.

در این حمله بیست و پنج هزار تن نفت نیروگاه سوخت که به شکل ابری سمی در آسمان، باعث بارش باران‌های آلوده شد. محیط زیست نوار ساحلی لبنان به شدت آسیب دید، بندر باستانی فینیقی‌ها با هفت هزار سال قدمت که از حمله امپراتوری روم و جنگ‌های صلیبی جان سالم بدر برده بود، به هزاران تن نفت سیاه و غلیظ آلوده شد. میراث‌های فرهنگی لبنان به شدت بمباران شد. بر اثر بمباران فرودگاه بین‌المللی بیروت، چهل هزار تن نفت سفید آتش گرفت.

همین امروز هم که ما گرد هم آمده‌ایم و درباره «الهیات محیط زیست» صحبت می‌کنیم، شاهد وقوع و بروز وحشتناک‌ترین فاجعه انسانی، کودک‌کشی، و اوج اعمال وحشیانه غاصبان، در غزه هستیم.

ما نظیر شعر پرمعنی زیر، صدها شاهد در متون دینی، عرفانی، اخلاقی، ادبی و... داریم و بدان پای بندیم که: سر بی‌گناهان نباید برید
ز خون ریختن دست باید کشید
نه مردی بود خیره آشوفتن
به زیر اندر آورده را، کوفتن
نیابد جهان آفرین را پسند
که جویند بر بی‌گناهان گزند

❑ ربط محیط زیست و کیفیت زندگی

شاید این مطلب نیز که خارج از موضوع به نظر می‌آید، ولی ذکرش خالی از لطف نباشد، چون اهمیت و جایگاه محیط زیست و کیفیت زندگی را می‌رساند و ذکر آن برای مسئولان محیط زیست کشور می‌تواند راهگشا باشد:

ژیسکار دستن در آغاز ریاست جمهوری فرانسه، نام «وزارت حفظ محیط زیست» را به «وزارت کیفیت زندگی» تغییر داد. این کار به تفسیر او، یعنی تبدیل توسعه کمی به توسعه کیفی. معنای کیفیت زندگی را «حراست از وجود انسان» دانست. مردم هر کشور باید بر بنیاد ویژگی‌های فرهنگی و ملی خویش جداگانه و برای خود تصمیم بگیرند. تکلیف انسان مشخص شد، طبیعت چه جایگاهی خواهد داشت؟ ❑



پیام قرآن درباره فقدان فرهنگ
صیانت محیط زیست

حفظ امانت الهی

آیت الله جوادی آملی

حوزه امارت خود را سالم نماید، امیرامیران که از وی به میرمیران یاد می شود، تکلیف مهم تری دارد؛ زیرا قلمرو امارت او فسیح تر و وسیع تر از منطقه امارت امیری است که خود مأمور اوست.

وظیفه رسمی مسئول اسلامی

نظام اسلامی وظیفه رسمی ولی را چنین ترسیم نموده است: «ایما امرء ولی من أمر المسلمین شیئاً لم یحطهم بما یحیطون»؛ «نفسه لم یرح رائحة الجنة»؛ هر کس بسمتی را در دولت اسلامی به عهده بگیرد و مسئول بخشی از بخش های حکومت دینی گردد، موظف است هر آنچه را که برای حفظ حیات، سلامت، حیثیت اجتماعی و مانند آن، نسبت به خود به کار می برد، برای توده مردم نیز تأمین کند. اگر خود از بهداشت و محیط سالم برخوردار است، موظف است آن را برای تمام شهروندان فراهم کند. این دستور رسول گرامی اسلام (ص)، در برنامه حکومتی جانشین ایشان، حضرت علی بن ابی طالب (ع) تجلی خاص یافت؛ زیرا امام علی (ع) چنین فرمود: «وَلْيَكُنْ نَظْرُكَ فِي عِمَارَةِ الْأَرْضِ أَبْغِ مِنْ نَظْرِكَ فِي اسْتِجْلَابِ الْخِرَاجِ لِأَنَّ ذَلِكَ لَا يَدْرِكُ إِلَّا بِالْعِمَارَةِ»؛ اهتمام توبه به آباد نمودن زمین، بیش از همت گماردن تو، به جمع درآمد باشد. معلوم است که بالوده بودن محیط زیست، هم نیروی انسانی در معرض آسیب است و هم امکانات طبیعی. اسلام در تمام شؤون حیات، به دو عنصر محوری اهمیت می دهد و همگان، به ویژه دولت مردان را مسئول تأمین آن دو رکن اساسی می داند؛ یکی استحکام عمل و دیگری هنرمندی و زیبایی آن؛ یعنی کاری که مطابق اصول علمی نباشد، چون متقن و استوار نیست مقبول نیست و کاری که در عین اتقان و استواری، هنرمندانه و زیبا نیست، مطبوع و مطلوب نخواهد بود. رسول گرامی اسلام (ص) درباره عنصر محوری نخست چنین فرمود: «إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ إِذَا عَمِلَ أَحَدُكُمْ عَمَلًا نَبِيحًا»؛ یعنی آنچه محبوب خداست، کار محکم و عمل مثقن است و درباره عنصر محوری دوم، چنین فرمود: «يُحِبُّ اللَّهُ الْعَامِلَ إِذَا عَمِلَ أَنْ يَحْسَنَ»؛ یعنی آنچه محبوب خداست، کار هنرمندانه، ادیبانه و زیباست. خداوند نیز جهان را با دواصل استحکام و زیبایی آفرید و دوست دارد که جانشین او در زمین، انسان وارسته ای باشد که معماری کارهای او فنی و نیز زیباسازی های عمل او هنرمندانه باشد. رعایت دواصل یاد شده، حافظ تمام اصول معیاری زیست محیطی است؛ زیر استحکام و زیبایی، مایه پالایش فضای زندگی است و فضای پالوده، پایدار خواهد بود؛ همان طور که محیط آلوده، زدودنی و از بین رفتنی است. □

زیبایی جهان آفرینش در نظام مند بودن آن است؛ به طوری که هر مخلوقی با هماهنگی اجزای درونی و با هدف معین و راه و راهنمای مشخص آفریده شد. از این رو، هم نظام فاعلی آن منسجم و عالمانه و هم نظام غایی آن مرتبط و حکیمانه است و هم نظام داخلی آن هماهنگ و خردمندانه تعبیه شده است. پیام قرآن حکیم در این زمینه چنین است: «رَبَّنَا الَّذِي أَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى»؛ یعنی پروردگار ما ساختار هر مخلوق را برابر استعداد، ظرفیت و هدفمندی او تأمین کرد؛ آن گاه او را در بستر مستقیم به مقصدی که مقصود در آن جاست، رهبری نمود. این مثلث میمون، زیبایی هر چیزی را در رعایت اصول علمی و تجربی نظام های سه گانه مزبور می داند و اگر آسیبی به ساختار چیزی برسد، هم او را از نیل به هدف اصلی او بازمی دارد و هم دیگران را از فیض او محروم می کند. آن هجران و این حرمان زشت، چهره زیبای صحنه آفرینش را مشوه می کند و هرگونه تشویه خلقت که به سلامت جامعه و امنیت امت آسیب رساند، و سوسه ابلیس است؛ زیرا شیطان، مکر ابلیسانه خود را در مطاوی امور، تدلیس و تلبیس می کند که یکی از آن ها تغییر ساختار هدفمند انسان یا هر موجود دیگر است: «فَلْيَغْيِرْ خَلْقَ اللَّهِ».

گروهی در اثراغوی شیطان که با ارائه کژراهه ها، اغرا، تمویه و تسفیه، بشر فریب خورده را وادار به عصیان می کند، به بهانه حفظ صنعت، سنت زیبای خلقت را به بدعت تبدیل و نظام باشکوه آفرینش را به هرج و مرج آرایش و آلودگی دگرگون می نمایند. پیام قرآن کریم درباره ناسپاسان زیست محیطی و فقدان فرهنگ صیانت محیط زیست، این است: «ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيَلَذِيْقَهُمْ بَعْضُ الَّذِي عَمِلُوا الْعُلْمُ بِرِجْعُون»؛ آنچه از دستور سپهری و فرمان آسمانی برمی آید، این است که تابلوی زیبای آفرینش، امانت الهی به دست بشر است. صنایع تجربی موظفند که در راستای تأمین سعادت و سلامت تمام بشر جهت گیری کنند؛ چنان که مکلفند حقوق طبیعی هر موجود دیگر را، اعم از دریا، آبزیان، هوا، پرندگان هوا و استنشاق کنندگان از آن و نیز هر پدیده طبیعی دیگر، رعایت نمایند و هرگز به هلاکت نسل و حرث رضایت ندهند.

رسالت مضاعف دولت مردان در تأمین محیط سالم

زیبایی حقیقی (نه اعتباری) از سنخ هستی است و هستی، حقیقت تشکیکی است. لذا، زیبایی مرتابی دارد که در طول یکدیگرند، چون زیبایی انسان در جانشینی او از خدا نهفته است و این خلافت در حاکمان، بیش از دیگران است، رسالت دولت مردان در تأمین محیط سالم بیشتر از توده مردم است؛ زیرا برنامه ریزی کلان فضا و دریا و ساخت سلاح های شیمیایی و تخریبی و آزمایش های فرسایشی اتمی و مانند آن، در اختیار حکمرانان مقتدر است. آنچه هم اکنون سلامت محیط زیست و جوامع بشری را به مرگ یا بیماری تهدید می کند، اقتدار تعدیل نشده صاحبان صنایع اتمی است که هرگونه نعمت خداداد را به سود خود و زیان ملت های دیگر، مصادره می کنند؛ گویا مدیرعامل لجام گسیخته دهکده دنیای کنونی اند. پیام قرآن کریم که عصاره متون مقدس آسمانی است، چنین است: «إِنَّ الْمُلُوكَ إِذَا دَخَلُوا قَرْيَةً أَفْسَدُوهَا وَجَعَلُوا أَعْرَظَ أَهْلِهَا أُذُنًا»؛ پادشاهان هنگامی که داخل شهری شوند، آن را تابه می نمایند و عزیزترین آن ها را ذلیل قرار می دهند.

سلاطین ستم و دولت مردان جور و طغیان، هنگام ورود به منطقه دیگران، زمان اقتدار و وقت نفوذ در آن به تباهی آن اقدام می کنند. اگر در گذشته تاریخ، دخول شخصی و ورود فیزیکی لازم بود، اکنون با سرعت سرسام آور صنعت، کنترل از دور برای فساد کافی است. اینان که رسالت اصلی آن ها غم خواری توده محروم است، سفارت خویش را چونان دد، خون خواری می دانند؛ هر که را رنجه داشتن دین است / تن او نیست تن. که تن بین است

کسی که از قدرت برتر برخوردار است، وظیفه سنگین تر متوجه اوست. اگر امیری مکلف باشد که



الهیات محیط زیست در گفتگو با دکتر محقق داماد

زمین، امانت است

محسن آزموده

به معضلی فراگیر همه آحاد جامعه بدل شده است. ما امروز در وضعیتی هستیم که وقتی از خانه بیرون می‌رویم، از هوای آلوده رنج می‌بریم و وقتی به خانه باز می‌گردیم، نگران زلزله هستیم! یعنی گویی رفتار نادرست ما در محیط زیست و طبیعت گریبان ما را گرفته و رها نمی‌کند. شما در آثار و گفتار تان همواره تأکید کرده‌اید که توجه به محیط زیست در نظام اندیشه دینی و اسلامی مورد توجه و تأکید قرار گرفته است، اما پرسش این است که چرا با وجود این تأکیدات به لحاظ عینی و عملی از سوی جامعه و مردم، حفظ محیط زیست رعایت نشده است؟

در پاسخ به پرسش شما مطالبی را عرض می‌کنم که شاید در کتاب مذکور نیامده باشد؛ نخست این‌که ادیان توحیدی و الهی متهم هستند که موجب تخریب محیط زیستند. این قضیه چندین سال پیش (۱۹۶۷) نخست در یک مقاله (نوشته تانسند وایت، استاد تاریخ قرون وسطی دانشگاه پرینستون و استنفورد آمریکا) علیه یهودیت و مسیحیت بیان شد. یعنی در وهله اول اسم اسلام مطرح نبود و ادعا شده بود که این دو دین (یهودیت و مسیحیت) موجبات تخریب محیط زیست هستند، زیرا این‌ها بشر را «عزیز بی‌جهت» بار آورده‌اند و گفته‌اند که جهان برای تو خلق شده است و زمین برای توست و چون انسان این احساس را کرده، به عنوان مالک زمین به نحو غیرمنطقی از طبیعت بهره‌برداری کرده است. به عبارت دیگر بنا به این دیدگاه، در ادیان یهودیت و مسیحیت، چون خدا به انسان گفته که همه طبیعت برای تو آفریده شده و انسان گل سرسید آفرینش است و همه آفرینش برای اوست، بنابراین بشر خودش را مالک طبیعت دانسته است. بعدها این دیدگاه از اختصاص به یهودیت و مسیحیت بیرون آمد و به تدریج به اسلام نیز توسعه پیدا کرد (در سال ۱۹۸۳



سید مصطفی محقق داماد در میان عالمان سنتی و ویژگی‌های متمایزی دارد؛ از خانواده‌ای صاحب‌نام است. پدرش سید محمد محقق داماد از فقیهان نامدار شیعه در سده چهاردهم قمری است. پدر بزرگ مادری اش شیخ عبدالکریم حائری بزدی، بنیانگذار حوزه علمیه قم و خودش شاگرد و داماد آیت الله میرزا هاشم آملی است. غیر از تحصیلات حوزوی که پیش از انقلاب تا درجه اجتهاد پیش رفته، در دانشگاه نیز تحصیل کرده و پس از گذراندن دوره کارشناسی ارشد حقوق و فلسفه اسلامی در دانشگاه تهران، در سال ۱۹۹۵ از دانشگاه کاتولیک لوون دکترای حقوق اخذ کرده است. محقق داماد بعد از انقلاب اسلامی به سمت‌های اجرایی و قضایی هم داشته است. از سال ۱۳۶۰ تا ۱۳۷۳ رئیس سازمان بازرسی کل کشور بوده و اکنون نیز غیر از استادی دانشگاه عضو پیوسته فرهنگستان علوم ایران و عضو هیئت امنای سازمان اسناد و کتابخانه ملی است. موضوع گفتگوی حاضر که در اعتماد منتشر شده دغدغه این روزهای مردم است: محیط زیست از منظر یک عالم دینی. ■

شاید تا یک دهه پیش بحث درباره محیط زیست موضوعی درجه دوم و ناضرور تلقی می‌شد. به همین دلیل شما از معدود صاحب نظران علوم دینی هستید که از دهه‌ها پیش به موضوع محیط زیست توجه داشته‌اید؛ مثلاً سال ۱۳۹۳ کتاب مهم «الهیات محیط زیست» را منتشر کردید. اما مسئله بحران‌های زیست محیطی امروز دیگر از یک امر فانتزی و مورد توجه افراد یا گروه‌های خاص



کیست توماس، استاد تاریخ بریتانیایی کتابی در این زمینه نوشت.

من در کتاب الهیات محیط زیست تقریباً مدافع این دیدگاه بودم که ادیان ابراهیمی به طور کلی و خصوصاً اسلام که منبع اصلی اش قرآن است، دقیقاً برعکس این نظر منتقدان است، یعنی ما را تحذیر کرده و تذکر داده که ای انسان! زمین امانتی به دست توست و باید آن را آباد کنی و از فساد در ارض بپرهیزی. بیک معنای جزئی فساد در ارض همین چیز است که در فقه به آن اشاره می شود. اما در معنای کلی، هرگونه تخریب محیط زیست به معنای فساد در ارض تلقی می شود و از این جهت به بشر تذکر داده شده است که زمین و آب و هوا را فاسد نکن. در آن جا همچنین به یک نگرش فلسفی اشاره کرده ام و گفته ام که بنا به فلسفه حکمت متعالیه، محیط زیست انسان خداوند است، یعنی ما محاط به خداوند هستیم و خداوند محیط بر ماست. طبیعت تجلی الهی است و تجاوز به این تجلی الهی موجب غضب الهی می شود. بنابراین خداوند به هیچ وجه تحریک به تخریب محیط زیست نکرده است، بلکه برعکس آن است.

بنابراین به نظر شما این تعبیر قرآنی که انسان خلیفه الهی روی زمین، برایش مسئولیت آفرین است، نه این که هر کاری می خواهد بکند.

بله، خلیفه مسئولیت دارد و باید آنچه به امانت به او داده شده را حفظ کند. فرض کنید من مدیر یک شرکت هستم و بخوام مسافرت کنم و به کسی بگویم که تو جانشین من هستی. این جانشین باید اداره را حفظ کند، نه این که آن را تخریب کند. ضمن آن در قرآن تصریح شده است که «وَلَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا» (سوره اعراف، آیه ۵۶) یعنی زمین به نحو صالح به دست شما رسیده است و نباید آن را فاسد کنید. من در آن جا به طور مفصل آیات قرآنی در این زمینه را آورده ام و نظر متکلمان و مفسران و فقها و فیلسوفان اسلامی را در این زمینه ارائه کرده ام.

می خواهم به پاسخ سؤال اول شما بپردازم که گفتید چرا مردم متدین به محیط زیست توجه نمی کنند. جوابش این که واقعیت این است که فقهای ما مباحث زیست محیطی را به عنوان یکی از احکام شریعت مطرح نکردند و از احکام دین برای حفظ محیط زیست استفاده نکرده اند. در فقه ما کتاب طهارت و کتاب نجاست هست، به احکامی چون نماز و روزه توجه شده است، اما یک بابی تحت عنوان مسائل شرعی زیست محیطی وجود ندارد. اگر رساله های عملیه را ملاحظه کنید، می بینید که بابی تحت عنوان تخریب محیط زیست مطرح نشده است.

مثلاً به این که کسی درخت را قطع کند یا آب را آلوده کند یا ماشینش دود کند، اشاره نشده است. در حالی که من به عنوان یک نفر آشنا به این مطلب معتقدم فقه اسلامی توان پرداختن به این مسائل را دارد و قواعدی در آن

هست که این قواعد کاملاً می تواند برای ما یک محیط زیست سالم بسازد. این دیدگاه بنده است و در رساله محیط زیست ثابت کرده ام که چگونه این قواعد به آن نتایج خواهد رسید. ما از این قواعد فقهی کم استفاده کرده ایم. بنابراین به نظر من در پاسخ به سؤال شما ما از اهرم دینی کم استفاده کرده ایم.

آنچه در نوشته هایم درباره فقه محیط زیست می آورم، فتوای شخصی خودم نیست؛ همان فتوایی است که به استناد اجماع فقها صورت گرفته است و همه باید عمل کنند. این مسائل جدید است اما قواعد کلی آن ها از قدیم بوده است. حرمت ایذاء (اذیت و آزار رساندن به) دیگری مسلم است. قاعده لاضرر که جدید نیست و از زمان پیغمبر اکرم (ص) بوده است. آن حدیث شریف که می گوید کسی که در راه مردم مانعی ایجاد کند، چه مسئولیت هایی دارد، جدید نیست. کتاب قواعد فقه من ۳۲ چاپ خورده است و بیشتر همین قواعد است. بنابراین این قواعد هست و باید زحمت کشید و استخراج کرد. اما یک مباحثی نیز جدید است. مثل این که باغی تأسیس شده و درختان کهنی در آن هست، حالا فرض کنید کارشناسان امر بگویند درختان این باغ برای تصفیه هوا مؤثر است و اگر این درختان نباشند، بچه های مردم روز به روز ضعیف تر، نحیف تر، معلول تر و بیچاره تر می شوند. در این صورت آیا مالک باغ مجاز هست درختان آن را قطع کند و برای استفاده بیشتر به جایش آهن نصب کند؟ این مسئله فتوا می خواهد و مجتهد باید چنین فتوایی بدهد.

اگر صاحب باغ بگوید این باغ ملك شخصی من است و به اصل رعایت مالکیت خصوصی استناد کند، چه می شود کرد؟

این جا دو مسئله پیش می آید؛ یعنی از یک سو می گوئیم مالکیت خصوصی محترم است و مبتنی بر این اصل است که «الناس مسلطون علی اموالهم»، اما از سوی دیگر قاعده لاضرر و لاضرار را داریم که پیامبر (ص) آن را فرموده است. بنابراین اگر مجتهد نظرش این باشد که قاعده لاضرر، قاعده الناس مسلطون را هم برای اشخاص خاص و هم برای عموم محدود می کند و فرقی نمی کند که زیان به فرد برسد یا جامعه، آن گاه می تواند فتوا بدهد که نباید این درختان قطع شود. آنچه در کتاب نوشته ام، بیشتر ناظر به فتوای عمومی است، اما در برخی مسائل هم اجتهاد جدید لازم است. بنابراین علت عدم رعایت محیط زیست توسط مردم آن است که از اهرم دین برای حفظ محیط زیست استفاده نشده است. در حالی که جنگل ها، دریا، فضا و صحرا، انفال، یعنی اموال عمومی هستند و تخریب جنگل، تخریب انفال و قطع کاری حرام است. خداوند در قرآن کریم فرموده است که هیچ کس مالک انفال عمومی نمی شود و متعلق به عموم است و باید همیشه برای کل بشریت باقی بماند. به چه مناسبت کسی حق داشته باشد جنگل یا کوه را ویران کند...

علت عدم رعایت محیط زیست توسط مردم آن است که از اهرم دین برای حفظ محیط زیست استفاده نشده است. در حالی که جنگل ها، دریا، فضا و صحرا، انفال، یعنی اموال عمومی هستند و تخریب جنگل، تخریب انفال و قطع کاری حرام است. خداوند در قرآن کریم فرموده است که هیچ کس مالک انفال عمومی نمی شود و متعلق به عموم است و باید همیشه برای کل بشریت باقی بماند

یا ساحل دریا را بفروشند ...

بله، این‌ها انفال است. این‌ها درون فقه و شریعت است. در شریعت تصریح شده که فروش این‌ها باطل و حرام و خلاف شرع است. بقیه بحث البته اجتهاد شخصی است. من معتقدم اگر کسی بخواهد ساختمان بسازد، تا حدی عرفی، یعنی یک یا دو یا سه طبقه حق دارد، اما وقتی فردی بخواهد بیش از حد عرف بسازد و پنجاه طبقه بالا برود، اگر کارشناسان بگویند این جلوی وزش باد را می‌گیرد و این کار باعث تخریب سینه بچه‌های مردم می‌شود، یقیناً کار او خلاف شرع است. فروش تراکم توجیه شرعی و فقهی ندارد.

شما گفتید چرا مردم دیندار در عین حال توجهی به حفظ محیط زیست ندارند و من گفتم چون از اهرم دین می‌شد استفاده کرد و استفاده نشد. مثلاً از متدینین بپرسید که برای رضای خدا و تقرب الی الله اموالشان را چگونه وقف کرده‌اند؟ می‌گویند وقف مسجد یا حسینیه کرده‌اند. اخیراً عده‌ای روشنفکرتر و وقف مدرسه و دانشگاه کرده‌اند. اما موقوفاتی که وقف فرهنگ و تألیف و نشر کتاب باشد، تازه تگ و توک پیدا می‌شود. مرحوم دکترمحمود افشار تمام هستی‌اش را برای چاپ کتاب در ادبیات فارسی و حفظ و تحکیم وحدت ملی و تاریخ و جغرافیای ایران وقف کرد. اما چنین نمونه‌هایی بسیار کم است یا بنیاد خیریه البرز. این موارد بسیار کم است.

آیا کسی شده باغ چند هکتاری‌اش را در تهران که هر مترش چندین میلیون تومان ارزش دارد وقف کند به شرط این‌که همیشه در قلب شهر این درختان باقی بماند تا مردم از هواپایش استفاده کنند؟ آیا کسی چنین کاری کرده است؟ من نشنیده‌ام. یک نفر در مشهد این کار را کرد، مرحوم ملک که کتابخانه ملک را تأسیس کرد، باغ وکیل آباد مشهد را وقف کرد و کسی حق ندارد آن درختان را ببرد. البته نمی‌دانم الان به آن تجاوز شده است یا نه. بحث از فرهنگ‌سازی است. این‌که قانون نمی‌خواهد. می‌توانیم به کسانی که باغات و خانه‌های بزرگ در شهر دارند، توصیه کنیم و بگوییم ثواب دارد اگر این وقف برای محیط‌زیست صورت بگیرد. یعنی اگر می‌خواهید در آخرت بهشت داشته باشید، در دنیا زندگی مردم را بهشتی کنید.

شما به راهکار وقف برای حفظ محیط زیست اشاره می‌کنید، اما متأسفانه تاریخ ما نشان داده که چندان به وقف هم پایدار نبودیم. نمونه‌اش برخی موقوفات است که حتی اسمش هم عوض شده است.

حالا در زمینه تغییر نام حق با شمامست، اما درختش را نباید قطع کرد. بنده به عنوان یک طلبه کوچک متعهد می‌شوم که روز قیامت باغ جنت به کسانی بدهند که باغاتشان را وقف کنند تا همین طور بماند. این برای حفظ محیط‌زیست مردم است.

هم از قرآن، هم از فقه و روایات می‌توان برای حفظ محیط زیست استفاده کرد. حجم عظیمی از آیات و



هرکس نفسش را تزکیه کند، در آرامش زندگی می‌کند. در این شرایط دیگر مهندس فاسد به وجود نمی‌آید. کارشناس فاسد و ناظر فاسد به وجود نمی‌آید. الان ببینید که ملت از بیماری‌های ملت‌اند. چرا دندان‌های ملت خراب است و بچه‌ها چاق و بیمار می‌شوند؟! زیرا غذاهای ناسالم و فست‌فود می‌خورند. این‌ها گناه است. اخلاق بد، جامعه بد درست می‌کند.

روایات برای حفظ محیط زیست جمع‌آوری کرده‌ام، نه محیط زیست به معنای خاص یعنی سبزه و هوا، زیرا محیط زیست فقط به این‌ها خلاصه نمی‌شود. یکی هم مسئله حیوانات است. ما چه وقت اجازه داریم حیوانات را از بین ببریم؟ این جزو احکام ماست، در روایات و احادیث ماست که حق نداریم یک گربه یا حیوانی را که مودی نیست از بین ببریم. حتی حیوان مودی را باید از محل زندگی خودمان بیرون کنیم، نه این‌که از بین ببریم. حق نداریم آن حیوان را بکشیم. البته این منبع عظیم و تراث بزرگ معارف دینی در دسترس ماست و ما باید از این تراث عظیم بهره‌برداری و آن‌ها را به مردم معرفی کنیم.

بنده در کتاب الهیات محیط زیست نوشته‌ام که رابطه اخلاق انسانی با طبیعت رابطه‌ای تنگاتنگ است. در این کتاب یک نظریه ارائه کرده‌ام و گفته‌ام که تاکنون در ذهن همه کس اخلاق را در رابطه انسان با انسان می‌دیدند، در حالی که چنین نیست و اخلاق امری وسیع‌تر است و به رابطه سه جانبه و مثلثی انسان با انسان با طبیعت بازمی‌گردد.

قرآن کریم این را می‌گوید. خداوند تبارک و تعالی در سوره شمس می‌فرماید: وَالشَّمْسُ ضُّحَاهَا * سوگند به خورشید و تابندگی‌اش، وَالْقَمَرُ إِذَا تَلَّاهَا * سوگند به ماه چون پی [خورشید] رود، وَاللَّيْلُ إِذَا جَلَّاهَا * سوگند به روز چون [زمین را] روشن گرداند، وَاللَّيْلُ إِذَا يَغْشَاهَا * سوگند به شب چو پرده بر آن پوشد، وَالسَّمَاءَ وَمَا بَنَاهَا * سوگند به آسمان و آن کس که آن را برافراشت، وَالْأَرْضَ وَمَا طَحَاهَا * سوگند به زمین و آن کس که آن را گسترد» تا می‌رسد به این جا که می‌فرماید: وَنَفْسٍ وَمَا سَوَّاهَا * سوگند به نفس و آن کس که آن را درست کرد، فَأَلْهَمَهَا فُجُورَهَا وَتَقْوَاهَا * سپس پلیدکاری و پرهیزکاری‌اش را به آن الهام کرد، قَدْ أَفْلَحَ مَنْ رَزَّاهَا * که هر کس آن را پاک گردانید قطعاً رستگار شد، وَ قَدْ خَابَ مَنْ دَسَّاهَا * و هر که آلوده‌اش ساخت قطعاً در باخت.

بنابراین هرکس نفسش را تزکیه کند، در آرامش زندگی می‌کند. در این شرایط دیگر مهندس فاسد به وجود نمی‌آید. کارشناس فاسد و ناظر فاسد به وجود نمی‌آید. الان ببینید که ملت از بیماری‌ها می‌نالند. چرا دندان‌های ملت خراب است و بچه‌ها چاق و بیمار می‌شوند؟! زیرا غذاهای ناسالم و فست‌فود می‌خورند. این‌ها گناه است. اخلاق بد، جامعه بد درست می‌کند. البته باید به یادآوری هم اشاره کرد. یکی از چیزهایی که باعث تخریب محیط زیست می‌شود، این است که برخی می‌گویند این دنیا مهم نیست و فرد در آینده به بهشت می‌رود. این جا هر جور خواستی زندگی کن و باغ بهشت برای پس از مرگ است. اما من معتقدم کسی که می‌خواهد فردا به بهشت برود، باید دنیای خود را بهشتی کند. کسی که زندگی مردم را جهنم می‌کند، محال است که بوی بهشت به مشامش بخورد. اگر کسی می‌خواهد در آخرت به بهشت برود، باید دنیای مردم را جهنمی نکند. □



قرار داده است، کارشایسته‌ای نیست. اما از نظر شرعی اگر واقعاً آلاینده‌ی یک خودرو بیش از حد مجاز است که قانوناً ممنوع است استفاده از آن اشکال دارد. البته حتی اگر قانون هم منع نکرده باشد ولی صاحب خودرو تشخیص می‌دهد که آلاینده‌ی این خودرو ضرر زیادی به دیگران می‌زند و واقعاً برای سلامت دیگران مضر است، باز هم استفاده از این خودرو جایز نیست.

رفت و آمد با وسایل نقلیه شخصی و عدم استفاده از وسایل نقلیه عمومی در زمان‌هایی که هوای شهر آلوده است چه حکمی دارد؟

اگر وضعیت یک وضعیت استثنایی و هوای شهر آلوده باشد به گونه‌ای که هر چه این وسایل به تعدادشان اضافه شود به آن آلودگی اضافه می‌شود و تنفس این هوا برای مردم به ویژه افرادی که دچار بیماری‌های قلبی و تنفسی هستند ضرر قابل توجه داشته باشد، در این صورت اگر کسی سبب افزایش این آلودگی شود و ضرر معتنابه به مردم برساند، کار حرام مرتکب شده است. لذا اگر مسئولان اعلام کردند که مردم وسایل نقلیه شخصی را بیرون نیاورند باید مراعات شود.

با توجه به این که آلودگی صوتی ضررش گاهی کمتر از آلودگی‌های دیگر نیست، بوق زدن، صدای آگزوز وسایل نقلیه که گاهی آزاردهنده است و گاهی موجب آزار بیماران می‌شود چه حکمی دارد؟

وسایل نقلیه که صدای آزاردهنده‌ای داشته باشند و همچنین هر چیزی که صدای آزاردهنده‌ای تولید کند حتی حیوانات خانگی اگر صدای آن‌ها موجب سلب آسایش دیگران شود و آرامش آن‌ها را به خطر بیندازد، این کار جایز نیست. اما اگر صدا در حد معمولی است و آزاردهنده نیست اشکالی ندارد.

احکام محیط زیست بر مبنای نظر رهبر معظم انقلاب

برهم زدن آرامش محیط زیست، جایز نیست

نگاه اسلام به طبیعت و محیط - اعم از جاندار و بی جان - عاطفی، اخلاقی، معنوی و هدایت‌گرانه است و برخورداری از مواهب طبیعی نیز بر پایه اصولی متین، عادلانه، حکیمانه، متوازن و سازنده استوار گردیده است. در نوشته پیش‌رو به پرسش‌هایی در خصوص جنبه‌های مختلف محیط زیست مطابق با فتاوی‌ حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای پاسخ داده شده است. ■

استفاده نکردن مراکز صنعتی از فیلترهای هوای مناسب در خروجی پسماند هایشان به بهانه گران قیمت بودن آن‌ها که موجب آلودگی هوا و آسیب رساندن به سلامت مردم می‌شود چه حکمی دارد؟

طبعاً هر کسی که می‌خواهد کارگاه یا کارخانه‌ای راه بیندازد باید یک برآورد هزینه‌ای داشته باشد و بسنجد که آیا می‌تواند این کار را انجام دهد یا نه. یکی از لوازم کارگاه و کارخانه فیلتر مربوط به هواساز تا هوایی که متعلق به عموم مردم است آلوده نشود. اگر طبق قانون نصب فیلتر الزامی است، تخلف از آن جایز نیست. البته حتی اگر این مسئله در قانون هم ذکر نشده باشد و کارخانه‌ای هوا را آلوده نکند و مردم به خاطر این مسئله در ناراحتی و مشقت باشند یا در ناراحتی هم نباشند، اما به خاطر تنفس این هوای آلوده ضرر قابل توجهی متوجه آنان شود، این کار خلاف شرع است و کسی که با توجه این کار را انجام بدهد مرتکب حرام شده است.

آیا استفاده از خودروهایی که آلاینده‌ی بیش از حد مجاز دارند اشکال دارد؟

بله؛ به طور کلی آلوده کردن این هوای صافی که خداوند برای تنفس افراد، گیاهان و حیوانات



به عنوان یکی از مناطق «شکار ممنوع» اعلام شده باشد، شکار در آن منطقه جایز نیست. یا این که اگر مسئولان شکار نوع خاصی از حیوانات را غیرقانونی اعلام کرده باشند، شکار آن حیوان جایز نیست. غیر از این ها شکار یک عمل مباح است و اگر کسی برای گذران زندگی، مثلاً برای تأمین خوراک خودش حیوانی را که از نظر قانونی ممنوع نبود شکار کرد، اشکالی ندارد.

کشتن حیوانات مودی از جمله مورچه، سوسک و مارمولک چه حکمی دارد؟ کشتن و یا آزار رساندن بدون قصد به آن ها چطور؟ حشرات مودی که کشتن آن ها جایز است کدام ها هستند؟

یک قانون و حکم کلی این است که حیواناتی که اذیت نمی کنند و آزاری نمی رسانند را آزار نرسانید؛ اما این حکم کلی استثنا می کند. نمی توانیم بگوییم هیچ حیوانی را نکشید. حالا ممکن است مورچه های داخل خانه آزار می رسانند، خب اگر اذیت می کنند کشتن آن ها اشکالی ندارد؛ اگرچه سوزاندن حیوانات نهی شده است. دربارۀ سوسک، مگس و مارمولک هم همین طور است؛ حتی ممکن است آزار و اذیت آن ها ظاهری هم نباشد، اما ناقل میکروب باشند و سبب بیماری بشوند که این هم خودش یک نوع آزار است. بنابراین از بین بردن حیوانات مودی اشکالی ندارد. اما اگر فردی بدون قصد کشتن، مثلاً حواسش نبود و پایش را گذاشت روی یک حیوان بی آزاری و آن حیوان کشته شد، او مرتکب گناه نشده است؛ اگرچه مراقبت کردن خوب است، اما این که کدامیک از حیوانات یا حشرات مودی هستند و کشتنشان جایز است برمی گردد به تشخیص خود افراد. این حیوانات زیاد هستند؛ چه آن هایی که آزار معمولی ظاهری متعارف می رسانند و چه آن هایی که آزارشان در ظاهر نیست اما ناقل بیماری و میکروب هستند.

خشک کردن حیواناتی مثل عقاب و نگه داشتن آن ها در منزل برای استفاده زینتی چه حکمی دارد؟

اگر از نظر قانونی شکار عقاب ممنوع باشد، این کار جایز نیست؛ اما اگر ممنوع نباشد، آزار رساندن به حیوان هم مورد نهی دین است. حیواناتی که آزاری ندارند نباید اذیت کرد. بنابراین این که بخواهند چنین بلایی را سر حیوان بیاورند صرفاً با این منظور که زینت منزل باشد، این کار جایز نیست؛ اما اگر قصدشان عرضی عقلایی مثلاً امر «آموزشی» باشد اشکالی ندارد.

آزار و اذیت حیوانات به قصد تفریح یا شکار چه حکمی دارد؟

آزار رساندن به حیواناتی که آزار نمی رسانند جایز نیست. لذا اگر حیوان آزار دهنده نیست، برای تفریح و شکار نباید او را اذیت کرد؛ حالا اگر کسی حیوانات حلال گوشتی که شکار آن ها ممنوع نیست را شکار کرد و گوشتش را استفاده نمود اشکالی ندارد. □

یک قانون و حکم کلی این است که حیواناتی که اذیت نمی کنند و آزاری نمی رسانند را آزار نرسانید؛ اما این حکم کلی استثنا می کند. نمی توانیم بگوییم هیچ حیوانی را نکشید. حالا ممکن است مورچه های داخل خانه آزار می رسانند، خب اگر اذیت می کنند کشتن آن ها اشکالی ندارد؛ اگرچه سوزاندن حیوانات نهی شده است. دربارۀ سوسک، مگس و مارمولک هم همین طور است.

ریختن زباله و پسماندهای مواد شیمیایی و نفتی به دریا اشکال دارد؟

اگر کاری انجام بدهیم که آرامش محیط زیست دیگران برهم بخورد یا حتی شرایط زیستی حیوانات و گیاهان بی جهت دچار مسئله بشود و آن ها آزار ببینند، این کار جایز نیست. مخصوصاً این مسئله دربارۀ دریاها که محیط زندگی بسیاری از موجودات و مخلوقات الهی است صدق می کند. آبزیان، امروزه یکی از منابع مهم تأمین مواد غذایی انسان ها هستند و بنابراین اگر به دریاها لطمه ای وارد شود که همچنین به آبزیان هم لطمه بزند، این کار حرام است. منظور ما در این جا از دریا اعم است و شامل دریاچه ها و خلیج ها و اقیانوس ها و ... هم می شود. علاوه بر این حکم شرعی، اگر هم این کار از نظر قانونی ممنوع باشد که تخلف از قانون جایز نیست و اگر جریمه ای بابت این کار تعلق بگیرد، افراد باید بپردازند.

استفاده از آب های جاری و به ویژه جوی های آبی که برای آبیاری و باغبانی در کوچه باغ ها جریان دارد برای کارهایی مانند وضو، آشامیدن یا شستن خودرو چه حکمی دارد؟

تصرفات جزئی و متعارف در این گونه آب ها مانند آب برداشتن به مقدار مثلاً یک ظرف یا وضو گرفتن یا آب خوردن اشکالی ندارد، حتی اگر ما ندانیم صاحبان این آب راضی هستند یا خیر. اما شستن خودرو دیگر تصرف جزئی نیست؛ چرا که مقدار زیادی آب لازم دارد. حالا ممکن است کسی یک سطل آب بردارد و با آن شیشه ی ماشین را تمیز کند که متعارف هم باشد؛ اما این که ماشین را در کنار جوی آبی که صاحب شخصی دارد متوقف کند و ماشینش را بشوید، این کار غیرمتعارف است و باید ببیند که صاحب آب راضی هست یا خیر. البته ممکن است عرف محل یک جوی این گونه باشد که افراد بروند و ماشین هایشان را آن جا بشویند و معنی هم نباشد؛ این جا این کار متعارف است و اشکالی ندارد؛ اما اگر غیرمتعارف باشد، بدون اجازه صاحب آب اشکال دارد.

اگر کسی را از ریختن زباله در فضای عمومی و لطمه زدن به محیط زیست نهی کنیم مصداق نهی از منکر پیدا می کند؟

اگر ما معنای منکر را بدانیم، می فهمیم که آیا این کار نهی از منکر هست یا خیر؛ منکر از نظر فقهی هر کار ناپسندی است؛ حالا ممکن است مکروه باشد یا حرام. نهی دیگران از حرام واجب است و نهی از کار مکروه مستحب است. بنابراین اگر نگوئیم که ریختن زباله در این مکان ها حرام است - که در بعضی از موارد واقعاً ریختن زباله و لطمه زدن به محیط زیست حرام است - نهی کردن دیگران از این کار هم مصداق نهی از منکر مستحب یا واجب است. ما باید از لطمه زدن به محیط زیست جلوگیری کنیم.

شکار حیوانات چه حکمی دارد؟

اگر شکار از نظر قانون ممنوع بود، یعنی اگر منطقه ای



نگاهی به نقش امام محمد باقر (ع) در جنبش خردورزی شیعه، درس‌هایی از امیرالمومنین (ع) درباره وسوسه‌های درونی و بیرونی علیه اعمال خیر با توجه به نامه ۶۹ نهج‌البلاغه، تبیین معنا و مراتب ذکر در آیات قرآن کریم و نیایش حضرت نوح (ع) در کلام الهی بخش‌هایی از مطالب این بخش هستند. همچنین یادداشت‌هایی درباره زندگی آسمانی حضرت علی (ع) و حضرت فاطمه (س) را در صفحات پیش‌رو خواهید خواند.

■ دانشمندی از تبار پاکان ■ وقف؛ نیاز امروز، پشتوانه فردا ■ خزانه‌دار دیگران نباشید! ■ حضور معنا در نفس ■ تو خود مریای فرما ■ خانواده آسمانی ■ آذین‌بندی باغ‌های بهشتی ■

در پرتو معنا





به خدا سوگند، شیعه ما فقط کسی است که
تقریباً هیچ دارد و خدا را اطاعت می کند.

امام باقر علیه السلام:
والله ما احسننا الا من اتقى الله و اطاعه

به مناسبت سالروز شهادت امام محمد باقر(ع)

دانشمندی از تبار پاکان

مجید صالحی

پایه گذاری نهضت پویای علمی

امام باقر(ع) در دوران امامت خویش، با وجود شرایط نامساعدی که بر عرصه فرهنگ اسلامی سایه افکنده بود، با تلاشی جدی و گسترده نهضتی بزرگ را در زمینه علم و پیشرفت های آن طراحی کرد. تا جایی که این جنبش دامنه دار به بنیان گذاری و تأسیس یک دانشگاه بزرگ و برجسته اسلامی انجامید که پویایی و عظمت آن در دوران امام صادق(ع) به اوج خود رسید. امام باقرقراری حوزه درس، زدودن چالش های علمی، تحکیم مبانی معارف و اصول ناب اسلامی با تکیه بر آیات رهنمون گر قرآن، با کج اندیشی ها مبارزه کرد و تمام ابواب فقهی و اعتقادی را از دیدگاه قرآن بررسی کرد و به پرورش دانشمندان و فرهیختگان عصر خود و جنبش بزرگ علمی کمر بست.

تحکیم بنیادهای تفکر شیعی

در آن روزگار، بسیاری از شیعیان به مراتب عالی تشیع دست نیافته بودند و دسته ای از آنان در کنار استفاده از احادیث اهل سنت، علاقه زیادی به فراگیری و بهره مندی

امام باقر(ع) در دوره ای امامت خویش را آغاز کرد که جامعه اسلامی در وضع فرهنگی نابه سامانی به سر می برد و عرصه فرهنگی جامعه گرفتار چالش های عمیق عقیدتی و درگیری های مختلف فقهی میان فرق اسلامی شده بود.

فروکش کردن تنش های سیاسی پس از واقعه عاشورای سال ۶۱ هجری، همچنین شکست برخی احزاب سیاسی مانند «عبدالله بن زبیر»، سبب یکپارچگی حاکمیت بنی امیه شده بود و ناگزیر، بسیاری از دانشمندان از صحنه سیاسی دور شده بودند و حرکت گسترده ای در زمینه های مختلف علمی با بحث و بررسی درباره مسائل گوناگون آغاز شده بود. این رویکرد گسترده به مسایل فقهی و بحث تبادل نظرهای علمی در این برهه و پیدایش مکتب ها و سبک های مختلف علمی پس از مدت ها رکود، رونق فراوانی به بازار علم بخشید و به واقع نقش درخشان امام در این دوره در روشن سازی افکار عمومی دانشمندان اسلامی و به ویژه خردورزان شیعه بسیار دارای اهمیت و برتری است. با ظهور امام باقر(ع)، گام مهم و به سزایی در راستای تبیین آرای شیعه برداشته شد و جنبش تحسین برانگیزی در میان دانشمندان شیعی پدید آمد.

از سوی دیگر، خطر افکار آلوده یهود و سیطره نظریات فرقه مرجئه، جریه، قدریه، غلات و... حیات فکری شیعه را با خطر روبه رو کرده بود که به راستی مرجعیت علمی شایسته ای چون امام باقر(ع)، تفکرات خطرناک این فرقه ها را تا حد قابل توجهی منزوی ساخت. ■



از این رو، بسیاری از محدثین وقت با دیدن تلاش‌های بی‌دریغ امام، کمر به نگاشتن و نگاهداری سخنان امام بستند و بدین سبب، بیشتر احادیث اهل بیت علیهم السلام، از امام باقر(ع) و امام صادق(ع) است.

۴ بهره‌گیری صحیح از قرآن

هر چند سیاست جلوگیری از تدوین احادیث نبوی(ص) با شعار «کافی بودن قرآن» پیش می‌رفت، اما از عمل به قرآن خبری نبود و فقط از آن به صورت ابزاری برای جلوگیری از نشر معارف اهل بیت علیهم السلام و زنده شدن نام آن‌ها استفاده می‌شد. کتاب خدا به ابزاری برای دستیابی به اغراض سیاسی و سرکوبی پیروان اهل بیت علیهم السلام با تأویل و تفسیر به رأی، به ابزار سرکوبی مخالفین تبدیل شده و در واقع، قرآن در انزوای شدید بود.

امام باقر(ع) در جایگاه بهترین مفسر قرآن، با بازگو کردن تفسیر درست آیات، بسیاری از ابهام‌ها را زدود و مشت مخالفین و سودجویان را باز کرد. او همواره برای به اثبات رسانیدن مدعاهای خود از آیات قرآن بهره می‌جست و کلام خدا را گواه بر سخن خویش می‌گرفت و می‌فرمود: «هر چه را می‌گوییم از من سؤال کنید [این که گفتی] در کجای قرآن آمده تا آیه مربوط به آن را برایتان تلاوت نمایم». امام به اندازه‌ای بر آیات قرآن تسلط داشت که مالک بن اعین جهنی شاعر هم عصر امام درباره او سرود: «اگر مردم در صد جستجوی علوم قرآن برآیند، باید بدانند که قریش بهترین دانای آن را دارد و اگر امام باقر(ع) در علوم قرآنی لب به سخن گشاید، فروع زیادی برای آن ترسیم خواهد نمود...»

شایان ذکر است که امام کتابی در تفسیر قرآن نگاشت که «زیاد بن منذر» و بسیاری از بزرگان چون «ابو بصیر» از آن روایت کردند.

۴ مرجعیت فقهی

از دیگر تلاش‌های چشمگیر امام در راستای نشر تعالیم اسلامی، مرجعیت عملی امام در پاسخگویی به مسائل فقهی مردم بود. «ابو حمزه ثمالی» می‌گوید: «نزد امام باقر(ع) در مسجد پیامبر(ص) نشسته بودم که مردی نزد من آمد و سلام کرد و پرسید: کیستی ای بنده خدا؟ گفتم: از کوفیان هستم، چه می‌خواهی؟ گفت: آیا ابا جعفر را می‌شناسی؟ گفتم: بله، کارت با او چیست؟ گفت: چهل مسئله آماده کرده‌ام و در پی جواب آنم تا بدانم به کدام باید عمل کنم... در این هنگام، امام وارد شد؛ در حالی که جماعتی از اهل خراسان و دیگر استان‌ها همراه وی بودند و در مورد مسایل حج از امام می‌پرسیدند. آن مرد نیز نزدیک امام نشست و پرسش‌های خود را مطرح کرد و پاسخ گرفت.»

همچنین، بسیاری از دانشمندان چون «قتاده بن دعامة»، «طاووس یمانی» و «عاصم بن عمر»، هرگاه حضرت را می‌دیدند برای پاسخ گرفتن پرسش‌های خود از لحظات بهره می‌جستند و در هر حالی از امام سؤال

امام محمد باقر(ع)

با تکیه بر قرآن،

رهبری شیعه و

تقویت مبانی پیروی

از آن را معرفی

می‌کرد و می‌کوشید

تا امامت را نیز مانند

نبوت، امری الهی

و مبتنی بر قرآن

تبیین کند. بازتاب

دیدگاه امام در مورد

رهبری شیعه بر

احادیث نبوی که

بر شباهت و قرابت

میان پیامبر(ص)

و امیرالمؤمنین(ع)

تأکید می‌فرموده‌اند

در بحث‌های کلامی

ایشان انعکاس

فراوانی دارد

از دانش امام نیز نشان می‌دادند. آن‌گونه که از کتاب‌های رجالی فهمیده می‌شود، نام بسیاری از اشخاصی که رابطه تنگاتنگی با امام داشته‌اند، جزو اصحاب او نیست. همین موضوع می‌توانست تا اندازه‌ای اندیشه شیعه را سست کند؛ چه بسا امکان اختلاط آموزه‌های دیگری با آن قسمت از معارفی که آنان از امام می‌آموختند وجود داشت. امام باقر(ع) نیز مانند دیگر امامان شیعه، برای تحکیم پایه‌های اندیشه شیعه بسیار کوشید و امامت شیعه را به خوبی برای همگان معرفی کرد. او می‌فرمود: «فرزندان رسول خدا(ص) درهای دانش خداوندی و راه رسیدن به خشنودی او هستند. آنان دعوت کنندگان مردم به سوی بهشت و راهنمایان به سوی آند.»

امام با تکیه بر قرآن، رهبری شیعه و تقویت مبانی پیروی از آن را معرفی می‌کرد و می‌کوشید تا امامت را نیز مانند نبوت، امری الهی و مبتنی بر قرآن تبیین کند. بازتاب دیدگاه امام در مورد رهبری شیعه بر احادیث نبوی که بر شباهت و قرابت میان پیامبر(ص) و امیرالمؤمنین(ع) تأکید می‌کرده در بحث‌های کلامی ایشان انعکاس فراوانی دارد. او با بیان این که امام، دارای صفاتی ذاتی - مانند عصمت و علم - است، در نظر داشت رویکرد جدی‌تری به موضوع امامت داشته باشد. دیدگاه‌های ایشان درباره این موضوع، تأثیر ویژه‌ای بر مردم گذاشت و بسیاری از تهدیدها و خطرات راز تفکر شیعی دور کرد و سبب شد با وجود عقاید گوناگونی که در آن زمان درباره مرجعیت وجود داشت، تعداد گرایندگان به این مکتب رو به فزونی گذارد. در احادیث شیعی نیز توجه گسترده‌ای به این موضوع در سخنان امام باقر(ع) شده است.

۴ پی‌ریزی تدوین حدیث

در پی انحرافات عمیقی که پس از رحلت رسول اکرم(ص) به وجود آمد، رخداد تأسف برانگیزی دام‌گیر جهان اسلام شد و آن جلوگیری از تدوین احادیث اهل بیت علیهم السلام بود که آثار زیان‌بار آن سالیان دراز بر پیشانی فرهنگ دینی مردم باقی ماند. نزدیک به یک قرن از نگاشتن و محفوظ داشتن احادیث نبوی(ص) و سخنان تابناک اهل بیت جلوگیری شدید به عمل آمد و به جای آن سیل عظیمی از تحریفات در زمینه احادیث نبوی(ص) و جعل آن‌ها در فرهنگ و اعتقاد مردم پرتنگ شد که به «اسرائیلیات» شهرت یافت؛ تا سال ۱۰۰ هجری که عمر بن عبدالعزیز، فرمان تدوین احادیث را به «ابوبکر بن محمد انصاری» صادر کرد. او که از رجال و بزرگان تابعین به شمار می‌رفت و از اصحاب علی(ع) شمرده می‌شد، به بازگرداندن فدک به اهل بیت علیهم السلام و تدوین حدیث کمر بست. امام باقر(ع) از این فرصت استثنایی کمال بهره را برد و بیان احادیث را آغاز کرد و راویان مختلف از ایشان ده‌ها هزار حدیث نقل کردند. در واقع، امام باقر(ع) نماینده مکتب اهل بیت علیهم السلام و نخستین سر و سامان دهنده احادیث تابناک معصومین علیهم السلام بود.



می‌کردند. نمونه‌های زیادی از این‌گونه گفتگوها و پرسش و پاسخ‌ها در تاریخ آمده است.

شناساندن رهیافتی جایگاه امام

امام باقر(ع) تلاش فراوانی برای جلب دل‌ها به سوی دوستی اهل بیت علیهم‌السلام مبذول می‌داشت و در صدد بود تا با این شیوه، جایگاه امامت را به گونه‌ای روشن‌تر برای مردم ترسیم کند و وسیله نجات و رستگاری را به آنان بنمایاند. «حکم بن عتیبه» طی داستان تأثیرگذاری در این باره می‌گوید: «من کنار ابا جعفر(ع) در مجلس پرازدحامی نشسته بودم که پیرمردی عصا زنان وارد مجلس شد. بر آستانه در ایستاد و گفت: درود و رحمت خدا بر توای پور پیامبر. امام پاسخ سلامش گفت. سپس رو به حاضرین کرد و به آنان نیز سلام نمود. پس پیش روی امام آمد و گفت: ای پسر فرستاده خدا، مرا نزدیک خود جای ده که جانم فدایت باد! به خدا سوگند که من شما [اهل بیت] را دوست می‌دارم و با هر که شما را دوست بدارد دوستم و به خدا سوگند که این دوستی با شما [اهل بیت] و دوستدارانتان به خاطر مطامع دنیوی نیست. من از دشمنان شما بیزارم و سوگند که دشمنی‌ام با آنان به خاطر گمراهی و زبونی‌شان است. سوگند که حلال شما را حلال می‌دانم و حرامتان را حرام و دست‌ورزتان را بر چشم قرار داده‌ام. فدایت شوم، آیا بر من امیدی [از رستگاری] هست؟ امام به او فرمود: جلوت‌ریا، و او را آن قدر به پیش خواند که پهلوی خود نشانده و فرمود: ای پیرمرد! مردی از پدرم علی بن الحسین(ع) همین را پرسید و پدرم پاسخ داد: آن‌گاه که از دنیا رخت برستی، نزد جدم رسول خدا(ص)، حسن(ع) و حسین(ع) و فرزندانش وارد می‌شوی. دلت سرور می‌یابد، خاطرت آسوده می‌گردد،



یکی از فعالیت‌های بارز امامان در زمینه نشر تعالیم دینی و آموزه‌های بلند عرفانی، بهره‌گیری از زبان نیایش برای اشاعه فرهنگ ارتباط با خدا در تمامی حالات زندگی است. آنان در هنگامی که جامعه را امواج متلاطم فساد و تباهی، زورگویی، زرسالاری، و خفقان و اسلام‌ستیزی در نوردیده بود، با خدای خویش راز و نیاز می‌کردند و برای بیان بخشی از عقاید و فرهنگ اسلامی از دعا بهره می‌گرفتند و در سنگر دعا، مردم را به توجه بیشتر به پروردگار و مبارزه با زورگویان فرا می‌خواندند

چشم‌ت [به دیدارشان] روشن می‌شود و به بهترین گونه نزد پروردگارت حاضر می‌شوی و آن‌گاه که جانت به این‌جا رسید [و به گلوئی پیرمرد اشاره فرمود] در بالاترین منزلگاه با ما خواهی بود و زندگانی آخرت، روشنی چشم‌ت خواهد شد. پیرمرد از خرسندی پرسید: چگونه؟ امام باز هم برایش گفت. پیرمرد با شور و اشتیاقی بسیار گفت: الله اکبر! آیا به راستی آن‌گاه که بمیرم نزد پیامبر و خاندانش وارد می‌شوم و [از دیدارشان] دیده روشن می‌کنم؟ و...

اشک شوق بر رخسار پیرمرد تراوید، زانویش سست شد، گریه‌اش بالا گرفت و بر زمین نشست. حاضرین نیز با دیدن این عشق بازی اشک شوقشان جاری شد. امام اشک از چشمان پیرمرد پاک کرد. پیرمرد گفت: ای فرزند فرستاده خدا، فدایت کردم دست را به من بده. دست امام را گرفت بوسید و بر صورت و چشمانش کشید. آن‌گاه گریبان گشود و دست امام را بر روی قلب خود گذاشت و گفت: سلام خدا بر شما [اهل بیت علیهم‌السلام] باد و رفت. امام به حاضرین رو کرد و فرمود: هر که دوست دارد مردی از اهل بهشت را ببیند به او نگاه کند. راوی می‌گوید: هرگز مجلسی را چنین حسرت‌زده ندیده بودم.

نیایش: کانون ترویج آموزه‌های دینی

یکی از فعالیت‌های بارز امامان در زمینه نشر تعالیم دینی و آموزه‌های بلند عرفانی، بهره‌گیری از زبان نیایش برای اشاعه فرهنگ ارتباط با خدا در تمامی حالات زندگی است. آنان در هنگامی که جامعه را امواج متلاطم فساد و تباهی، زورگویی، زرسالاری، و خفقان و اسلام‌ستیزی در نوردیده بود، با خدای خویش راز و نیاز می‌کردند و برای بیان بخشی از عقاید و فرهنگ اسلامی از دعا بهره می‌گرفتند و در سنگر دعا، مردم را به توجه بیشتر به پروردگار و مبارزه با زورگویان فرا می‌خواندند. هر چند مقصود اصلی آنان در این نیایش، بندگی و پرستش خدای بزرگ بود، با توجه به تعابیری که در نیایش آن‌ها وجود دارد، از لابه‌لای آن، مفاهیمی چون خلافت اهل بیت علیهم‌السلام، عدم سکوت در برابر ظلم و... نیز می‌توان یافت.

در بیشتر ادعیه، جمله صلوات بر محمد و آل محمد(ص) به چشم می‌خورد و این در حالی است که دشنام به اهل بیت علیهم‌السلام، به ویژه امیرالمؤمنین(ع) سکه رایج حکمرانان وقت شده و آیات خدا به دست فراموشی سپرده شده بود. امام باقر(ع) در نیایشی برای دریافت خواسته‌های خود از خدا، چنین می‌فرماید: «... پروردگارا! تو را به تمامی نام‌هایی می‌خوانم که آن‌ها را خود نامیدی و یا در کتابت فرو فرستادی و یا آن‌ها را بر برخی از بندگانت فراموشتی که بر محمد(ص) و خاندان او درود فرستی و قرآن را بهار قلبم قرار دهی و آن‌ها را نور چشمم و وسیله از بین بردن غم‌هایم قرار دهی...»

امام در دیگر دعاها هم خود افزون بر این مسائل، اعتقادات درست اسلامی را در زمینه یگانه‌پرستی، خدامحوری، رسالت، بازگشت به سوی خدا، و سوسه‌های شیطان و... نیز بیان می‌کردند. □

وقف؛ نیاز امروز، پشتوانه فردا

احمد شرفخانی



ساختار وقف به قبل از اسلام بازمی‌گردد و در ادیان دیگر هم وجود دارد. اما این عنوان وقفی بعد از اسلام و توسط رسول گرامی اسلام (ص) تحقق بخشیده شده است. به خصوص این‌که زمانی که اموالی در اختیار پیامبر قرار گرفت ایشان همه را وقف کرد. بعد هم به صاحب خود توصیه کرد اگر اموالی دارند به عنوان صدقه جاریه (وقف) ثبت کنند. در همین رابطه حضرت علی (ع) وقوفات بسیار زیادی دارد. وقفنامه‌های خیلی خوبی از آن حضرت به جا مانده است. یکی از وقفنامه‌ها خطابش این است که آن حضرت هنوز از چاهی که ایجاد کرده بود، حتی خارج نشده بود که فرمودند قلم و دواتی بدهید تا همین جا وقفنامه را بنویسم و نوشتند «وقف کردم تا سپری از آتش جهنم برایم باشد».

فلسفه وقف

فلسفه وقف این است که چون خداوند انسان را اجتماعی آفریده و نوع دوستی در فطرت انسان است، باید از طریقی بتواند محرومیت‌ها و نیازهای جامعه را با نگاه نوع دوستانه از بین ببرد تا بتوان به جایی رسید که در جامعه نیازی دیده نشود. به همین خاطر وقف رفع نیاز جامعه، هم در همان عصر و هم برای آیندگان است. همچنین واقف فردی است که دوراندیشی جدی دارد.

در قرآن کریم از کارهای بزرگی مثل صدقات، باقیات الصالحات، انفاق، احسان و... نام برده شده است، اما جامع‌ترین آن‌ها وقف است که با فطرت انسان نیز عجین شده است. وقف در دوره‌های مختلف به این صورت بوده که واقف ابتدا نیاز جامعه را دیده و برای کمک به رفع آن تصمیم گرفته است. زمانی نیاز جامعه این بوده که در مسیرها کاروانسرابی بنا شود. در زمان دیگر نیاز به بیمارستان و درمانگاه بوده است. همچنین بعضی‌ها به خاطر عشق و علاقه‌ای که به ائمه اطهار یا موضوعات مذهبی داشته‌اند، مودت و محبت خودشان را با وقف کردن اموالشان در آن مسیر نشان داده‌اند. یا گروهی عاشق امام حسین (ع) هستند و اموالشان را برای ایشان وقف کرده و به عزاداری‌ها و خرج زائران ابا عبدالله الحسین (ع) اختصاص می‌دهند.

نیت وقف

در کل کشور بیش از ۸۰۰ نوع نیت واقف داریم که این نیت‌ها در بخش‌های خیریه اجتماعی، مذهبی، فرهنگی، عتبات عالیات و دیگر چیزهاست. حتی برای حیوانات هم وقف داریم. وقف‌هایی نیز برای رفع اختلافات خانوادگی داریم. همچنین برای بحث‌های ازدواج و... مثلاً در گذشته در منطقه‌ای به خاطر این‌که یخچالی نبوده و گربه می‌آمده و گوشتی را می‌خورده، بین زن و شوهر ناراحتی پیش می‌آمد. به همین دلیل گروهی بخشی از اموالشان را وقف می‌کردند اگر گربه‌ای گوشت خانواده‌ای را خورد ببینند و از این موقوفه گوشت تهیه کنند تا اختلافات کم شود. یا به عنوان مثال ابن خلدون می‌گوید داشتم رد می‌شدم که دیدم کنیزی کوزه‌اش شکسته و شروع کرده به گریه کردن. یک لحظه فردی آمد و گفت چرا ناراحتی، این نزدیکی موقوفه‌ای است که می‌توانید بروید و از آن جا کوزه‌ای بگیرید و به منزل بروید تا اربابان اذیتان نکند.

موقوفات در هر دوره به دلیل گوناگونی و خاص بودن نیازها تفاوت داشته است؛ به همین خاطر باید دید نیاز امروز جامعه در چه ابعادی است. به عنوان مثال امروز در جامعه آسیب‌های اجتماعی زیاد است. وقتی آسیب‌شناسی می‌کنیم به بحث ازدواج می‌رسیم. چون سن ازدواج بالا رفته، خود به خود آسیب‌ها نیز افزایش یافته است. اگر

امروز کسی اموالش را برای امر ازدواج وقف کند، کمک به رفع محرومیت و اصلاح جامعه کرده است. به خاطر همین است که می‌گویند وقف باعث عدالت اجتماعی می‌شود؛ یعنی فاصله طبقاتی را از بین می‌برد.

فقر مفهومش فقط فقر مادیات نیست؛ فقر فرهنگی بسیار مهم‌تر است. می‌شود وقف کرد برای کتابخوانی، برای امر پژوهش و... امروزه در امور پژوهشی و علمی نیاز بسیاری به حمایت داریم. در دانشگاه‌ها به خوابگاه‌های دانشجویی نیاز داریم که یکی از آسیب‌هایی که برای جوانان ایجاد می‌شود به خاطر نبودن خوابگاه است و با تأمین آن می‌توان کمک ویژه‌ای به جامعه کرد.

پس باید اول نیاز هر دوره و منطقه شناسایی شود و سپس اقدام به رفع آن کنیم. شاید امروز در یک شهر نیاز به موقوفه برای ابا عبدالله باشد و در شهر دیگری چنین نیازی نباشد. یا در شهری نیاز به موقوفات برای ایتم باشد و در شهر دیگری نباشد. یا برای دارو و درمان و مسائل دیگر. پس اگر کسی می‌خواهد کاری با انفاق کند، حتماً دو موضوع را باید در نظر داشته باشد؛ اول نیاز منطقه و بعد عام بودن آن.

منظور از عام بودن این است که بعضاً می‌آییم برای وقف خیلی قید و بند می‌گذاریم. چه اشکالی دارد وقف کنیم و بگوییم مثلاً کمک به ایتم در ابعاد مختلف. چه اشکالی دارد بگوییم مثلاً کمک می‌کنم برای ترویج فرهنگ عاشورا که در آن عزاداری هست، نذر هست، کمک به نیازمند و... هم هست. یا مثلاً برای کمک به فقرا، نیازمندان، ایتم و بی‌سرپرستان همیشه نیاز نیست که بیاییم و برای آن‌ها لباس بخریم. شاید روزی آن‌ها نیاز به لباس داشتند، اما امروز آن‌ها محتاج کمک هزینه تحصیلی هستند. اگر وقفمان را عامه اعلام کنیم و با نگاه عام‌تر و عمومی‌تر عرضه کنیم، آن وقت در تمام دوره‌ها قابل استفاده و بهره‌وری است. ■



درس‌های نهج البلاغه

خزانه دار دیگران نباشید!

دکتر محسن اسماعیلی

لذت‌های آمیخته با رنج و زودگذر دنیا واقعاً بهتر از لذت‌های خالص و جاودان بهشت است؟!

قرآن تأکید می‌کند که مراقب باشید، نه فریب نقد بودن زندگی دنیا را بخورید و نه فریب قیاس‌های باطل و مع‌الفارق شیطان را؛ «إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ فَلَا تَغُرَّنَّكُمُ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا وَلَا يَغُرَّنَّكُم بِاللَّهِ الْغُرُورُ»؛ وعده‌های خدا حق، یعنی ثابت و محقق با به عبارت دیگر، قطعی و نقد است. اما دو چیز می‌تواند ما را نسبت به آن‌ها فریب دهد؛ یکی حیات دنیا و دیگری غرور. غرور بر وزن فَعُول یعنی آن کس که زیاد فریب می‌دهد؛ یعنی شیطان.

در جای دیگری می‌فرماید: «مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَأَنْتَقَى أَقْلًا تَعْقِلُونَ»؛ بدانید که آنچه به شما داده شده، متاع زندگی دنیا و زینت آن است؛ و آنچه نزد خداست بهتر و پایدارتر است؛ آیا اندیشه نمی‌کنید؟! انسان مؤمن باید با تمام وجود باور داشته باشد که آنچه پیش می‌فرستد و انفاق می‌کند، هیچ‌گاه از بین نمی‌رود و حتماً آن را خواهد دید، برخلاف آنچه در همین دنیا به مصرف خود و دیگران می‌رساند که از بین می‌رود. قرآن هم می‌فرماید همه کارهای خیری که انفاق می‌کنید (مَا تَنْفِقُوا مِنْ خَيْرٍ)، به طور کامل به شما بازگردانده می‌شود (يُؤْتِ الْإِيكُم) و چیزی کم گذاشته نمی‌شود (وَأَنْتُمْ لَا تُظْلَمُونَ).

بعد از آن که حضرت علی(ع) تأکید می‌فرمایند که رتبه مؤمنان بر اساس چگونگی انفاق و دیگر اعمال نیکی است که پیشاپیش برای آخرت خویش می‌فرستند، این جمله را نیز می‌افزایند: «هر چه از کارهای خیر را پیش فرستی برای تو ذخیره خواهد شد و آنچه باقی‌گذاری خیرش برای دیگران خواهد بود.» یعنی چه و چرا؟ باید به این نکته توجه کرد که معمولاً برخی وسوسه‌های مرموز و شیطانی مانع آن می‌شود که انسان مؤمن، از جان یا اهل یا مال خویش پیشکش داشته باشد. مطلب زیر با استفاده از فرمایشات امیرالمؤمنین علی(ع) به تبیین این موضوع در نامه ۶۹ نهج البلاغه می‌پردازد. ■

■ وسوسه‌های درونی و بیرونی علیه عمل

گاهی می‌گویند: دنیا و لذت‌های آن قطعی هستند، اما آخرت و پاداش‌های آن مشکوک؛ و معلوم است که امر قطعی و یقینی را برای به دست آوردن وعده مشکوک و محتمل نباید فدا کرد. گاهی هم می‌گویند: دنیا و لذت‌های آن نقد است، اما آخرت و پاداش‌های آن نسیه؛ و معلوم است که هر نقدی بهتر از نسیه است؛ سیلی نقد به از حلای نسیه! این در حالی است که قرآن کریم و عقل سلیم تأکید دارند که نه قیامت مشکوک است و نه هر نقدی بهتر از هر نسیه. اولاً؛ قیامت قطعی است. اما اگر مشکوک هم باشد، این احتمال به دلیل اهمیت مُحْتَمَل مُنْجَز است. ثانیاً؛ وعده‌های الهی نقد است، نه نسیه. ضمن آن که نقد موقعی بهتر از نسیه است که کم‌و کیفاً مثل هم باشند. آیا واقعاً سیلی نقد به از حلای نسیه است؟! آیا

آورید. به وسیله چیزی که از دست شما می‌رود آنچه را برای شما جاودان می‌ماند خریداری کنید.»

در جای دیگر، به کسی که طلب موعظه کرد فرمود: «از کسانی مباش که... برای دنیای فانی کوشش فراوان دارد ولی برای آخرت باقی مسامحه‌کار است. غنیمت را غرامت می‌بندد و غرامت را غنیمت؛ یعنی آنچه در راه خدا انفاق می‌کند در نظر او ضرر است و آنچه در راه معصیت خرج می‌کند سود!»

گاهی نیز چنین تعبیر فرموده‌اند که اگر چیزی باقی بگذارید، سودش را دیگران خواهند برد. چرا می‌خواهید خود را محروم و دیگران را برخوردار سازید؟! درد و جای نهج البلاغه، امام از چنین کسانی به عنوان «انباردار دیگران» نام برده است؛ یکی خطاب به همه مردم است، و دیگری هم خطاب به فرزند بزرگ و بزرگوارش.

به همه ما فرمود: «ای فرزند آدم هر چه بیش از مقدار خوراکت به دست آوری خزانه دار دیگران خواهی بود.» و به امام مجتبی (ع) نیز فرمود که: «فَاسْغِ فِي كَذْحِكِ وَلَا تَكُنْ خَازِنًا لِيَغْتِرَكَ...»؛ نهایت تلاش و کوشش را در دنیا داشته باش، اما خزانه دار دیگران هم نباش! یعنی از آنچه اضافه می‌آوری، انفاق کن و به این طریق بارسنگین خود را بر دوش دیگران گذار تا برای تو به قیامت بیاورند و تحویل دهند!

با توجه به آنچه گفته شد، در این جمله اخیر به سه نکته مهم و ظریف اشاره شده است:

۱. هیچ‌یک از فرستاده‌های ما گم یا فراموش نمی‌شود. «مَا» در عبارت «مَا تَقْدِمُ مِنْ خَيْرٍ...»؛ موصول و ازادات عموم است؛ یعنی می‌آید اگمان کنی ممکن است چیزی از آنچه می‌فرستی، گم یا فراموش می‌شود. مطمئن باش که «هرچه» پیش فرستی، به طور کامل برای تو ذخیره و به تو بازگردانده می‌شود. مگر می‌شود چیزی که به خدا سپرده شده، گم یا فراموش شود.

۲. آنچه پیش می‌فرستیم و به ما بازگردانده می‌شود، دیگر جاودانه و ابدی شده و از بین نخواهد رفت. «يَبْقَى لَكَ...»؛ یعنی برای تو باقی می‌ماند و جاودانه می‌شود. هر استفاده و لذتی که در این دنیا از «نفس و اهل و مال» می‌بریم، مقطعی و از بین رفتنی است. فرض کنید بهترین غذا و میوه را خوردیم. معلوم است که اولاً آن «غذا و میوه» از بین می‌رود و دیگر باقی نمی‌ماند، و ثانیاً لذت ناشی از آن‌ها هم پس از لحظاتی زایل و فراموش می‌شود. اما اگر همان «غذا و میوه» را برای خدا به فقیری بدهیم، «ذُخِرَ»، یعنی محصول و نتیجه آن برای ما باقی می‌ماند و پس انداز می‌شود؛ چرا که دیگر نزد ما نیست و به خدا سپرده شده است: «مَا عِنْدَكُمْ يَنْقَدُ وَمَا عِنْدَ اللَّهِ بَاقٍ»

۳. هر چیزی که از خود باقی می‌گذاریم، سودش به دیگران می‌رسد؛ و آنچه برای ما می‌ماند، فقط رنج «حساب» و «حسرت» آن است. این تازه در صورتی است که آنچه بر جا می‌گذاریم «خیر» باشد، وگرنه برجا نهادن مال حرام و فرزند ناصالح که علاوه بر رنج «حساب» و «حسرت»، درد «عتاب» و «عقاب» را هم در پی خواهد داشت؛ ضمن این‌که برای بازماندگان و دیگران هم سودی نخواهد داشت. ضمیر در جمله «وَمَا تُوْخِزُهُ» به «خَيْرٍ» بر می‌گردد. «شَرِّ» حرف دیگری است. □



امام علی (ع):

«ای بندگان خدا!

از نافرمانی خدا

بپرهیزید و با اعمال

نیک خویش بر

مرگتان پیشی گیرید،

یعنی پیش از آن‌که

مرگ شما فرارسد،

تا می‌توانید اعمال

نیک به جا آورید.

به وسیله چیزی که

از دست شما می‌رود

آنچه را برای شما

جاودان می‌ماند

خریداری کنید.» □

پاسخ علی (ع) به این وسوسه‌ها

امام علی (ع) نیز پس از آن‌که به تقدیم بهترین‌ها و بهترین‌ها و تقدیم‌ها برای آخرت توصیه فرمود، می‌خواهد جایی برای آن وسوسه‌های شیطانی باقی نگذارد. به همین جهت، بلافاصله می‌افزاید که: هر چیزی که پیش فرستاده شود، ذخیره و پس اندازی برای خود انسان است. اما اگر همین «خیر» را تأخیر انداخته و انجام ندهد، دیگر «خیر» برای بازماندگان است؛ نه خود او. دیگران سودش را می‌برند و این عذاب و حسرتش را. برای این‌که چنین اتفاقی نیفتد، حضرت یادآوری می‌کند و اطمینان می‌دهد که چیزی از دست نمی‌رود و گم نمی‌شود. این یادآوری لازم و ضروری را به شکل‌های دیگری هم بیان فرموده‌اند.

گاهی فرموده‌اند که تا می‌توانید و تا زنده هستید عمل صالح پیش فرستید و با دادن آنچه از بین رفتنی است؛ یعنی نفس و اهل و مال، آنچه را دائمی است به دست آورید. به عبارت دیگر، هزینه برای آخرت را زیان تلقی نکنید. اصلاً تعبیر به هزینه درست نیست، این سرمایه‌گذاری است نه هزینه! از خطبه‌های امام است که: «ای بندگان خدا! از نافرمانی خدا بپرهیزید و با اعمال نیک خویش بر مرگتان پیشی بگیرید، یعنی پیش از آن‌که مرگ شما فرارسد، تا می‌توانید اعمال نیک به جا





بگزارید فزون تر می‌دهم» و هر دو این آیات قبل از آیات قبله در سوره بقره نازل شده است. در این نوشته که برگرفته از تفسیر المیزان است، به تبیین آیه ۱۵۲ سوره بقره «فاذکرونی اذکرکم و اشکروالی ولا تکفرون»، پس مرا بیاد آرید تا به یادتان آورم و شکرم بگذارید و کفران نعمتم نکنید» پرداخته شده است.

معنای ذکر

این نکته را باید در نظر داشت که کلمه «ذکر» در بسیاری موارد در مقابل غفلت قرار می‌گیرد، مانند آیه: «ولا تطع من اغفلنا قلبه عن ذکرنا»، کسی را که ما دلش را از یاد خود غافل کرده‌ایم، اطاعت مکن، و غفلت عبارت است از نداشتن علم به علم، یعنی این که ندانم که می‌دانم، و ذکر در مقابل غفلت، عبارت است از این که بدانم که می‌دانم. و در بسیاری موارد در مقابل نسیان استعمال می‌شود، و نسیان عبارت است از این که صورت علم به کلی از خزانه ذهن زایل شود، و ذکر برخلاف نسیان عبارت است از این که آن صورت همچنان در ذهن باقی باشد، و در آیه: «واذکر ربک اذا نسیت» به همین معنا آمده و بنابراین در چنین استعمالی ذکر، مانند نسیان معنایی است دارای آثار و خواصی که آن آثار بر وجود ذکر مترتب می‌شود، و به همین جهت کلمه ذکر، مانند نسیان، در مواردی که خودش نیست ولی آثارش

تفسیر آیاتی از قرآن درباره مراتب ذکر پروردگار

حضور معنا در نفس

علامه سید محمد حسین طباطبایی

بعد از آن که خدای تعالی بر پیامبر اسلام و امت مسلمان منت نهاد، نخست پیامبر بزرگوار را که از خود مردم بود به رسالت برگزید و این خود نعمتی است که با هیچ مقیاسی اندازه‌گیری نمی‌شود؛ نعمتی که منشأ هزاران نعمت شد - و فهماند خدا از یاد بندگان غافل نیست - آری خدا بشر را از این که به سوی صراط مستقیم هدایت کند و به اقصی درجات کمال سوق دهد، فراموش نکرده بود. و در مرحله دوم قبله را که مایه کمال دین و توحید در عبادت و تقویت فضائل دینی و اجتماعی شان بود، تشریح فرمود. اینک در این آیه بر آن دو نعمت، دعوتشان می‌کند: به این که به یاد او باشند و شکرش بگذارند، تا او هم در مقابل یاد بندگان به عبودیت و طاعت، ایشان را به دادن نعمت یاد کند و در پاداش شکرگزاری و کفران نکردن، نعمتشان را بیشتر کند. در جای دیگر نیز فرموده: «واذکر ربک اذا نسیت و قل عسی ان یتهدین ربی لا قرب من هذارشدا»، به یاد آر پروردگارت را هر وقت که فراموش کردی، و بگو امید است پروردگارم مرا به رشدی نزدیک تراز این هدایت کند.» و نیز فرموده: «لئن شکرتم لازیدنکم»: اگر شکر



۴ فضیلت ذکر

در محاسن از امام صادق (ع) روایت کرده که فرمود خدای تعالی فرمود: ای فرزند آدم! مراد دلالت یاد کن تا تو را یاد کنم، ای فرزند آدم! مراد خلوت یاد کن تا در خلوت یادت کنم و در میان جمع یادم کن تا در میان جمعیت یادت کنم و نیز فرمود: هیچ بنده‌ای خدا را در میانه جمعی از مردم یاد نمی‌کند، مگر آن که خدا او را در میان جمعی از ملائکه یاد می‌کند.

مؤلف: این معنا به طرق بسیار از دو فریق شیعه و سنی روایت شده است.

و در تفسیر «الدرالمثور» است که: رسول خدا (ص) فرمود: کسی را که چهار چیز داده باشند چهار چیز دیگر هم داده‌اند و تفسیر این در کتاب خداست، ۱. کسی که توفیق یاد خدایش داده‌اند، خدا هم به یاد او خواهد بود چون خدای تعالی می‌فرماید: «فاذکرونی اذکرکم»، به یادم باشید تا به یادتان باشم. ۲. و کسی که توفیق دعایش داده‌اند، اجابت دعاهم داده‌اند، چون خدای تعالی می‌فرماید: «ادعونی استجب لکم»، بخوانید مرا تا اجابت کنم شما را. ۳. و کسی که مقام شکرش داده‌اند، زیاده‌ای نعمت هم داده‌اند چون خدای تعالی می‌فرماید: «لئن شکرتم لازیدنکم»، اگر شکرم بگزارید، حتماً نعمت شما را زیاد کنم. ۴. و کسی که توفیق استغفارش داده‌اند، آمرزشش هم داده‌اند، چون خدای سبحان فرموده: «استغفروا ربکم، انه کان غفارا»، از پروردگارتان آمرزش بخواهید که او آمرزگار است.

و نیز در تفسیر «الدرالمثور» است که: رسول خدا (ص) فرمود: کسی که خدا را اطاعت کند، خدا را ذکر کرده، هر چند که نماز و روزه و تلاوت قرآنش کم باشد، و کسی که خدا را عیبان کند، خدا را از یاد برده، هر چند نمازش و روزه و تلاوتش بسیار باشد.

مؤلف: در این حدیث به این معنا اشاره شده که معصیت از هیچ بنده‌ای سر نمی‌زند مگر با غفلت و فراموشی، چون انسان اگر بداند حقیقت معصیت چیست؟ و چه آثاری دارد؟ هرگز اقدام بر معصیت نمی‌کند، حتی کسی که معصیت می‌کند، و چون به یاد خدایش می‌اندازند، باز هم باک ندارد و اعتنائی به مقام پروردگارش نمی‌کند، او طاعی و جاهل به مقام پروردگارش و علو کبریایی‌اش است، او نمی‌داند که خدا چگونه به وی احاطه دارد، و به همین معنا روایتی دیگر اشاره می‌کند، که تفسیر «الدرالمثور» آن را از ابی هندداری از رسول خدا (ص) نقل کرده است. می‌گوید رسول خدا (ص) فرمود: خدای تعالی فرموده مرا با اطاعتم یاد کنید تا با مغفرتم یادتان کنم و کسی که به یاد من باشد، در حالی که مطیع هم باشد، بر من واجب می‌شود که با مغفرتم یادش کنم و کسی که مرا یاد کند در حالی که نافرمان باشد، بر من واجب می‌شود یادش کنم در حالی که بر او خشمناک باشم. (تا آخر حدیث)

نکته‌ای که در این حدیث آمده، درباره یاد خدا در حال معصیت، همان نکته‌ای است که آیه شریفه و روایاتی دیگر آن را نسیان نامیده‌اند، چون یاد خدا بودن بدون اثر، همان نسیان است. □

کلمه «ذکر» در بسیاری موارد در مقابل غفلت قرار می‌گیرد، مانند آیه: «ولا تطع من اغفلنا قلبه عن ذکرنا، کسی را که ما دلش را از یاد خود غافل کرده‌ایم، اطاعت مکن» و غفلت عبارت است از نداشتن علم به علم، یعنی این که ندانم که می‌دانم، و ذکر در مقابل غفلت عبارت است از این که بدانم که می‌دانم

هست، استعمال می‌شود، مثلاً وقتی من ببینم که شما دوست صمیمی خود را با این که می‌دانم احتیاج به یاری‌ات دارد نصرت ندادی و کمک نکردی، می‌گویم: چرا پس دوستت را فراموش کردی؟ با این که او را فراموش نکرده‌ای و برعکس همواره با او و به یاد او بوده‌ای، اما از آن جا که این یاد اثری نداشته و برعکس اثر فراموشی از شما سرزده، مثل این است که اصلاً در ذهن شما وجود نداشته و از یادش برده باشی.

و گویا استعمال ذکر بر ذکر لفظی مثلاً ذکر خدا با گفتن سبحان الله و امثال آن از همین باب باشد، یعنی استعمال کلمه «ذکر» در اثر آن باشد نه خودش، چون ذکر زبانی هر چیز از آثار ذکر قلبی آن است و از این باب است آیه: «قل سأتلو علیکم منه ذکراً»؛ بگو به زودی ذکری از او برایت می‌خوانم، و نظایر این استعمال بسیار است.

و به فرض این که ذکر لفظی از مصادیق ذکر واقعی باشد، از مراتب آن است، نه این که به کلی کلمه «ذکر» به معنای ذکر لفظی بوده، معنایش منحصر در آن باشد، و سخن کوتاه آن که «ذکر» دارای مراتبی است که اختلاف آن مراتب در آیات زیر کاملاً مشهود است. «الا بذكر الله تطمئن القلوب»، آگاه باش که با یاد خدا دل‌ها آرامش می‌یابد و «واذکر ربک فی نفسک تضرعاً و خیفه»، و دون الجهر من القول»، پروردگار خود را در دل به یاد آور، هم از تضرع و هم از ترس و هم آهسته به زبان، و «فاذکروا الله کذکرکم اباکم او اشد ذکراً»، پس خدا را به یاد آرید آن طور که به یاد پدران خود هستید و یا شدیدتر از آن، در این آیه ذکر را به وصف شدت توصیف کرده و معلوم است که مقصود از آن ذکر باطنی و معنوی است، چون ذکر لفظی شدت و ضعف ندارد.

۴ مراتب ذکر

«واذکر ربک اذا نسیت، و قل عسی ان ینهدین ربی لاقرب من هذا رشداً»، که ذیل این آیه دلالت دارد بر این که می‌خواهد بفهمد امیدوار آن باش که بالاتر از ذکر به مقامی بررسی که بالاتر از آن مقام که اکنون داری بوده باشد، پس برگشت معنا به این می‌شود که وقتی از یک مرتبه از مراتب ذکر خدا پایین آمدی و به مرتبه پایین‌تر برگشتی، بگو چنین و چنان، پس به حکم این آیه تنزل از مقام بلندتری از ذکر و یاد خدا نیز نسیان است، پس آیه شریفه دلالت دارد بر این که ذکر قلبی هم برای خود مراتبی دارد، از این جا روشن می‌شود بعضی گفته‌اند: ذکر به معنای حضور معناست در نفس، سخنی است درست، برای این که حضور دارای مراتبی است.

در آیه مورد بحث امر به «یادآوری» متعلق به «یاء» متکلم شده، فرموده: مرا یاد بیاور، اگر یادآوری خدا را، عبارت بدانیم از حضور خدا در نفس، ناگزیر باید قائل به تجوز شویم و بگوییم مثلاً منظور، یاد نعمت‌ها یا عذاب‌های خداست و اما اگر تعبیر نامبرده را تعبیری حقیقی بدانیم، آن وقت آیه شریفه دلالت می‌کند بر این که آدمی غیر از آن علمی که معهود همه ماست و آن را می‌شناسیم که عبارت است از حضور معلوم در ذهن عالم، یک نسخه دیگری از علم دارد.



نیایش‌های حضرت نوح (ع) در قرآن

تو خود مرا یاری فرما

■ محمود اورعی

پیام مرا نشنوند و بر کردار خود اصرار می‌ورزند. به طور علنی و پنهانی آنان را خواندم و گفتم از پروردگارتان طلب آمرزش کنید چرا که او آمرزنده است. اوست که باران بر شما فرو می‌فرستد و اموال و پسران به شما می‌دهد و باغ‌ها و نهرها برایتان فراهم می‌آورد.

نوح سپس آیات و نشانه‌های حق تعالی را در عالم آفرینش برایشان بازگو کرد، اما باز هم بیدار نشدند و به یکدیگر سفارش می‌کردند که از بت‌های خود دست برندارید. آنان در گناهان غوطه‌ور شدند و سرانجام اهل جهنم گشتند.

در این هنگام نوح دست به دعا برداشت و به پروردگار عرضه داشت: «رَبِّ لَا تَذَرْ عَلَيَّ الْأَرْضَ مِنَ الْكَافِرِينَ دَيَّارًا * إِنَّكَ إِن تَذَرَهُمْ بِيضًا وَعِبَادُكَ - وَلَا يَلِدُوا إِلَّا فَاجِرًا كَفَّارًا * رَبِّ اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِمَنْ دَخَلَ بَيْتِي مُؤْمِنًا وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَلَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ إِلَّا تَبَارًا»؛ بارالها، از کافران بر روی زمین هیچ‌کس باقی نگذار. اگر آنان را رها کنی بندگان تو را گمراه می‌کنند و به جز تبه‌کار کافر فرزندی

۱. نوح، یکی از پیامبران الهی بود که عمری دراز یافت به گونه‌ای که عمر او ضرب‌المثل شده است. نوح مردم را به خداپرستی و معرفت فرا می‌خواند و از بت پرستی و جهالت باز می‌داشت. مردم که با عقاید پدران خویش خو گرفته بودند و از اندیشه و تفکر به دور بودند نوح را تهدید کردند که «ای نوح اگر از کارت دست برداری تو را سنگباران می‌کنیم». نوح دست به دعا برداشت و گفت: «رَبِّ إِنَّ قَوْمِي كَذَّبُونِ * فَافْتَحْ بَيْنِي وَبَيْنَهُمْ فَتْحًا وَ نَجِّنِي وَ مَنْ مَعِيَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ»؛ پروردگارا! قوم من مرا تکذیب کردند. بین من و آنان داوری کن، و مرا و کسانی که با من ایمان آورده‌اند از دست آنان نجات بخش. خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: «ما نوح و همراهان او را نجات دادیم و دیگران را غرق کردیم.»

۲. در قرآن کریم یک سوره به نام حضرت نوح آمده است و تمام این سوره مربوط به داستان آن حضرت است. خدای متعال می‌فرماید: «ما نوح را به سوی قومش فرستادیم پیش از آن‌که عذاب دردناک به سراغشان آید. او به مردم گفت: من شما را هشدار می‌دهم، خدا را بپرستید و تقوای الهی را پیشه گیرید و مرا اطاعت کنید. اگر چنین کنید خداوند شما را می‌آمرزد و اجل شما را به تأخیر می‌اندازد.»

این پیام و تبلیغ، مردم را بیدار نکرد و به همین سبب نوح از سردرد با خداوند چنین گفت: «بارالها، شب و روز مردم را دعوت کردم و هرچه بیشتر فراخواندم مردم بیشتر گریزان شدند، هرگاه آنان را به آمرزش تو دعوت می‌کنم انگشت به گوش می‌کنند، لباس بر سر می‌کشند تا



نیاورند. بارالها، مرا و پدر و مادرم و هر مؤمنی را که به خانام وارد شود و همه مردان و زنان با ایمان را بیامرز و بر نابودی ستمگران بیفزای.

۳. خداوند در سوره قمر می‌فرماید: «در دوران گذشته قوم نوح بنده ما را تکذیب کردند و گفتند او دیوانه و جن زده است.» نوح هم دست به دعا برداشت و خداوند را خواند و چنین گفت: «أَتَى مَغْلُوبٌ فَانْتَصِرَ»؛ بارالها، من در هدایت مردم شکست خوردم؛ تو خود مرا یاری فرما.

۴. در سوره مؤمنون آمده است: «ما نوح را به سوی قومش فرستادیم. او به مردم

گفت: ای قوم من، خداوند را بپرستید، به جز او برای شما خدایی نیست، آیا پروا نمی‌کنید؟» گروه کافران گفتند: «نوح چون شما بشر است که می‌خواهد بر شما برتری جوید؛ اگر خداوند می‌خواست پیامبری بفرستد فرشتگانی را به پیامبری می‌فرستاد، نوح دیوانه است.» در این هنگام نوح دست به دعا برداشت و گفت: «رَبِّ انصُرْنِي بِمَا كُنتَ بُونُ»؛ بارالها، در برابر تکذیب این مردم مرا یاری کن.

خداوند می‌فرماید: «به نوح وحی کردیم که زیر نظر و راهنمایی ما کشتی بساز، و هرگاه فرمان رسید و آب از تنور فوران کرد، از هر یک از حیوانات دو عدد و خانواده‌ات را سوار بر کشتی کن، و هرگاه تو و همراهان در کشتی مستقر شدید بگو: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي تَجَيَّنَا مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ» * وَقُلْ رَبِّ انزِلْنِي مُنْزَلًا مُّبَارَكًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْمُنزِلِينَ»؛ حمد برای خدایی است که ما را از دست ستمکاران نجات داد. و بگو: بارالها، مرا در منزلگاهی مبارک جای ده، [زیرا] تو بهترین فرود آورندگانی.

پیامبر گرامی (ص) به حضرت علی (ع) فرمود: «ای علی، هرگاه در جایی منزل کردی بگو: اللَّهُمَّ انزِلْنِي مُنْزَلًا مُّبَارَكًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْمُنزِلِينَ؛ چرا که خیر و خوبی آن منزل روزی تو می‌شود و شرف و بوی آن از تو دور می‌شود.» در حدیث «أربع مائة» که علی (ع) چهارصد سخن کوتاه و نغز در آداب زندگی و بندگی برای یارانش بیان فرمود، آمده است: «هر گاه جایی منزل کردید بگویید: اللَّهُمَّ انزِلْنَا مُنْزَلًا مُّبَارَكًا وَأَنْتَ خَيْرُ الْمُنزِلِينَ.»

۵. نوح ۹۵۰ سال در میان مردم تبلیغ یکتاپرستی و پاکی و درستی کرد. اما ده قرن تبلیغ و دعوت، آن مردم خفته جاهل را بیدار نکرد و به هوش نیاورد، و از آن همه بذر توحید و خدایپرستی، به جز بسیار اندکی در دل سخت‌تر از سنگ آنان جوانه نزد و به بار ننشست. افزون بر آن، پیامبر الهی را به باد استهزا می‌گرفتند و تهمت‌هایی که

خود شایسته آن بودند به او می‌بستند و مؤمنان همراه او را مردمانی پست می‌خواندند... با چنین پیشینه‌های عصبان و تبه‌کاری است که به فرمان الهی از آسمان باران شدیدی باریدن می‌گیرد و از جای جای زمین چشمه‌ها می‌جوشد و سیل و طوفان همه جا را فرا می‌گیرد.

نوح که از پیش آماده چنین شرایطی است؛ به مؤمنان و همراهان خود می‌گوید تا بر کشتی‌ای که به دست خود او ساخته شده است سوار شوند. نوح به هنگام سوار شدن بر کشتی می‌گوید: «بِسْمِ اللَّهِ مَجْرِبَهَا وَمُزْسِيهَا إِنَّ رَبِّي لَغَفُورٌ رَحِيمٌ»؛ به نام خداست حرکت و توقف کشتی؛ به درستی که پروردگارم آمرزنده و مهربان است.

در این هنگام، آب از آسمان و زمین به هم می‌پیوندد و همه جا را فرا می‌گیرد و همه نابکاران سیه‌روز را در کام خود فرو می‌کشد، در حالی که نوح و همراهانش بر کشتی نجات سوارند و بر سطح آب در حرکتند. وقتی که آب همه جا را فرا گرفت و همه گمراهان لجوج را به کام مرگ کشید، فرمان الهی بر توقف باران و جوشش زمین صادر می‌شود و کشتی نوح بر کوه «جودی» آرام می‌یابد. در این میانه، نوح که پسر نادرستش را در میان غرق شدگان می‌بیند دست به دعا بر می‌دارد و می‌گوید: «رَبِّ انزِلْنِي مِنْ أَهْلِي وَإِنَّ وَعْدَكَ الْحَقُّ وَأَنْتَ أَحْكَمُ الْحَاكِمِينَ»؛ بارالها، پسر من از خانواده من است (و تو وعده داده بودی که خانواده مرا نجات دهی) و وعده تو حق است و تو احکم الحاکمین هستی.

خداوند فرمود: «ای نوح، او از خاندان تو نیست، او ناشایست است، آنچه را که به آن آگاهی نداری از من مخواه، من تو را پند می‌دهم، مباد از جاهلان باشی.» نوح به خود آمد و گفت: «رَبِّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ أَنْ أَسْأَلَكَ مَا لَيْسَ لِي بِهِ عِلْمٌ، وَإِنَّ لَا تَفْغُزْ لِي وَتَرْحَمْنِي أَكُنْ مِنَ الْخَاسِرِينَ»؛ بارالها، من به تو پناه می‌برم از این که چیزی را که به آن آگاهی ندارم از تو بخواهم، اگر مرا نیامرزی و به من رحم نکنی از زیان کاران خواهم بود. □



خداوند می‌فرماید:

«به نوح وحی

کردیم که زیر نظر و

راهنمایی ما کشتی

بساز، و هرگاه فرمان

رسید و آب از تنور

فوران کرد، از هر

یک از حیوانات دو

عدد و خانواده‌ات را

سوار بر کشتی کن،

و هرگاه تو و همراهان

در کشتی مستقر

شدید بگو: «حمد

برای خدایی است

که ما را از دست

ستمکاران نجات

داد. و بگو: بارالها

مرا در منزلگاهی

مبارک جای ده

[زیرا] تو بهترین

فرود آورندگانی»

خانواده آسمانی

حمیدپور مصیمی

مهر علی (ع)، مهریه زهرا (س)

یکی از مهم‌ترین و راهبردی‌ترین درسی که جامعه ما می‌تواند از زندگی مشترک فاطمه زهرا (س) و علی (ع) بگیرد و سبک زندگی خود را اصلاح کند، سادگی و آسان گرفتن در تشکیل زندگی است، گذشتن از موانع تشریفات پایه‌گذاری آسان زندگی مشترک، مهم‌ترین روش برای اصلاح سبک زندگی است که در سایه آن مهم‌ترین عنصر زندگی زیبا نهفته است.

پیامبر اکرم (ص) با پول زره یا چیز دیگر که نیاز ضروری بود، برای تهیه اسباب اولیه زندگی به برخی از یاران گفت: این پول را ببرید و آنچه یک زندگی بدان آغاز می‌شود تهیه کنید و بیاورید، پول که شصت درهم بود، یک پیراهن سفید، یک مقنعه، یک حوله تختخواب، دو تشک، چهار بالش، یک قطعه حصیر، یک آسیای دستی، یک کاسه مسی، یک مشک آب، یک طشت، یک کاسه گلی، یک ظرف آبخوری، یک پرده پشمی، یک ابریق، یک سبوی گلی، دو کوزه سفالی، یک پوست به عنوان فرش و یک عبا، همه ابزاری برای زندگی آن دوشد.

وقتی وسایل را پیش روی پیامبر (ص) نهادند، اشک در چشمان او حلقه زد، دست‌های مبارکش را به سوی آسمان بلند کرد و دعا فرمود: خدایا به اهل بیت من برکت عنایت کن و این ازدواج را برای کسانی که اکثر ظرف‌هایشان گلی است مبارک گردان. بعد رو به علی (ع) کرد و فرمود: علی جان! می‌خواهی فاطمه را به تو بسپارم؟ گفتم: بله! یا رسول الله! فرمود: علی جان! امشب یک مهمانی مختصر بگیر و همسرت را ببر، یکی از اصحاب گوسفندی هدیه کرد و دیگری ذرت آورد و علی با ده درهمی که پیامبر (ص) داده بود، روغن و خرما و کشک خرید و سفره‌ای گسترده شد.

بعد از ضیافت شام که مهمانان همه رفتند، پیامبر (ص) علی (ع) و فاطمه (س) را فرا خواند، فرمود: علی جان! همسرت خوب همسری است و بعد به فاطمه (س) فرمود: دخترم مبادا نگران باشی از فقر شوهرت. دخترم تو را به بهترین مرد روی زمین شوهر دادم، همسرت بزرگ دنیا و آخرت است. دخترم مبادا که از شویت نافرمانی کنی، شوهرت اولین مؤمن و عالم‌ترین خلق روی زمین است. دخترم ذخایر دنیا و آخرت را بر پدرت عرضه کردند، بی‌آن‌که هیچ از مقامش در نزد خداوند بکاهند، اما من نپذیرفتم و تن به مال و ثروت ندادم.

شفاعت، مهریه معنوی

پیامبر گرامی اسلام ازدواج دخترش را به ساده‌ترین و راحت‌ترین شیوه انجام داد تا برای همه جوانانی که در آستانه زندگی مشترک هستند، سرمشق نیکیی باقی بماند. مهریه پانصد درهمی برای فاطمه (س)، مهتر زنان نیز به همین هدف صورت گرفت. در روایات، افزون بر این مهریه

نخستین روز از آخرین ماه سال قمری، سالروز پیوندی آسمانی است که دیگر هیچ‌گاه مانند آن در تاریخ تکرار نشد. علی (ع) با فاطمه (س) برترین بانوی جهان پیمان عشق بست و خدا آخرین فرستاده خویش را بر این پیمان گواه گرفت. ازدواج امیرمؤمنان (ع) با یگانه دختر خاتم پیامبران به امر پروردگار بود که این امر حکمت‌های فراوانی داشت، این ازدواج مبارک بهترین الگو برای جامعه مسلمانان است. درس‌هایی از این ازدواج می‌توان گرفت که می‌تواند در حل مشکلات و معضلات اجتماعی راهبردی برای خروج از بحران‌های اجتماعی باشد. اول ذیحجه، روزی مبارک برای همه ما شعیان است. ■



عروس بی همتا

اشراف عرب دختران خود را به عقد کسانی در می‌آوردند که در قبیله و قدرت و رزوزور مثل آن‌ها باشند. روی این عادت دیرینه، اشراف و بزرگان اصرار داشتند که با دختر گرامی پیامبر، فاطمه (س) ازدواج کنند؛ غافل از آن‌که این دختر با همه دختران دیگر فرق داشته و به موجب آیه مباهله مقام بلندی دارد. فاطمه (س) به تصریح آیه تطهیر معصوم بود و شوهری جز معصوم نمی‌توانست داشته باشد.

کسی مانند زهرا (س)

سفارش اسلام در ازدواج، توجه به هم‌شأنی عروس و داماد است و یکی از مهم‌ترین موارد هم‌شأنی، هم‌ترازی در ایمان و اسلام است. در جریان ازدواج حضرت فاطمه (س) نیز افراد زیادی خواهان ازدواج با ایشان بودند؛ کسانی که از جایگاه اجتماعی یا اقتصادی بالایی برخوردار بودند، ولی همه آن‌ها با جواب رد رویه رو شدند. تقدیر الهی برای فاطمه (س) برتر از آن بود که فکرای مادی می‌انگاشتند. اصحاب پیامبر فهمیده بودند که جریان ازدواج فاطمه (س) آسان نیست و هر فردی نمی‌تواند با او ازدواج کند؛ هرچند جایگاه مادی و اجتماعی بالایی



شصت جنگ اتفاق افتاده)، در اغلب آن‌ها امیرالمؤمنین هم بوده است. حالا شما ببینید، او (حضرت زهرا علیها السلام) خانمی است که در خانه نشسته و شوهرش مرتب در جبهه است و اگر در جبهه نباشد، جبهه لنگ می‌ماند... از لحاظ زندگی هم وضع روبه راهی ندارند... در حالی که دختر رهبر است، دختر پیامبر است، یک نوع احساس مسئولیت هم می‌کند. ببینید انسان چه روحیه قوی‌ای باید داشته باشد تا بتواند این شوهر را تجهیز کند، دل او را از سوسه اهل و عیال و گرفتاری‌های زندگی خالی کند، به او گرمی بدهد، بچه‌ها را به آن خوبی تربیت کند... فاطمه زهرا علیها السلام این گونه خانه‌داری، شوهرداری و کدبانویی کردند و این طور محور زندگی فامیل ماندگار در تاریخ قرار گرفتند.»

۱. تربیت فرزندان

یکی از هدف‌های زیبا و متعالی ازدواج، فرزندار شدن و برخورداری از فرزندان زیاد است، امیرمؤمنان (ع) از زنان مختلف دارای بیش از ۳۰ فرزند بود، حضرت فاطمه (س) در زندگی نسبتاً کوتاه خود پنج فرزند داشت، در تربیت آنان بر اساس موازین قرآن و آموزه‌های نبوی بسیار کوشید. امام حسن (ع) «الجارثم الدار» را از مادر و نماز شب مادر آموخت و کرامت و سخاوت را در دامن پرمهر زهرا آن‌گاه آموخت که آن بانو لباس عروسی خود را به فقری داد تا خود را بپوشاند. ایشان روگذشت در راه دین را فاطمه (س) به فرزندان با شیر پاک هدیه داد و نهاد آنان را این گونه تربیت کرد، لذا این فرزندان برای همه الگو هستند، چون فرزندان تربیت کرد که دین خدا را حفظ کردند؛ فرزندان چون حسن، حسین، زینب و ام‌کلثوم تربیت کرد که هر یک نقش بزرگ الهی در راه اعتلای دین خدا داشتند، فاطمه (س) با رفتار خود، علم، شجاعت، پارسایی و تقواریا به فرزندان یاد داد، شجاعتی که امام حسین (ع) از مادر آموخت، در کربلا به جهانیان آموخت و عزتی که زینب و ام‌کلثوم از مادر آموختند در کوفه و شام به همه درس دادند که در راه دین باید بردباری داشت و از همه عزیزان گذشت، آری! دین اسلام برای همه عزیز است.

۱. تقسیم کار در زندگی

یکی از مهم‌ترین آفت‌های اجتماعی امروز ما این مسئله است که وظایف اعضای خانواده پراکنده شده است، از مهم‌ترین علل بالا رفتن سن ازدواج نیز همین مسئله و فراوانی بیکاری‌های اجتماعی و پیامدهای تلخ آن نیز این مسئله است. وقتی امیرمؤمنان (ع) و حضرت زهرا (س) خانواده دوفقری بودند و رسول خدا (ص) از زندگی آن‌ها بازدید کرد، فرمود کارهای درون منزل به دخترم مربوط است و کارهای بیرون منزل به علی، این تقسیم عادلانه برای زهرا از آن جهت که به عفاف و عفت بهای داد، بسیار خوشایند و مورد استقبال بود. اشتغالات منزل برای او به حدی زیاد بود که گاهی علی (ع) نیز در برخی از کارهای منزل به او کمک می‌کرد و این مسئله نیز برای پیامبر (ص) خوشایند بود و آن را تحسین و دربین یاران فرهنگ‌سازی کرد. □

فاطمه زهرا (س) و

همسر بزرگوارش

زندگی را در خانه‌ای

گلی آغاز کردند، اما

زیباترین گل‌های

یاس در همان خانه

پرورش یافتند.

امام خمینی (ره) با

اشاره به این مطلب

می‌فرماید: «یک

کوخ چهار - پنج

نفری در صدر

اسلام داشته‌ایم

و آن، کوخ فاطمه

زهراست. برکات

این کوخ چند نفری

آن قدر زیاد است که

عالم را از نورانیت پر

کرده است

که جنبه مادی و مالی دارد، مهریه‌های معنوی دیگری نیز برای آن بانوی بزرگ گفته شده است. در روایتی می‌خوانیم که حضرت زهرا (س) از پدربزرگش تقاضا کرد که آن حضرت از خدا بخواهند تا مهریه‌اش را شفاعت از مسلمانان گناهکار قرار دهد. این خواسته حضرت مستجاب شد و فاطمه (س) شفیع و واسطه بخشش گناهکاران قرار گرفت.

۱. خطبه عقد

سال دوم هجری بود. برای اجرای خطبه عقد، امام علی (ع) به دستور پیامبر به مسجد رفت. همچنین پیامبر به بلال دستور داد که مهاجر و انصار را در مسجد گرد آورد. پس از مدت کوتاهی همگی در مسجد جمع شدند. پیامبر بر منبر مسجد نشست و در حضور شاهدان، خطبه عقد برترین بانوی اسلام را در مسجد مدینه جاری فرمود. سپس برای عروس و داماد دست به دعا برداشت و فرمود: «خداوند برای شما مبارک گرداند و اجتماعتان را پاینده بدارد.»

۱. خانه‌ای پراز مهر

زندگی مشترک علی (ع) و فاطمه زهرا (س) در خانه‌ای ساده اما پراز نور و مهر آغاز شد. یاد خدا چلچراغ خانه آن‌ها بود و غیر از رضایت حضرت حق خواسته دیگری آن‌ها را به خود مشغول نکرد. زهرا (س) را زدار علی (ع) بود و ایشان پناهگاه فاطمه (س) تا آن جا که حضرتش با نگاهی به زندگی خویش فرمود: «هیچ‌گاه فاطمه از من نرنجید و او نیز هرگز مرا نرنجاند. او را به هیچ کاری مجبور نکردم و او نیز مرا زرده خاطر نساخت. در هیچ امری قدمی برخلاف میل باطنی من برنداشت و هر گاه به چهره‌اش نگاه می‌کردم، تمام غصه‌هایم بر طرف می‌شد و درد‌هایم را فراموش می‌کردم.» آن حضرت در جایی دیگر می‌فرماید: «به خدا قسم هرگز کاری نکردم که فاطمه خشمگین شود؛ او نیز هیچ‌گاه مرا خشمگین نکرد.»

۱. خانه گلی و گل‌های یاس

فاطمه زهرا (س) و همسر بزرگوارش، زندگی را در خانه‌ای گلی آغاز کردند، اما زیباترین گل‌های یاس در همان خانه پرورش یافتند. امام خمینی (ره) با اشاره به این مطلب می‌فرماید: «یک کوخ چهار - پنج نفری در صدر اسلام داشته‌ایم و آن، کوخ فاطمه زهراست. برکات این کوخ چند نفری آن قدر زیاد است که عالم را از نورانیت پر کرده است. کوخ نشینان این کوخ محقر، در مراتب معنوی آن قدر بالا بودند که دست ملکوتی‌ها هم به آن‌ها نمی‌رسد. جنبه‌های تربیتی این کوخ، آن قدر والا بوده است که همه برکات در بلاد مسلمین، خصوصاً در مثل بلاد ما، همه از برکات آن‌هاست.»

همسران نمونه

سراسر زندگی مشترک امام علی (ع) و حضرت زهرا (س) سرشار از مشق‌های نیکوست. مقام معظم رهبری، در تحلیلی زیبا، از نقش حضرت زهرا در فعالیت‌های تأثیرگذار همسرش چنین یاد می‌کند: «در طول ده سالی که پیامبر در مدینه بود، حدود نه سال، جنگ‌های کوچک و بزرگی ذکر کرده‌اند (حدود



روایت یک ازدواج ویژه از زبان
امام رضا (ع)

آذین بندی باغ های بهشتی

دادم .
راحیل گفت: خداوند! برکت تو بر آن دو بیشتر از آنچه مادر بهشت و منزلت برای آنان مشاهده کردیم نیست؟ خداوند فرمود: ای راحیل! از جمله برکت من بر آن دو این است که آنان را بر محبت خودم، با هم همراه می کنم و حجت خود بر مردم قرارشان می دهم و قسم به عزت و جلالم که از آن دو، نسل و فرزندان به وجود خواهیم آورد که در زمین گنجینه داران معادن حکمت خود قرارشان خواهیم داد، بعد از پیامبران، آنان را حجت بر مردم قرار می دهم .
پس مژده بده ای علی! که من نیز، همچون خدای رحمان، دخترم فاطمه را به ازدواج تو در آوردم و آنچه را که خداوند برای او پسندید، من نیز پسندیدم .
حال دست همسر خود را بگیر که توازن من نسبت به او سزاوارتری و جبرئیل به من خبر داد که بهشت و اهل آن، مشتاق شما دو نفرند و اگر خداوند تبارک و تعالی نمی خواست از نسل شما حجتی بر خلق برگزیند، خواسته بهشت و اهل بهشت را در مورد شما دو نفر اجابت می فرمود، پس تو چه خوب برادر و چه خوب داماد و چه خوب همدمی هستی و رضایت خدا برای تو کافی است و از رضایت هر کس دیگر بهتر است .

حضرت علی (ع) گفت: «رَبِّ أَوْزَعْنِي أَنْ أَشْكُرَ نِعْمَتَكَ الَّتِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ»؛ پروردگارا! مرا بر آن دار که شکر نعمتی که به من دادی، به جای آرم، حضرت رسول (ص) نیز آمین گفتند. □

منبع: عیون اخبار الرضا (ع)

حضرت رضا (ع) فرمود: پدرم از پدرش جعفر بن محمد و آن حضرت از پدر خود از جد بزرگوار خویش (علیهم السلام) نقل فرمود که حضرت علی (ع) فرمود: تصمیم به ازدواج گرفتم، ولی جرأت نمی کردم، این مطلب را به حضرت رسول (ص) عرض کنم و مدتی این موضوع شب و روز در فکرم بود تا این که روزی بر حضرت رسول (ص) وارد شدم و آن حضرت فرمودند: ای علی! عرض کردم: بفرمایید ای رسول خدا! فرمود: آیا میل و رغبتی به ازدواج داری؟ عرض کردم: رسول خدا داناتر است - و گمان بردم حضرت یکی از زنان قریش را به عقد من در آورند - و من از این که فرصت ازدواج با فاطمه را از دست دهم، نگران بودم و متوجه نشدم که چه شد که حضرت مرا صدا زدند و در خانه ام سلمه به خدمتشان رسیدم .

وقتی به من نگاه کردند، چهره شان درخشید، تبسمی فرموده به گونه ای که سفیدی دندان هایشان را که می درخشید دیدم، حضرت به من فرمودند: ای علی! مژده! چرا که خداوند مسئله ازدواج تو را که فکر مرا مشغول کرده بود، خود به عهده گرفت .

گفتم: قضیه چیست یا رسول الله؟! حضرت فرمودند: جبرئیل با سنبل و قرنفل بهشتی نزد من آمد و آن ها را به من داد، من آن دو را گرفتم و بوییدم و گفتم: ای جبرئیل! این سنبل و قرنفل را به چه مناسبت آورده ای؟ او گفت: خداوند تبارک و تعالی ملائکه ساکن بهشت و نیز سایر ساکنین آن را امر فرموده که تمام بهشت ها را با تمام درخت ها و رودخانه ها و میوه ها و قصرهایش آذین بندند و به بادهای بهشتی دستور داده تا با بوی انواع عطر بوزند و حورالعین را به خواندن سوره های «طه»، «طس»، «شوری» و... امر فرمود و به یک منادی دستور داد که چنین جار بزند: ای ملائکه من و ای ساکنین بهشت من! شاهد باشید که فاطمه دختر محمد را به عقد علی بن ابی طالب در آوردم و به این کار رضی و خشنودم، این دو از یکدیگرند .

سپس خداوند تبارک و تعالی به ملکی از ملائکه بهشت به نام راحیل - که در بلاغت هیچ یک از ملائکه به پای او نمی رسند - امر فرمود که خطبه بخواند، او نیز خطبه ای خواند که اهل آسمان و زمین چنین خطبه ای نیامده بودند، سپس به یک منادی دستور داد تا چنین جار بزند: ای ملائکه من و ای ساکنین بهشت من! به علی بن ابی طالب حبیب محمد و فاطمه دختر محمد تبریک بگوئید، چه این که من برای آنان خیر و برکت قرار



در بخش ویژه حج به اسرار معنوی این عمل عبادی، معنای قربان و قربانی و راز عرفه و عرفات پرداخته شده است. علاوه بر آن گفتگویی با آیت‌الله سبحانی درباره حج، و گفتارهایی از آیات عظام مکارم شیرازی در خصوص عید قربان و صافی گلپایگانی درباره عرفه، زینت بخش این قسمت هستند.

حج



■ قرب حق از قید هستی رستن است ■ هر لحظه باید در حال قربانی کردن باشیم ■ دل به سوی خداوند کعبه داشته باشیم ■ حج مایه قوام زندگی مسلمانان است ■ تسلیم عاشقانه، تسلیم عاقلانه ■ سز عرفه و عرفات ■ واکاوی فلسفه وجودی عید قربان ■ ۵۱ فضیلت مشترک مکه و مدینه ■ روز عاقبت خواهی از محبوب ■



قرب حق از قید هستی رستن است

محمد تقی رهبر

حج تنها مناسک نیست، بلکه سیر و سلوک باطنی و طی منازل روحانی است. هر یک از منازل و مشاهد، رازهای عرفانی، اخلاقی، تربیتی و ارشادی در بردارد و همین هاست که به حج معنا و روح می بخشد و دیگرگونی اخلاقی و معنوی در زائر پدید می آورد. شایسته است این اسرار و رموز، مورد توجه زائران قرار گیرد. هر چند این وادی بسیار گسترده است، اما در این مختصر، تنها به ترجمه روایتی که مصباح الشریعه از امام صادق (ع) نقل کرده است با توضیحی کوتاه می پردازیم و تفصیل بحث را به مجالی دیگر موکول می کنیم. ■

آمادگی و انقطاع

امام صادق (ع) با اشاره به این مرحله؛ یعنی آمادگی و انقطاع، می فرماید: «اذ أردت الحج فجرد قلبك لله عزوجل من قبل عزمك من كل شاغل و حجب كل حاجب و فوض امورك كلها الى خالقك و توكل عليه في جميع ما يظهر من حركاتك و سکونک و سلم لقضاءه و حکمه و قدره و دع الدنيا و الراحة و الخلق و اخرج من جميع ما يلزمك من جهة المخلوقين و لا تعتمد على زادك و راحتك و اصحابك و قوتک و شبایک و مالک مخافة ان تصير ذلك اعداء و وبالاً ليعلم انه ليس له قوة و لا حيلة و لا لأحد الا بعصمة الله و توفيقه فاستعد استعداد من لا يرجو الرجوع.» «هرگاه اراده حج کردی، قبل از عزمیت، قلب خویش را از مشاغل و موانع تهی ساز و برای خدای بزرگ خالص گردان. همه امورت را به آفریدگارت واگذار و در تمام حرکات و سکونات به او توکل نما و تسلیم حکم و قضا و قدر الهی باش. دنیا و راحت و خلق را رها ساز و در ادای حقوق واجب مردم بکوش. بر زاد و مراحل و یاران و همسفران و قدرت و ثروت و جوانی ات تکیه مکن. چه، بیم آن است که این هادشمن و وبال تو گردند تا معلوم شود که برای او و برای هیچ کس توان و چاره ای جز در پناه خداوند متعال و توفیق او نیست و بدان گونه آمادگی پیدا کن که گویی امید بازگشت نداری.»

نکته اساسی سخن امام (ع) توجه به روح حج است. حج یعنی قصد. زائر قصد خدا می کند نه چیز دیگر که هر چه جز او قصد کند شرک است.

آن که با ما سر سودا سپرد
نیست لایق که دگر جانگرد

هست آیین دو بینی ز هوس
قبله عشق یکی باشد و بس
قرب خدا مکانی و زمانی نیست، قرب معنوی، شأنی و عرفانی
است و این مستلزم فناء در حق و رهایی از قید خودی است.

قرب نی بالا و پستی جستن است
قرب حق از قید هستی رستن است
هر چند میان بنده و خدا حائل وجود ندارد، اما تقرب به او عقبه هادارد و طی منازل را می طلبد:
تعد مسافت اگر چه در ره او نیست
تا سر کویش هزار مرحله باشد
نی ز ملک چون نشان و نی به فلک پوی
راه به سوی او نفوس کامله باشد
شرط تقرب به خدا، بیداری، تفکر، تذکر، مراقبه، محاسبه و مجاهده است تا نفس کامل شود و با کمال مطلق سنخیت پیدا کند. حج سفر از «خلق الی الحق» است یعنی خلق را پشت سرفراختن. خانه، خانواده، تجارت و مال، عنوان و مقام و همه تعلقات را رها کردن و حتی از خود، جوانی و توان جسمانی و روحی قطع نظر کردن و عجب، کبر، شهوت و غضب را زیر پا نهادن. چون قصد خدا کرده ای، باید ابراهیم و ارازن و فرزند و مال و جان بگذری تا ابراهیمی شوی و چون اسماعیل در کویر انقطاع، پای بر زمین بسایبی تا از زمزم فیض و عرفان سیراب گردی و چون هاجر آسیمه سر



صافیة خالصة زاکية لله عزوجل فی دعوتک له متمسکاً بالعودة الوثقی، «لبیک بگو، بدین معنا که خداوند بزرگ را در دعوتی که فرموده است اجابت نموده و با صفا و اخلاص و بدون غل و غش پاسخ دهی و به رشته استوار او چنگ زنی، کسی که خدا را نه تنها به زبان، بل با تمام وجود و درون و برون پاسخ داده، در همه چیز و همه حال تسلیم حق تعالی خواهد بود و حلال و حرام خدا را تسلیم خواهد گشت و رشته استوار ایمان را از دست نخواهد داد و هرگاه محرم این خانه و همراز با صاحبخانه شد، سروش حق را به گوش جان خواهد شنید و به گفته حافظ:

تا نگردي آشنایین پرده رازی نشنوی

گوش نامحرم نباشد جای پیغام سروش

زائر گرامی! می دانی که امامان و اولیای خدا در این لحظه ها چه حالت معنوی و جذبه عرفانی داشتند؟ سعید بن مسیب گوید: ندیدم حال کسی را همانند حالت زین العابدین (ع) آن گاه که می خواست تلبیه بگوید؛ هنگام لبیک گفتن بدنش می لرزید و زبانش می گرفت و اشک می ریخت. پرسیدند: این چه حالتی است؟ فرمود: می ترسم خداوند بگوید: «لا لبیک» یعنی: نه، واقعاً تو پاسخ ندهاده ای. از این نکته ها درس بگیریم و حالت یک زائر واقعی را پیدا کنیم.

طواف

کعبه آن سنگ نشانی است که ره گم نشود

حاجی احرام دگر بند، ببین یار کجاست

هفت مرتبه طواف برگرد کعبه، دومین واجب از مناسک عمره و یکی از مناسک حج است، اما حقیقت طواف همسویی است با جهان هستی از ملک تا ملکوت، و بر محور توحید همچون پرگار گردیدن و حیات و ممات و مناسک و عبادات را برای خدا خالص کردن و هماهنگ شدن با فرشتگان خدا که لحظه ای از اطاعت حق غافل و فارغ نیستند.

امام صادق (ع) می فرماید: «وظف بقلبک مع الملائكة حول العرش کطوافک مع المسلمین بنفسک حول البيت» «همان گونه که با دیگر زائران در طواف کعبه ای با قلب خود همپای فرشتگان که پیرامون عرش در طوافند، طواف کن.» و زائر با الهام از این راز معنوی از فرش به عرش و از ملک به سوی ملکوت روی می نهد و همراه با فرشتگان دانه ای را که نقطه آغاز و پایانش خداست می پیماید تا فرشته خوی شود و صفات حیوانی از وجودش رخت بربندد. این طواف به قلب است که قبله گاهش جز در دل نیست. چنان که در حدیث قدسی آمده است: «لا یسعی أرضی ولا سماءً ولكن یسعی قلب عبیدی المؤمن»؛ «آسمان و زمین گنجایش مرا ندارد اما دل بنده مؤمن من ظرفیت مراد دارد.»

و امام صادق (ع) در بخش دیگری از حدیث مصباح با اشاره به طواف و استلام حجر می فرماید: «به نشانه تعظیم صاحبخانه و معرفت جلال و سلطنت او برهنه پای خانه را زیارت کن و حجر الاسود را با رمز رضا و تسلیم و خضوع استلام (لمس) نما.» پس ای زائر گرامی! از این تشریف و تکریمی که خدا برای تو قائل شده، غافل مشو و خود را برای چنین لحظه هایی آماده ساز.

نخستین واجب

از مناسک حج و

عمره، محرم شدن

در میقات است

که به طور معمول

با غسل مستحبی

انجام می شود و

بیرون شدن از لباس

معمولی، یعنی لباس

تشخص و تعیین

ملی و نشان دار، و

پوشیدن دو قطعه

پارچه ساده بی نام

و نشان با نیت و

تلبیه، مانند همه

زائران. این صورت

احرام است،

اما راز معنوی و

باطن آن را از امام

صادق (ع) بشنویم:

«ثم اغتسل بماء

التوبة الخالصة من

الذنوب والبس

کسوة الصدق و

الصفاء والخضوع و

الخشوع و احرع عن

کل شیء یمنعک

عن ذکر الله عزوجل

و یحجبک عن

طاعته.»

و برهنه پای در سنگلاخ حیرت و انقطاع از این سو بدان سوی، اشکبار و بی قرار، دوان دوان راه پویی و به خدا التجا کنی تا فیض رحمانی چاره سازت شود و در دامن مهرش جای گیری. باری این سفر شبیه سفر آخرت است و احرام برگرفتن، رمز لباس آخرت پوشیدن. و بدین سان باید از عهده حقوق خلق و خالق بدر آیی که شاید مجالی دیگر نباشد. حج و فود و ورود به محضر خداست - هر چند همه عالم محضر خداست - اما حج میعاد است برای عاشقان کویب و شیفتگان وصلش. امام علی بن موسی الرضا (ع) می فرماید: «علة الحج الوفاة الى الله عزوجل» ای زائر گرامی! توجه داشته باش به کجا می روی، و عظمت صاحبخانه را به یاد آور و این افتخاری را که به تو داده است شاکر باش و ادب را در حضور رب العالمین نگهدار.

احرام

نخستین واجب از مناسک حج و عمره، محرم شدن در میقات است که به طور معمول با غسل مستحبی انجام می شود و بیرون شدن از لباس معمولی، یعنی لباس تشخص و تعیین ملی و نشان دار، و پوشیدن دو قطعه پارچه ساده بی نام و نشان با نیت و تلبیه، مانند همه زائران. این صورت احرام است، اما راز معنوی و باطن آن را از امام صادق (ع) بشنویم: «ثم اغتسل بماء التوبة الخالصة من الذنوب والبس کسوة الصدق والصفاء والخضوع و الخشوع و احرع عن کل شیء یمنعک عن ذکر الله عزوجل و یحجبک عن طاعته.»

«آن گاه با آب توبه خالصانه از گناهان غسل کن و جامه صدق و صفا پوش و از آنچه مانع ذکر خداوند بزرگ است و تورا از طاعت او محبوب می گرداند، احرام بند.» امام در این سخن اشاره می فرماید که غسل تنها شستشوی تن و احرام فقط پوشیدن جامه مخصوص نیست که این آسان است، بلکه راز معنوی غسل، پیرایش درون و تصفیه قلب و روان از گناهانی است که نفس را تیره می سازد و حجاب چهره جان می شود و این به توبه خالص، انابه به خدا، پشیمانی از معاصی و تصمیم بر ترک گناه در آینده محقق می شود و ریاضت و مجاهده می خواهد.

زمنجلاب هوس گریه نهدی قدمی

نزول در حرم کبریا توانی کرد

اگر به ریاضت برآوری غسلی

همه کدورت دل را صفا توانی کرد

اگر ز هستی خود بگذری یقین می دان

که عرش و فرش و فلک زیر پا توانی کرد

و زائر در این لحظه ها باید صدق و صفا و خضوع و خشوع را در درون تمرین کند. و چون احرام به مثابه تکبیرة الاحرام در نماز است، مانند نمازگزار باید از همه چیز رخ برتابد و تنها متوجه خدا شود و آنچه بر او حرام است را مرتکب نشود و خانه دل را که حریم خلوت اوست، از اغیار تهی گرداند.

تلبیه

احرام با تلبیه محقق می شود: «لبیک اللهم لبیک، لبیک لا شریک لک لبیک، ان الحمد و النعمة لک و الملک لا شریک لک لبیک.» امام صادق (ع) می فرماید: «و لب بمعنی اجابة



المروءة؛ «آن گونه باش که چون به مروءه رسی خدا تو را پاک و پاکیزه ببیند.»

«واخرج من غفلتك و زلاتك بخروجك الى منى ولا تمنع مالا يحل لك ولا تستحقه.» «و چون رهسپار مناسی شدی، از غفلت‌ها و لغزش‌های بیرون شو و آنچه را که برای تو حلال نیست یا استحقاق آن را نداری آرزو مکن.» «منا» به معنای آرزوست، آرزوی چه؟ در این سرزمین خشک و میان کوه‌های داغ و سوخته، زائر به تمنای چه می‌رود؟ این چه ایده و آرزویی است که برای وصل آن باید از شهر و دیار و حتی؛ مکه معظمه، آواره شوی؟ گویی خدا را رحمت‌ها و فیوضاتی است که در کویر انقطاع و بیابان لم یزرع و در سختی و تشنگی و گرمای سوزان باید جست. زائر امیدوار از خدا جز خدا نمی‌خواهد، آن گونه که ابراهیم از همه چیز و حتی اسماعیلش گذشت و در آن ابتلای عظیم به مقام خلت رسید و «خلیل الله» شد. و فدیة آسمانی اش دادند و امامت خلق را بدو سپردند. پس ای عزیز اگر خواهی حقیقت بندگی را دریایی، در این سرزمین به تمنای چیزی باش که ابراهیم تمنا کرد و آن عبارت بود از بریدن از همه تعلقات و رضا و تسلیم در برابر خدا و امتثال فرمان او، بدون چون و چرا.

در درون من نمی‌گنجد بغیر از دوست کس
هر دو عالم را به دشمن ده که ما را دوست بس

۴ عرفات

عرفات دشت پهناوری است که روز نهم ذی‌الحجه تمامی حاجیان را در خود جای می‌دهد. این سرزمین مقدس، در اعماق تاریخ خاطره‌ها دارد. آدم ابوالبشر در این جا به خطا و ترک اولی اعتراف می‌کند و خدایش مشمول آمرزش قرار می‌دهد و غروب آن روز مشمول رحمت الهی واقع می‌شود. ابراهیم خلیل، در عرفات به مناسک حج واقف و عارف می‌گردد و دعایش مستجاب می‌شود. خداوند این روز و این سرزمین را شرف و عزت بخشید. به فرموده امام باقر (ع) «ما من بئرو لا فاجر یقف بجبال عرفات فیدعوا الله الا استجاب الله له اما البرفقی حوائج الدنیا و الآخرة و اما الفاجر فقی امر الدنیا» «کسی بر کوه‌های عرفات وقوف نمی‌کند مگر آن که دعایش مستجاب می‌گردد؛ اگر نیکوکار است، حوائج دنیا و آخرتش برآورده شود و اگر بدکار است، تنها حوائج دنیایش برآورده شود.»

امام سجاد (ع) گروهی را دیدند که دست سؤال پیش مردم دراز می‌کردند، به آنان فرمودند: «وای بر شما در چنین روزی از مردم حاجت می‌خواهید؟! این روز روزی است که امید می‌رود رحمت الهی شامل کودکانی باشد که در رحم مادرانند و آن‌ها سعادتمند گردند.» پیامبر خدا (ص) می‌فرماید: «خداوند را در آسمان دری است که از آن به رحمت، توبه، تفضل، احسان، جود، کرم، عفو، طلب حاجات، و... یاد می‌شود و روز عرفه در عرفات این در گشوده است.» آری، عرفه و عرفات بهترین موقعیت برای دعا، استغفار و طلب حاجات است. عرفه از اعیاد بزرگ برای زائران و برای همه مؤمنان و روز آمرزش و اعتراف است.

زائر آن‌گاه که عزم

حج تمتع دارد، روز

هشتم از مکه محرم

می‌شود و آهنگ

عرفات می‌کند که

از ظهر روز عرفه

تا غروب، قصد

وقوف کند و سپس

عازم مشعر شده و

بین الطلوعین رادر

مزدلفه وقوف نماید

و آن‌گاه برای اعمال

روز دهم، یازدهم و

دوازدهم سوی منا

رهسپار گردد

به آب توبه از زمزم و وضو کن
به چشم دل به صاحبخانه رو کن
مواظب باش این جا کوی یار است
ز شوقش جان و دل هابی قرار است
چو پروانه به گرد شمع جانان
به گاه طوف بگذر از سر جان
بخواه از قاضی الحاجات حاجات
برون آرزو ز دل دست مناجات

۴ صفا و مروءه

زائر پس از طواف و نماز طواف، به کوه صفا می‌رود و از آن جا تا مروءه راسعی می‌کند و باز به صفا برمی‌گردد تا هفت مرتبه و سعی را به مروءه پایان برد. بیمودن صفا و مروءه تأثیری به هاجر است آن‌گاه که تنها و سرگردان و تشنه‌کام در طلب آب بود تا جرعه آبی بیابد و کودک تشنه‌اش را از مرگ برهاند و چون درمانده و بیچاره شد با نومی‌دی برگشت و جوشیدن آب زمزم را مشاهده کرد. توقف بر صفا و خواندن دعا مستحب است. امام صادق (ع) با توجه به واژه «صفا»، به تصفیه روح اشاره فرموده که در کلام حضرتش می‌خوانیم: «وَصَفِّ رُوحَكَ وَ سِرِّكَ لِقَاءِ اللَّهِ تَعَالَى يَوْمَ تَلْقَاهُ بِوُفُوكَ عَلَى الصَّفَا وَ كُنْ ذَا مَرُوءَةٍ مِنَ اللَّهِ بِنَفْسٍ أَوْ صَافِكَ عِنْدَ الْمَرُوءَةِ وَ اسْتَقِمْ عَلَى شُرُوطِ حَجِّكَ وَ وِفَاءِ عَهْدِكَ الذِّي عَاهَدْتَ رَبِّكَ وَ أُوجِبْتَهُ لَهْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.» «با توقف بر صفا، روح و ضمیرت را برای دیدار خدا در قیامت تصفیه کن و با رسیدن به مروءه مروت و جوانمردی را برای خداوند پیش گیر و صفات بد خویش را از میان بردار و بر شرایط حج خود و عهدی که با خداوند بسته‌ای و بدان گردن نهاده‌ای، تأقیامت ثابت و استوار باش.»

امام در این جا به زدودن آئینه جان از گرد و غبار معاصی برای لقاء الله در قیامت توصیه فرموده و به مروت و جوانمردی در پای بندی به عهد و میثاق الهی در مروءه هشدار داده‌اند و این روح حاکم بر حج است که در هریک از اعمال به چشم می‌خورد. همچنین به هروله اشاره فرموده و آن را رمزی از گریختن از معاصی دانسته‌اند و زیر پانهادن غرور و قدرت که آدمی را از خدا غافل می‌سازد؛ «و هرول هرولة هرباً من هواك و تبرأ من حولك و قوتك.»

۴ منا

زائر آن‌گاه که عزم حج تمتع دارد، روز هشتم از مکه محرم می‌شود و آهنگ عرفات می‌کند که از ظهر روز عرفه تا غروب، قصد وقوف کند و سپس عازم مشعر شده و بین الطلوعین رادر مزدلفه وقوف نماید و آن‌گاه برای اعمال روز دهم، یازدهم و دوازدهم سوی منار هسپار گردد.

امام صادق (ع) در حدیث مصباح اشاراتی به این مواقف و فلسفه مناسک آن دارد. نخست به خروج از مکه به منا اشاره فرموده که مقصود شب نهم است و مستحب است در منا باشد و آن‌گاه عزم عرفات کند که بیشتر حاجیان به دلیل ازدحام جمعیت و مشکل تردد، از مکه محرم شده، مستقیماً عازم عرفات می‌شوند. در هر حال امام (ع) با اشاره به منای فرماید: این قسمت بدین گونه است: «و کن بمرأی من الله نقیا عند



از واجبات منا است

که زائر موی سر را

بتراشد و تسلیم

امر الهی باشد و با

ستردن موی سر

عیوب ظاهر و باطن

را از درون بزداید.

امام صادق (ع)

می فرماید: «با

تراشیدن سر

عیب های آشکار

و پنهان را برطرف

کن.» سایر اعمال

منا عبارت است از

بیتوته به منا در شب

یازدهم و دوازدهم و

رمی جمرات سه گانه

به علامت سرکوبی

نهایی شیطان ها. در

این روزها و بدین

ترتیب اعمال حج

در منا پایان پذیرفته

و زائر برای اعمال

باقیمانده به مکه

می آید و طواف،

نماز طواف، سعی،

طواف نساء، نماز

طواف نساء را انجام

می دهد و اعمال

عمره و حج پایان

می پذیرد

سرراه بنی آدم دام بگسترد و آنان را فریب دهد و زائر این جا می آید که دام ابلیس را از سرراه بردارد و ابلیس صفتان را زیر پای خود لگدکوب کند. و نیز هواهای نفسانی را که عامل اسارت انسان در برابر شیاطین جن و انس است، طرد و رمی نماید و شیطان درون را از خود مایوس سازد. امام صادق (ع) بدین نکته اشاره می فرماید: «وارم الشهوات والخساسة و الدنائة و الذميمة عند رمی الجمار؛ هنگامی که جمرات را رمی می کنی، شهوات انسانی و بخل و دنائت و افعال نکوهیده را رمی کن.»

سر تراشیدن

از واجبات مناسبت که زائر موی سر را بتراشد و تسلیم امر الهی باشد و با ستردن موی سر عیوب ظاهر و باطن را از درون بزداید. امام صادق (ع) می فرماید: «با تراشیدن سر عیب های آشکار و پنهان را برطرف کن.» سایر اعمال مناسبت است از بیتوته به منا در شب یازدهم و دوازدهم و رمی جمرات سه گانه به علامت سرکوبی نهایی شیطان ها. در این روزها و بدین ترتیب اعمال حج در منا پایان پذیرفته و زائر برای اعمال باقیمانده به مکه می آید و طواف، نماز طواف، سعی، طواف نساء، نماز طواف نساء را انجام می دهد و اعمال عمره و حج پایان می پذیرد.

در پایان حدیث مصباح از امام صادق (ع)، به نکته دیگری که جاری در همه مناسک حج است، اشاره شده و آن توجه به آخرت است: «بدان، خدای متعال حج را واجب نساخته و از میان همه طاعات به خود اختصاص نداده (و الله علی الناس حج البیت) و پیامبر (ص) هیچ سنتی را در مناسک مقرر نفرموده، مگر آن که تذکار و اشارتی باشد به مرگ و قبر و برانگیخته شدن در قیامت و مشاهده مناسک حج، از آغاز تا پایان، ترسیمی است از حال اهل بهشت و اهل دوزخ که برای خردمندان درس آموزاست.»

حج، نموداری است از محشر و احرام، رمز بی رنگی، بی نشانی، انقطاع از مال و تعین و خانه و شهر و دیار و سرگشتگی در بیابان ها، تنها توجه به خدا و بازگشت به خویش و خود را در آغوش مهر او دیدن و در او فانی شدن و بدو باقی گشتن؛ «فناء فی الله و بقاء بالله.» □



امام صادق (ع) در حدیث مصباح الشریعه این مطلب را خاطر نشان ساخته اند: «واعترف بالخطا بالعرفات و جدد عهدک عند الله لوحدانیته»؛ «در عرفات به خطا اعتراف کن و به تجدید عهد خود با خدای یگانه بپرداز.»

زائر گرامی! در این روز دعای عرفه امام حسین و امام سجاد (علیهما السلام) و سایر ادعیه و اذکار را بخوان و به هر زبان و بیان که می توانی با خداوند راز و نیاز نموده، در حق دیگران دعا کن تا فرشتگان در حق تو دعا کنند. عرفه یک روز است به فضیلت شب قدر، این روز را گرامی دار و لحظه هایش را غنیمت شمار که غروب آفتاب این روز به زودی می رسد و چادرها برچیده می شود و خاطره اش برای تو می ماند. زنهار که دست خالی برگردی و آن جا بار گناه را زمین نهاده و عرفانت را افزون نساخته باشی.

مشعر

بخشی از شب عید قربان را زائر در مشعر است. و قوف بین الطلوعین در مشعر، رکن حج است. این صبح گاه عید اضحی را مغتنم شمار و از لحظه هایش بهره گیر که ساعتی بیش نیست. از خدا عیدی بخواه و بهترین عیدی، آموزش گناهان و قضای حوائج است. امام صادق (ع) می فرماید: «وتقرب الیه واتقه بمزدلفة واصعد بروحک الی الملاء الی بضعودک الی الجبل؛ در مزدلفه (مشعر) بدو تقرب جوی و تقوای الهی پیش گیر و با صعود بر کوه (رحمت) روح خود را به ملائعی متصل گردان.»

عید قربان

روز عید قربان زائر سه عمل دارد؛ «رمی جمره عقبه»، «قربانی» و «حلق» که هر یک احکامی دارد و اسراری. امام صادق (ع) نخست به قربانی اشاره فرموده اند که: «واذبح حنجره الهوی و الطمع عنک عند الذبیحة؛ با قربانی کردن، حلقوم هوا و طمع را ذبح کن و از خود دور گردان.»

ای زائر بیت الله، توجه کن که ابراهیم فرزند عزیزش اسماعیل را در مسلخ عشق به خاک افکند تا به امر خدا ذبح کند، اما اراده ایزدی حقیقتاً به این امر تعلق نگرفته بود، با این حال خلیل خدا در کار خود مصمم بود و اندک تردیدی در انجام فرمان حق به خود راه نداد و نیز اسماعیل از پدر خواست که فرمان خدا را در ذبح او اجرا کند و این پدر و پسر که خاطره شان در حج، روح توحید و فنا و رضا را متبلور می سازد، به انسان ها آموختند که در برابر اراده خداوندی چگونه باید تسلیم شد. و زائریه منا و قربانگاه که می رسد، یاد این خاطره را تجدید می کند و به نشانه تسلیم و رضا و اطاعت بی قید و شرط قربانی می کند، اما حقیقت قربانی کشتن هوای نفس و آرزو و طمع و تعلقاتی است که آدمی را از حریم دوست دور می سازد.

رمی جمره

رمی، یعنی سنگ زدن به شیطان، یک عمل رمزی است که به انسان می آموزد که همچون ابراهیم و اسماعیل باید شیطان های مرئی و نامرئی را رمی کنی و نگذاری آن ها سد راه تو به سوی خدا باشند، چه، ابلیس سوگند یاد کرده که بر



هر لحظه باید در حال قربانی کردن باشیم



دکتر غلامحسین ابراهیمی دینانی

گاو بیشتر است. لگد اسب بیشتر خطرناک است یا لگد انسان شرور؟ نفس شرور، جهانی را به آتش می‌کشد. در ماجرای قربانی شدن فرزند ابراهیم خلیل در اسلام، نام اسماعیل گفته شده و در آیین یهود و مسیحیت اسحاق. هیچ فرقی نمی‌کند اسحاق باشد یا اسماعیل. داستان عجیبی است که حضرت ابراهیم در خواب ببیند که باید این کار را انجام بدهد. خیلی تفسیر بردار است.

در فقه اسلام و شیعه خواب حجت ندارد، یعنی اگر شما در خواب دیدی که فلان کار را انجام بدهی، این تعبیر می‌خواهد و حجت نیست؛ یعنی حجت شرعی ندارد. یک وقتی شما دستور شرعی دارید و این حجت است برای شما و باید شما به آن عمل کنید، اما چگونه بود که حضرت ابراهیم با این که خواب دید رفت که اجرا کند؟ در پاسخ باید گفت خواب انبیا با خواب دیگران تفاوت دارد، انبیا خوابشان هم مثل بیداری است.

حضرت ابراهیم رفت که به خوابش عمل کند و اسماعیل و اسحاق را ذبح کند. آیه نازل شد که گوسفندی را به جای آن‌ها ذبح کند، داستان همین است، در قرآن و تورات و انجیل هم هست. ما باید به باطن آیات برویم، خود قرآن هم این اجازه را داده است.

بعضی‌ها می‌گویند که شما در ظاهر بمان و از ظاهر بیرون نرو، شیعه و سنی هم ندارد، وهابیت در ظاهر مانده است، می‌گوید ظاهر را رها نکن و به باطن نرو. انسان از هر کتابی به اندازه فهمش می‌فهمد. از هر کتابی از جمله قرآن و کتب آسمانی آن اندازه می‌فهمد که توانایی

سال‌ها قبل از این، شیخ عطار به زبان زیبای فارسی منظوم کرده است که شما راحت بخوانید و این پیام را به شما داده است و می‌گوید گنج زیر پای شماست، این طرف و آن طرف نگردید، دریا کنار شماست، تشنه لب نمان ولی معنویت را در درون خودت بکاو و کشف کن. ■

در روز عید قربان حجاج باید یک حیوانی را ذبح کنند، گوشت قربانی را باید بین مردم و فقرا تقسیم کنند، حالا چه حاجی و چه غیرحاجی. این شریعت است و درست است و خوب هم هست، اما ما می‌توانیم از این جای یک مطلب دیگری را کشف کنیم، فقط گوسفندها و شترها را ذبح می‌کنیم یا شتر نفس و گاو نفس و قوچ نفس را هم باید قربانی کرد؟ فقط حیوان بیرونی را قربانی کنیم یا حیوان نفس را هم قربانی کنیم؟ حالا حیوان در چراگاه است یا حیوان در ما هم هست؟ نفس، حیوانیت دارد، حیوانیت نفس چقدر است؟ انسان اگر روی دنده حیوانیت بیفتد حیوانیتش از حیوانیت شتر و

دل به سوی خداوند کعبه داشته باشیم

|| آیت الله حسن زاده آملی

الهی! خانه کجا و صاحب‌خانه کجا؟ طائف آن کجا و عارف این کجا؟ آن سفر جسمانی است و این روحانی؛ آن



برای دولت‌مند است و این برای درویش؛ آن اهل و عیال را وداع کند و این ماسوا را؛ آن ترک مال کند و این ترک جان؛ سفر آن در ماه مخصوص است و این راه همه ماه؛ و آن را یک بار است و این راه همه عمر؛ آن سفر آفاق کند و این سفر انفس، راه آن را پایان است و این را نهایت نبود؛ آن می‌رود که برگردد و این می‌رود که از او نام و نشانی نباشد؛ آن فرش پیماید و این عرش؛ آن مُحرم می‌شود و این مُحرم؛ آن لباس احرام می‌پوشد و این از خود عاری می‌شود؛ آن لبیک می‌گوید و این لبیک می‌شنود؛ آن تا به مسجد الحرام رسد و این از مسجد الاقصی بگذرد؛ آن استلام حجر کند و این اشتقاق قمر؛ آن را کوه صفاست و این را روح صفا؛ سعی آن چند مژه بین صفا و مروه است و سعی این، یک مژه در کشور هستی؛ آن هروله می‌کند و این پرواز؛ آن مقام ابراهیم طلب کند و این مقام ابراهیم؛ آن آب زمزم نوشد او این آب حیات؛ آن عرفات بیند و این عرصات؛ آن را یک روز و قوف است و این راه همه روز؛ آن از عرفات به مشعر کوچ کند و این از دنیا به محشر؛ آن رمی جمرات کند و این رجم همزات؛ آن حلق رأس کند و این ترک سر؛ آن را «لافسوق و لاجندال فی الحج» است و این را «فی الغمر»؛ آن بهشت طلبد و این بهشت آفرین؛ لاجرم آن حاجی شود و این ناجی؛ خنک آن حاجی که ناجی است؛ الهی توانگران را به دیدن خانه خوانده‌ای و درویشان را به دیدار خداوند خانه؛ آنان سنگ و گل دارند و اینان جان و دل؛ آنان سرگرم در صورتند و اینان محو در معنا؛ خوشا آن توانگری که درویش است. الهی! تن به سوی کعبه داشتن چه سودی دهد آن را که دل به سوی خداوند کعبه ندارد؟ □



فهمیدن دارد. حالا کسی که اهل باطن است و عمیق است و اهل تفکر است، حکیم است و ولی است، آن آدم بیشتر از اهل ظاهر می‌فهمد.

نفس انسان هم باید ذبح شود. یک گوسفند را یک بار ذبح می‌کنند، اما اگر یک آدمی که جلوی نفس حیوانی خود را گرفت و جلوی خواهش‌های نفسانی خودش را گرفت و اسیر خواهش‌ها و شهوات نفسانی نشد و آن را ذبح کرد، آیا آن نفس دوباره سردر نمی‌آورد؟ ما هر لحظه باید در حال قربانی کردن باشیم؛ هوس‌های بی‌جا، شهوات بیهوده، امور بی‌معنی، اموری که جز زیان و ضرر چیزی ندارد، اموری که به عالم معنی راه ندارد را باید قربانی کنیم.

ما باید مرتب چاقوی قربانی و سر بریدن را در دست داشته باشیم و سر هوس‌های نفسانی بیهوده را ببرییم. ما باید از پیام خدا و رسول اطاعت کنیم. پیام خدا و رسول را عقل رحمانی به ما می‌رساند، پس ما باید همواره از عقل پیروی کنیم که عقل رحمانی به ما می‌گوید که چه چیز را قربانی کنیم و چه چیز را قربانی نکنیم.

آیا هر مفهومی همان معنی است یا معنی با مفهوم فرق دارد؟ شاید بسیاری از مردم بین مفهوم و معنی تفاوت قائل نباشند. هر مفهومی معنی دارد، حالا از مفهوم به معنی برویم یا در حد مفهوم بمانیم؟ معنی «لایتنهای» گسترده است و لایتنهای سالک می‌طلبد و شما برو به دنبال معنی. از یک معنی به معنی دیگر و این مراتب قرب حق تعالی است، معنی می‌رود و شما را می‌برد، حتی اندیشه، اندیشه هم شما را می‌برد. هر کجا اندیشه شما هست شما آن جاییید؛ اندیشه دنبال معنی می‌رود. ما باید تقرب به خداوند پیدا کنیم، قربانی یعنی قرب به حق تعالی، یعنی نفس را سر بریدن، پس برای نزدیک شدن به خداوند باید شهوات را سر برید.

قرب که نزدیک تر شدن است پایانی ندارد، پس تا بد برو و نزدیک و نزدیک تر شو، حتی آن وقتی که به جز خدا را نمی‌بینی. شما با هر نماز، نفس را قربانی می‌کنی، قربانی یک بار نیست، هر لحظه قربانی است، قربانی گاو نفس که محلش وجود انسان است، کشتارگاه شهوات نفسانی وجود ماست. باید تیری در دستمان باشد که حیوان شهوات را که هر لحظه سردر می‌آورد را سر ببرییم، این قربان‌گاه نفس است. □



گفتگو با آیت الله جعفر سبحانی درباره حج

حج مایه قوام زندگی مسلمانان است

حجت‌الله‌مردانی

که مقصود خدا این است که خدا کعبه را مایه نشاط مردم در امور مربوط به دین و دنیا قرار داده و سبب جهش آنان به سوی اهداف و مقاصد مادی و معنوی آن هاست. مفسر بزرگ مرحوم طبرسی می‌گوید: حج مایه برپایی حیات مردم و تجارت آن هاست و به وسیله حج زندگانی آنان تأمین می‌شود و انواع برکت نازل می‌گردد. و اگر ما بخواهیم این جمله را به زبان فارسی برگردانیم، باید بگوییم که حج مایه قوام زندگی مسلمانان است و مقصود از زندگی، اعم از جهات مادی و معنوی است. بنابراین باید حج تأمین‌کننده کلیه نیازهای مسلمین باشد و در این گردهمایی علاوه بر تبادل اطلاعات، به یکدیگر کمک کنند و جامعه اسلامی را با نقشه‌های صحیح از هر نوع هجوم بیگانه مصون بدارند. کسانی که علاقمندند حج را به عنوان یک فریضه دینی محض، مجرد از اغراض بزرگ سیاسی مطرح کنند، به این آیه توجه نکرده و درباره آن درست نیندیشیده‌اند.

زائران خانه خدا و بالأخص اندیشمندان که از هر نقطه با کوله‌باری از اطلاعات و مشکلاتی وارد این مرکز می‌شوند، باید پیش از برگزاری مراسم حج یا پس از آن، در کنفرانس‌ها و سمینارهای مختلف شرکت کنند و در خط مشی اقتصادی، سیاسی و نظامی به مسلمانان فکر کنند و عملاً ثابت کنند که حج مایه قوام زندگی است و زندگی حقیقی بر این اجتماع سنگینی می‌کند. از این رو در روایت آمده است: «اگر مسلمانان آن را ترک کنند مهلت داده نمی‌شوند.»

چه بهره‌هایی از سفر حج می‌توان گرفت؟

سفر حج یک سفر روحانی، عبادی و سیاسی است که بهره‌های فردی و اجتماعی فراوانی دارد. اگر به زندگی پیامبر (ص) توجه کنیم، می‌بینیم که آن حضرت از ماه‌های حرام و از این اجتماع انبوه بهره‌برگزی می‌برد. او در همان ایام با سران قبایل که به زیارت خانه خدا آمده بودند تماس می‌گرفت و آیین خود را بر آن‌ها عرضه می‌کرد و رغبت آن‌ها را به آیین خود جلب می‌فرمود. حتی مقدمات سفر آن حضرت به یثرب در همان مکه پی‌ریزی شد. هنگامی که سرانی از اوس و خزرج با او تماس گرفتند و از حقیقت آیین او آگاه شدند، به آیین



حج‌گزاری، سفری است سرشار از خاطره‌ها، آموزه‌ها و احساس‌هایی ماندناپذیر. راهبان حریم دوست در آن دیار - در مدینه و مکه - در فضایی آکنده از معنویت قرار می‌گیرند و ده‌ها جریان تاریخی و خاطره شکوه‌زاد تاریخ پیامبر (ص) و پیشوایان دین در جان‌شان زنده می‌شود. زائران دیار قدس در کنار کعبه - این خانه‌هماره استوار بر معبر تاریخ - یاد خدا را با همه وجود احساس می‌کند و عشق به الله را زمزمه می‌نماید. عالمان در این هجرت عظیم این همه را، دارند و دیدگاه‌های فرهنگی، اقتراح‌های علمی، نگرش‌های اجتماعی و سیاسی برای بهزیستی امت و سامان‌یابی هر چه بیشتر حیات سیاسی و فکری جامعه اسلامی افزون بر آن‌ها. ■

لطفاً فرمایید حضرتعالی در نخستین سفری که به حج مشرف شدید چه احساسی داشتید.

نخستین سفر اینجانب در سال ۱۳۳۵ هجری شمسی بود و من مانند همه زائران خانه خدا، برای خود احساس یا احساساتی داشتم. در میان آن‌ها همین را یادآور می‌شوم که حج آن سال را - که برای اولین بار اجتماع نژادهای مختلف را از نقاط دوردست جهان می‌دیدم - یک نوع کنگره جهانی مسلمانان تلقی کردم؛ زیرا آیین اسلام، آیین جهانی و ابدی است و چنین آیینی برای خود کنگره سالانه لازم دارد و بهترین مرکز آن مکه مکرمه و اجتماع مسلمانان از نقاط مختلف جهان در آن جاست. حالا این کنگره سالانه واقعاً اثر مثبتی داشت یا نه فعلاً درباره آن سخنی نمی‌گوییم.

به نظر شما حج در اسلام چه جایگاهی دارد؟

درباره جایگاه حج در اسلام کافی است کمی درباره آیین بیندیشیم، که می‌فرماید: «جَعَلَ اللهُ الكعبةَ البیتَ الحرامَ قیاماً للناسِ». مفسران در تفسیر این آیه یادآور می‌شوند



سالار شهیدان حضرت

حسین بن علی (ع)

در منا از اجتماع

صحابه و تابعین

بهره گرفت و آن

کنگره را به معنای

واقعی تشکیل داد

و در یک سخنرانی

جامع، حاکم زمان

را استیضاح کرد و

فرمود: شما پس از

تفرق از این منطقه

پیام‌های مرا به

دیگر مسلمانان

برسانید و سخنرانی

حضرت در منا در

یک اجتماع باشکوه

هشتصد نفری بود

که اعضای آن‌ها را

صحابه و تابعین

تشکیل می‌داد و

در تاریخ معروف

است و سخنان آن

حضرت ضبط شده

است

مسیح (ع) امروز در جهان غرب به صورت افسانه‌ای درآمده؛ زیرا اثر ملموسی از مسیح در دست نیست. نه قبر خود و نه مادرش و نه حواریین معین نیست و کتاب او نیز دستخوش تحریف گشته و چهار انجیل رسمی به ضمیمه ۲۰ انجیل غیر رسمی به وی منتسب است. امروز جوانان غرب به این آیین از دیده تردید می‌نگرند و با خود می‌گویند آیا واقعاً مسیحی، مریعی، دعوتی و حواریینی وجود داشته‌اند؟ یا همگی شبیه افسانه لیلی و مجنون و شیرین و فرهاد است که مرور زمان آن‌ها را ساخته و به عنوان دین بر ما تحمیل شده است؟! و به حق جا دارد که آنان به چنین آیینی از دیده تردید بنگرند؛ زیرا هیچ نوع اصالت و آثاری از آن‌ها در دست نیست و اگر قرآن ما از چنین پیامبر و زندگانی او گزارش نمی‌کرد، ما نیز در وادی حیران به سر می‌بردیم. ولی افتخار مسلمانان این است که آثار باقی مانده از پیامبر را عیناً و کتباً حفظ کرده‌اند و به جهانیان می‌گویند: هان! ای مردم، متجاوز از چهارده قرن قبل شخصیتی والا از میان قریش و از بیت بنی هاشم مدعی نبوت شد که این جا زادگاه اوست و این نقطه مرکز نزول وحی به او است. این منطقه آرامگاه یاران اوست و در این جا فرزندان و همسران او به خاک سپرده شده‌اند و در این جا نبردهای خونین موحدان با مشرکان انجام گرفته است و این نامه‌های تبلیغی او و لباس‌ها و تار موی اوست. و اگر بنا باشد تمام این آثار را به دست تخریب بسپاریم و تحت عنوان «مبارزه با شرک!» یا به عنوان «توسعه مسجد!» همه را نابود کنیم، چیزی نمی‌گذرد که برای نسل‌های آینده، اسلام و دعوت پیامبر، همان رنگ را می‌گیرد که آیین کنونی مسیح گرفته است.

دراهمیت این مسئله همین بس که مسلمانان تا دیروز خانه میزبان او (ابوایوب انصاری) را به همان شکل حفظ کرده، حتی قبر پدر او را در شهر مدینه محفوظ نگاهداشته بودند. ولی متأسفانه هر دو با کلنگ و هابیت با خاک یکسان شد و قبر عبدالله در میان مصلی قرار گرفته و از خانه میزبان پیامبر اثری نیست. شما اگر وارد شهر پاریس شوید خواهید دید که دروازه کهن این شهر که مربوط به پانصد سال پیش است، محفوظ مانده و آن را نشانه اصالت و تمدن دیرینه خود می‌دانند.

باید عرض کنم که نظام وهابی نسبت به سایر آثار باستانی حجاز، نظر سوئی ندارد و از آن‌ها حمایت می‌کند و حتی قلعه‌های خیبر در مسیر تبوک به مدینه، تحت عنوان آثار باستانی محفوظ است و آن‌ها را با شرک مباین تلقی نکرده و لوحه‌هایی بر نقاط مختلف قلعه‌های یهودیان در خیبر و غیر خیبر منسوب است. ما در این جا به سران سلفی‌های موجود در حجاز پیشنهاد می‌کنیم که سمینار بزرگی تشکیل دهند و از همه علمای اسلام دعوت کنند که خود یا نمایندگان آن‌ها در این سمینار شرکت کنند و حدّ توحید و شرک را در پرتو آیات قرآنی و احادیث پیامبر و نقطه نظرهای سلف صالح بررسی کنند، شاید از این طریق آب از جوی بیرون رفته بار دیگر به جوی برگردد.

او گرویده و سال بعد شش نماینده مبدل به ۷۲ نماینده از یثرب شد که مقدمات مسافرت حضرت را به مدینه فراهم ساخت.

از پیامبر اکرم (ص) که بگذریم، سالار شهیدان حضرت حسین بن علی (ع) در منا از اجتماع صحابه و تابعین بهره گرفت و آن کنگره را به معنای واقعی تشکیل داد و در یک سخنرانی جامع، حاکم زمان را استیضاح کرد و فرمود: شما پس از تفرق از این منطقه پیام‌های مرا به دیگر مسلمانان برسانید و سخنرانی حضرت در منا در یک اجتماع باشکوه هشتصد نفری بود که اعضای آن‌ها را صحابه و تابعین تشکیل می‌داد و در تاریخ معروف است و سخنان آن حضرت ضبط شده است.

فرزاد از آن اجتماع انبوه بهره گرفت و امام سجاد (ع) را معرفی کرد و اشعار او در آن زمان تأثیر مهمی داشت. متون تاریخ حاکی است که نطفه انقلاب‌ها و پرخاشگری‌ها بر حاکمان جائز، در خود مکه بسته شده و از همان جا رهبری می‌شد. در عصر ائمه (علیهم‌السلام) شناخت امام به وسیله همین اجتماع انجام می‌گرفت و شیعیان از طریق پرسش و تماس با نزدیکان امامی که از جهان رفته، امام بعدی را می‌شناختند. اکنون باید از این اجتماع میلیونی که واقعاً نمایندگان مسلمانان جهان در آن جا گرد می‌آیند بهره بزرگ‌تری گرفت، ولی متأسفانه این نوع بهره‌گیری که خط آن را نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران اخیراً ترسیم کرده است با مشکلاتی روبه‌روست.

چه تغییر و تحولی در اماکن و مواضع حج صورت گرفته است؟

همان‌طور که یادآور شدم، نخستین سفر من به زیارت خانه خدا در سال ۱۳۳۵ بود. بعدها که به‌طور مکرر به زیارت این مواضع و مشاهد مشرف شده‌ام، دگرگونی عجیبی در آثار اسلامی مشاهده کرده‌ام و باید آن را یک نوع تراژدی و سوگنامه بنامم و آن این است که امروز تحت پوشش توسعه مسجدالنبی و مسجدالحرام، کلیه آثار اسلامی که حاکی از اصالت این دین است، به دست کلنگ ویرانگران سپرده شده و چیزی از آثار باقی نمانده است. اگرچه از هفتاد سال قبل به تخریب قباب ائمه بقیع و دیگر مراکز پرداخته‌اند، اما قسمتی از آثار که در نظر آن‌ها شرک نبود تا اواخر باقی مانده بود؛ مانند مولدالنبی در مکه و خانه بنی هاشم در مدینه و مدرسه امام صادق در محله بنی هاشم و غیره. این‌ها بناهایی بودند که اینجانب کراراً آن‌ها را زیارت کرده و تبرک‌جسته بودم، اما اخیراً تحت عنوان «توسعه!» همه این‌ها نابود شده و به صورت مصلی درآمده است.

کسی مخالف با توسعه مسجد نیست. مسلماً آن ابنیه گذشته مسجدین، برای مسلمانان امروز پاسخگو نیست، ولی در عین حال می‌توان میان این دو هدف (توسعه مسجد و حفظ آثار و اصالت‌ها) جمع کرد. در این جا نکته‌ای را یادآوری می‌شوم و آن این است که آیین

اوج عظمت حج در کدامیک از اعمال آن دیده می‌شود؟

اعمال حج همگی از عظمت برخوردار است و نمی‌توان یکی را فاقد عظمت دید. ولی آن‌جا که معنویت بیشتر تجلی می‌کند، صحرای عرفات است؛ زیرا یک نوع خاموشی توأم با معنویت و ذکر و دعا بر زائران حاکم است. به خصوص آن‌گاه که نماز ظهر اقامه می‌گردد و پس از آن دعای عرفه سالار شهیدان در میان انبوهی از زائران در نقاط مختلف تلاوت می‌شود. معانی تکان‌دهنده آن دعا آن‌چنان به دل‌ها جلا می‌دهد که افراد آماده را به پرواز در ملکوت درمی‌آورد. در این حال گروهی را می‌بینی که در دامنه جبل‌الرحمه مشغول راز و نیازند. این حالت معنویت در دیگر مواقع کمتر به چشم می‌خورد.

حضرت‌تعالی وقتی به میقات رسیدید، به خصوص هنگام احرام چه احساسی داشتید؟

الآن نمی‌توانم به صورت قطع از آن احساس یاد کنم. گویا دارای چنین احساسی بودم که از یک زندگی دست شسته، وارد زندگی دیگر می‌شوم و کلیه علایق خود را از گذشته بریده و در زندگی فقط به دو جامه سفید اکتفا می‌کنم، تو گویی نمونه‌ای از حضور در محشر است که فقط با دو جامه به سوی حساب و کتاب روانه می‌شوند.

هنگام ورود به مسجدالنبی و مسجدالحرام چه احساسی داشتید؟

به هنگام ورود به مسجدالنبی عظمت مسجد و ساختمان آن، مرا غرق در اعجاب کرد؛ ساختمانی که از دوران عثمانی‌ها باقی مانده و بعدها نیز مرمت شده است. مرحله بعد چشمم به مرقد مقدس خاتم پیامبران (ص) افتاد که به شکل خاصی محفوظ مانده و اطراف آن، بیت فاطمه (س) نیز به شکل سابق نگهداری شده است. مرحله بعد چشمم به محراب پیامبر افتاد که امروز با دقیق‌ترین اندازه‌گیری‌ها نمی‌توان در آن خدشه‌ای ایجاد کرد. درست محاذی کعبه است. و در آن زمان پیامبر گرامی با الهام از عالم وحی از بیت‌المقدس رو به کعبه توجه کرده و به نحوی ایستاده است که صد درصد محاذی کعبه می‌باشد. در مراحل بعد خاطرمد آمد این مسجد پایگاه علمی و سیاسی و اقتصادی مسلمانان در عصر پیامبر و پس از او بود و در همین مسجد وحی نازل می‌شد و پروانه‌های شمع هدایت پشت سر حضرتش نماز می‌گزارند، ولی در عین حال این نشاط و شادابی با انکار روحی توأم شد، آن‌گاه که خاطرمد آمد بیت زهرا که متصل به مسجد بود مورد هتک و جسارت قرار گرفته که تاریخ بازگوکننده آن است. به هنگام ورود به مسجدالحرام جمله‌ای را که زائران خانه خدا می‌گویند تکان‌عجیبی به انسان می‌دهد، آن‌جا که می‌گویند: «الهی‌البتیت بیتک و انا ضیفک.»



خداوند در قرآن

بیوتی را رفیع شمرده

و مردم را به تکریم

آن بیوت دعوت

کرده است. آن‌جا

که می‌فرماید: «فی

بیوت اذن الله ان

ترفع و یتذکر فیها

اشمئ یستح له فیها

بالغدوة والاصال»

این بیوت رفیع

که باید در تکریم

آن‌ها کوشید، غیر از

مساجد است

زائران خانه خدا علاقه خاصی به زیارت مزار شریف بقیع، به خصوص ائمه اربعه دارند، حضرت‌تعالی وقتی موفق به زیارت آن بزرگواران می‌شوید چه احساسی پیدا می‌کنید؟

خداوند در قرآن بیوتی را رفیع شمرده و مردم را به تکریم آن بیوت دعوت کرده است. آن‌جا که می‌فرماید: «فی بیوت اذن الله ان ترفع و یتذکر فیها اشمئ یستح له فیها بالغدوة والاصال» این بیوت رفیع که باید در تکریم آن‌ها کوشید، غیر از مساجد است. اصولاً در قرآن «مسجد» داریم و «بیت»؛ درباره مسجد می‌گوید: «لمسجد اسس علی التقوی من اول یوم احمق ان تقوم فیه» در حالی که درباره بیوت می‌گوید: «لجعلنا لمن ینکفر بالرحمن لیبیوتهم سففاً من فضة» بنابراین نباید بیوت را به مسجد تفسیر کرد، حتی پس از نزول این آیه، ابی بکر در حالی که به خانه فاطمه (س) اشاره می‌کرد از پیامبر پرسید: آیا این خانه هم از همین بیوت رفیع است؟ پیامبر (ص) در پاسخ فرمود: «نعم من افاضها؛ این خانه از برترین آن‌هاست.» پس اگر مدفن ائمه اهل بیت، خانه‌های آن‌ها باشد، باید تحت عنوان این آیه، از آن‌ها احترام کرد و اگر در غیر خانه‌های خود به خاک سپرده شده باشند زیارت آنان مشمول روایات زیارت است که پیامبر فرمود: «زوروا القبور فانها تذکرکم الاخرة».

علاوه بر این، حضور در مراقد ائمه بقیع، یک نوع تقدیر و احترام از شخصیت آن‌هاست. و درود بر آن‌ها، درود بروایتین انسان‌هاست که نمونه‌های آن در قرآن وارد شده است. چنان‌که می‌فرماید: «قل الحمد لله و سلام علی عباد الذین اصطفی» و نیز می‌فرماید: «سلام علی نوح فی العالمین، سلام علی ابراهیم، سلام علی موسی و هرون، سلام علی آل یاسین».

و اگر ما در میان درود، به ذکر اوصاف و کمالات آنان برمی‌خیزیم در این قسمت، از قرآن پیروی کرده‌ایم که مردان الهی را با صفات برجسته یاد می‌کند، چنان‌که می‌فرماید: «انهم کانوا یسارعون فی الخیرات و یدعوننا رغباً و رهباً.» و اگر آنان را برپادارندگان نماز و عطاکنندگان زکات توصیف می‌کنیم، در این قسمت نیز از قرآن پیروی می‌کنیم که گروهی را به این صفت یاد کرده است: «و کان یأمر اهلہ بالصلوة و الزکوة و کان عند ربہ مرضیاً»

و نیز می‌فرماید: «رجال لا تلهیهم تجارة و لایبوع عن ذکر الله و اقام الصلوة و ایتاء الزکوة.» کلیه زیارتنامه‌های پیشوایان اسلام یا درود به روان آن‌هاست، یا توصیف زندگی آنان، به نحوی که بیان شد و خود قرآن این کار را درباره دیگران انجام داده است.

کتاب آسمانی برای ما سوه است و نباید از آن کنار برویم، اگر خدا بر چنین شخصیت‌هایی درود می‌فرستد و یا به توصیف زندگی آنان می‌پردازد، چه مانعی دارد ما نیز به آنان درود بفرستیم و آن‌ها را به همان نحو توصیف کنیم. □

تسلیم عاشقانه تسلیم عاقلانه

دکتر خسرو باقری، استاد فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه تهران

خردمندی و همسوی با منطق است، ولی در مقابل، فردی است که در برابر قانون شورش می‌کند که پسندیده نیست. هنگامی که گونه‌های تسلیم را جدا می‌کنیم متوجه می‌شویم که تسلیم با تداعی منفی تنها یکی از انواع آن است که باید از دیگر معانی جدا شود و این تسلیم در ارتباط با خدا هم مطلوب نیست و عباده العبید می‌شود. بین «أسلم» و «أسلمت» فاصله بسیاری است. ابراهیم (ع) پرسشگر است و تسلیمش یک فرآیند آگاهانه و ارادی است.

حال با نظر به این‌که در مباحث مطرح شد که ذبح اسماعیل کاری عاشقانه بود، ممکن است برخی به این مسئله صورتی عقلانی دهند و اذعان دارند که اتفاقاً این کار کاملاً عاقلانه بوده است و با توجه به عرف و فرهنگ مردم آن زمان، قربانی کردن فرزند برای خدایان مرسوم بوده است و این مسئله تنها برای ما دور از ذهن است. با این وجود بنده معتقدم که این‌گونه نیست و عقل و عشق در ابراهیم جمع شده‌اند؛ به سبب این‌که در قرآن آمده است: «لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ...»، یعنی شما نمی‌توانید به درجات بالای رشد اخلاقی برسید مگر از آنچه دوست می‌دارید، بگذرید.

پس یک راه نیکو شدن این است که از علاقیتان بگذرید و آن‌ها برای شما هدف نباشند، که اگر این‌گونه شود به آن رشد نمی‌رسید و این قانون رشد است؛ یعنی شما در حد وابستگی هایتان می‌مانید و بالاتر نمی‌روید. دیگر این‌که خداوند در نظام اندیشه اسلامی بالاترین حد رشد و کمال است. ایمان واقعی جایی است که شما به خدا عشق بورزید: «الَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ...»، در نهایت جمع این دو این می‌شود که رسیدن به آن بام، در گرو گذشتن از این پله هاست و باید آن‌ها را زیر پا گذاشت و گذشت. ابراهیم (ع) خواهان رشد است و این رشد در گرو گذشتن از تعلقات است و گذشتن از تعلقات یکی پس از دیگری سخت‌تر می‌شود. □

در وجود حضرت ابراهیم (ع) تسلیم عاقلانه و عاشقانه همراه یکدیگر شده‌اند. ابراهیم (ع) هم سمبل عقلانیت است «وَمَنْ يَرْغَبْ عَنْ قَوْلِ إِبْرَاهِيمَ إِلَّا مَنْ سَفِهَ نَفْسَهُ» و هم سمبل عشق، هنگام ذبح فرزندش. مطلوب این است که این دو صورت ملازم هم باشند؛ هر چند می‌توان جدایی هم متصور شد، اما این جدایی حالت خوبی نیست.

عاشق‌هایی که دیوانه‌وار عشق می‌ورزند، قدرت تشخیص ندارند و دچار التهاب شده‌اند و در نتیجه حال خوبی ندارند. هنگامی که عقل همراه عشق باشد، بدین معنا که شناخت و گرایش در هم بیچندند، تسلیمی ایده‌آل رخ می‌دهد. هنگامی که خداوند می‌فرماید: «أسلم»، خواهان بازداشت ابراهیم (ع) نیست، چرا که اصلاً خداوند ترس آور نیست، در نتیجه این تسلیم نمی‌تواند از نوع اول (تسلیم از روی ترس) باشد؛ ابراهیم (ع) فرمود: «إِنِّي وَجَّهْتُ لِدَٰئِ قَطْرِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ». روی آوردن به سوی پروردگار برای ابراهیم (ع) پس از پرسش‌ها و بررسی‌های بسیاری رخ داده و دارای فرآیندی آگاهانه و ارادی و نه تصادفی و اتفاقی بوده است. «وَجَّهْتُ» یعنی «أسلمت».

با بیان حالت مطلوب تسلیم، این پرسش مطرح می‌شود که آیا تسلیم عاشقانه و تسلیم عاقلانه با هم ستیز و تضاد ندارند؟ در طول تاریخ این‌گونه جلوه داده شده که این دو با هم در تضادند، اما می‌توان گفت قرآن بین این دو آشتی برقرار کرده است. یکی از ویژگی‌های شخصیت ابراهیم (ع) جمع این دو تسلیم است، بدین معنا که عاقل‌ترین و در عین حال عاشق‌ترین فرد است و جمع این دو تسلیم را می‌توان عالی‌ترین نوع تسلیم دانست. ممکن است تسلیم را مذمت کنند و شورش را مدح کنند، اما باید دانست که نه هر شورش خوب است و نه هر تسلیمی بد. گاهی تسلیم ناشی از قوت است. تسلیم در برابر خدا می‌تواند از روی ترس باشد که صورت خوشی ندارد.

حضرت علی (ع) حالات عبادت را این‌گونه توضیح می‌دهند: «عِبَادَةُ الْعَبِيدِ، عِبَادَةُ التَّجَارِ، عِبَادَةُ الْأَحْرَارِ». عبادت برده‌وار؛ یعنی تسلیم از روی ترس که پسندیده نیست، عبادت تجار؛ یعنی معامله‌گری، سوداگری‌های سطحی و تسلیم برای پاداش و عبادت آزادگان؛ عبادت برای شکر نعمت و به خاطر خدا.

ابراهیم (ع) می‌گوید: «فَاتَّبَعْتُمْ عِدْوِي إِلَّا رَبَّ الْعَالَمِينَ...» (شعرا/ ۷۷)، همه آن‌ها (بت‌ها) دشمن من هستند، مگر پروردگار عالمیان؛ یعنی آن‌ها می‌خواهند مرا از خویشتن تهی کنند و آزارم دهند (بدوشند) و او (پروردگارم) می‌خواهد مرا تعالی بخشد (به دوش بکشد) و این‌گونه است که خداوند را دوست می‌دارد. این جاست که حریت انسان همراه با عبادت می‌شود. این تسلیم حریت‌آور است و البته نوعی متناقض‌نماست؛ به سبب این‌که ما معمولاً فکر می‌کنیم تسلیم در برابر حریت قرار می‌گیرد، حال آن‌که گاهی حریت ما در گرو تسلیم است و آن در جایی است که عقل و عشق می‌آیند و ملازم یکدیگر می‌شوند.

به عنوان نمونه، فرد قانون‌گرا، فردی تسلیم است، اما این تسلیم پسندیده است و نوعی



سرّ عرفه و عرفات

آیت الله جوادی آملی

ورودی درب، اجازه ورود بگیرد، آن گاه به محضر وارد شود. حاجیان در روز نهم، به سرزمین عرفات می روند، در آن جا تضرع می کنند، دعا می خوانند و اجازه ورود به حرم را از خدا مسئلت می کنند، آن گاه لیاقت یافته، وارد محدوده حرم می شوند. عرفات پنج سز دارد که در حدیث شبلی آمده است:

۱. وقوف در عرفات به این معناست که انسان به معارف الهی واقف، عارف و آگاه شود. بداند که خداوند به همه نیازهای او واقف است و برای رفع همه نیازمندی های او تواناست. خود را به خدا بسپارد و احساس کند که بنده او محتاج اوست تا آنها را اطاعت کند.

۲. باید عارف شود که ذات اقدس الهی به صحیفه قلب او و به درون او و راز او آگاه است و احاطه کامل دارد. اگر آدمی بداند که قلب او در محضرو در مشهد حق است، همان طوری که گناه با زبان، دست و پا مرتکب نمی شود، گناه خیالی و فکری هم نخواهد داشت و آرزوهای باطل به خود راه نخواهد داد. همان گونه که حرف باطل بر لب ندارد و به کسی بد نمی گوید، بدی کسی را در دل نیز نمی طلبد و سرانجام همان گونه که بدن خود را تطهیر می کند، قلبش را نیز از خاطرات آلوده پاک می سازد.

۳. شایسته است کسی که در سرزمین عرفات به سر می برد، از جبل الرحمة بالا رفته و دعای خاص آن را بخواند. سالار شهیدان، حسین بن علی (ع) در قسمت چپ آن کوه، رو به کعبه ایستاد و آن دعای معروف را خواند. راز و سرّ بالا رفتن از جبل الرحمة، این است که بداند خداوند متعال برای هر زن و مرد مؤمن، رئوف و رحیم است. اگر چه رحمت خداوند متعال فراگیر کل است؛ «رحمتی وسعت کل شیء»، اما



به طور معمول شخص حج گزار در روز ترویبه، روز هشتم ذی الحجه احرام می بندد که شب نهم را در سرزمین عرفات بماند تا آن وقوف لازم را که روز نهم است، درک کند. روز نهم را از زوال خورشید (ظهر)، باید در سرزمین عرفات بماند و در شب دهم از عرفات به مشعر کوچ نموده و در آن جا بیتوته کند و روز دهم، پس از طلوع آفتاب، از مشعر به طرف منا حرکت کند. آن گاه که وارد سرزمین منا شد، قربانی، حلق و رمی جمرات می کند. سز حج در این نیست که انسان، اعمال ظاهری را - چه واجب و چه مستحب - انجام دهد. ■

امیر المؤمنین (ع) فرمودند: می دانید وقتی زائر و انسان حج گزار احرام بست، چرا باید به عرفات رود و بعد بیاید کعبه را طواف کند؟ برای آن که عرفات، خارج از مرز حرم است و اگر کسی میهمان خداست، ابتدا باید به بیرون دروازه رود و آن قدر دعا و ناله کند تا لایق ورود به حرم شود. بعد در عرفات، هم شب و هم روز، به خصوص روز عرفه، دعای مخصوصی است و دعا، جزو فضایل برجسته و وظایف مهم روز عرفه در سرزمین عرفات است. نیز از فضایل برجسته آن روز، خواندن دعای عرفه سالار شهیدان، حسین بن علی (ع) است. زائر ابتدا باید در خارج از محدوده حرم، آن قدر دعا کند و خود را تزکیه و تطهیر نماید تا لایق ورود به مرز حرم شود؛ از این جهت گفته اند که پیش از طواف، باید به بیرون دروازه؛ یعنی عرفات رود؛ مثل این که اگر میهمانی بخواهد بر بزرگی وارد شود، اول باید در بخش

و عمد حکمی را رعایت نمی‌کند، باید او را راهنمایی کند. بدیهی است امر به معروف و نهی از منکر، غیر از تعلیم، موعظه و ارشاد است.

در امر به معروف و نهی از منکر لازم نیست، خود انسان درون پاک داشته باشد و یا متصف به عدالت گردد. عدالت شرط امر به معروف و نهی از منکر نیست، بلکه علم، آگاهی و احتمال تأثیر، از شرایط آن است. اما با این همه، در سرزمین عرفات راز و رمز امر به معروف و نهی از منکر به عدالت برمی‌گردد؛ یعنی انسان آمر است باید قبلاً مؤتمر باشد و بگوید: خدایا! آن چنان توفیقی بر من عنایت کن که هر چه به دیگران به عنوان «امر به معروف» امر می‌کنم، ابتدا خود بدان عمل کرده باشم و از آنچه دیگران را نهی می‌کنم، قبلاً خود از آن منجز شده باشم. آری در اسرار حج، عدالت شرط امر به معروف و نهی از منکر شمرده شده است.

۵. منطقه وسیعی است در عرفات که با علامت‌های خاصی به عنوان «نمرات» مشخص شده است. حضرت سجاد(ع) فرمود: روز نهم که وارد سرزمین عرفات شدی و به این منطقه وسیع رسیدی، سزّش آن است که آگاه باشی این سرزمین، سرزمین شهادت، معرفت و عرفان است و می‌داند که چه کسانی بر روی آن گام می‌نهند و با چه انگیزه‌ای آمده‌اند و با چه انگیزه‌ای برمی‌گردند! گذشته از آن که خدا و فرشتگان هم شاهدند. خداوند تعالی این منطقه و این سرزمین را شاهد اعمال شما قرار داد؛ به طوری که خوب می‌داند شما چه می‌کنید. زمین‌هایی که زیر پای زائران بیت خداوندی است، کاملاً می‌داند که زائر، حاجی و مؤتمر به چه نیت آمده و با چه نیت بازمی‌گردد. □



وقوف در عرفات

به این معناست که

انسان به معارف

الهی واقف، عارف

و آگاه شود. بداند

که خداوند به همه

نیازهای او واقف

است و برای رفع

همه نیازمندی‌های

او تواناست. خود

را به خدا بسپارد و

احساس کند که

بنده او و محتاج

اوست تا تنها او را

اطاعت کند

آن، ولایت و رحمت عام است و در کنار این ولایت و رحمت عامه، رحمت خاص و ویژه نیز دارد که برای همه نیست «رحمتی وسعت کل شیء، فسأکتبها للذین یتقون» در بخش اول آیه مشخص فرمود که رحمتش فراگیر است؛ (رحمتی وسعت کل شیء) و در بخش دوم بیان کرد که رحمتش به سود متقین است؛ «فسأکتبها للذین یتقون» فرمود: بر خود لازم کرده‌ام که رحمت خاص را شامل متقین سازم، چنان که «کتب ربکم علی نفسه الرحمة»؛ خداوند متعال رحمت را بر خود لازم کرده است. از مجموع دو آیه، استفاده می‌شود که خداوند متعال بر خود لازم کرده است رحمت خاص را به پرهیزکاران دهد. بالای جبل الرحمة رفتن، آدمی را به این سرو راز و رمز آشنا و عارف می‌کند که خداوند متعال، رحمت و ولایت خاصی دارد بر مرد و زن با ایمان و مسلمان. طبیعی است که وقتی به این سرزمین شد، آن را در رفتار، گفتار و نوشتار خود پیاده می‌کند.

۴. در سرزمین عرفات، منطقه‌ای است به نام «نمره» که با علامت‌هایی مشخص شده است. به فرموده امام سجاد(ع) وقتی به این منطقه از عرفات رسیدید، راز و رمز این است که بگویید: «خدا یا! به چیزی امر نمی‌کنم مگر آن که قبلاً خودم به آن عمل کنم و مؤتمر باشم و از چیزی نهی نمی‌کنم مگر آن که قبلاً خودم از آن منجز باشم.»

هر انسان مسلمانی وظیفه دارد امر به معروف و نهی از منکر کند. امر به معروف و نهی از منکر، یک حکم فقهی دارد و یک سزّ. حکم فقهی آن، این است که عالم به حکم شرعی، اگر دید کسی از روی علم و آگاهی و از روی قصد



واکاوی فلسفه وجودی عید قربان

آیت الله مکارم شیرازی

نماد فداکاری قهرمان توحید

یکی از اعمال حج در روز دهم ذی حجة الحرام این است که حیوانی را در منای قربانی کنند و این یک فریضه مسلم و دستور صریح اسلام است، لیکن یکی از اسرار آن زنده کردن خاطره فداکاری بزرگ مرد الهی و قهرمان توحید، حضرت ابراهیم خلیل (ع) است.

جریان فداکاری ابراهیم خلیل این است که خداوند برای تکمیل روح و روان و اثبات لیاقت و پایه فداکاری وی به او دستور داد تا فرزند فوق العاده عزیز خود را در سرزمین «منا» در راه خدا قربانی نماید - البته این فرمان جنبه آزمایشی داشت و برای اثبات شایستگی آن مرد الهی بود و لذا، هنگامی که وی آماده اطاعت گردید، دستور آمد که به جای فرزند خویش، گوسفندی را ذبح نماید. لذا زائران خانه خدا با کشتن گوسفندی در سرزمین «منا» خاطره اخلاص، قدرت ایمان و پایه فداکاری او را در دل ها زنده می سازند و از این رهگذر به یکدیگر درس فداکاری و جانبازی می آموزند و گویا عملاً چنین می گویند که مرد خدا کسی است که در راه خدا از همه چیز بگذرد - چنان که آن مرد بزرگ گذشت - این گوشه ای از اسرار قربانی در سرزمین «منا» است.

عید اطاعت

عید قربان نماد بارز اطاعت پذیری و تبعیت از خداوند متعال است. در عید قربان که دومین عید اسلامی است، بعد از انجام فریضه حج توسط زوار خانه خدا و به پایان رساندن قسمت عمده این فریضه، حاجیانی که در منا هستند عید می گیرند و سایر مسلمانان نیز با آن ها هم صدا می شوند و آن را روز عید اعلام می کنند که آن هم عید اطاعت است.

قسم به طلوع فجر

در تبیین واژه «وَالْفَجْرِ» (قسم به فجر صبحگاهان) و ارتباط عمیق آن با فجر روز عید قربان باید گفت منظور از فجر صبحگاهان، فجر صبح روز عید قربان است، چرا که در آن هنگام غوغای عجیبی در مراسم حج برپاست، جمعیت حاضر در مشعر الحرام، که منتظر طلوع فجر هستند، و همه در حال راز و نیاز با خدای خویش هستند، پس از طلوع فجر اندکی در مشعر و قوف کرده، سپس گروه گروه به سمت منا حرکت می کنند؛ همچون سیلی خروشان و چشمه ای جوشان، می روند تا در منارمی جمرات، و سپس قربانی، و پس از آن تقصیر کنند. آری! قسم به طلوع فجر صبح روز عید قربان که آن صحنه های پرشکوه و به یادماندنی در آن خلق می شود.



عید سعید قربان به عنوان فرصتی مهم و کلیدی برای تقرب الی الله مطرح است. عیدی که انسان ها در سایه عبودیت و بندگی، نعمة اطاعت از فرمان خدا را سر می دهند، لذا فرمان

خداوند متعال مبنی بر «ذبح و قربانی» در روز عید قربان در سرزمین منا به نوبه خود متضمن ذبح نفس و اهتمام به تقوا را به همراه دارد. بدیهی است شناخت ابعاد و زوایای عید قربان در آموزه های اسلامی از جمله ضرورت های انکارناپذیر است که باید به عنوان مهم ترین شاخصه بهره گیری مسلمانان از این روز پرخیر و برکت مطرح گردد. حال برای تحقق این مسئله شایسته است شاخصه های وجودی عید قربان را مورد واکاوی قرار داده و به عنوان گام مهم و اساسی انسان در راه جهاد با نفس و تحقق «جهاد اکبر» مورد توجه قرار دهیم، زیرا بسیاری از مفسران «یَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ» را به معنای روز عید قربان تفسیر کرده اند که مهم ترین روز در ایام حج است. روایاتی که از اهل بیت علیهم السلام و اهل سنت نیز نقل شده این معنا را تأیید می کند، از این رو با این تفاسیر سزاوار است مهم ترین مؤلفه های وجودی عید سعید قربان به مخاطبان گرامی ارائه گردد. ■

تبلور تعظیم اسلام در کنگره حج

عید قربان از ویژگی خاصی برخوردار است که موجب شده است این روز از عبادت های مهم الهی به شمار آید. معظم له نقش کلیدی عید قربان را به عنوان نماد عظمت اسلام و کنگره عظیم حج را مورد تصریح قرار داده و فرمودند: ما مسلمانان در ماه مبارک رمضان روزه می گیریم و از گناه توبه می کنیم و در پایان ماه نیز این توفیق افتخار را جشن و عید می گیریم، زوار خانه خدا نیز مناسک حج را به جامی آورند و بعد از پایان مراسم عید می گیرند که البته برنامه های آن ها تنها برای خودشان نیست، بلکه عظمت برای اسلام می آفرینند و کنگره حج باعث عظمت جهان اسلام است.

عید قربان به عنوان ضیافت و مهمانی خدا انتخاب شده است، لذا در مراسم زیارت خانه خدا همه زوار مهمان ضیافت خدا هستند که باید بعد از مهمانی خدا جشن برپا کرد. لذا در اندیشه معظم له مسلمانان جهان علی رغم این که در مکه نیستند، ولی از عید قربان بهره خواهند گرفت و جشن و شادی این روز را به پا می کنند، که این مسئله حاکی از انتقال تأثیرات بی نظیر ضیافت خداوند متعال در سرزمین وحی برای عموم مسلمانان است.



۱ رضا به اوامر الهی

برای تدبیر و تعمق در فلسفه و جودی عید قربان باید با مراجعه به قرآن کریم، روایات و اندیشه‌های مراجع و علمای اسلامی، به عمق معرفتی ماجرای حضرت ابراهیم (ع) در جریان ذبح حضرت اسماعیل (ع) اهتمام ورزید. صاحب تفسیر شریف نمونه در تشریح و ترسیم این مسئله مهم و کلیدی این‌گونه فرمودند: ابراهیم که بارها از کوره داغ امتحان الهی سرفراز بیرون آمده بود، این بار نیز باید دل به دریا بزند و سر بر فرمان حق بگذارد، و فرزندش را که يك عمر در انتظارش بوده و اکنون نوجوانی پرومند شده است با دست خود سرببرد. لیکن از آن جا که آن حضرت برای فرزند ۱۳ ساله اش شخصیت مستقل و آزادی اراده قائل است، لذا می‌خواهد فرزند نیز در این پیکار بزرگ با نفس شرکت جوید و لذت تسلیم و رضا را همچون پدر بچشد.

از سوی دیگر فرزند هم می‌خواهد پدر در عزم و تصمیمش راسخ باشد، نمی‌گوید مرا ذبح کن، بلکه می‌گوید هر مأموریتی داری انجام ده، من تسلیم امر و فرمان او هستم، و مخصوصاً پدر را با خطاب «یا ایت!» (ای پدر!) مخاطب می‌سازد تا نشان دهد این مسئله از عواطف فرزندش و پدری سرسوزنی نمی‌کاهد که فرمان خدا حاکم بر همه چیز است. معظم له در ادامه و در تفسیر چگونگی پیروزی حضرت ابراهیم (ع) و حضرت اسماعیل (ع) فرمودند: از سوی دیگر حضرت ابراهیم (ع) مراتب ادب را در پیشگاه پروردگار به عالی‌ترین وجه نگه می‌دارد، هرگز به نیروی ایمان و اراده و تصمیم خویش تکیه نمی‌کند، بلکه بر مشیت خدا و اراده او تکیه می‌نماید و با این عبارت از او توفیق پامردی و استقامت می‌طلبد. و به این ترتیب هم پدر و هم پسر نخستین مرحله این آزمایش بزرگ را با پیروزی کامل می‌گذرانند.

۲ رهایی از تعلقات نفسانی

لحظه‌های حساسی فرا رسید، فرمان الهی باید اجرا می‌شد، ابراهیم (ع) که مقام تسلیم فرزند را دید او را در آغوش کشید، و گونه‌هایش را بوسه داد، و هر دو در این لحظه به گریه افتادند، گریه‌ای که بیانگر عواطف و مقدمه شوق لقای خدا بود. قرآن همین اندازه در عبارتی کوتاه و پر معنی می‌گوید: «هنگامی که هر دو تسلیم و آماده شدند و ابراهیم جبین فرزند را بر خاک نهاد... فَلَمَّا أَسْلَمَا وَ تَلَّهُ لِلْجَبِينِ. بعضی گفته‌اند منظور از جمله «تَلَّهُ لِلْجَبِينِ» این بود که پیشانی پسر را به پیش نهاد خودش بر خاک نهاد، مبادا چشمش در صورت فرزند بیفتد و عواطف پدری به هیجان درآید و مانع اجرای فرمان خدا شود! به هر حال ابراهیم صورت فرزند را بر خاک نهاد و کار در راه حرکت در آورد... اما کار برنده در گلوی لطیف فرزند کمترین اثری نگذارد... ابراهیم در حیرت فرو رفت بار دیگر کار در راه حرکت درآورد ولی باز کارگر نیفتاد، آری ابراهیم «خلیل» می‌گوید: بپر! اما خداوند «خلیل» فرمان می‌دهد نپر! و کار در تنها گوش بر فرمان او دارد. این جاست که قرآن با یک جمله کوتاه و پر معنی به همه انتظاراتها پایان داده، می‌گوید: «در

این هنگام او را ندا دادیم که ای ابراهیم؛ و ناذیناهُ أَنْ یا اِبْرَاهِیمَ، آنچه را در خواب مأموریت یافتی انجام دادی؛ قَدْ صَدَّقْتَ الرُّؤْیَا» هم به آن‌ها توفیق پیروزی در امتحان می‌دهیم، و هم نمی‌گذاریم فرزند دلبنده‌شان از دست برود، آری کسی که سر تا پا تسلیم فرمان ماست و نیکی را به حد اعلا رسانده جز این پاداشی نخواهد داشت. سپس می‌افزاید: این مسلمان امتحان مهم و آشکاری است «إِنَّ هَذَا لَهُوَ الْبَلَاءُ الْعَظِیمُ».

در بعضی از روایات آمده است هنگامی که این کار (ذبح فرزند) توسط حضرت ابراهیم (ع) انجام گرفت جبرئیل (از روی اعجاب) سدا زد: «الله اکبر الله اکبر!...» و فرزند ابراهیم سدا زد: «لا اله الا الله و الله اکبر!...» و پدر قهرمان فداکار نیز گفت: «الله اکبر و لله الحمد.» و این شبیه تکبیراتی است که ما روز عید قربان می‌گوییم.

۳ پاداش پیروزی در امتحان الهی

اما برای این که برنامه ابراهیم ناتمام نماند، و در پیشگاه خدا قربانی کرده باشد و آرزوی ابراهیم برآورده شود، خداوند قوچی بزرگ فرستاد تا به جای فرزند قربانی کند و سنتی برای آیندگان در مراسم «حج» و سرزمین «منا» از خود بگذارد، چنان که قرآن می‌گوید: «ما ذبح عظیمی را فدای او کردیم؛ وَ قَدْ نِیْنَاهُ بِذَبْحٍ عَظِیمٍ.» بنابراین نه تنها خداوند پیروزی ابراهیم (ع) را در این امتحان بزرگ در آن روز ستود، بلکه خاطره آن را جاویدان ساخت، چنان که در آیه بعد می‌فرماید: «ما نام نیک ابراهیم را در امت‌های بعد باقی و برقرار ساختیم؛ وَ تَرْکُنَا عَلَیْهِ فِی الْآخِرِینَ... معظم له در ادامه می‌فرماید: در مرحله اول خداوند پیروزی ابراهیم را در امتحان بزرگش تصدیق می‌کند، و کارنامه قبولی او را امضا می‌فرماید، این خود جزا و پاداش بزرگی است، و این مهم‌ترین مژده‌ای بود که خداوند به ابراهیم داد، سپس مسئله «فدا کردن ذبح عظیم» و «جاودان ماندن نام و سنت او» و «درود فرستادن خدا بر او» را که سه موهبت بزرگ دیگر است مطرح کرده و آن را به عنوان پاداش نیکوکاران معرفی می‌کند.

۴ اسوه همه اعصار

یکی از نشانه‌های عظمت این ذبح آن است که با گذشت زمان، سال به سال و وسعت بیشتری یافته، و الان در هر سال بیش از یک میلیون به یاد آن ذبح عظیم، ذبح می‌کنند و خاطره‌اش را زنده نگه می‌دارند... لذا خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: «سلام بر ابراهیم، آن بنده مخلص و پاکباز باد؛ سَلَامٌ عَلَیْ اِبْرَاهِیمَ...» آری، ما این‌گونه نیکوکاران را پاداش می‌دهیم «كَذَلِکَ نَجْزِی الْمُحْسِنِینَ»

بنابراین باید گفت عید قربان نشانه‌ای است از این شاخصه کلیدی که حضرت ابراهیم (ع) «اسوه» ای شد برای همه آیندگان، و «قدوه» ای برای تمام پاکبازان و عاشقان دل‌داده کوی دوست، و برنامه او را به صورت سنت حج در اعصار و قرون آینده تا پایان جهان جاودان گردید، او پدر پیامبران بزرگ، او پدر امت اسلام و پیامبر اسلام بود. □

عید قربان نماد بارز

اطاعت‌پذیری و

تبعیت از خداوند

متعال است. در

عید قربان که دومین

عید اسلامی است،

بعد از انجام فریضه

حج توسط زوار

خانه خدا و به پایان

رساندن قسمت

عمده این فریضه،

حاجیانی که در منا

هستند عید می‌گیرند

و سایر مسلمانان

نیز با آن‌ها هم صدا

می‌شوند و آن را روز

عید اعلام می‌کنند

که آن هم عید

اطاعت است



۵۱ فضیلت مشترک مکه و مدینه

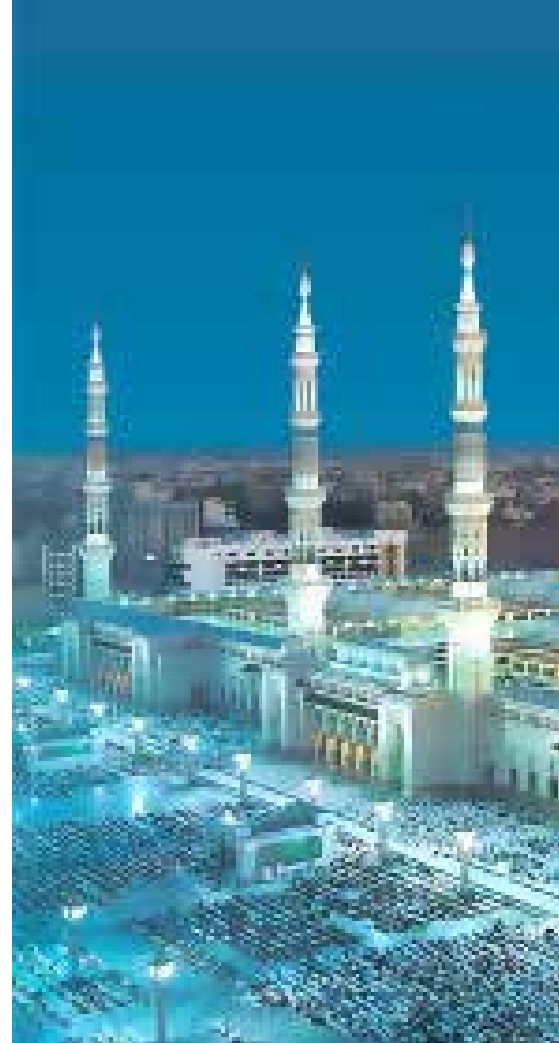
محمد جواد حجتی کرمانی

۳. مکه زادگاه و نشأت‌گاه پیامبر(ص) است و مدینه، هجرت‌گاه، رحلت‌گاه و آرام‌گاه او.
۴. مکه و مدینه هر دو حرم امن خدایند.
۵. هم مکه و هم مدینه به دستور خدا، حرم امن شده‌اند.
۶. «حَرَم» شدن «مکه» و «مدینه»، هر دو به وسیله پیامبر خدا بوده است؛ مکه به وسیله حضرت ابراهیم(ع) و مدینه به وسیله حضرت محمد(ص).
۷. «مکان» کعبه برای ابراهیم(ع) برگزیده شد و «مکان» مسجدالنبی(ص) برای پیامبر خاتم(ص).
۸. ابراهیم(ع) برای کعبه بسیار دعا کرد و حضرت رسول(ص) برای مسجد مدینه.
۹. «حج» به سوی مکه قرار داده شد و «هجرت» به سوی مدینه.
۱۰. بار سفر به سوی مکه و مدینه بستن به ترتیب واجب و سنت است.
۱۱. ثواب نماز در مسجدالحرام و مسجدالنبی(ص) از همه جا بیشتر و چندین برابر - صد یا هزار برابر - جاهای دیگر است.

بی‌تردید، حرمین شریفین، شریف‌ترین و گرمی‌ترین سرزمین‌ها هستند... در این‌که کدامیک بر دیگری برتری دارند، سخنان متفاوت گفته‌اند، اما نقل اجماع شده است که آن مقدار از خاک مدینه که جسم مطهر رسول خدا(ص) را در برگرفته، از همه جای دنیا حتی از کعبه مشرفه، اشرف و افضل است و نیز کعبه مشرفه از تمامی زمین‌ها؛ چه مکه و چه مدینه و چه سایر اماکن دنیا، اشرف و افضل است. در سطور ذیل با استفاده از کتاب «مکانة الحرمین الشریفین» موارد مشترک شرف و فضیلت حرم شریف مکی و حرم شریف مدنی برشمرده شده است. در این مطلب، ابتدا، به اختصار فضائل مشترک را برمی‌شماریم: ■

۱. نخستین شرافت مشترک آن است که هم نخستین و هم آخرین «مسجد» که به دست یک «پیامبر» بنا شد، در مکه و مدینه است. کعبه نخستین مسجدی است که به دست یک پیامبر؛ یعنی حضرت آدم(ع) ساخته شد و مسجدالنبی(ص) آخرین مسجدی است که به دست یک پیامبر یعنی حضرت محمد(ص) بنا گردید. و بدین سان آغاز مسجدسازی به دست یک پیامبر در مکه است و انجام آن به دست یک پیامبر در مدینه.
۲. مکه «برون‌گاه راستی» و مدینه «درون‌گاه راستی» است. پیامبر(ص) با «صدق» از مکه «بدرآمد» و به مدینه «اندرآمد».

۲۱. «مکه» به وسیله مردم «مدینه» فتح شد.
۲۲. طواف به دور خانه کعبه و نیز زیارت مسجد پیامبر (ص) است.
۲۳. مسح دُور رکن - رُکن یمانی و حجرالاسود - در مسجدالحرام و نیز نماز نزد «استوانه های» مسجدالنبی (ص) موجب ریزش گناهان است.
۲۴. تکرار پی در پی غمزه در «مکه» مستحب است و نیز نماز در مسجد قبا در مدینه معادل عمره شمرده شده است.
۲۵. نماز در حجر اسماعیل در مکه و نیز در روضه پیامبر (ص) در مدینه ثواب بی شمار دارد.
۲۶. کار نیک و عمل صالح هم در مکه و هم در مدینه ثواب مضاعف دارد.
۲۷. نوشیدن آب زمزم در مکه و نیز نوشیدن از آب چاهی در مدینه که «بئر بضاعه» نام دارد شُنت است.
۲۸. به موجب پاره ای از روایات، آب زمزم و خاک و خرمای مدینه شفاست.
۲۹. همان گونه که آب زمزم در مکه با پای «جبرئیل» جوشید، در مدینه آب از انگشتان پیامبر (ص) جوشید.
۳۰. همان گونه که آب زمزم را به این سو و آن سو می بردند و می برند، آب چاه های مدینه را نیز چنین می کردند و این بنا بر منقول، سنت پیامبر (ص) بوده است.
۳۱. همان گونه که «حجرالاسود» را در مکه باید بزرگ داشت، «منبر شریف پیامبر (ص)» را در مدینه، نیز باید بزرگ داشت و طبق روایت، نباید صدا را در نزد منبر رسول (ص) بلند کرد.
۳۲. اهل مکه «اهل الله» و اهل مدینه «جبران رسول الله» نامیده شده اند.
۳۳. فضائل مسجد خیف در مکه (منا) و مسجد قبا در مدینه با هم برابری می کنند. در روایت است که در مسجد خیف قبر ۷۰ پیامبر و نماز در مسجد قبا معادل عمره است، افزون بر مساجد دیگر مدینه که همه دارای فضیلتند؛ مانند «مسجد القبلتین»، «مسجد الغمامه» (المصلی)، «مسجد الفتح»، «مسجد الاجابه»، و جز این ها.
۳۴. در مکه وادی «شَرَر» و در مدینه وادی «عقیق» وجود دارد که برای هر دو مکان فضائل بسیار نقل شده است.
۳۵. مطابق روایات وارده هر مؤمنی که در مکه یا مدینه بمیرد، در قیامت در شمار «آمنان» یعنی کسانی که دارای امان و امنیت هستند، محشور می شود.
۳۶. زیارت قبرستان «مُعَلّی» در مکه و قبرستان بقیع در مدینه، مورد تأکید فراوان پیامبر (ص) قرار گرفته است و روایات در این باره فراوان رسیده است.
۳۷. طبق روایت، اهل مکه و اهل مدینه، نخستین کسانی هستند که با پیامبر (ص) محشور می شوند.
۳۸. نخستین کسانی که پیامبر (ص) برای آنان شفاعت می کند، اهل مکه و مدینه اند.
۳۹. در مکه سنگ و درخت و کوه بر پیامبر (ص) سلام می کردند و در مدینه «استوانه ختانه» از فراق پیامبر (ص) ناله می کرد.
۴۰. در مکه «جِراء» و «ثبیر» و در مدینه کوه «أحد» زیر پای رسول خدا (ص) بر خود می لرزید.
۴۱. پیامبر (ص) مدت رسالت خود را طی دو دوران، در مکه و مدینه گذراند.
۴۲. هجرت پیامبر (ص) از مکه به مدینه آغاز تاریخ مسلمانان شد.
۴۳. سرودن شعر در مکه و مدینه و نیز در مسجدالحرام و مسجدالنبی (ص) زُخصت است.
۴۴. هرگونه گناه، مخصوصاً احتکار خوراکی های مردم در مکه و مدینه کیفر دو چندان دارد.
۴۵. با آن که مکه و مدینه حرم امن الهی اند، ولی مُجرمان و بزهکاران نه در مکه و نه در مدینه از کیفر و اقامه حد، مصون نخواهند ماند.
۴۶. کسی که مردم مکه یا مردم مدینه را بترساند، کیفر ویژه و افزون خواهد یافت.
۴۷. هرکس با «الحاد» و ستم وارد مکه یا مدینه شود، به موجب آیه قرآن در مورد مکه و روایات وارده در مورد مدینه، کیفر سخت خواهد یافت.
۴۸. کسی که در مکه یا مدینه به بدعت یا الحاد گراید، کیفر مضاعف خواهد یافت.
۴۹. مکه و مدینه آخرین شهرهایی هستند که در پایان جهان ویران شوند و در روایات است مردم مکه و مدینه تا پایان جهان، مؤمن خواهند ماند.
۵۰. هیچ گاه کفار بر این دو شهر مسلط نخواهند شد.
۵۱. لشکریانی که بخواهند با این دو شهر بجنگند به زمین فرو خواهند رفت. □



۱۲. پیامبر (ص) مکه و مدینه را از همه جای دنیا بیشتر دوست می داشت.
۱۳. «ایمان» در هر عصری، به مکه و مدینه درمی پیچد و این دو شهر را احاطه می کند.
۱۴. خدا این دو شهر را محلّ قیام و برپا ایستی برای ذکر و عبادت قرار داده است.
۱۵. «مقام ابراهیم (ع)» در مسجدالحرام و «منبر پیامبر» در مسجدالنبی (ص) دو موجود بهشتی اند.
۱۶. هرکس وارد مکه یا مدینه می شود، سنت است که از مسجدالحرام و مسجدالنبی (ص) بیآغازد.
۱۷. در هر دو شهر سنت است که دخول و خروج از دو راه متفاوت باشد. این سنت را رسول خدا (ص) پایه گذاشته است، چون خود چنین می کرد.
۱۸. سنت است کسی که شبانه می خواهد وارد مکه یا مدینه شود، در حومه «شهر اتراق» کند و روز وارد شود این شُنت نیز از رسول خدا (ص) است که شب وارد این دو شهر نمی شد.
۱۹. پیامبر (ص) بر مردم مکه منت نهاد و آنان را آزاد ساخت و نیز از مسلمانان مدینه خواست که گناهکاران انصار را عفو کنند.
۲۰. به موجب آیات قرآن و حوادث زمان پیامبر (ص) اهل مکه از تجاوز به شهر مدینه و نیز مسلمانان مدینه از تجاوز به مکه بازداشته شدند.

نوشتار آیت الله صافی گلپایگانی درباره عرفه

روز عافیت خواهی از محبوب

عافیت اخلاقی

عافیت اخلاقی عبارت از ائتصاف انسان به اخلاق اسلامی است که در قرآن مجید و احادیث مرویه از پیغمبر و ائمه صلوات الله علیهم بیان شده است. مثل صبر، زهد، تواضع، صداقت سخاوت، شجاعت، عدالت، ترخم، حلم، عفت، مروّت، حرّیت، فتوّت، عفو و گذشت، ایثار، صلّه رحم، رعایت حقّ همسایه حق پدر و مادر، موااسات، احسان، انصاف، کظم غیظ، صدق وعده، تفویض، توکل، رضا و تسلیم و سایر صفات حمیده و مکارم اخلاق که در قرآن مجید و احادیث شریفه و ادعیه بر آن ها ترغیب و توصیه شده است. و بر حسب حدیث معروف: «إِنَّمَا يُعِثُّ لِأَتَمِّ مَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ» پیغمبر اکرم (ص) برای اتمام و آموزش کامل اخلاق مبعوث شده است.

در موضوع اخلاق، تعالیم اسلام کامل ترین و سازنده ترین تعالیم است. بسیاری از حکما هم که علم اخلاق را حکمت عملی می نامند، در حکمت عملی وارد نمی شوند، زیرا معتقدند با تعالیم اسلام در این موضوع دیگر جایی برای کلام و مقال دیگران نیست.

کتاب های اخلاق و اشعار شعرا و حکایاتی که از مسلمانان تربیت شده در مکتب اسلام نقل شده، مسلمانان را در اخلاق به قدری غنی و صاحب افتخار نشان می دهد که بالاتر از آن تصور نمی شود. شخص پیغمبر اکرم (ص) که خدا به او خطاب فرموده است: «أَنْتَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ» دارای عالی ترین اخلاق انسانی بود و یکی از علل عمده نفوذ دعوت آن حضرت در اعراب جاهلیت که تغییر عادات آن ها امری ناممکن به نظر می آمد، همان اخلاق کریمه آن حضرت بود. همچنین اهل بیت آن حضرت امیرالمؤمنین و سایر ائمه طاهرین علیه السلام همه نمونه اعلی و مثل اکمل اخلاق انسانیت بودند که دوست و دشمن به آن اعتراف داشتند و این اخلاق سز و رمز محبوبیت فوق العاده آن ها در قلوب مردم بود.

عافیت عملی

و اما عافیت عملی به این است که انسان در اعمال و کارهای خود؛ فردی، اجتماعی، سیاسی و مالی و همچنین در عبادات و تکالیف و فرایض، رعایت کامل احکام شرع مقدّس را کرده و نسبت به این دستورات که عمده آن ها در کتاب های فقه مدوّن است، تعهّد کامل داشته باشد و از معصیت و مخالفت پرهیز کند و تقوا پیشه سازد و حتی در گناهان صغیره نیز اگر چه وعده گذشت از آن ها در صورت اجتناب از گناهان کبیره داده شده پرهیزد و چنان عمل کند که شاعر در این شعر می گوید: «خُلَّ الذُّنُوبِ صَغِيرًا وَ كَبِيرًا فَهُوَ التَّقَى* کُنْ مِثْلَ مَا شَفَى طَرِيقَ الشُّوْكِ تَحْذِرُ مَاتَرِي* لَا تَحْتَرِقُ صَغِيرَةً اَنْ الْجِبَالِ مِنَ الْحَصَى؛ از گناهان کوچک و بزرگ پرهیز کن که این کار، تقوی است. مانند رونده ای باش که در یک راه پراز خار، با احتیاط گام برمی دارد و هیچ کوچکی را حقیر م شمارد که کوه ها از سنگریزه ها تشکیل شده است. □



دعاهایی که انسان در این روز می خواند همه عروج دهنده، بینش آفرین و کمال بخش روح است، مخصوصاً دعای عرفه حضرت امام حسین (ع) که نمی توان رقائقت و معارف آن ها را توصیف کرد. هر جمله از آن نور است که بر باطن شخص می تابد و آن را روشن می کند و کدورات و زنگارهای آن را زایل می سازد و حیات و سعادت را تفسیر می کند و نعمت های خدا را برمی شمارد و تصور و تقصیر آن را در ادای شکر این نعمت ها شرح می دهد که هر انسانی در هراوج از معرفت که باشد از خواندن آن ها لذت می برد و خود را در عوالم روحانی مشاهده کرده و هر دم حضور خود را در درگاه خداوند تعالی بیشتر می بیند. واقعاً جامعه ای که چنین ذخائر عرفانی و تربیتی را در اختیار دارد باید از همه اوضاع و احوال و برنامه های نور و معنویت و بی اعتنایی به مال و منال و اعتبارات دنیا ظاهر باشد. ■

سعادت دنیا و آخرت، مرهون عافیت

یکی از مهم ترین حوائجی که حضرت سید الشهداء (ع) در دعای عرفه از خداوند می خواهد، عافیت در بدن و دین است؛ «اللّهُمَّ... عَافِنِي فِي بَدَنِي وَ دِينِي» که هر کسی این دو نعمت خداوند را داشته باشد، سعادت دنیا و آخرت را دارا شده است.

عافیت در بدن، عبارت از تندرستی و سلامتی از بیماری ها، نقص های عضوی و کمال استوای خلقت و آفرینش است که از نعمت های بزرگ خداست که با توجه به انواع و اقسام امراض، سلامتی از هر یک از آن ها نعمتی جداگانه به شمار می رود و غالب مردم از شکر این نعمت ها غافلند چون از خود نعمت غافلند، یا اصلاً آن را نمی شناسند؛ زیرا اطلاع بر این نعمت ها نیاز به اطلاع وافی و کامل در علوم متعدده دارد که همه مربوط به جسم انسان از گوشت، پوست، استخوان، رگ، پیه، خون، مفاصل، سلول ها، اعضا و جوارح ظاهره و باطنه است که به فرض این که کسی از این همه علوم مطلع باشد، چون این علوم کامل نشده است باز هم از شناخت نعمت های خدا در این ارتباط و شکر آن ها قاصر است.

عافیت دین و انواع آن

عافیت در دین که اهمیّت آن بیشتر است و اگر آن نباشد عافیت در بدن وسیله احتجاج بر عبد و استحقاق توبیخ و معاقبه زیاد تر است بر سه قسم است:

عافیت فکری و اعتقادی

عافیت فکری و اعتقادی این است که شخص در شناخت خدا و صفات و اسماء الحسنای او، در شناخت ملائکه و مسائل نبوّت پیغمبران و وحی و امامت خصوصاً شناخت حضرت خاتم الانبیا (ص) و اوصیا و خلفای آن حضرت و در شناخت معاد و خلاصه کلّ امور اعتقادی، ایمانش سالم از انحرافات و پاک از بدع و شبهه ها باشد و از خطی که انبیا، خصوصاً حضرت ختمی مرتبت (ص) ترسیم فرموده اند بیرون نباشد و همه را با معیارهای صحیح عقلی و نقلی تحصیل کرده باشد و به آنچه بر حضرت محمد بن عبدالله (ص) نازل شده است؛ اعم از اصول یا فروع ایمان داشته باشد که حتی به جزئی ترین امری از امور اعتقادی و کوچک ترین فرع از فروع و احکام شرعی و عملی، ایمان مطمئن داشته باشد و میل نفس خود را در همه امور، تابع شرع قرار دهد، بدیهی است گاه یک انحراف و انکار یک موضوع مسلم دین اسلام، شخص را زیر سؤال برده و موجب کفر او می شود.



۸۱-۹۲

عید غدیر خم بزرگترین عید شیعیان معنا و مفهومی ویژه برای ما دارد. به مناسبت فرارسیدن این عید سعید در مطالب پیش رو به تبیین ابعاد حدیث غدیر پرداخته ایم. گفتگو با آیت الله حکیم درباره جایگاه حدیث غدیر، معنا و مفهوم خاتمیت اسلام و کمال آن، علامه امینی در بیان استاد فاطمی نیا و بررسی تاریخی واقعه غدیر از جمله مطالب این بخش هستند.

■ معنای ولایت در حدیث غدیر ■ امامت همچون نبوت باید از سوی خداوند تعیین شود ■ ترجمان خاتمیت اسلام ■ روشن تر از خورشید ■ غدیر قربانی قدرت ■

غدیر



السلامة



خواستگاری برخواستگاری‌های آنان مقدم بوده و پیروی او بر همه واجب است. بعضی از آن قرائین و دلایل به قرار زیر هستند:

۱. مسئله دوستی علی (ع) آن قدر نگران کننده نبود که در آیه تبلیغ با آن لحن داغ و تهدیدآمیز بیان شود و پیامبر (ص) از افشای آن احساس خطر کند، بلکه منظور آیه تبلیغ چیزی جز ابلاغ ولایت و امامت امیرالمؤمنین علی (ع) نبوده است.

۲. مسئله دوستی علی (ع) با همه مؤمنان مطلب پنهان و پپیچیده‌ای نبود که نیاز به آن همه تأکید، بیان، متوقف ساختن آن قافله عظیم در وسط بیابان خشک و سوزان، خطبه خواندن و گرفتن اعتراف‌های پی در پی از جمعیت داشته باشد، زیرا اخوت اسلامی و دوستی مسلمانان با یکدیگر از بدیهی‌ترین مسائل اسلامی است که از آغاز اسلام وجود داشت و پیامبر (ص) بارها آن را تبلیغ کرد و بر آن تأکید نمود؛ چنان که قرآن به صراحت می‌گوید: «مؤمنان همه برادر یکدیگرند.» و «مردان و زنان مؤمن یار و دوستدار یکدیگرند.» پس منظور پیامبر (ص)، از این کارها، بیان مسئله بسیار مهم و اساسی بوده و آن عبارت است از اعلام ولایت و امامت علی (ع) و انتصاب او به این مقام.

۳. جمله «ایها الناس من اولی الناس بالمؤمنین من انفسهم» در بعضی روایات و جمله «الست اولی بکم من انفسکم» در بیشتر روایات که پیش از جمله «من کنت مولا علی مولا» واقع شده‌اند، هیچ تناسبی با بیان یک دوستی ساده یا معانی دیگر ندارند، بلکه پیغمبر (ص) با این جمله‌ها می‌خواهد مردم به همان اولویت و اختیاری که آن حضرت (ص) نسبت به آنان دارد اقرار و اعتراف کنند. معنای اولویت پیغمبر (ص) این است که خواسته

معنای ولایت در حدیث غدیر

■ تبر علی حسینی

حدیث غدیر از قطعی‌ترین روایات اسلامی و مصداق روشن حدیث متواتر است. تا آن جا که محقق بزرگ، علامه امینی، در کتاب الغدیر آن را از ۱۰۲ نفر از صحابه و یاران پیامبر (ص)، ۸۴ نفر از تابعین و ۳۶۰ نفر از دانشمندان و مؤلفان معروف اسلامی، با اسناد و مدارک زنده نقل کرده است. همچنین ۲۶ نفر از دانشمندان بزرگ اسلامی را نام برده که کتاب مستقلی درباره آن نوشته‌اند. ■

از نظر همه علمای شیعه دلالت جمله «من کنت مولا علی مولا» بر امامت امیرالمؤمنین، علی (ع) قطعی و روشن است، ولی بیشتر علمای اهل سنت در این باره شک و تردید کرده‌اند. یکی از عوامل این شک و تردیدها این است که کلمه «مولى» در لغت معانی متعددی دارد که بعضی از آن‌ها عبارتند از وارث، خویشاوند، پسر، برادر، عمو، پسرعمو، پسرخواهر، داماد، همسایه، شریک، تابع، هم‌پیمان، مهمان، سرور، غلام، مالک، نعمت دهنده، نعمت داده شده، یار، یاور، دوست، متولی امور، ولی و سرپرست دینی.

بسیاری از نویسندگان اهل سنت «مولى» را در این جا به معنای «یار، یاور و دوست» گرفته‌اند. با این حال قرائین و دلایل زیادی وجود دارند بر این که «مولى» در این جا، به معنای «ولی و سرپرست دینی» است؛ یعنی کسی که از طرف خداوند مقام ولایت و سرپرستی بر مردم دارد. معلوم است کسی که دارای ولایت بر مردم باشد، امام و صاحب اختیار مردم است و



یوم قال النبی: من کنت مولاه
فهذا مولاه خطب جلیل

علی (ع) امام ما و امام غیر ماست. این را قرآن آورده است، در روزی که پیامبر (ص) فرمود: هر که من مولای اویم، این علی مولای اوست» و این خبر بسیار با عظمتی است. اهل لعنت نیز «مولی» را در این حدیث به «ولی و سرپرست و رهبر دینی» معنا کرده اند. از هری و ابن منظور می گویند: «الولی و المولی واحد فی کلام العرب، المولی له مواضع فی کلام العرب: منها المولی فی الدین و هو الولی و ذلک قوله تعالی. ذلک بیان الله مولى الذین امنوا و ان الکافرین لا مولى لهم ای لا ولی لهم و منه قوله (ص) من کنت مولاه فعلى مولاه ای من کنت ولیه؛ «ولی و مولی در زبان عرب به یک معناست. مولی در کلام عرب در موارد متعددی به کار می رود، از جمله آن ها مولای در دین است که به معنای ولی و سرپرست است. این نوع مولی در این کلام خداوند آمده است: این (عاقبت نیک مؤمنان و عاقبت بد کافران) برای آن است که خداوند مولی و سرپرست کسانی است که ایمان آوردند، اما کافران مولایی ندارند؛ یعنی برای کفار هیچ ولی و سرپرستی وجود ندارد. از این نوع مولاست مولایی که در این فرمایش پیامبر (ص) آمده است: هر کس من مولای اویم، پس علی (ع) مولای اوست؛ یعنی هر کس من ولی و سرپرست اویم، پس علی (ع) ولی و سرپرست اوست.

این تلقی عموم حاضران، شاعران، ادیبان، لغت دانان و سایر عالمان حجت قاطع است بر معنایی که از واژه «مولی» در حدیث غدیر اراده شده است. با توجه به این قراین و دلایلی که ذکر شدند، دلالت حدیث غدیر بر ولایت و امامت امیرالمؤمنین علی (ع)، برای صاحبان انصاف بسی روشن است. □



جمله «ایها الناس
من اولی الناس
بالمؤمنین من
انفسهم» در بعضی
روایات و جمله
«الست اولی بکم من
انفسکم» در بیشتر
روایات که پیش از
جمله «من کنت
مولاه فعلى مولاه»
واقع شده اند، هیچ
تناسبی با بیان یک
دوستی ساده یا معانی
دیگر ندارند، بلکه
پیغمبر (ص) با این
جمله ها می خواهد
مردم به همان اولویت
و اختیاری که آن
حضرت (ص) نسبت
به آنان دارد اقرار و
اعتراف کنند

او بر خواسته مردم مقدم است و هر چه بگوید و انجام دهد برای مردم حجت است، چون در حقیقت بر مردم ولایت سرپرستی دارد.

بنابراین، همان گونه که در جمله پیشین صحبت از اولویت و ولایت پیامبر (ص) است، در جمله بعد هم باید سخن از ولایت و اولویت به همان معنی باشد تا ارتباط معنوی و جمله پیشین و پسین محفوظ بماند. پیامبر (ص) در جمله بعد می خواهد بگوید: همان اولویت و اختیاری که من نسبت به شما دارم و پیشوا و سرپرست شما هستم، برای علی (ع) نیز ثابت است.

به این ترتیب معنای این چند جمله این است، چنان که در بیشتر روایات آمده که پیامبر (ص) فرمود: «آیا من نسبت به شما از خودتان سزاوارتر نیستم؟» همه گفتند: هستی. آن گاه فرمود: «همین سزاواری و ولایتی که من نسبت به شما دارم، علی (ع) نیز دارد و پس از من، او مولای همه مسلمانان و جانشین من خواهد بود.» در این حدیث هیچ یک از معانی دیگر «مولی» غیر از همان اولویت، ولایت و امامت منظور نیست، چون معانی دیگر در این مقام بی تناسب است.»

۴. یکی از راه های تشخیص مراد متکلم، فهم عرف و اهل زبان از کلام اوست. در مورد حدیث غدیر کسانی که در غدیر خم حاضر بودند و نیز شاعران، ادیبان و لغویان همه از کلمه «مولی» در این جا «امام و رهبر، سرپرست و صاحب اختیار» را فهمیده اند، زیرا مردم در پایان مراسم غدیر به علی (ع)، به عنوان امیرالمؤمنین سلام دادند؛ این مقام را به او تبریک گفتند و با او بیعت کردند. این سلام ها، تبریک ها و بیعت ها از سوی مردم، در این واقعه تاریخی، به خصوص تبریکی که ابوبکر و عمر به او گفتند، نشان می دهد که چیزی جز مسئله نصب به خلافت و امامت نبوده که درخور این گونه سلام، تبریک و تهنیت و بیعت باشد؛ دوستی ای که برای مسلمانان، به طور عموم ثابت است و اعلام آن نیازی به تبریک ندارد.

شعرا هم در اشعارشان «مولی» را به «امام، رهبر و سرپرست» معنا کرده اند. از جمله آنان حسان بن ثابت است که در روز غدیر حاضر بود و در پایان مراسم، با اجازه پیامبر (ص) حدیث غدیر را به نظم درآورد و اشعارش در حضور آن حضرت خواند که از جمله ابیاتش این دو بیت است:

فقال له قم یا علی فأننی

رضیتک من بعدی اماماً و هادياً

فمن کنت مولاه فهذا ولیه

فکونوا له اتباع صدق موالیا

پیامبر (ص) به علی (ع) فرمود: بر خیز ای علی که همانا من تورا به بعد از خودم امام و رهبر انتخاب کردم. پس هر کس من رهبر و سرپرست اویم، این علی (ع) ولی و رهبر اوست. پس شما همه از سر صدق و راستی از او پیروی کنید.

صحابی بزرگ، قیس بن سعد بن عباده انصاری هم از این دسته است که گفته:

و علی امامنا و امام

لسواناتی به التنزیل

علم معجزة و حکمت مع لعلی



«غدیرخم» در بازگشت از مکه، آخرین منزلی بود که جایگاه اقامت عموم حاجیان است و از آن پس راه‌ها گوناگون می‌شد و جمع حاجیان از هم جدایی شدند. در چنین جایگاهی وحی الهی بر پیامبر فرو آمد تا پیام این نصب و تعیین را به مسلمانان برساند: «یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک وان لم تفعل فما بلغت رسالته والله یعصمک من الناس» (مائده، ۶۷)

در پی این دستور، پیامبر (ص) به پاخواست و فرمان داد تا حاجیانی که جلوتر در حرکت بودند برگردند و نیز در انتظار رسیدن دیگر حاجی که در پی بودند ماند. آن‌گاه پس از اجتماع همه حجاج در آن سرزمین، میان آن مردم ایستاد و بی‌آن سخن گفت و در سخنان خویش خلاصه‌ای از نقش پیامبری، کارها و دستاوردهای آن را بازگو کرد و افزود که به زودی از میان مردم خواهد رفت و مردم را به گواهی بر خود و رفتارشان خواند و آن‌گاه امام علی (ع) را برای خلافت تعیین کرد و از همه مردم برای او بیعت گرفت.

این نمای اجمالی حدیث غدیر است و نقل‌های تاریخی این رخداد بزرگ، گرچه در جهات تفصیلی و از نظر واژگان به کار گرفته شده در آن مختلف و گوناگون است، اما همه این نقل‌ها به طور اتفاق در حدّ تواتر، این جمله را در خود جای داده‌اند که پیامبر (ص) فرمود: «من کنت مولاه فهذا علی مولاه؛ هر کس را که من مولای اویم این علی مولای اوست.»

❑ جایگاه حدیث غدیر در میان دیگر احادیث چگونه است؟

پس از ارائه این حدیث که مورد قبول همه شیعیان اهل بیت (ع) قرار گرفته و همه به مفاد صحیح آن اذعان کرده‌اند و نیز عموم محدثان و محققان اهل سنت بدان تن داده‌اند و صحت و درستی آن را پذیرفته‌اند، می‌توان جایگاه ممتاز این حدیث را ترسیم کرد و امتیازات این حدیث را بر دیگر احادیث برشمرد: ۱. این حدیث در بردارنده محتوای بلندی است که او را از دیگر احادیث ولایی جدایی سازد. در حدیث غدیر، ولایت و امامت امیرمؤمنان علی (ع) در سخنرانی پیامبر (ص)، در کنار مفاهیمی حساس آمده است که هیچ حدیث دیگری همانند او نیست و از این دیدگاه حدیث غدیر شایسته بحث و بررسی است.

۲. سند و شیوه نقل این حدیث از نظر حدیثی، تاریخی، کلامی و ادبی و همچنین فراگیری و راهیابی آن به ضمیر مردم در میان روایاتی که اصل ولایت را بازگو می‌کند بی‌مانند است. محققان، تواتر این حدیث را به اثبات رسانده‌اند و همه مسلمانان با هر فرقه و مسلکی که دارند به درستی این حدیث اعتراف کرده‌اند.

۳. شرایطی که این رخداد در آن شکل گرفته از ویژگی خاصی برخوردار است که مانندش را در موارد دیگر نمی‌یابید، چرا که این اجتماع بزرگ تنها برای بازگو کردن این حدیث پاک گرفت و هدفی دیگر در کار نبود. این اجتماع بزرگ و شیوه بیان این رسالت و پیام از سوی پیامبر با توجه به همگانی بودن آن ماندنی ندارد، جز جریان اعلام سوره براءت که قرآن به آن اشاره می‌کند: «و اذان من الله و رسوله الی الناس یوم الحج الأكبر ان الله برئ من المشرکین و رسوله...» (براءت، ۳)؛ همان‌گونه که جایگاه اعلام براءت از مشرکان جایگاهی برجسته و ویژه است، جایگاه حدیث غدیر و نصب و تعیین امام علی (ع) و گرفتن بیعت از عموم

گفتگو با آیت الله سید محمد باقر حکیم

امامت همچون نبوت باید از سوی خداوند تعیین شود



آیت‌الله شهید محمد باقر حکیم که برخاسته از خاندان با فضیلت علم و اندیشه بود، سال‌ها ریاست مجلس اعلی اسلامی عراق را برعهده داشت. ایشان پیش از شهادت در گفتگویی درباره عید غدیر به این رخداد مهم جهان اسلام پرداخته و جنبه‌های تاریخی و عقیدتی آن را واکاوی نموده است. بخش‌هایی از این مصاحبه برای شما انتخاب شده است. ■

❑ حدیث غدیر روایتگر چه چیزی است؟

حدیث غدیر حدیثی است که رخداد مهمی را در تاریخ اسلام و مسلمانان بازگو می‌کند. این رویداد، همان انتصاب علی بن ابی طالب (ع) از سوی پیامبر اکرم (ص) به عنوان خلیفه و جانشین آن حضرت و اخذ بیعت از همه مسلمانانی است که در آن سال همراه پیامبر (ص) به حج خانه خدا رفته و تبلوری از همه مسلمانان در آن زمان بودند. این حدیث را حدیث غدیر می‌نامند، چرا که این نصب و تعیین به دست پیامبر اکرم (ص) پس از بازگشت از حجه الوداع در سرزمینی نزدیکی «جحفه» که با نام «غدیرخم» شناخته می‌شد صورت گرفت.



از انکار دلالت آن یافته‌اند و برای فرار از محتوای روشن و گویای حدیث که راه فرار را بر همه می‌بندد، به تشکیک در اصل صدور حدیث و سندان پرداخته‌اند.

۲. درنگ و تأمل در این رخداد، غفلت کردن از آن و سکوت عملی نسبت به حادثه غدیر با این هدف که آثار غدیر را محو سازند و واقعیت خارجی مذهب خود را حفظ کنند؛ مذهبی که تن به خلافت و جانشینی امیرمؤمنان علی (ع) پس از پیامبر (ص) نداده است. این‌گونه است برخورد بخاری، مسلم و دیگران با اصل حدیث، و همین‌گونه است حالت عموم عالمان سنی در عمل به حدیث غدیر و پذیرش آن.

۳. حذف بعضی از شواهد لفظی و قراین مهمی حالی که درباره رخداد غدیر و حدیث آن وجود داشته است؛ همان شواهد حساسی که از آن در پاسخ به اولین سؤال شما گفتگو شد. تا آن جا که ترمذی به همین گفته کوتاه و بریده و بی‌پیوند اکتفا کرده و چنین آورده است: «قال رسول الله فی حدیث الغدیر: من کنت مولاه فهذا علی مولاه». اگر ما این نقل کوتاه را در کنار نقل مرحوم طبرسی در «احتجاج» که داستان غدیر خم را به تفصیل تمام با توجه به همه پیوندها و قراین و شواهد از امام باقر (ع) آورده است قرار دهیم، به تلاش عظیم و پی‌گیر گروه زیادی در حذف و سانسور رخداد غدیر و حدیث آن پی خواهیم برد.

۴. تلاش در جهت تفسیر حدیث غدیر با شیوه‌ها و راه‌هایی که بسیار بعید و به دور از واقعیت لغت است، چرا که در این تلاش می‌خواهند حدیث غدیر را از محتوای مهم و کارساز عقیدتی سیاسی و اجتماعی جدا کنند و آن را در حد بیان یک موضوع عاطفی و اخلاقی پایین بیاورند.

۱ از حدیث غدیر چه نکاتی را می‌توان برداشت کرد؟

از حدیث غدیر و روایت آن چند نکته مهم عقیدتی به دست می‌آید:

۱. امامت همچون نبوت منصبی الهی است؛ چرا که نصب امام علی (ع) از سوی پیامبر (ص) با دستور الهی بود و آنچه که بر حقیقت یاد شده تأکید دارد، همان است که پیامبر (ص) با این که می‌دید این منصب برای امام علی (ع) محفوظ نمی‌ماند (و این بینش پیامبر (ص) با واقعیت خارجی نیز تطبیق کرد)، ولی با این همه خداوند، پیامبر را مأمور ساخت تا این دستور عقیدتی را بیان دارد، و روشن است که این خبر تنها برای دستیابی امام علی (ع) به این منصب نبوده است؛ چرا که این هدف شکل نگرفت. بنابراین، این رخداد عظیم در جهت بیان این دستور عقیدتی بود که منصب امامت همچون نبوت و پیامبری باید از سوی خداوند تعیین گردد.

۲. بیعت و پیمان و تعهد در برابر ولایت و امامت از جهت اهمیت و آثار، با بیعت و پذیرش نبوت فرقی نمی‌کند، آن‌گونه که نقض این بیعت و عدم پای بندی نسبت به آن همانند نقض بیعت پیامبر است و پی‌آمدهای آن را دارد.

۳. عصمت امام علی (ع) نیز از واقعه غدیر استفاده می‌شود، چرا که ولایت او، یاری رساندن به او، دشمنی با دشمنان او، همراهی با خط او و پای بندی به دیدگاه‌های او همانند ولایت پیامبر اکرم (ص) و یاری رساندن به او و پای بندی به روش و دیدگاه‌های او قرار گرفته است. □

حدیث غدیر حدیثی

است که رخداد

مهمی را در تاریخ

اسلام و مسلمانان

بازگو می‌کند. این

رویداد، همان

انتصاب علی بن

ابی طالب (ع)

از سوی پیامبر

اکرم (ص) به عنوان

خلیفه و جانشین

آن حضرت و اخذ

بیعت از همه

مسلمانانی است

که در آن سال

همراه پیامبر (ص)

به حج خانه خدا

رفته و تبلوری از

همه مسلمانان در

آن زمان بودند. این

حدیث را حدیث

غدیر می‌نامند،

چرا که این نصب

و تعیین به دست

پیامبر اکرم (ص)

پس از بازگشت

از حجه الوداع

در سرزمینی

نزدیکی «جحفه»

که با نام «غدیر خم»

شناخته می‌شد

صورت گرفت

مسلمانان از چنین اوج و شکوه بی‌مانندی برخوردار است؛ چرا که این حدیث در پایان زندگی پیامبر (ص) در زمانی است که رسالت اسلام کامل گردیده و دولت اسلامی همه جزیره العرب را زیر پا گرفته و ائمت اسلام، نیرومند و نفوذناپذیر شده است و پیامبر (ص) در چنین شرایطی با مردم وداع می‌کند.

آیه سوم سوره مائده که پس از گرفتن بیعت از عموم مسلمانان نازل شده به این حقیقت اشاره دارد: «الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الإسلام دیناً».

۴. این نصب و تعیین برای خلافت پس از پیامبر (ص) در غدیر تنها با گفتار روشن و گویای پیامبر (ص) شکل نگرفت و در قالب اخبار از یک حقیقت مطرح نشد، آن‌گونه که در دیگر روایات ولایت و امامت مشاهده می‌شود، بلکه در حدیث غدیر خلافت امام علی (ع) به عنوان حکم و فرمان اجرا گردید و با گرفتن بیعت از عموم مسلمانان، تعهد، التزام و پای بندی به اصل امامت و ولایت امام علی (ع) از سوی مسلمانان نیز اعلام شد. این نکته‌ای است برجسته و حساس که حدیث غدیر و روایت آن مهم غدیر را از دیگر رخدادها و دیگر احادیث ولایت و امامت، جدا می‌سازد و بدان برتری می‌بخشد.

۵. پیامبر (ص) بیم داشت که مسلمانان به این بیعت پای بند نمایند و این بیعت از سوی مسلمانان در آینده نقض شود و این بیم او را بازمی‌داشت تا به این کار مهم که اهمیتی آن را در شکل دهی جامعه اسلامی ضروری می‌دانست، تن ندهد. او در این اندیشه بود که نقض این بیعت، مسلمانان را به نقض اصل اسلام بکشاند، ولی دستور قاطع الهی مبنی بر لزوم اجرای حکم ولایت و امامت به انجام تکلیف الهی پیامبر (ص) و بیان حقیقتی که کمال رسالت بدان بسته بود انجامید و خداوند وعده فرمود که پیامبر و رسالتش را حفظ خواهد کرد. دیدگاه پیامبر (ص) درباره این واقعه سیاسی کاملاً صحیح و درست بود، چرا که مسلمانان این بیعت را پس از گذشت حدود هفتاد روز شکستند و البته خداوند وعده خویش را تحقق بخشید و پیامبر (ص) و رسالتش را حفظ کرد، چرا که مسلمانان در ابتدا یکپارچه بیعت کردند و همگان بر التزام به اصل اسلام و پیامبری پای بند ماندند. آثار و نصب و تعیین پیامبر (ص) همچنان استمرار یافت و امروز مسلمانانی که پای بند به آن بیعت نخستین در غدیر هستند، برجسته‌ترین گروه از مسلمانان را در بُعد مسئولیت پذیری و توان بالای شکیب، پایداری و بالندگی تشکیل می‌دهند. این ویژگی‌ها در حدیث غدیر دیده می‌شود و در دیگر روایات و احادیث ولایت و امامت نیست.

۱ مبنای اختلافات درباره حدیث غدیر چیست؟

به طور اجمالی می‌توان اختلاف شیعه و سنی را در ارتباط با حدیث غدیر در چند جهت خلاصه کرد:

۱. تلاش در جهت از کار انداختن سند این حدیث با انکار و نپذیرفتن صدور این حدیث به کمک استدلال‌های سست و بی‌اساس (مانند استدلال‌های فخر رازی)، و یا تشکیک در صدور حدیث با این بیان که این حدیث ثابت یا متواتر نیست، آن‌گونه که ابن حجر هیثمی، نورالدین حلبی، ابن تیمیه، ابن حزم اندلسی، عبدالحق دهلوی و دیگر متعصبان اهل سنت بدان گرایش پیدا کرده‌اند. اینان راه انکار اصل حدیث را راحت تر



ترجمان

خاتمیت اسلام

سید علی طباطبائی

اگر خاتمیت به معنای کمال یافتن و تمام شدن است، و اگر دین با تثبیت مسئله امامت کامل و تمام شده، و واقعه غدیر خم به عنوان وحی الهی درباره امامت و معرفی امام معصوم (ع) و منصوب از طرف خدای سبحان است، پس غدیر خم، دلیل خاتمیت دین اسلام است. حجت الاسلام والمسلمین سید علی طباطبائی، استاد و پژوهشگر، در مقاله ای با موضوع «غدیر» به بررسی واقعه غدیر خم به عنوان وحی الهی درباره امامت و دلیل خاتمیت دین اسلام پرداخته است. ■

چگونه باید فهمید دین اسلام کامل است؟

یکی از اساسی ترین اصول قرآن کریم این ادعاست که اسلام دین خاتم و نبی مکرم اسلام (ص) خاتم انبیاست. «ما کان محمد ابداً احد من رجالکم و لکن رسول الله و خاتم النبیین و کان الله بکل شیء علیماً» (احزاب/ ۴۰) این ادعای قرآن کریم از چه راهی باید ثابت شود؟ دلیل این ادعا چیست؟ برهان این اصل قرآنی که اسلام آخرین شریعت، قرآن کریم آخرین پیک وحی تشریحی، و نبی مکرم اسلام آخرین فرستاده خداست، چیست؟ حال چگونه باید فهمید که این دین کامل است و نیازی به دین و شریعتی بعد از آن نیست؟ کمال یک دین و شریعت از چه راهی اثبات می شود تا معلوم شود که آن دین خاتم است؟ یعنی مهر ختمی بر او خورده است و این دین تا روز قیامت تأمین کننده سعادت دنیا و آخرت انسان هاست. اسلام که مدعای کامل بودن را دارد و این کمال را دلیل خاتمیت می داند، از کجا باید بفهمیم که کامل است؟ و از طرفی، کمال این دین به چیست؟ برای دانستن

پاسخ، باید محورهای اساسی دین را بررسی کرد. دین اسلام سه محور اساسی دارد؛ اگر این سه محور، سالم بود، این دین کامل است و اگر هر یک از این سه محور نقص و کاستی داشت، این دین کامل نخواهد بود.

فرستادن وحی تشریحی و قانون اساسی

بر اساس جهان بینی توحیدی، خالقیت منحصرأز آن خدای سبحان است، یعنی خالق انسان و جهان فقط خداست، همان طور که آفرینش مخصوص خدای سبحان است، ربوبیت و پرورش هم منحصرأز آن اوست، رب و پروراننده هر شیء باید خالق آن باشد. لذا ربوبیت حق تعالی اقتضای تکامل و تکامل و پرورش انسان آیین نامه و قانون اساسی وضع کند. بر این اساس، وضع قانون باید از طرف خدا باشد. این قانون در قالب وحی تشریحی، به وسیله پیک وحی از طرف خدای سبحان برای رسول خدا (ص) نازل می شود، خود رسول هم که از طرف خدا مبعوث شده است، هم گیرنده وحی تشریحی و هم مبین و مجری آن است؛ یعنی اگر وضع قانون از طرف خداست، مبین و مجری آن هم حتماً باید از طرف خدای سبحان تعیین شود.

از این رو رسول خدا (ص) همانند دیگر انبیا، یک دعوی و ادعا دارد و یک دعوت، ادعای او این است که من پیغمبرم، یعنی از طرف خدای سبحان مبعوث شده ام. پیغمبر با معجزه این ادعا را ثابت می کند، پس معجزه دلیل اثبات ادعای پیغمبری هر پیامبر است، وقتی با معجزه - اعم از معجزه قولی یا فعلی - ثابت کرد که پیغمبر و فرستاده خداست، آن گاه دعوت را شروع می کند؛ یعنی وحی الهی را به مردم ابلاغ و در جامعه اجرا می نماید.

پس محور اول دین اسلام، فرستادن وحی از طرف خدا و دریافت وحی و ابلاغ آن به وسیله رسول خدا (ص) است. قرآن کریم مدعی است آنچه به عنوان وحی تشریحی از طرف خدای سبحان می بایست نازل شود و حضرت دریافت کند، برایشان نازل شده و رسول خدا (ص) نیز دریافت و به مردم ابلاغ نموده است.

پس در محور اول دین، نقضی وجود ندارد. وجود مبارک رسول خدا (ص) تا زمانی که در قید حیات بودند، تمام وحی تشریحی را دریافت کرده و آن را نیز ابلاغ نمودند، چیزی از وحی باقی نمانده است. یعنی چنین نیست که مثلاً عمر شریف آن حضرت کفایت نکرده باشد و در هنگام ارتحال آن حضرت، هنوز مقداری از وحی باقی مانده باشد. بر این اساس با ارتحال آن حضرت، پیک وحی تشریحی خاتمه یافت.

تبیین دین و حراست از وحی

باید دانست که قرآن کریم به تنهایی دین نیست؛ دینی که تأمین کننده سعادت دنیا و آخرت مردم است تا روز قیامت، قرآن است همراه با تبیین و تفسیر معصوم، زیرا قرآن کریم قانون اساسی کلی دین است. این قانون کلی و وحی تشریحی مطلقاتی دارد که باید با تفسیر پیغمبر (ص) و معصوم (ع) تقیید آن تبیین شود، عموماً تاتی دارد که باید



همیشگی است؛ وجود عنصری پیامبر اسلام در دنیا جاودانه نیست و نیز معلوم شد که محورهای سه‌گانه دین با حضور رسول خدا(ص) کامل است و نقضی ندارد. حال بعد از ارتحال آن حضرت، آیا این محورهای اساسی دین دچار مشکل نمی‌شود؟ تکلیف محورهای اساسی دین پس از رسول خدا(ص) چیست؟

با ارتحال رسول خدا(ص)، در محور اول که نزول قرآن و وحی تشریحی است، هیچ مشکلی پیش نمی‌آید، زیرا ثابت شد هر وحی تشریحی که مربوط به شریعت خاتم بود، نازل شده است. وحی تشریحی در قالب اصول کلی و قانون اساسی دین از طرف خدای سبحان فرستاده شده؛ از این جهت هیچ کمبودی در انزال وحی تشریحی نیست، لذا با ارتحال نبی مکرّم اسلام، وحی تشریحی منقطع گشت و پایان یافت.

محور دوم که تبیین و تفسیر دین و حفظ و حراست وحی الهی از هرگونه تحریف است، تا زمانی که رسول اکرم(ص) حضور داشتند، آن مقداری که لازم بود، معارف و احکام دین توسط آن حضرت تبیین و تفسیر شده و همواره وحی الهی از گزند هرگونه تحریف محفوظ و مصون مانده است.

ولی دین اسلام هنوز به سراسر جهان پرتوافکن نشده است و در حوزه خود به مقتضای زمان، هنوز خیلی از تفسیرها و بیان احکام الهی باقی مانده و از طرفی بعد از ارتحال نبی اسلام(ص)، حفاظت و حراست دین همواره در خطر حوادث است، زیرا دین جهان شمول نیاز مبرم به حافظ معصوم دارد، پس تکلیف محور دوم بعد از رسول خدا(ص) چه خواهد شد؟

❑ مسئله امامت در متن دین نهادینه شده است

محور سوم نیز مربوط به اجرای دین است. شخص رسول خدا(ص) هم وحی الهی را دریافت می‌کند و هم از طرف خدای سبحان مجری دین است؛ یعنی هم رسول است و هم امام. بعد از ارتحال رسول خدا(ص)، تکلیف این محور اساسی چیست؟ پس اگر مسئله مجری دین در متن اسلام حل نشده باشد، این نیز نقص در دین محسوب می‌شود. پس با وجود نقص در دو محور اساسی دین، بعد از ارتحال پیامبر اکرم(ص) دین دچار چالش جدی خواهد شد، قطعاً دینی که ناقص باشد کامل نیست و دینی که کامل نباشد جهان شمول نخواهد بود و قهراً خاتمیت دین زیر سؤال می‌رود.

لذا مسئله امامت که در متن دین نهادینه شده است؛ هم کامل‌کننده دین و هم دلیل خاتمیت اسلام است. اسلام منهای امامت، همواره با دو چالش اساسی روبه‌روست که خاتمیت دین را به مخاطره می‌اندازد. از این رو در اواخر عمر شریف پیامبر مکرّم اسلام، وقتی مسئله امامت و جانشینی پیامبر اعلان گردید، این امر مهم به عنوان کمال دین و تمام نعمت معرفی شد. ❑

از این رو رسول

خدا(ص) همانند

دیگر انبیا، یک

دعوی و ادعا دارد و

یک دعوت، ادعای

او این است که

من پیغمبرم، یعنی

از طرف خدای

سبحان مبعوث

شده‌ام. پیغمبر یا

معجزه این ادعای

ثابت می‌کند، پس

معجزه دلیل اثبات

ادعای پیغمبری هر

پیامبر است، وقتی

با معجزه - اعم

از معجزه قولی یا

فعلی - ثابت کرد

که پیغمبر و فرستاده

خداست، آن‌گاه

دعوت را شروع

می‌کند؛ یعنی وحی

الهی را به مردم ابلاغ

و در جامعه اجرا

می‌نماید

تخصیص آن تبیین گردد، اصول کلی در آن مطرح است و باید جزئیات آن تشریح شود، مثلاً اصل مسئله نماز، روزه، حج و مانند این‌ها در قرآن بیان شده، ولی کیفیت و جزئیات آن باید به وسیله رسول خدا(ص) تفسیر و تبیین گردد.

و از طرفی، وحی تشریحی که از سوی خدای متعال برای وجود مبارک پیغمبر خاتم(ص) نازل شده، نیاز به حفاظت و حراست دارد تا حریم وحی الهی از شر بیگانگان محفوظ و مصون بماند، کسی چیزی به آن اضافه نکند و یا از آن چیزی کم نکند. اگر وحی الهی حفاظت و حراست نشود و دستخوش بیگانگان قرار گیرد، از بین می‌رود، دین تحریف شده نمی‌ماند، لذا دین اگر حافظ نداشته و از آن حفاظت نشود کامل نیست، دین اگر دستخوش بیگانگان قرار گیرد تمام نیست؛ دینی که در مقام بقا، احتمال تحریف در او باشد ناقص است، کمال دین در محفوظ ماندن وحی تشریحی الهی است؛ یعنی هم حدوداً دین کامل باشد و هم بقاء کامل بماند.

بر این اساس وجود مقدس رسول خدا(ص)، هم مبین و مفسر دین اسلام است و هم حافظ و نگهبان حریم وحی الهی. آن حضرت، هم در تبیین دین با تمام وجود سعی و تلاش فرمودند و هم برای حفظ و حراست وحی الهی از هیچ کوششی فروگذار نکردند.

❑ اجرای قانون اساسی دین و پیاده شدن قرآن

اگر وحی پیاده نشود و احکام دین اجرا نگردد، هیچ نقشی در سعادت انسان ندارد. بدون تردید اهمیت یک قانون به اجرای آن است، اگر قانون و آیین‌نامه عمل نشود ارزشی ندارد. وحی تشریحی که قانون اساسی دین است اگر پیاده نشود و احکام آن اجرا نگردد، هیچ نقشی در سعادت انسان نخواهد داشت. قرآن کریم آیین‌نامه فطرت انسان است و این آیین‌نامه باید به دست رسول خدا(ص) در متن جامعه و زندگی انسان‌ها اجرایی شود. وجود مبارک آن حضرت مجری دین است و ولی مردم، او ولی دین نیست، بلکه ولی مردم است. کمال دین به اجرای آن است، اگر دین ضمانت اجرایی نداشته باشد کامل نیست؛ اگر احکام دین مجری نداشته باشد و دین تحت عنوان یک سلسله قوانین تئوری در لابه‌لای کتاب‌ها باشد، تأثیری ندارد. پس با داشتن مجری که رسول خدا(ص) است، در این محور نیز دین کامل است.

با بررسی محورهای سه‌گانه دین معلوم شد که با وجود رسول خدا(ص)، در این محورهای اصلی دین اسلام نقضی نیست، زیرا خود آن حضرت عهده‌دار این محورها بودند، چون هم قرآن بر آن حضرت نازل شد، هم مبین حقایق و معارف و احکام دین بودند و هم حافظ و مجری وحی الهی.

❑ پس از ارتحال رسول خدا(ص) تکلیف محورهای

سه‌گانه دین چیست؟

اسلام، دین جهان شمول است، یعنی همگانی و

این علی مولای اوست...

هر که من مولای اویم



روشن تر از خورشید

حجت الاسلام و المسلمین فاطمی نیا

است، اما به این معنا نیست که وضو امر لغوی است، وضو مهم است، اما مشکل نیستند و این احکام را دست کم نمی گیریم. اما از شما می پرسیم، در نهج البلاغه داریم که امیرالمؤمنین (ع) آمد و دست کمیل را گرفت، این ها مرآت و آئینه خدا هستند، و کمیل را به صحرا و بیابانی بردند. نوشته اند کمیل را به قبرستان یا بیابانی بردند و آه سردی کشیدند و فرمودند: «در سینه من علم زیادی هست، اگر حاملانی پیدا کنم این ها را می گویم». آیا این علم ها شکایات نماز بود؟ یا احکام روزه بوده؟ احکام که آسان است و نیازی به آه کشیدن حضرت نبوده است.

جوانان عزیز سعی کنید بلند نظر باشید، ما شیعه امیرالمؤمنین (ع) هستیم که ایشان آقای جوانمردان است. انسان نظرتنگ از یهود و نصارا خطرناک تر هستند. به آیه توجه کنید: «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ * وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ»؛ خداوند به پیغمبر اکرم (ص) می فرماید پیام را ابلاغ کن که اگر ابلاغ نکنی رسالتت کامل نمی شود و تترس و پیام را ابلاغ کن خدا تو را نگه می دارد. حضرت نمی ترسیدند، ولی خدا به او فرمودند: ما تو را نگه می داریم و حفظت می کنیم.

ما اهل سنت هایی داریم که منقبت نویس، فضیلت نویس و معتدل بوده اند، حتی سنی هایی داریم که ۱۲ امام را قبول داشته اند. بدها دشمن آمد و سنی های تندرو درست کرد. اگر آمریکا ۱۰ نفر مبلغ باسواد در کشور می گذاشت، به اندازه یک دو دقیقه تأثیر

از نظر علمی بدون مبالغه می گویم؛ مقام ولایت امیرالمؤمنین (ع) از عقول ما خارج است. همین طور که ما از قرآن ظواهر را می بینیم و آن ها که محرم هستند بواطن را می بینند، نسبت به امیرالمؤمنین (ع) همچنین است و پیغمبر (ص) مأمور بودند این نصب را که از جانب خدا بوده به مردم ابلاغ کنند. در کتاب «در المنثور» از سخنان سیوطی چنین استفاده می شود که در صدر اسلام که قرآن می خواندند به یکدیگر یادآوری می کردند که «بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ»؛ درباره علی (ع) است نه این که جزو قرآن باشد، مردم به یکدیگر می گفتند. ■

مقام ولایت مقام بسیار پیچیده و خاصی است که اولیای خدا بالاخره با مردم مماشات کرده بودند و معلم بودند، امیرالمؤمنین (ع) نمی خواست مردم را به زحمت بیاندازند؛ این ها تعالیم عامه اسلام را به مردم می گفتند و حق آن محرمی که در گوشه ای بوده هم ادا می شده است. می خواهم از شما سوالی بپرسم، تمام احکام اسلام محترم است، این ها به این معنا نیست که بخوایم خدای نکرده احکام را دست کم بگیریم. اگر وضو نباشد، نماز صحیح نیست و اگر نماز صحیح نباشد، هیچ چیز گیر انسان نمی آید. نماز ستون دین



نمی‌گذاشت که یک تکفیری انسانی را بکشد و رسانه‌های غربی بگویند اسلام‌گرایان فلان شخص را کشتند، این‌گونه اسلام را تخریب می‌کنند.

۴ امتیاز علامه امینی نسبت به دیگر نویسندگان

امتیاز علامه امینی نسبت به دیگران به این است که ایشان «الغدیر» را به زبان عربی نوشته‌اند تا در دنیا بتوانند استفاده کنند، ایشان کتاب را با عربی فوق‌العاده زیبا، جدید و به‌روز نوشته‌اند قدرتی در قلم او هست که فقط خدا می‌داند. مزیت دیگر ایشان این است که حدیث غدیر را از نظر روایی از ۳۶ طریق نقل کرده‌اند، خیلی حرف است! انسان باید انصاف داشته باشد! این ۳۶۰ طریق واقعاً وجود داشته که ایشان آن‌ها را آورده است. حتی علامه، حدیث غدیر را از نظر عدد هم ثابت کرده‌اند و در جلد کتاب نوشته‌اند: حدیث غدیر، از طریق قرآن، حدیث و شعر که بسیار مهم است. علامه امینی در ۱۱ جلد از ۱۱۰ نفر شاعری که مطرح بوده‌اند شعر درباره غدیر آورده‌اند، شعری که در دنیای عرب مطرح هستند، مانند سید حمیری، ابوطمام و... یکی از نکات مهم کتاب «الغدیر» این است که علامه امینی هنگامی که کتاب را می‌نوشتند بسیاری از منابع خطی بوده است و بسیار مشکل بوده و گاهی برای به دست آوردن نسخه‌ای به هند می‌رفته است.

۴ کرامات علامه

مرحوم آیت‌الله سید عزیز طباطبایی کسی بودند که در نوشتن «الغدیر» اشراف کامل داشته و به علامه کمک کردند و مثل کتابخانه سیار بودند، کراماتی از علامه برای من فرمودند که برای شما نقل می‌کنم. یک وقتی در عراق کاغذ بسیار کم شده، علامه می‌خواست کاغذ برای کتاب «الغدیر» بگیرد، رفته بود حرم امام موسی کاظم (ع) زیارت کند و بعد از آن به بغداد برود. در حرم آیت‌الله مظفر را دیده و ایشان فهمیده بود علامه برای گرفتن کاغذ می‌رود. بعداً گفته بود من عربم و تو عجمی من با این مناسباتم دو ماه است که کاغذ می‌خواهم و نمی‌توانم بگیرم. ولی زمانی که علامه در اداره مربوطه نوبتش می‌رسد، می‌گوید: ۳۵۰ بند کاغذ می‌خواهم، متصدی گفته بود: این جا می‌گیری یا نجف؟ گفته بود نجف. پولش را گرفت و گفت می‌فرستیم برایتان. وقتی علامه می‌روند بقیه به متصدی گفتند: چه شد که در این اوضاع به این فرد کاغذ دادید؟ گفت: من نشناختمش ولی وقتی به من نگاه می‌کرد، حالی پیدا می‌کردم که اگر هر کاری می‌گفت، می‌کردم و دست خودم نبود.

یکی دیگر از کرامات علامه امینی این بود که در عراق وزیر معارف آن زمان که سنی بود پسری داشت که بیمار می‌شود. نامه‌ای به علامه امینی می‌نویسد و ماجرا را به او توضیح می‌دهد و از او می‌پرسد: علی (ع) شما می‌تواند

یکی از نکات مهم کتاب «الغدیر» این است که علامه امینی هنگامی که کتاب را می‌نوشتند بسیاری از منابع خطی بوده است و بسیار مشکل بوده و گاهی برای به دست آوردن نسخه‌ای به هند می‌رفته است

کاری برای پسر من انجام دهد؟ وقتی ایمان داشته باشیم کارمان درست می‌شود. نامه به دست علامه می‌رسد. ایشان در نامه‌ای می‌نویسند: «بسم الله الرحمن الرحیم خداوند به برکت امیرالمومنین (ع) فرزند شما را شفا داد.» بعد از نگارش نامه به حرم حضرت علی (ع) می‌رود و به آقا عرض می‌کند یک حواله‌ای برای شما فرستادم، مرا روسیاه نکنید. نامه که بلافاصله به بالای سر مریض می‌رسد، حال مریض خوب می‌شود.

علامه امینی از این کرامات زیاد داشته است. امکان ندارد عاشق، دست خالی باشد و حتماً رزقی دارد، مگر این‌که عاشق نباشد. مرحوم پدرم می‌فرمود: علامه امینی به حرم امیرالمومنین (ع) می‌آمد و آنچنان گریه می‌کرد که تمام اهل حرم گریه می‌کردند.

مسئله غدیر یک مسئله واضح و روشن است و از خورشید روشن‌تر است و در تاریخ هم زحمات زیادی کشیده شده تا به مردم برسد، اما الان دیگر یک مسئله حل شده است. □



غدیر قربانی قدرت

■ قدرت الله صفری

بررسی شود. بر این اساس، پی‌گیری بحث در محورهای زیر ضرورت دارد:

۱. قبل از تشکیل دولت مدینه به دست پیامبر اکرم (ص)، مردم شهرهای بزرگ حجاز و باده‌ها، تحت نظام قبیله‌ای به سر می‌بردند. در این نظام سرآمد بودن در صفاتی چون سن، سخاوت، شجاعت، بردباری و شرافت، معیار گزینش رهبر به شمار می‌آمد و رهبر قبیله حق نداشت از میان فرزندان و خویشانش جانشین برگزیند.

۲. پیامبر اکرم (ص) نخستین کسی بود که در این سرزمین نهادی به نام دولت پدید آورد و ارزش‌های فراقبیله‌ای ارائه داد. آن حضرت (ص) توانست قبایل مختلف شهرها و باده‌های منطقه را تحت یک نظام واحد متمرکز سازد. مردم که وی را پیامبری آسمانی می‌دانستند، تشکیل دولت از سوی او را امری الهی به شمار آوردند و در برابر آن مقاومتی قابل توجه نشان ندادند.

۳. پیش از فتح مکه، اسلام به گونه‌ای روزافزون در میان مردم شهرها و باده‌ها گسترش یافت، تا جایی که سال بعد (سال نهم هجرت) عام الوفود (سال هیئت‌ها) نام گرفت؛ یعنی سالی که مردم دسته‌دسته در قالب هیئت‌های مختلف نزد پیامبر اکرم (ص) می‌شتافتند و اسلام خویش را آشکار می‌ساختند. ناگفته پیداست انگیزه همه این هیئت‌ها معنوی نبود و همه تازه مسلمانان ایمان قلبی نداشتند.

۴. یکی از آموزه‌های اسلامی که پذیرش آن برای مردم دشوار می‌نمود، مسئله تعیین جانشین بود؛ زیرا:

الف) مردم فقط پیامبر (ص) را دارای بُعد الهی می‌دانستند و حکومت فراقبیله‌ای‌اش را می‌پذیرفتند. در نگاه آنان، جانشین پیامبر از چنین ویژگی‌ای برخوردار

اگر ماجرای غدیر خم از نظر تاریخی واقعیت دارد، چرا پس از ماجرای سقیفه شرکت‌کنندگان در آن محفل و نیز مردم مدینه سخنی که نشانه یادآوری این ماجرا باشد بر زبان نیاوردند؟ به نظر می‌رسد این پرسش، یکی از چالش‌های جدی فرا روی شیعه است، زیرا شیعه:

الف) با بهره‌گیری از منابع معتبر خود و اهل سنت به اثبات اصل ماجرای غدیر می‌پردازد؛ منابعی که در آن صدها صحابی و تابعی شناخته شده وجود دارد.

ب) با دلیل‌های متقن و شواهد مستحکم لغوی، قرآنی، سنتی و تاریخی واژه ولایت موجود در روایت غدیر را به معنای سرپرستی و به دست گرفتن امور جامعه مسلمانان می‌داند نه دوستی.

ج) اثبات می‌کند پیامبر اکرم (ص) در این ماجرا بر اساس دستور خداوند در پی تعیین جانشین بود نه معرفی‌کننده‌ی خلافت.

با این همه در گزارش‌های تاریخی جز چند منبع که در اعتبار آن‌ها سخن فراوان است، از واکنش شدید مردم و یادآوری ماجرای غدیر خم کمتر سخن به میان آمده است. با آن که قطعاً بیشتر مردم مدینه در ماجرای غدیر حضور داشتند، چرا پس از حدود ۷ یا ۸۴ روز از این ماجرا آن‌ها را فراموش کردند؟ البته احتمال اعتراض عده‌ای از مردم و یادکرد ماجرای غدیر به وسیله آن‌ها و مخفی ماندن این واکنش، به سبب سیاست ممنوعیت نقل و تدوین حدیث، وجود دارد، ولی در عدم گستردگی این اعتراض‌ها تردید نیست.

با توجه به ماجرای غدیر و تأکید پیامبر اکرم (ص) بر تعیین جانشین، انتظار اعتراض گسترده نامعقول نمی‌نماید. بنابراین، واکنشی چنین محدود چگونه توجیه می‌شود؟ برای یافتن سرنخ‌های تاریخی این مشکل باید موقعیت زمانی این قطعه از تاریخ و نیز سیر جریان‌های سیاسی و اجتماعی از زمان واقعه تا وفات پیامبر اکرم (ص) به دقت

مردم نگاه می‌دارد.»

در این عبارت، دو واژه «عصمت» و «ناس» بسیار راهگشاست. خداوند پیامبر(ص) را از چه چیزی حفظ می‌کرد؟ و این «ناس» چه کسانی بودند؟ با توجه به واقعیت خارجی و ایمن نماندن پیامبر(ص) از شریکان مردم و نیز با توجه به این‌که سرانجام مسئله جانشینی امام علی(ع) به سامان نرسید، بعید نمی‌نماید که مراد از واژه «يعصمك» نگهداری پیامبر(ص) از هجوم فیزیکی و یکباره مردم باشد؛ چنان‌که واژه «ناس» بر مردم عادی دلالت دارد و با توجه به اکثریت نومسلمان آن زمان، به حمل این لفظ برخلاف ظاهر نیازمند نیستیم.

۷. تاریخ درباره بسیاری از حوادث مقطع زمانی بین غدیر و وفات پیامبر اکرم(ص) ساکت مانده است، اما کالبدشکافی دو پدیده مهم آن عصر ما را با شدت اهتمام پیامبر اکرم(ص) بر گزینش جانشین و گستره تلاش‌های مخالفان آن حضرت آشنا می‌سازد. این پدیده‌ها عبارت است از: سپاه اسامه و مخالفت با نگارش وصیت مهم رسول خدا.

□ سپاه اسامه

پیامبر اکرم در واپسین روزهای زندگی‌اش فرمان داد لشکری عظیم به فرماندهی جوانی نورس به نام اسامه بن زید سمت دورترین مرزهای کشور اسلامی (مرزهای روم) رهسپار شود. کالبدشکافی دقیق این جریان نشان می‌دهد رسول خدا(ص) در راستای تثبیت جانشینی حضرت علی(ع) به چنین اقدامی دست بازید؛ زیرا: الف) در آن هنگام و در آستانه وفات پیامبر اکرم(ص) خالی کردن مرکز حکومت از نیروهای نظامی و ارسال آن به دورترین نقاط به صلاح جامعه نبود؛ چون احتمال داشت پس از وفات پیامبر اکرم(ص) بسیاری از نومسلمانان قبایل اطراف سربه شورش بردارند و کيان جامعه اسلامی در معرض تهدید قرار گیرد. آنچه این تصمیم‌گیری را در نظر پیامبر اکرم(ص) منطقی جلوه می‌داد، دور ساختن مخالفان جانشینی حضرت علی(ع) از مدینه بود.

ب) انتصاب جوانی ۱۸ ساله به مقام فرماندهی لشکر و عدم توجه به اعتراضات اصحاب جز از کار انداختن مهم‌ترین دستاویز مخالفان جانشینی علی(ع) هیچ توجیهی نداشت؛ زیرا اسامه بن زید که از جهاتی چون سابقه مسلمانی، شرافت، شجاعت و کاردانی سرآمد اصحاب به شمار نمی‌آمد و از نظر سنی حدود ۱۵ سال از علی(ع) کوچک‌تر بود - با توجه به آن‌که در بسیاری از ویژگی‌ها با حضرت علی(ع) قابل مقایسه نمی‌نمود - در مقام فرماندهی سپاهی عظیم و متشکل از بزرگان صحابه مانند ابوبکر، عمر، ابو عبیده جراح، عثمان، طلحه، زبیر، عبدالرحمان بن عوف و سعد بن ابی وقاص قرار گرفت.

ج) دقت در ترکیب سپاه اسامه نشان می‌دهد تمام کسانی که احتمال داشت با جانشینی حضرت علی(ع) مخالفت ورزند، ملزم بودند در این سپاه شرکت جویند و کسانی که به بهانه بیماری پیامبر اکرم(ص) از اردوگاه به مدینه



نگاه

پیامبر اکرم(ص) به جانشینی حضرت علی(ع) الهی و از روابط قبیله‌ای و خویشاوندی بسیار فراتر است، زیرا آن حضرت(ص) به حفظ آیین وحی می‌اندیشید و طبیعی است که آشناترین فرد به کتاب و سنت و شجاع‌ترین فرد در راه گسترش اسلام را برگزیند. البته پیامبر اکرم(ص) با وضعیت جامعه آشنا بود. از این رو، از آغاز رسالت در موقعیت‌های گوناگون به بهانه‌های مختلف و با بیان‌های متفاوت ویژگی‌های حضرت علی(ع) را یادآور می‌شد و از جانشینی‌اش سخن به میان می‌آورد

نبود.

ب) هنوز بسیاری از مردم خود را به اطاعت محض از دستوره‌های دنیوی آن حضرت مقید نمی‌دانستند؛ چنان‌که در مواردی چون صلح حدیبیه و تقسیم غنایم حنین، واکنش اعتراض‌آمیز نشان دادند.

ج) بسیاری از مردم اطاعت از فرمان‌های دنیوی مربوط به بعد از زندگانی رسول خدا را نمی‌پذیرفتند، زیرا هنوز از آموزه‌های جاهلی که به رئیس قبیله اجازه تعیین جانشین نمی‌دهد دل‌نبریده بودند و طبیعی بود که مسئله ریاست دولت را از ریاست یک قبیله مهم‌تر بدانند.

د) هنوز بعضی از قریشیان تازه‌مسلمان چنان می‌پنداشتند که حضرت(ص) در راستای رقابت قبیله‌ای مسئله نبوت را مطرح کرده است. این گروه با توجه به اقبال عمومی مردم به آن حضرت(ص) جرأت مخالفت نداشتند، ولی با تعیین جانشین به ویژه بنی‌هاشم، لب به اعتراض گشادند و با بهره‌گیری از پشتوانه فرهنگ قبیله‌ای مردم، اعتراض خویش را روشن‌تر بیان کردند.

ه) در زمان جاهلیت تنها اشرافی به مجلس مشورتی قریش (دارالندوه) راه می‌یافتند که به چهل سالگی رسیده باشند. بر این بنیاد، پذیرش جانشین رسول خدا، به ویژه اگر آن فرد داماد پیامبر(ص) بود و کمتر از چهل سال داشت، بسیار دشوارتر می‌شد.

۵. دو نکته دیگر، پذیرش جانشینی امام علی(ع) را دشوار می‌ساخت:

الف) حضرت علی(ع) نزد قریشیان، به سبب دلوری‌هایش در جنگ‌هایی مانند بدر و احد و به خاک و خون کشیدن بزرگان قریش، چهره منفی داشت. این پدیده سبب شد به تبلیغات گسترده روی آورند و چهره علی(ع) را نزد همه اعراب زشت جلوه دهند.

ب) مردم قبایل مختلف این نکته را درک کرده بودند که با توجه به لیاقت‌ها و استعداد‌های تیره بنی‌هاشم، اگر مسئله جانشینی در میان آن‌ها تثبیت شود، هرگز از آن خاندان برون نخواهد آمد.

۶. نگاه پیامبر اکرم(ص) به جانشینی حضرت علی(ع) الهی و از روابط قبیله‌ای و خویشاوندی بسیار فراتر است، زیرا آن حضرت(ص) به حفظ آیین وحی می‌اندیشید و طبیعی است که آشناترین فرد به کتاب و سنت و شجاع‌ترین و کوشاترین فرد در راه گسترش اسلام را برگزیند. البته پیامبر اکرم(ص) با وضعیت جامعه آشنا بود. از این رو، از آغاز رسالت در موقعیت‌های گوناگون به بهانه‌های مختلف و با بیان‌های متفاوت ویژگی‌های حضرت علی(ع) را یادآور می‌شد و از جانشینی‌اش سخن به میان می‌آورد. آن بزرگوار، سرانجام از سوی خداوند مأمور شد در بزرگ‌ترین اجتماع مسلمانان که برخی شمار آن‌ها را بیش از یکصد هزار تن دانسته‌اند، آشکارا این مسئله را اعلام کند و دغدغه مخالفت جامعه را نادیده بگیرد. فرازی از آیه ۶۷ سوره مائده که از این دغدغه پیامبر پرده برمی‌دارد و به وی ایمنی می‌بخشد، چنین است: «... والله يعصمك من الناس؛ خداوند تو را از [شر]



که هنوز بدن پیامبر اکرم (ص) غسل داده نشده است؟ شواهد تاریخی، نشان می‌دهد انصار هرگز از جانشینی شخصیتی مانند حضرت علی (ع) هراسناک نبودند و او را ادامه دهنده راه پیامبر اکرم (ص) می‌دانستند. اقدام عجولانه آن‌ها، در درک نکته‌ای حیاتی ریشه دارد. آن‌ها با تیزی در یافته بودند که شانس برای به قدرت رسیدن حضرت علی (ع) وجود ندارد. مخالفت یاران بزرگ پیامبر اکرم (ص) با راه افتادن سپاه اسامه و نیز مخالفت آنان با

نگارش وصیت از سوی پیامبر اکرم (ص) و به احتمال فراوان حوادث دیگری که تاریخ ما را از آن بی‌خبر گذاشته است، انصار را به این نتیجه رسانده بود که مهاجران اندیشه به دست گرفتن حکومت در سر می‌پروراندند و احتمال دارد قریشانی که سرانشان در نبرد با نیروهای انصار حامی پیامبر به قتل رسیدند، با بهره‌گیری از پیوند نزدیک قریش و مهاجران در پی انتقام برآیند. بنابراین، به سقیفه شتافتند تا طرفداران غصب حق علی (ع) را دست کم از به دست گرفتن کامل قدرت بازدارند و به منظور حفظ جامعه انصار از توطئه‌های آتی، سهمی از قدرت به دست آورند.

پس انصار و مردم مدینه همگان حادثه غدیر را به یاد داشتند و دلالت آن بر تعیین جانشین را مسلم می‌دانستند، اما مشاهده تلاش‌های کسانی که در جهت مخالفت علنی با غدیر گام برمی‌داشتند و حرکت طرفداران آن واقعه آسمانی را به شدیدترین روش ممکن سرکوب می‌کردند، آن‌ها را از هرگونه تلاش در جهت احیای یاد غدیر بازمی‌داشت.

بنابراین، طبیعی است که در این زمان شاهد اعتراض مردم مؤمن و استدلال آن‌ها به این حادثه مهم تاریخی نباشیم. آن‌ها، با توجه به زمینه‌های قبلی، تلاش و استدلال خود را آب درهاون کوفتن می‌دیدند، چنان‌که بر اساس نصوص تاریخی، حضرت علی (ع) نیز در آن زمان به این جریان مهم استدلال نکرد. به نظر می‌رسد در آن موقعیت، استدلال گسترده مردم به واقعه غدیر پرسش‌برانگیز است، نه عدم استدلال؛ زیرا چنین استدلالی نمایانگر پذیرش یک‌باره جریان مخالف با فرمان پیامبر (ص) از سوی مردم معتقد به غدیر است و با شواهد تاریخی سازگاری ندارد. □



تاریخ درباره بسیاری از حوادث مقطع زمانی بین غدیر و وفات پیامبر اکرم (ص) ساکت مانده است، اما کالبدشکافی دو پدیده مهم آن عصر ما را با شدت اهتمام پیامبر اکرم (ص) بر گزینش جانشین و گستره تلاش‌های مخالفان آن حضرت آشنا می‌سازد. این پدیده‌ها عبارت است از: سپاه اسامه و مخالفت با نگارش وصیت مهم رسول خدا

بازمی‌گشتند، با جمله تأکیدی «لعن الله من تخلف عن جيش اسامة» روبه‌رو می‌شدند. در مقابل، یاران و موافقان جانشینی حضرت علی (ع) چون عمار، مقداد و سلمان از حضور در این سپاه معاف گشتند و ملزم شدند در مدینه به سر بزنند.

□ پیشگیری از نگارش وصیت

این پدیده در واپسین روزهای حیات پیامبر اکرم (ص) تحقق یافت. در آن روزها، پیامبر اکرم (ص) که احتمالاً با بالاگرفتن زرمه‌های مخالفت با جانشینی حضرت علی (ع) به شدت نگران اوضاع شده بود، دستور داد ابزار نوشتن آماده سازند تا سندی صریح و ماندگار بر جای گذارد و از گمراهی امت جلوگیری کند. مخالفان که این دستور را با نقشه‌های چند ماهه خویش ناسازگار می‌دیدند، به شدت نگران شدند و با هذیان‌گو خواندن کسی که جزو حواری چیزی بر زبان نمی‌راند، از نگارش این سند جلوگیری کردند.

تاریخ در این جاناتها از يك تن نام می‌برد. اما آشکار است که تنها يك نفر - بی آن‌که جریانی نیرومند، پشتیبانش باشد - نمی‌تواند با رسول خدا (ص) مقابله کند. از این رو، بعضی از نصوص، گوینده این عبارت را جمع دانسته، از کلمه «قالوا» استفاده کرده‌اند.

۸. نخستین تشکیل دهندگان این جلسه که با هدف تعیین خلیفه‌ای جز حضرت علی (ع) در سقیفه گرد آمدند، انصار به شمار می‌آمدند؛ آن‌هم انصاری که در همه جا به پیروی محض از پیامبر اکرم (ص) زبانزد بودند و دوستی‌شان با خاندان آن حضرت (ص) به‌ویژه حضرت علی (ع) بر همگان ثابت شده است. راستی چرا انصار؟ و چرا با این عجله، آن‌هم در حالی

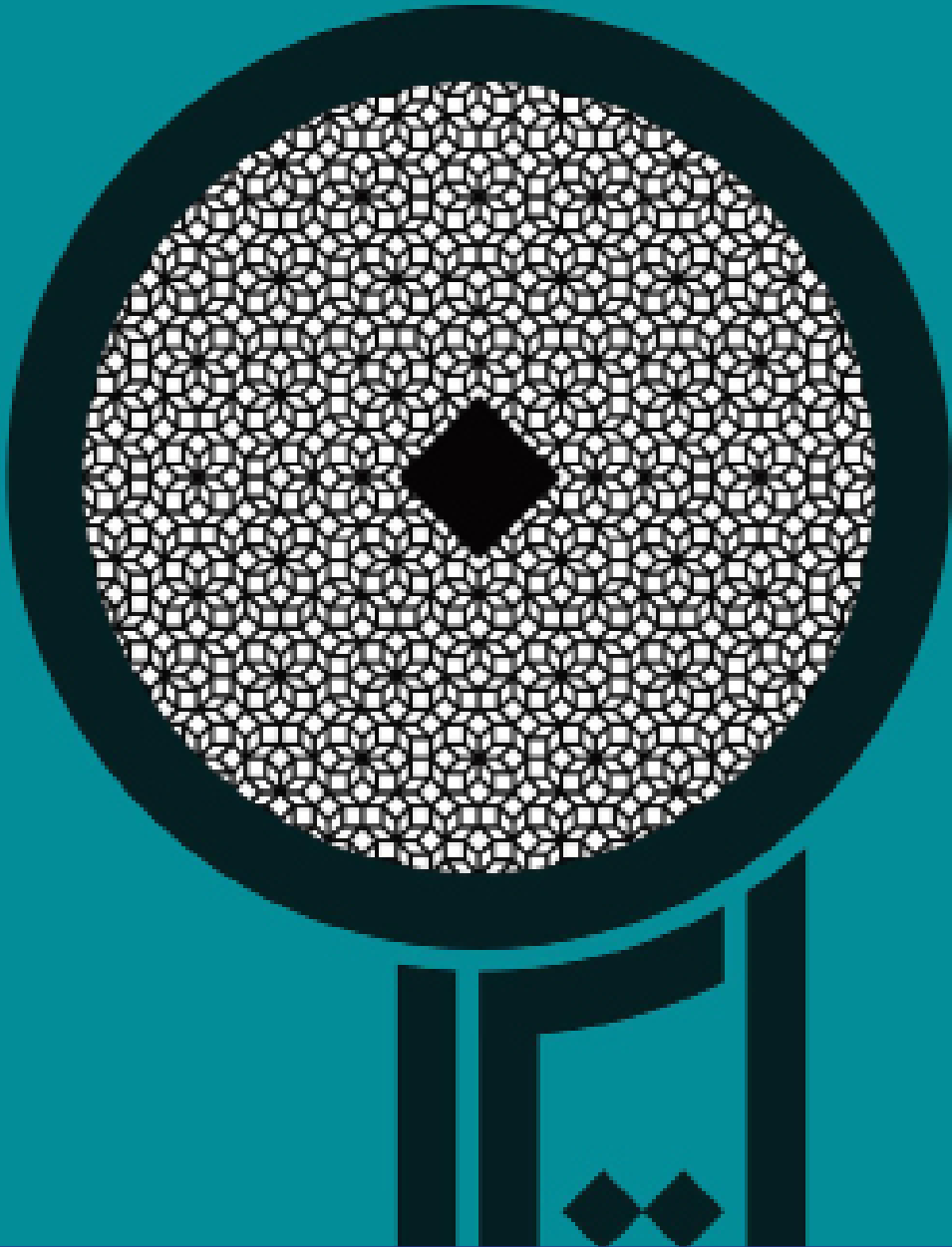


۹۳-۹۵۶

در بخش فرهنگ و هنر این شماره نقد فیلم‌های در حال اکران، معرفی کتاب، داستان ایرانی و معرفی یک شاعر را برای شما تدارک دیده‌ایم. نقش نهاد قدرت در شکل‌گیری ادبیات داستانی، روایتی داستانی از رودخانه کارون، تصویری متفاوت از پروین اعتصامی، معرفی فیلم‌های خجالت نکش و هزار پا و برشی از سفرنامه جلال آل احمد به یزد نگاه شما را به تماشای آسمان فرهنگ این شماره از مهر و ماه دعوت می‌کند.

■ کارخانه رضایت سازی ■ کارونمی کارون ■ دغدغه‌های زنانه یک شاعر ملی
 ■ پروین طناز ■ گرفتار کلیشه ■ هزارپای لنگ ■ شریان‌های مخفی حیات ■

فرهنگ و هنر





«سیا» چگونه پایان یک کتاب را تغییر داد؟

کارخانه رضایت سازی

محمدجو انمرد

مالکان سابق مزرعه هم، یعنی همان انسان‌ها، نماد رهبران سرمایه داری، که با انقلاب از کار برکنار شدند. از سوی دیگر سازمان «سیا» از پایان بندی داستان اصلی که به هر دو جبهه بیورش برده بود هم رضایت نداشت، پس حق فیلم سازی از روی این داستان را پس از مرگ اورول از همسراو خرید تا پیام آن را به طور کامل، بر ضد کمونیسم تغییر دهد.

این تنها نمونه ای از کاربرد ابزارهای فرهنگی از جمله رسانه های دیداری، شنیداری و خواندنی برای ساختن واقعیت دلخواه یا تصور دلخواه از واقعیت در افکار عمومی است. بر اساس گزارش های نیویورک تایمز و ایندپندنت، سازمان «سیا» و سازمان فوق محرمانه «تحقیق اطلاعات» بریتانیا که بین سال های ۱۹۴۸ تا ۱۹۷۷ فعالیت گسترده ای داشتند، در دوران جنگ سرد از نشریه ها، خبرگزاری ها، رادیوها، انتشاراتی ها، رمان نویس ها و حتی شاعران فراوانی برای پیش برد اهداف خود حمایت مالی کرده اند.

این کار نه تنها در گذشته، بلکه امروز هم ابعاد گسترده ای داشته و دارد. اما از آن جا که برای روشن شدن و به دست آمدن اشراف کامل نسبت به موضوعاتی از این دست نیاز به گذر زمان است؛ گاهی چند دهه باید بگذرد تا حقایق جریان های رسانه ای امروز آشکار شود. به همین علت فاصله گرفتن و افشای اسناد سازمان های اطلاعاتی آمریکا و بریتانیا که امروزه به شکلی قطره چکانی علنی می شود، این امکان را فراهم می آورد تا با چشمانی بازتر به قرن گذشته میلادی، دوران جنگ سرد و ابزارهای مورد استفاده ابرقدرت ها در جنگ سرد بنگریم.

سلاح های جنگ سرد، همان طور که از نامش هم پیداست، موشک و هواپیما و بمب نبودند؛ بلکه ابرقدرت ها از ابزارهای فرهنگی به عنوان قدرتمندترین سلاح های جنگ سرد استفاده کردند و در این میان رادیوها حکم سلاح های کشتار جمعی را داشتند؛ چرا که این امکان وجود داشت تا از طریق

بسیاری از افراد، پایان داستان معروف «قلعه حیوانات» جورج اورول را به یاد دارند؛ حیوانات یک مزرعه که احساس می کردند انسان ها در حق آن ها ظلم می کنند، با انقلاب خود، انسان ها را از مزرعه بیرون رانده و خود مالک مزرعه شدند. آن ها از بیرون پنجره، شش خوک و شش زارع را بر سر میزی می دیدند که همگی «فریاد می زدند، روی میز مژگ می کوبیدند، به هم چپ چپ نگاه می کردند و حرف یکدیگر را تکذیب می کردند. خوک ها، رهبران این انقلاب بودند که در آغاز، دوشادوش دیگر اهالی مزرعه برای انقلاب می کوشیدند، اما به مرور، خود را از آن ها جدا کردند و برای خود حقوق ویژه ای در نظر گرفتند. در پایان این داستان، حیوانات پشت پنجره، «از خوک به آدم و از آدم به خوک و بار دیگر از خوک به آدم نگاه کردند، ولی دیگر امکان نداشت که یکی را از دیگری تمییز دهند.»

هالیوود در سال ۱۹۵۵ اقدام به ساخت کارتون از این داستان کاملاً سیاسی کرد. اما در نسخه کارتون داستان «قلعه حیوانات»، پایان داستان به صورت کامل و متعجب کننده ای تغییر کرده بود؛ انسان ها از صحنه حذف شده و تنها خوک ها باقی مانده بودند. این گونه تغییر را شاید بتوان نمونه ای از هنرهای هالیوود دانست؛ اما ماجرا هیچ ربطی به هنر و هالیوود نداشت بلکه ربط به هدف تهیه کننده مخفی این فیلم داشت. تهیه کننده اصلی این فیلم کارتون سازمان نام آشنایی بود؛ سازمان اطلاعاتی آمریکا یا همان «سیا» که تهیه کننده و در واقع فیلمنامه نویس این اثر بود.

در این داستان، قلعه حیوانات نماد حکومت شوروی و خوک ها نماد رهبران آن هستند.



سلاح‌های جنگ

سرد، همان‌طور

که از نامش هم

پیدا است، موشک

و هواپیما و بمب

نبودند؛ بلکه

ابردرت‌ها از

ابزارهای فرهنگی به

عنوان قدرتمندترین

سلاح‌های جنگ

سرد استفاده کردند و

در این میان رادیوها

حکم سلاح‌های

کشتار جمعی را

داشتند

«کانکوئست» و «تریسی» بی‌آن‌که بدانند، از منابع سازمان «تحقیق اطلاعات» بریتانیا برای نوشتن کتاب‌هایشان استفاده می‌کردند. همچنین هنگامی که در سال ۱۹۷۷ کار این سازمان به پایان رسید، نام بیش از ۱۰۰ روزنامه‌نگار از فهرست‌های موجود منتشر شد که برخی از آن‌ها به صورت نادانسته از طریق منابع این سازمان تغذیه شده بودند. بنا به شواهدی که «استورسندرز»، روزنامه‌نگار و تاریخ‌دان بریتانیایی ارائه کرده، مجله‌هایی همچون مجله پراوازه «روپروبی» با توجه به دستوری که از سوی سازمان به سردبیر آن داده شده بود، هیچ مطلب انتقادی‌ای را نسبت به سیاست‌های خارجی ایالات متحده، منتشر نمی‌کرد و این سیاستی بود که تقریباً همه رسانه‌های بلوک غرب ملزم بودند آن را دنبال کنند.

حقایق فوق، تأکیدی بر توصیف «نوام چامسکی» از نقش رسانه‌ها در جهان امروز است. او در کتاب «کارخانه رضایت‌سازی؛ اقتصاد سیاسی جریان اصلی رسانه‌ای» آورده: «اگر قرار باشد نیروهای غالب بتوانند تصمیم بگیرند که مردم مجازند چه ببینند، چه بشنوند و چه ببینند و افکار عمومی را با پروپاگاندا سازی مدیریت کنند، آن‌گاه باور متعارف یا همان لیبرال‌ها درباره کارکرد رسانه، از واقعیت به طرز شگرفی فاصله می‌گیرد.»

جستجو در خصوص معنای دقیق واژه «پروپاگاندا» در واژه‌نامه «کمبریج» با این نتیجه همراه است که پس از آن‌که در این واژه‌نامه کلمه پروپاگاندا با توضیح «اطلاعات، افکار، باورها و تصاویری که یک طرفه و به قصد تأثیر بر باورهای مردم منتشر شوند» معنای خود، برای کاربرد این واژه نمونه‌ای می‌آورد که بر حسب تصادف نمونه‌ای والا برای خود عمل پروپاگاندا هم هست: «در مدرسه، پروپاگاندا‌های کمونیست‌ها / راست‌گراها به خورد ما داده می‌شد.»

این جمله که پروپاگاندا سازی را به کمونیست‌ها و راست‌گراها نسبت داده و لیبرال‌ها را تلویحاً از این دسته خارج کرده، به راحتی از راه «تصویر و باوری» که در خود دارد، بر ذهن خواننده‌ای که پیش‌داوری‌ای ندارد، «تأثیر» می‌گذارد. این نمونه ضمن آن‌که شدت نهادینه و نامحسوس بودن «پروپاگاندا» را نشان می‌دهد، گواهی است بر این نکته که پروپاگاندا نه همیشه به صورت دروغ‌های بزرگ، بلکه گاهی در لباس فریب‌های کوچک رخ می‌نماید؛ فریب‌هایی که چون ناخودآگاه انسان‌ها را هدف قرار می‌دهند، همچون اسب تروا می‌توانند با خیالی آسوده راه خود را به قلعه ذهن ما باز کنند. □

منابع:

۱. مقاله «صدا‌های آمریکا در پروپاگاندا» رادیویی بین‌المللی، نوشته «رالف ای. اوتارو»
۲. مقاله «راهبردی انتقادی برای تحلیل رفتار جریان اصلی رسانه‌ای» نوشته «آندرو مولن» و «جفری کلان»
۳. ایندپیندنت

امواج رادیویی، اخبار و اطلاعات مد نظرشان را در میان مردم کشور «دشمن» مخابره کنند و از این راه بر کل مردم آن کشور تأثیر گذارند؛ هر چند تأثیرات این‌گونه سلاح‌های به ظاهر عادی فقط دامن یک نسل را نمی‌گیرد و نسل‌های بعد هم از تشعشعات این حمله در امان نیستند. این کاری بود که رسانه‌هایی همچون «بی‌بی‌سی» و «رادیو اروپای آزاد» انجام می‌داد.

رادیو اروپای آزاد ادعا داشت که هدف اصلی فعالیتش بحث درباره موضوعات پراهمیتی است که حکومت‌های کمونیستی، مردم اسیر خود را از آن منع کرده‌اند. عوامل این رادیو برنامه‌هایی برای هر کدام از کشورهای بلغارستان، چکسلواکی، لهستان و رومانی به زبان خودشان می‌ساختند و به آن‌ها مخابره می‌کردند. رادیو اروپای آزاد حدود بیست سال، خود را رسانه‌ای معرفی می‌کرد که منابع مالی آن از سرمایه‌گذاران خصوصی آمریکایی تأمین می‌شود؛ تا آن‌که در سال ۱۹۷۱، نشت اطلاعاتی در سازمان «سیا» نشان داد که این رادیوی به اصطلاح آزاد، خود اسیر طرف دیگر این مبارزه بوده و دولت ایالات متحده طی بیست سال، چیزی نزدیک به ۵۰۰ میلیون دلار در این رسانه سرمایه‌گذاری کرده؛ چیزی بیش از ۱۰۰ برابر کل درآمد ناخالص داخلی سالیانه ایران در آن سال‌ها.

اسناد سازمان «تحقیق اطلاعات» بریتانیا، نیز نشان می‌دهد که از روزهای آغازین تأسیس این سازمان، «بی‌بی‌سی» موافقت کرده تا برنامه‌های خود را طوری تنظیم کند که با منافع ملی هماهنگ باشند. ایندپیندنت در این خصوص گزارش می‌دهد که اصل بنیادین در سیاست‌های این سازمان، آن بود که هیچ رسانه‌ای نباید حضور دولت را در پس این برنامه‌ها افشا کند تا بریتانیا بتواند ادعا کند که برخلاف شوروی، به فریب‌کاری رسانه‌ای نمی‌پردازد. چندی بعد، «هیو گرین»، مدیر اصلی «بی‌بی‌سی»، برنامه‌های خود را در اروپای شرقی که آن زمان بخشی از شوروی بود به راه انداخت. در یادداشت‌های او آمده این برنامه‌ها با هدف حمله به حکومت کمونیستی طراحی و منتشر می‌شد تا تصویری مضحک، بدبینانه و شیطنانی از این حکومت ارائه دهند.

در این جا این سؤال مطرح است که این سازمان‌ها چگونه چنین کارهایی را انجام می‌دادند. در پاسخ به این پرسش می‌توان به نمونه فوق اشاره کرد. در سال ۱۹۴۹، مهندس هوافضای نیروی هوایی بریتانیا که از شوروی گریخته بود، زیر نظر سازمان «تحقیق اطلاعات» بریتانیا، چند مقاله در روزنامه‌ها نوشت که در آن‌ها ادعا می‌کرد «تنها پنج سال یا حتی سه سال تا حمله شوروی باقی مانده و شوروی در ابعاد گسترده در حال ساخت موشک‌های دوربرد و حتی سلاح‌های بیولوژیکی است.» با این‌که این ادعاها بسیار عجیب و غیر قابل باور بودند، اما مسئولان وزارت خارجه بریتانیا هم درستی آن‌ها را مورد تردید قرار دادند؛ بخش بین‌المللی «بی‌بی‌سی» در گفتگوهای متوالی با این عضو نیروی هوایی بریتانیا، سخنان او را منتشر کرد.

در این دوره، نویسندگانی همچون «اسکاپریو»،

داستانی از دل ایران

کارونمی کارون

■ غلامرضا شیری

—ها، سادات حسینی دارن میرن عروسی، امشب عروسیه.

نیازعلی طعنه‌زنان گفت: «میرن، تا شب هم می‌رسن.»

صدای کل بلندی گاراژ را پر کرد. مینا که پیشاپیش می‌آمد سرخ شد، الیاس چمدان به دست نگاهی کرد: «هنوز صولت نرفته، به موقع رسیدیم.» مینا سر تکان داد و به سمت زن‌ها و بچه‌ها رفت، الیاس چمدان به دست کنار مینی‌بوس ایستاد. صدای نوذر توی گاراژ

پیچید: «مسافرای دهن‌ز، سادات حسینی، بیان وسیله‌هاشون رو بذارن بالا، می‌خوایم حرکت کنیم.» نیازعلی استکان را لبه پنجره گذاشت و خودش را تکاند، سوزی هم چایی را هورتی کشید و دنبالش راه افتاد. الیاس داشت زن‌ها را نگاه می‌کرد، سوزی نیشخند زنان گفت: «بیا خودش میاد.» الیاس خندید و چمدان را دنبال خودش کشید. نیازعلی پشت سر راننده نشست، سوزی هم کنارش، مینا و الیاس کنار هم نشستند، زن‌ها هم گپ کردند ته مینی‌بوس. نوذر توی درایستاد: «پلاستیک بردارین، مینی‌بوس روتازه تمیز کردم، خرابکاری نکنین.»

نیازعلی به طعنه گفت: «یعنی حالا تمیزه؟» نوذر خودش را به نشنیدن زد: «انشالا به عروسی می‌رسیم.»

—الته‌اگه راه بیفتیم. صولت دست‌هایش را با پشتش خشک کرد، جای چهار انگشتش روی شلوارش ماند، دستگیره در را گرفت و خودش را بالا کشید و پشت فرمان نشست. مینی‌بوس که حرکت کرد همه بلند صلوات فرستادند، نوذر دعایی خواند و فوت کرد. سوزی از توی آینه زن‌ها را دید می‌زد، الیاس و مینا پیچ می‌کردند. نوذر چایی‌اش را فوت کرد و برگرداند سمت مسافرها و بلند گفت: «بفرما» صدای نوش‌نوش توی مینی‌بوس پیچید. صولت گفت: «مثل ساعت کار می‌کنه.»

نوذر نیم‌نگاهی به ترمزدستی انداخت و گفت: «پناه بر خدا» صولت غیض کنان گفت: «یعنی چه پناه بر خدا؟ یه کاری بکن خراب بشه.» نوذر سرش را پایین انداخت: «نه عامو! منظورم اینه آدم باید توکل داشته باشه.» و خیره شد به جاده. جاده پیچ‌پیچ توی کوه گم می‌شد، پیچ‌های «سرراک» که تمام می‌شد تا سد جاده بهتر بود، بعد هم که کنار کارون می‌رسیدند، باید سوار بارج می‌شدند و از کارون تا می‌کردند. از وقتی

—ترمزش چی؟ اونم درست شده؟
—فقط ترمزدستیش مونده که اونم برگشتیم عوض می‌کنم.
—عامو...
صولت ایستاد و چشم‌غره‌ای کرد: «زرمز پنجه! زودتر باید راه بیفتیم، هوا داره تاریک میشه.» نوذر ایستاد. نگاهی به مینی‌بوس کرد و شل گفت: «پناه بر خدا» و به سمت مینی‌بوس برگشت.

—بیا
نیازعلی سر بلند کرد، سوزی چایی به دست بالای سرش ایستاده بود.
—چی رو حساب می‌کنی؟
نیازعلی سر تکان داد: «درست نشد؟»
سوزی چشم گرداند سمت مینی‌بوس و نصفه صولت که بیرون از کاپوت بود را نگاهی کرد و لبخندی زد: «نه فکر کنم حالا حالا کار داره تا درست بشه، قراضه‌اس، مال شاه ویزویزکه.»

—بی‌صاحب
—نگی‌ها! صولت بفهمه ناراحت می‌شه، به باباش فحش بدی بهتره تا مینی‌بوسش.
—جهنم! می‌دونی از کی تا حالا این جاییم، هوا پیما که نیست. زنگ بزنه یکی بیاد درستش کنه.
صدای خنده سوزی توی گاراژ پیچید، نیازعلی حاج و واج نگاهش کرد: «چه مرگته؟»
سوزی جواب داد: «فیاته! آخرینش با پل شالورفت زیر آب سد کارون سه، تازه پل شالو عمرش کمتر از این مینی‌بوسه، کسی ازش سردنمباره به جز خودش.»

نیازعلی چایی‌اش را مزه مزه کرد، سوزی چشمکی زد و گوشه گاراژ را نشان داد، زن‌ها با لباس‌های رنگارنگ دور هم جمع شده بودند.
—عروسیه؟

صولت با پشت دست عرقش را پاک کرد، رد سیاهی روی پیشانی‌اش باقی ماند، اطرافش را دید زد. مسافرها گوشه و کنار گاراژ پخش و پلا شده بودند، هرکس سایه‌ای پیدا کرده و ولو شده بود. از صبح درگیرش بود، از همان جا داد کشید: «نوذر بزن.» صدای قرقر موتور مینی‌بوس درآمد و بعد تپ خاموش شد.

—بزن!
دوباره صدای قرقر موتور مینی‌بوس درآمد و بعد تپ خاموش شد. صولت زیر لب فحشی داد و بلندتر گفت: «استارت بزن، نوذر!» صدای قرقر موتور مینی‌بوس بلند شد و مینی‌بوس تکانی خورد و صدای قرقر ممتد شد. نوذر سرش را از شیشه بیرون کشید: «عامو روشن شد.»

صولت لبخندی زد و پیروزمندان دست‌هایش را به هم مالید و در کاپوت را محکم کوبید. بوی روغن و عرق داشت خفته‌اش می‌کرد که بالنگی دست‌هایش را پاک کرد و گفت: «می‌رم دست و صورتم رو بشورم، برو مسافرها رو آماده کن.» نوذر جلد پایین پرید و محکم داد کشید: «مسافرای دهن‌ز، سادات حسینی بیان وسیله‌هاشون رو بذارن بالا، می‌خوایم حرکت کنیم.» و سریع دنبال صولت دوید، صولت شلنگ‌انداز به سمت دستشویی می‌رفت، نوذر رسیده نرسیده گفت: «عامو درست شد؟ واقعا؟»

صولت زیر لب جواب داد: «پناه بر خدا»
—عامو خطرنداره؟
—چی؟
—همین دیگه، مینی‌بوس رومی‌گم.
—نه چه خطری؟ روشن شده، داره مثل ساعت کار می‌کنه.

صولت زیر لب جواب داد: «پناه بر خدا»
—عامو خطرنداره؟
—چی؟
—همین دیگه، مینی‌بوس رومی‌گم.
—نه چه خطری؟ روشن شده، داره مثل ساعت کار می‌کنه.

صولت زیر لب جواب داد: «پناه بر خدا»
—عامو خطرنداره؟
—چی؟
—همین دیگه، مینی‌بوس رومی‌گم.
—نه چه خطری؟ روشن شده، داره مثل ساعت کار می‌کنه.



نیازعلی ساحل گلی را که دید چشم هایش را بست، مینا و الیاس که نیم خیز بودند ولو شدند، زمزمه زن ها هم کم شد، نوذر کهد پشت مینی بوس ایستاده بود سرک کشید و یک دفعه فریاد کشید: «اسکله ... عامو اسکله». صولت که پشتش با مینی بوس بود سریع برگشت، بارج کج کرده بود و از اسکله محل پیاده شده ماشین ها فاصله گرفته بود، نوذروسط بارج دوید و داد کشید: «سمت راست سمت راست»

بارج به ساحل رسید، پوزه بارج به دیواره گلی ساحل برخورد کرد، مینی بوس تکان محکمی خورد، بارج به سرعت برگشت، مینی بوس حرکت کرد، نوذر داد کشید و دوید، مینی بوس به سرعت به سمت جلوی عرشه حرکت کرد، نوذر خودش را به در مینی بوس رساند، بارج که عقب عقب می رفت، یک دفعه ایستاد، نوذر صدای در رفتن ترمزدستی را که شنید زانو برید، دستانش دور دستگیره قفل شده بود، در باز نمی شد، با تکان دیگر بارج، مینی بوس پرتاب شد، صولت میخکوب ایستاده بود و فقط نگاه می کرد، صدای سقوط سنگین مینی بوس توی سیاهی پیچید صولت به سرعت خودش را به لبه عرشه رساند، مینی بوس توی آب های سرد کارون داشت فرو می رفت، نوذر هنوز دستگیره چسبیده بود و با چشم هایی باز نگاه می کرد، بارج تکانی خورد و روی مینی بوس رفت، صولت زانو برید، آخرین موج های سقوط داشتند خود را از بارج دور می کردند، از مینی بوس خبری نبود، فقط کارون بود که بی قرار و وحشی توی سیاهی گم می شد، صدای توشمال از دور دست ها به گوش می رسید. □

اسکله جلوی مینی بوس دوید و بلند داد کشید: «اول سواری ها، بعد مینی بوس». ماشین ها آرام و آهسته وارد بارج شدند، نگهبان جای پارک هریک را مشخص کرد، جلوی عرشه بارج خالی ماند، اشاره ای کرد، صولت مینی بوس را روی عرشه برد، از دور دست ها صدای توشمال می آمد، زن ها کل کشیدند، الیاس و مینا گل از گلشان شکفت. سوزی پشتی صندلی را محکم گرفته بود، مینی بوس تقه ای خورد و وارد بارج شد. نوذر نفس راحتی کشید، تا چشم کار می کرد سیاهی بود و آب، جلوی مینی بوس درست لبه عرشه بود، صولت گفت: «خوبه جلویی هستیم زود می زنیم بیرون، معطل نمی شیم».

بارج تکانی خورد مینی بوس عقب جلو شد، صولت ترمزدستی را کشید و پیاده شد. نوذر هم پشت سرش پیاده شده و گفت: «مسافر پیاده بشن؟» صولت گفت: «نه زن و بچه هستن جمع و جور کردنشون مشکله، تازه هوا هم خیلی سرد» و سیگاری بیرون کشید، جیب هایش را گشت و بعد گفت: «برم کبریت بگیرم». نوذر چشم دوخت به عرشه بارج که به سیاهی می رسید، سوزی گفت: «وقتی خبر سلمان رو دادیم زود برگردیم که اخراجمون نکنن، سلمان جوون خوبی بود، حیف شد». نیازعلی سرتکان داد، بارج تکانی خورد، مینی بوس عقب جلو شد، زن ها جیغ کشیدند، بارج حرکت کرد، نیازعلی گفت: «سلمان حیف شد، همش توفکرم چطوری خبر بدیم». سوزی پشت دستش زد و زیر لب زمزمه ای کرد، بارج آرام حرکت کرد، تاریک تاریک بود حتی نورافکن بارج هم خاموش بود، تنها صدای شکستن آب بود که سکوت را می شکست، همه از شیشه جلوی مینی بوس به سیاهی ممتدی که به سویشان می آمد، چشم دوخته بودند. سوزی نفس راحتی کشید: «رسیدیم».

که کارون سه را ساخته بودند و جاده زیر آب رفته بود همین بدبختی را داشتند، باید با بارج می رفتند آن ور آب، روستاهای آن ور یا با بارج تردد می کردند یا با قایق های کرایه. همیشه وقتی مینی بوس توی بارج می رفت می ترسید، از تکان های بارج، از کارون که بیشتر وقت ها ترسناک بود. خواب دیده بود وسط آب بارج دو نصف شده و با مینی بوس ته کارون رفته اند، حتی توی خواب هم خنده اش گرفته بود مگر بارج به آن بزرگی می شکست؟

نوذرا از فکر و خیال درآمد، پارچ آب را برداشت و به سمت صدرا راه افتاد، ته دلش آشوب بود صولت که نوذرا می پایید، زیر لب گفت: «لا اله الا الله...» الیاس و مینا بیچ پیچ می کردند و ریزی می خندیدند، سوزی گفت: «داریم به سد می رسیم» نیازعلی سرگرداند سمت بیرون. سد را که آبیگری کردند تمام زمین های پشت سد زیر آب رفتند، حتی قبرها هم غرق شدند، مجبور شدند کوچ کنند، پول زمین ها را که ندادند از کار هم اخراجشان کردند، گفتند سد تمام شده، دیگر کارگر نمی خواهیم»

سوزی گفت: «دوباره حساب کتاب می کنی؟» نیازعلی نگاهش را گرداند داخل مینی بوس: «چه حسابی؟ چه کتابی؟ ما که زورمون بهشون نمی رسه». سوزی جواب داد: «خیلی ساده گفتن اخراج، آواره این شهر و اون شهرمون کردن». سد سینه سپر کرده از جلوی چشمانشان رد شد. تا چشم کار می کرد آب پشت سد بود که ادامه داشت.

تا کنار رود چیزی نمانده بود، صولت لبخندی زد، نوذر هم نفس راحتی کشید و خیره شد به جاده که تا کارون امتداد داشت؛ سیاهی شب داشت توی جاده پخش می شد. مینا سرخوشانه خندید، الیاس آرام روی دستش زد، مینا سرخ شد. داشتند به رود می رسیدند، از رود که تا می کردند دیگر راهی نبود.

نور ماشین هایی که کنار کارون ایستاده بودند، رود را روشن کرده بود، بارج پهلو گرفت، نگهبان



چهره‌ای متفاوت از پروین اعتصامی دغدغه‌های زنانه یک شاعر ملی

منصوره رضایی



پروین اعتصامی یکی از شاعران مطرح معاصر است. دلیل عمده شهرت وی، موفقیت در قالب مناظره و شعر تعلیمی است. پروین، برخلاف دیگر زنان شعر از جمله فروغ فرخزاد، از ابراز احساسات و عواطف شخصی در فضای شعر پرهیز می‌کند و در دیوانش خبری از اشعار عاشقانه و غنایی نیست. پروینی که ما می‌شناسیم زبانی قاطع و شخصیتی استوار دارد. اما دکتر جلیل متینی در سال ۱۳۸۰ چهل و یک نام از پروین اعتصامی را در مجله ایران‌شناسی منتشر کرده که چهره‌ای متفاوت از این شاعر نام‌آور ارائه می‌دهد.

امروز دو سه قسم جلوی چادر می‌دوزند؛ قسمی این است که نیم زرع [ذرع] کربدوشین جداگانه خریده و به طور کلوش بریده و در وسط هایش ژورژت مشکی انداخته و از خود کربدوشین گل به رویش می‌اندازند. قسمی دیگر این است که تیکه دیگری می‌خرند فقط از خود چادر به قدر یک چارک بریده و دو یا سه طبقه در آن با ژورژت گل دوزی می‌کنند و دستک‌های چادر را نیز پلیسه می‌کنند. طریقه سیم این است که تورزرعی مشکی که جهت همین کار است خریده و کلوش جلو چادر می‌کنند و اگر بخواهند از طرف بالای کلوش نیز از خود چادر درآورده و زیرش تور می‌اندازند. البته این قسمت به عقیده بنده خوب نیست، به علت این که این تورها اغلب پوشیده و بی دوام هستند. بنده رنگ دیگری از آن‌ها را جهت لباس خریدم و خیلی زود پاره شد و از میان رفت. مستعدیم در خصوص هر یک از اقسام مذکوره تصمیم گرفتید بنده را زودتر مطلع فرمایید تا به امثال امر بکوشم. دیگر این که آیا میل دارید که جلو چادر دوخته شده و خود چادر را هم دوخت بگیرند یا خیر؟ اگر چنانچه مایل هستید که چادر دوخت گرفته شود، قدری نخ را اندازه قد چادر خود گرفته و در پاکت بفرستید تا به خیاط بدهم و چادر را دوخت بگیرند.

گویا مهکامه مدل اول را انتخاب کرده و خواسته جلوی چادر هم دوخته شود، اما خیاط در تحویل سفارش، تأخیر داشته که پروین در نامه بعدی از این بابت عذرخواهی می‌کند.

«عزیزم! اوامرت را کاملاً اطاعت کرده‌ام. اگر در فرستادن (چادر) تأخیر شده است برای این است که خیاط برای دوختن جلو چادر پانزده روز وقت خواست. البته همین

هنگام خواندن این نامه‌ها با چهره جدیدی از پروین اعتصامی آشنا می‌شویم؛ با خود پروین. فردی عاطفی با ذهن و زبان و دنیای زنانه. بخش عمده‌ای از نامه‌های پروین اعتصامی و مهکامه محصص، به ارسال و دریافت هدایا و سفارشات مختلف، اختصاص دارد. نخستین هدیه، پیاله‌ای است که پروین به مناسبت عروسی مهکامه برایش فرستاده. «خانم عزیزم! پیاله کوچکی را که به خدمت ارسال می‌دارم، هدیه ناچیز ناقابلی است که به عنوان تبریکه عروسی سرکار چندی قبل سفارش دادم. متأسفانه به واسطه مسافرت ناگهانی شخص فروشنده به عتبات انجام این کار مدتی معوق ماند و پس از مراجعت به تهیه آن پرداخت. اینک گرچه می‌دانم که خیلی دیر و بی‌موقع است، با یک دنیا شرمندگی از این تأخیر این (برگ سبز) را تقدیم کرده و با اعتماد کاملی که به الطاف و مراحم سرکار دارم امیدوارم که عذر من را بپذیرفته و از شرمندگی‌ام خواهید کاست. از خداوند متعال خواهانم که همواره پیمانانه طاعت را لبریز شربت سعادت و نیکبختی فرماید. ارادت‌مند پروین اعتصامی»

رد و بدل کردن هدایا و اجناس مختلف به همین پیاله محدود نمی‌شود. مدتی بعد مهکامه - که در کرمانشاه زندگی می‌کند - هدیه‌ای را برای پروین می‌فرستد. وی این‌گونه مراتب تشکر خود را از دوستش اعلام می‌کند. «از این که قبول زحمت فرموده جایی ارسال فرموده‌اید فوق‌العاده از مرحمت حضرت علیه خجل و از آن لطف مخصوص بی‌اندازه متشکر و ممنونم.»

مهکامه به مناسبت نوروز ۱۳۱۱ کارت تبریکی برای مادر پروین می‌فرستد. «حضرت علیه خانم از ارسال کارت تبریکه سرکار فوق‌العاده متشکر و سعادت و سلامت وجود عزیزت را همواره از درگاه احدیت خواستارند.» از آن جا که پروین در تهران زندگی می‌کرده و طبیعتاً امکانات پایتخت، خیلی بیشتر از کرمانشاه بوده؛ مهکامه محصص هزارگانه‌ای سفارشات خرید خود را برای پروین می‌فرستاده و او هم با دقت و ظرافت زنانه، مأموریت خود را به انجام می‌رسانده. یکی از سفارشات مهکامه، چادر بوده است. موضوعی که سه نامه را به خود اختصاص داده. نامه‌هایی که حاوی صمیمیت دو نفر، دنیای زیبای زنانه پروین و شمه‌ای از مُد و پوشش زنان در آن زمان است:

«عزیزم! رقیمه شریفه سفارشی را هفته گذشته دریافت داشتم و امری را که راجع به خرید چادر فرموده بودید بر خود منت و افتخار بزرگی می‌شمارم. مقصودم از عرض این عریضه این بود که بدانم جلوی چادر را چه قسم دوست دارید تا دوخته شود؟ چون

پروین طنز

■ دکتر اسماعیل امینی

در میان سروده‌های پروین اعتصامی، طنز چند صورت دارد؛ نخست ابیاتی طنزآمیز که درک طنز آن‌ها ساده است، برخی از این ابیات آن قدر مشهور است که مثل سایر شده، مانند:

سیریک روز طعنه زد به پیاز / که تو مسکین چقدر بدبویی
سپس شعرهایی که ساختار طنز دارد و برای دریافتن طنزشان باید در ساختار شعر تأمل شود، مانند شعر گرگ و سگ با این آغاز:

پیام داد سگ گله را شبی گرگی / که صبحدم تره بفروست میهمان دارم
مرا به خشم میاور که گرگ بدخشم است / درون تیره و دندان خون‌فشان دارم
پاسخ سگ به گرگ که از بیان کلیات شروع می‌شود و سپس به جزئیات، طنز ساختاری ایجاد کرده است. این سه بیت پایانی را از زبان سگ بشنوید:
جفای گرگ مرا تا زگی نداشت هنوز / سه زخم کهنه به پهلو و پشت و ران دارم
دو سال پیش به دندان دُم تو برکندم / کنون ز گوش، گذشتی چنین گمان دارم
دکان کید برو جای دیگری بگشا / فروش نیست در آن جا که من دکان دارم شعر
«باد بروت» که بیانگر خودستایی عالمی است در برابر نادان، این‌گونه آغاز می‌شود:

عالمی طعنه زد به نادانی / که به هر موی من دو صد هنر است
چون تویی را به نیم جو نخرند / مرد نادان ز چایا تراست
از همین دو بیت میزان دانایی آن «مرد عالم» آشکار است. اما در این شعر، آن مردک خودپسند بیست بیت دیگر در ستایش خود و نکوهش آن مرد بی‌نوا بی‌سواد، حرفی می‌کند. سپس آن بی‌نوا هم به حرف می‌آید و خیلی خلاصه جواب آن عالم خودخواه را می‌دهد. چند بیت پایان این حکایت را ببینید:

از سخن گفتن تو دانستم / که نه خشک اندر این سبد نه تراست
در تو برقی ز نور دانش نیست / همه باد بُروت بی ثمر است
اگر این است فضل اهل هنر / خُنگان کسی که بی هنر است
اما گونه‌ای دیگر از طنزآوری پروین اعتصامی که کمتر شناخته شده است، هنگامی است که پروین با تمهیدات بلاغی و خلافت در زبان و بیان، طنزهای ظریف می‌آفریند. چند نمونه از این‌گونه ابیات را بخوانیم:

دی جغد به ویرانه‌ای بخندید / کاین قصر ز شاهان باستان است
توازی بی‌گوری دوان چو بهرام / آگه نه که گور از بی‌ات دوان است
انسان تصور می‌کند که شکارچی است و به دنبال شکار می‌دود، در حالی که خود او شکار است و گذار زمان و مرگ، شکارچی اوست.

مطلب روزی ننهاد که با کوشش / نخوری قسمت کس، گر شوی اسکندر
یعنی تلاش برای ربودن روزی دیگران از چنگشان بیهوده است، همان‌طور که اسکندر در بهره‌مندی از حاصل جنگ‌ها و جهان‌گشایی‌هایش ناکام بود و در جوانی تسلیم مرگ شد. این مقدمه را داشته باشید تا ببینید در بیت بعد چگونه تصویری طنزآمیز و گزنده شکل می‌گیرد:

بهر گلزار در آتش مفکن خود را / که گلستان نشود بر همه کس آذر
یعنی کار پاکان را قیاس از خود بگیر، اگر خدای مهربان با دوست خود ابراهیم خلیل‌الله آن عنایت را دارد که آتش را بر او گلستان می‌کند، تو گمان مبر که در آن جایگاهی که خدا، آتش را بر تو گلستان کند. سروده‌های پروین اعتصامی، با آن‌که چندان پرشمار نیست، اما بسیار پربار است؛ چنان‌که اگر با تأمل و نگاه جستجوگر، خوانده شود ظرایف و دقایق فراوان آن کشف و بیان خواهد شد. □

که تهیه شد بدون تأخیر آن را به خدمت ارسال خواهیم داشت. «سرانجام چادر، آماده و برای مهکامه ارسال می‌شود. پروین همراه با چادر، توضیح مفصلی هم درباره خرید و دوخت آن می‌فرستد. شاید می‌خواستند سستی کاری وفاداری اش را به دوستش یادآور شود! از نکات مهم این نامه، جزئی‌نگری و ظرافت پردازی‌های پروین است. همچنین وی از تجربه چادر داشتن یا چادر سرکردنش می‌گوید.

«عزیزم! امروز چادری سرکار را به خدمت به‌توسط پست فرستادم... برای خرید این چادر به همراهی حضرت علی‌خان به مؤسسه دولتی طهران مقابل باغ ملی رفته و پس از پرسش و جستجوی در تمام آن مغازه‌ها که تمام چادری‌های موجود شهر از هر قبیل در آن جامع شده‌اند، این چادر کربدوشین چون از همه چادرها بهتر به نظر رسید آن را ابتیاع کردیم و در آن ساعت چادری بهتر از این در آن مؤسسه پیدا نمی‌شد. امید است که انشالله خاطر خطیرت را پسند افتد. قیمت چادر را مبلغ چهل تومان پرداختم، قبضی را که از مؤسسه راجع به ذکر قیمت دریافت داشته‌ام به خدمت ارسال می‌دارم تا از نظر مبارک بگذرد. چون انتخاب جلوی چادر را لطفاً به بنده واگذار فرمودید، بنده نیز در اجرای امر سرکار سعی کردم که جلو چادر طوری دوخته شود که به طرز جدید و به اصطلاح «مد امروز» باشد. به این جهت دستور را به طور کلوش دادم که امروز غالباً طرز دوخت شیک در طهران همین است. همان طوری که ملاحظه خواهید فرمود به قسمی که در یکی از عریض خود عرض کردم، گلها را با ابریشم به روی زورژت مشکی که دولا کرده‌اند دوخته‌اند و کارش نیز کار دستی است نه کار چرخ. بنده چون خودم چندی پیش جلو چادری که برای کلوش به چرخ دادم و خوب نشد، به این جهت چادر سرکار را به خیاط دست‌دوز دادم و خیلی خوش‌وقتیم که به واسطه امر سرکار قبل از این‌که دستگ‌های چادر را با دست چین دهند، به این خیال که شاید چین دستی خوب نشود و فوراً باز شود، گفتم به دستگ‌ها چین پلیسه داده شود که هم به مراتب قشنگ‌تر است و هم باز نمی‌شود...»

گویا مسئله چادر، ذهن پروین را خیلی مشغول کرده یا بهانه خوبی برای نامه‌نگاری به دستش داده؛ چون حدود دو هفته بعد (۱۱ مهر ۱۳۱۲) عریضه‌ای می‌نویسد و ضمن تشکر بابت دریافت پول چادر، توضیح دیگری درباره آن می‌دهد: «از مراحم مبذوله و فرمایشات مهرپرووری که راجع به قیمت چادر نسبت به بنده مبذول فرموده بودید واقعاً خجل و شرمسارم. عزیزم فراموش کردم در عریضه سابق خود عرض کنم که قسمت زیر چادر را که زیر کلوش است برای این برداشته‌اند که اگر وقتی بخواهید جلوی چادر را تغییر بدهید و یا سر دیگر چادر را بیرون بیندازید، دیگر چادر ناقص و معیوب نباشد. این قسمت را برای همین پیشنهاد کردیم، چنانچه نخواسته باشید ممکن است خودتان آن تیکه را از زیر بیرون آورید.» □

تا این جا مخاطب در جریان سیر کلی فیلم قرار گرفته و آماده رویدادهای بعدی است. صنم بچه دار می شود و آن ها تصمیم می گیرند این موضوع را پنهان کنند و این پنهان کاری قرار است موقعیت های کمدی به همراه بیاورد و میانه فیلم را پر کند. اما ایرادات اصلی فیلم از همین جا آغاز می شود. به عنوان مثال وقتی پسرهای صنم و قنبر به همراه همسرانشان به دیدن مادرشان می آیند، شاهد آدم های اضافی هستیم که شاید اگر به جای شش نفر، ده نفر یا بیشتر هم بودند فرقی برای فیلم نداشت یا شخصیتی که لیندا کپانی از ابتدا نقش آن را بازی می کند اضافی است و حذف او آسیبی به فیلم نمی زند، چرا که به اندازه یک شخصیت اصلی در فیلم حضور دارد اما کارکردی در پیشبرد داستان ندارد. موضوع جدی بعدی این است که بیشتر لحظات فیلم، مخاطب به چه چیزی می خندد؟ شخصیت های فیلم کمدی همان طور که در ابتدای مطلب اشاره شد، تا چه اندازه باید سطح آگاهی شان از مخاطب پایین تر باشد و حماقت بیش از حد آن ها آیا مخاطب را آزار نمی دهد؟

در فیلم کمدی نیز برای شخصیت ها باید میزانی هوش و ذکاوت قائل باشیم تا به شعور مخاطب توهین نشود. در فیلم خجالت نکش آیا این سطح حماقتی که شخصیت ها دارند برای مخاطب (به خصوص مخاطبی که ساکن روستا بوده) باور پذیر است و توهین به شعور او نیست؟ مثلاً تا کجا قرار است به دمپایی پرت کردن های صنم به قنبر، جمله «ما می توانیم» و کم شدن های ساده لوحانه بچه بخندیم؟



از دیگر ایرادات فیلم تغییر لحن است. جایی که قنبر به طور کامل تصادفی سید بچه از دستش رها شده و به رودخانه می افتد، لحن فیلم تغییر بدی پیدا می کند و مخاطب باید خودش را مجدداً برای جستجوهای ابلهانه و خسته کننده پایانی آماده کند. شاید بیراه نباشد که بگوییم مخاطب این فیلم را بیشتر بازی بازیگرانی همچون شبنم مقدمی و احمد مهرانفر به خنده می اندازد و گرنه مسیر فیلمنامه از ایده های کلیشه ای بسیار رنج می برد. با تماشای تیتراژ فیلم انتظار یک ریشه یابی از مسئله رشد جمعیت داشتیم، اما حیف که برخلاف جذاب بودن این مسیر به چند کنایه سیاسی در فیلم بسنده شد. در کل، رضا مقصدی را همچنان با فیلمنامه موفق «لیلی با من است» در کارنامه اش به ذهن می سپاریم و منتظر نمونه موفق دیگر از او می مانیم. □



معرفی فیلم «خجالت نکش»

گرفتار کلیشه

محدثه جباری

«خجالت نکش» نخستین فیلم رضا مقصدی در مقام کارگردان است. او را بیشتر با نگارش فیلمنامه های کمدی شاخصی از قبیل «لیلی با من است» و «همیشه پای یک زن در میان است» می شناسیم، اما در فیلم «خجالت نکش» برای اولین بار وی در مقام کارگردان حضور یافته است. ■

کمدی همان طور که ارسطو می گوید «تقلیدی از اطوار و اخلاق زشت انسان است که موجب ریشخند و استهزا می شود و آنچه موجب این ریشخند می شود، امری است که در آن عیب و زشتی هست، اما آزار و گزند از آن به کسی نمی رسد.» به نوعی می توان گفت مخاطب با پیش فرض آن که قرار است به یک سری اتفاقات و عیب هایی که شخصیت ها دارند بخندد، به تماشای یک فیلم کمدی می نشیند. مخاطب از شخصیت های فیلم کمدی آگاه تر است و همین آگاهی بیشتر و اشراف کامل او نسبت به رویدادها و در دسرساز بودنشان، موجب خندیدن او می شود.

در فیلم خجالت نکش، مسئله اصلی فیلم میل به بچه دار شدن یک زوج ساکن روستا در سن میانسالی است که با عرف و فرهنگ آن محل در تعارض است. همچنین ترس آن ها از این که پسرها و عروس هایشان نسبت به این اتفاق واکنش نشان دهند، از دیگر عوامل تنش زاست. قنبر (شوهر زن)، در یک قهوه خانه شاهد سخنانی رئیس جمهور سابق است که مردم را تشویق به رشد جمعیت می کند و با توجه به این که همزمان قنبر نیز ترغیب می شود که به بچه دار شدن در این سن جدی تر فکر کند، فیلم گرایش به طعنه زدن و کنایه های سیاسی به مسئله رشد جمعیت نیز پیدا می کند. همچنین دیالوگ «ما می توانیم» که از زبان رئیس جمهور شنیده می شود و شخصیت قنبر به صورت موتیف وار در طول فیلم از آن استفاده می کند، باعث خندیدن مخاطبان در طول فیلم می شود. صنم (همسر قنبر)، با وجود این که اظهار دارد پسرانش بزرگ شده و او را تنها گذاشته اند و گویی جای یک دختر که برای مراسم تشییع اش گریه کند خالی است، با قنبر برای بچه دار شدن مخالف است و نگرانی از بی آبرو شدنشان را مطرح می کند.

هزارپای لنگ

صوفیا نصراله‌هی



از سوی دیگر، بسیاری از اتفاقاتی که در طول فیلم پدید می‌آیند، تأثیر خاصی روی داستان ندارد و صرفاً برای پر کردن مدت زمان فیلم به آن اضافه شده‌اند. این مسئله یکی از بزرگ‌ترین مشکلات هزارپاست که وجودش تنها به داستان‌های کوتاه ختم نشده و در بعدی دیگر، بسیار پررنگ‌تر خود را نشان می‌دهد.

داستان فیلم دوره زمانی را روایت می‌کند، که برای مخاطبان سینمای کمدی ایران تازگی ندارد و پیش از این هم شاهد کمدی‌هایی با همین سبک و سیاق و در همین فضا و دوره بوده‌اند. اوایل حرکت داستان به گونه‌ای است که مخاطب را راضی می‌کند و در میانه راه آن چنان امیدوار کننده خودنمایی می‌کند که مخاطب را به خوبی با خود همراه می‌کند. اما قسمت پایانی چنگی به دل نمی‌زند و با ضعفی برجسته مواجه می‌شود که در فرم و محتوای داستان خود را نشان می‌دهد و تیر خلاصی را به آن می‌زند. فیلمنامه این اثر دچار ضعف‌های بارزی است که از چشم کمتر مخاطبی پنهان می‌ماند. فیلمنامه «هزارپا» همچون خانه‌ای است که هیچ چیز در آن سر جای خودش قرار ندارد و یافتن منطق روایی در داستان تا حدودی غیر ممکن به نظر می‌رسد. در فیلمنامه موقعیتی ساخته نمی‌شود و زمانی هم که ساخته می‌شود، ابتدا و انتهای آن مشخص نیست.

هزارپا هم از بسیاری موارد منفی که سایر کمدی‌های این روزها دارند، مستثنا نیست، اما در جهاتی، فیلم تلاش کرده تا در برخی از قسمت‌های خود خوب جلوه کند و تا حدودی هم موفق است. اگر زیاد سخت‌گیرانه با فیلم برخورد نکنیم، قطعاً هزارپا می‌تواند در برخی از سکانس‌ها خنده بر لب تماشاگران بیاورد و همین مسئله باعث می‌شود لقب متوسط را از آن خود کند. شاید هزارپا را بتوان فیلمی برای وقت گذراندن و کمی خندیدن انتخاب کرد و به حق که گزینه مناسبی به شمار می‌آید در مقابل دیگر فیلم‌های در حال اکران سینمای امروز که برخی از آن‌ها حتی ارزش دیده شدن هم ندارند.

در حقیقت می‌توان این‌گونه گفت که فیلم هزارپا، کمدی متوسط است که نسبت به دیگر فیلم‌های کمدی چند سال اخیر از کیفیت نسبی برخوردار است و این امکان را به تماشاگر می‌دهد تا برای مدتی کوتاه از دیدن یک فیلم لذت ببرد و کمی هم بخندد. اما از این اثر نمی‌توان توقع آن را داشت تا در یادها جاودانه شود و پا جای پای «لیلی با من است» و فیلم‌های این چنینی بگذارد که بیننده اگر برای چندمین بار هم به تماشای آن بنشیند باز دلزده نمی‌شود. □

«هزارپا» داستان دو مرد جوان است که با دزدی و کیف‌قاچی زندگی خود را می‌گذرانند. یکی از این دو مرد در حادثه رانندگی پایش را از دست داده و به همین بهانه آن قدر دیه گرفته که به رضا هزارپا معروف شده است. او به شکل اتفاقی متوجه می‌شود دختری ثروتمند نذر کرده که با یک جانباز ازدواج کند و این نذر عجیب باعث ماجراهای تلخ و شیرینی می‌شود که تماشاچی در داستان فیلم آن را دنبال می‌کند. □



نقش آفرینی و طنازی رضا عطاران بر هیچ‌کس پوشیده نیست، اما بازی جواد عزتی نیز به اندازه خود در هزارپا برجسته و قابل توجه است و فیلم به طور قطع مدیون هر دو می‌باشد. جواد عزتی در سال‌های اخیر نشان داده کمدینی درجه یک و موفق است. اگر کسی قرار باشد بعد از رضا عطاران برای فیلم‌های کمدی انتخاب شود، قطعاً عزتی یکی از بهترین گزینه‌هاست. شیوه دیالوگ گفتنش، حاضر جوابی و حضور ذهنش از یک سو و حفظ ریتم بازی‌اش از سوی دیگر در فیلم و سریال‌های کمدی سال‌های اخیر جای هیچ شک و شبهه‌ای را در خصوص انتخاب این هنرمند طنز باقی نمی‌گذارد. اما باید اعتراف کرد که فروش بالای «هزارپا» بیش از کارگردان، نویسنده و هر بازیگر دیگری مدیون رضا عطاران است.

با این‌که هزارپا را می‌توان روزنه‌امیدی در میان فیلم‌های ناامیدکننده ژانر کمدی اخیر ایران تلقی کرد، اما این مسئله به هیچ‌وجه دال بر بی‌نقص و عالی بودن این فیلم نیست. داستان کلی هزارپا مانند اتوبوسی است که در ایستگاه‌های مختلف، مسافرانی جدید که همان داستان‌های کوتاه کاراکترهای مختلف است را با خود همراه می‌کند. شاید در نگاه اول این مسئله عاملی مثبت برای فیلم به شمار بیاید و باعث به وجود آمدن یک سیر پیچشی مناسب در داستان شود که تا حدی می‌توان به آن اتکا کرد، اما همین سیستمی که برای بستن فرمت کلی داستان و روایت آن برگزیده شده، خالی از اشکال نیست و با ضعف‌هایی همراه است. در اواسط فیلم، مکانیزم موازی پیش رفتن داستان‌ها از هم می‌پاشد و باعث می‌شود مخاطب بخشی از داستان را پررنگ ببیند و بخش دیگر را به آهستگی از یاد ببرد، تا این‌که در قسمت پایانی دوباره داستان را به وضوح مقابل خود ببیند که این مسئله یکپارچگی و وحدت رویه داستان فیلم را با اختلال مواجه می‌کند.



توصیف جلال آل احمد از قنات های یزد

شریان های مخفی حیات

است، وگرنه صاحبان یک قنات قرن هاست که با هم کنار آمده اند. در تمام یزد و اطرافش، کمتر قنات اربابی وجود دارد، به خصوص که همه قنات های بزرگ خرده مالک است. یک رشته آب زیرزمینی است که دو سه آبادی را مشروب می کند و اهل این دو سه آبادی در آن شریکند. سر وقت لاروبی اش می کنند و در موقع لزوم، یک صدا به مراغه با قنات همسایه برمی خیزند.

در یزد، آب، آفتابی نیست، مخفی است. ۴۰-۵۰ متر زیر زمین است. باید از پلکان تاریک و خنک «جوها» سرازیر بشوی و مواظب باشی پایت نلغزد و وقتی از تشنگی به جان آمی، به مجرای قنات برسی و ببینی که زن ها نشسته اند و در آن تاریکی زیرزمین، رخت یا ظرف می شویند و بوی گند در فضاست و تشنگی فراموش بشود و خستگی فشار بیاورد و ندانی از این همه پله چطور بالا بروی.

«جوزاچ» و «جوجیه» را این طور دیدن کردیم. که اولی قناتی است و از محلی به اسم «زارچ» می آید و دومی آبی است که معتقدند جیهه دارد. هیچ کس به اندازه یک یزدی قدر آب را نمی داند. یزد و اطرافش در حدود صد قنات بزرگ دایر دارد. علاوه بر بیست تایی قنات بایرو قنات های کوچک شخصی و اربابی. طول قنات ها تا ده پانزده فرسخ هم می رسد و عمق بعضی از چاه های «پیشکار» تا ۱۲ متر است. خرج لاروبی قنات ها از سالی ده نیم (یعنی پنج درصد) تا نصف درآمد آن هاست. به تفاوت، قنات هایی هم در حومه یزد هست که تمام عوایدش را باید صرف لاروبی کنند. معمولاً در مقدار آب قنات های بزرگ، با تغییر فصل، تغییری رخ نمی دهد. اما قنات های کوچک، در فصول مختلف، آبشان کم و زیاد می شود. این اطلاعات را از یک مقنی باشی سرشناس گرفتم که در جواب سؤال «آیا لوله های عمیق لطمه ای به کار قنات ها می زند؟» گفت: «چون لوله چاه های عمیق شبکه دارد، عموماً به قنات ها و زه های نزدیک خود تا صد متری صدمه می زند.» به این طریق دارند به ضرب ماشین، حتی ترتیب این شریان های مخفی حیات را نیز به بی سروسامانی می کشانند. یک چاه عمیق در میدان باغ ملی یزد زده بودند و چند تا هم در جاهای دیگر. □



این نوشته از تک نگاری «سفر به شهر بادگیرها» انتخاب شده که در شهریور ۱۳۳۷ نوشته شده است. جلال آل احمد در این روایت، ضمن توصیفی از شهر یزد، گزارشی از قنات های این شهر به دست می دهد. با توجه به وضعیت خشکسالی در برخی نقاط ایران، خواندن این نوشته در این روزهای گرم تابستان، خالی از لطف نیست. □

یزد گویا نه در حمله اعراب لطمه ای دید و نه در ایلغار مغول. این اولین مطلبی است که در مورد یزد باید به خاطر داشت. درست است که این مصونیت از خرابی های گذشته را در پیشانی شهر نمی توان دید - چرا که خیابان بندی های جدید، بلایی کمتر از آنچه مغول به بار آورده نیست -، اما در لاف آداب و رسوم مردم می توان. در این که زردشتی و مسلمان به راحتی با هم به سر می برند، در این که دزد و گدا بسیار کمتر دارد، در این که در کوچه و بازار کمتر فحش می شنوی و دعوا و در خیلی چیزهای دیگر.

سال هاست که یک اصل احمقانه سرمشق هر نوع شهرداری و شهر نگهداری شده است؛ هر شهری را در هر گوشه از مملکت به صورت یک چهار خیابان درآوردن و تلاقی خیابان ها و کوچه های فرعی را با این چهار خیابان اصلی به زوایای قایم بدل ساختن؛ آسوده ترین راه برای گرفتن هر نوع رنگ محلی از شهرها! یزد هم از این قاعده مستثنی نیست. هر چه باشد پس کوچه های یزد هم می تواند مرکز نشو و نمای میکروب ها باشد یا دست کم مانع عبور بیوک ۵۸ و تراکتور ایس چمالرز. وقتی قرار است مملکتی جولانگاه ساخته های فرنگ و ینگه دنیا باشد، ناچار شهردارها و فرماندارها غم این را ندارند که اگر سر چهارراهی سی چهل تا کاج کهن سد معبر کرده باشد، همه را از بیخ ببرند. هم میدان گشاده تر می شود و هم فرصتی است تا مردم بتوانند مجسمه میان میدان را ببینند.

یکی از دوستانم - که در دادگستری شهر مقامی دارد - می گفت اغلب دعاها در این شهر جزایی است و از نوع ترک اتفاق. زن به شرط این که روزی سه تا نان و دو سیرو نیم قند و چایی و همین قدر گوشت به خانه اش برسد، حاضر است به هر صورت که شده باشوهر بدآخم صلح کند. غیر از این، مهم ترین دعوایی که در دادگاه مطرح می شود، دعوی قنات است. که فلان کس قناتش را یک متر جابه جا کرده و قنات همسایه دانش از بی آبی درآمد! و با این همه، جالب این است که این دعاها همیشه میان دو قنات جدا از هم



۱۰۳-۱۱۰

گزارشی از جلسه با تیم اعزامی جمعیت هلال احمر به حج، نگاهی به فعالیت‌های یکساله دفتر نمایندگی ولی فقیه در هلال احمر استان اردبیل، دیدار آیت‌الله مکارم شیرازی با جمعی از مدیران هلال احمر، گزارشی از نیکوکاری مجازی و آغاز کمپین نذر آب در استان سیستان و بلوچستان مطالب بخش پیش‌رو را تشکیل می‌دهند.

■ فرصت خدمت به زائرین خانه خدا ■ ترویج فرهنگ نوع‌دوستی ■ سرمایه اصلی شما، اعتماد مردم است ■ «فرستنده ناشناس» ■ توزیع ۱۲۷۰ مخزن آب در ۵۰۲ روستای سیستان و بلوچستان ■

هلال



کمپین (نذر آب)
جمع آوری کمک‌های نقدی و غیر نقدی شامل:
بسته‌های آب معدنی، لوازم و غیره جهت نذر آب
۶۶۶۶۶
نذر آب هلال احمر
استان: سیستان و بلوچستان - دفتر: گنجان - کد: ۹۵۱ و ۹۵۲

جانب خداوند است، که در برابر پاسخ و رفع آن حاجت می‌توان به ولایت معصومین (علیهم السلام) و خداوند متعال رسید.

نماینده ولی فقیه در جمعیت هلال احمر سفر معنوی حج را فرصتی برای خودسازی و نزدیکی به معبود دانست و تصریح کرد: البته این سفر برای تیم‌های پزشکی بهداشتی اعزامی از سوی جمعیت هلال احمر که همواره برای تسکین آلام رنج‌دیدگان حرکت می‌کنند فرصتی مهم و ارزشمند است، چرا که این افراد به منظور خدمت به زائرین خانه خدا به این سفر معنوی دعوت شده‌اند و امیدواریم قدر این لحظات و موقعیت‌ها را بدانند.

وی خاطر نشان کرد: اگر چه آرزوی بسیاری از کارکنان و اعضای با سابقه این مجموعه بودن در چنین موقعیت و سفری معنوی است، لیکن می‌توان با دقت و خلوص نیت در خدمت به مؤمنان و با تکیه بر باز کردن گره‌ای از مشکلات آنان نیز به ثوابی بلکه بالاتر دست یافت.

مقدس‌ترین کار جمعیت هلال احمر

رئیس جمعیت هلال احمر از ارسال دارو و تجهیزات پزشکی ویژه حج ۹۷ به عربستان خبر داد و تأکید کرد: ۵۲ تن دارو، شامل ۴۰۰ قلم دارو و ۳۰۰ قلم تجهیزات پزشکی خریداری و به جده ارسال شده است؛ به علاوه واکسیناسیون حجاج به صورت کامل انجام و ارائه آموزش‌ها نیز در جلسات متعدد برای کادرهای پزشکی و کاروان‌ها ارائه شده است.

به گزارش پایگاه اطلاع‌رسانی حوزه نمایندگی ولی فقیه در جمعیت هلال احمر به نقل از تارنمای اطلاع‌رسانی جمعیت هلال احمر، دکتر علی‌اصغر پیوندی در همایش تیم‌های بهداشتی درمانی جمعیت هلال احمر در حج ۹۷، ضمن تشکر از زحمات تمامی افرادی که خدمت به زائران خانه خدا را اصل اساسی خود قرار داده‌اند، گفت: این افراد باقیات و صالحات را در دنیا و آخرت برای خود تأمین کرده‌اند و خدمت این افراد توشه راه دنیا و آخرت آن‌هاست.

وی با بیان این‌که جمعیت هلال احمر بر اساس وظایف ذاتی خود تلاش کرده است تا همواره در کنار مردم باشد، افزود: یکی از وظایف مهم جمعیت هلال احمر ارتقای سلامت است، از طرفی بر اساس اساسنامه جمعیت هلال احمر ارائه خدمات بهداشتی و درمانی ایرانیان در عتبات عالیات و ایام حج بر عهده نیروهای این جمعیت است که مرکز پزشکی حج و زیارت جمعیت هلال احمر همراه با کادر پزشکی و درمانی همواره در کنار زائران خانه خدا و همچنین عتبات عالیات بوده است.

رئیس جمعیت هلال احمر با تأکید بر این‌که هدف تیم پزشکی هلال احمر در حج ۹۷، برگزاری مناسک حج با کیفیت‌تر و افزایش رضایتمندی حجاج در زمینه‌های بهداشتی و درمانی است، تصریح کرد:



فرصت خدمت به زائرین خانه خدا

حجت الاسلام و المسلمین معزی با تأکید بر اهمیت بهره‌مندی از توفیق سفر معنوی حج به تیم‌های اعزامی هلال احمر به حج توصیه کرد قدر حضور در چنین فرصت ارزشمندی را بدانند. ■

به گزارش پایگاه اطلاع‌رسانی حوزه نمایندگی ولی فقیه در جمعیت هلال احمر، حجت‌الاسلام و المسلمین معزی در جمع مدیران، مسئولین و کارکنان جمعیت هلال احمر، در سخنانی با یادآوری و تأکید بر خدمت بی‌منت به انسان‌ها و رفع نیاز آنان، به فرموده معصومین (ع) اشاره کرد و گفت: بنابراین روایت امامان معصوم (ع)، برطرف کردن مشکلات و نیازهای مؤمنان، ثوابی برتر از به جای آوردن هزار حج دارد.

نماینده ولی فقیه در جمعیت هلال احمر خاطر نشان کرد: آرزوی زیارت بیت‌الله الحرام همواره در دل هر مؤمن و مسلمانی نقش بسته است، لیکن باید در نظر داشت با خدمات خالصانه به مؤمنان و تلاش برای رفع گرفتاری‌های آنان نیز می‌توان به ثواب این فریضه الهی دست یافت.

وی با تأکید بر این‌که البته حجتی که نیتی خالص، صاف و برآمده از دل نداشته باشد مقبول واقع نمی‌شود، افزود: حج، مظهر وحدت مسلمین است و نباید با برخی مصلحت‌های شخصی و کاری این موقعیت بی‌ظن در زندگی هر مسلمانی را مسئله‌دار کرد.

حجت‌الاسلام و المسلمین معزی بار دیگر با بیان این‌که از هر کجای دنیا می‌توان دل را به حرم امن الهی و شهر پیامبر مهربانی و رحمت رهنمون کرد، افزود: بنابر روایات وارده از معصومین، پاسخ به درخواست کمک برادر مؤمن، نه تنها رحمتی از



برای زائران افزایش پیدا می‌کند. وی همچنین در حاشیه همایش تیم‌های بهداشتی و درمانی جمعیت هلال احمر در حج ۹۷ که با حضور پزشکان و کادر بیمارستانی برگزار شد، در جمع خبرنگاران اظهار داشت: از مدت‌ها قبل برنامه‌ریزی‌های لازم برای ارائه خدمات بهتر به زائران حج تمتع ۹۷ انجام شده و افراد توانمند در این زمینه گرد هم آمده‌اند. رئیس جمعیت هلال احمر با اشاره به این‌که امسال ۸۲ هزار زائر خانه خدا به مکه و مدینه اعزام می‌شوند، خاطرنشان کرد: ۵۱ درصد حجاج را زنان و ۴۹ درصد را مردان تشکیل می‌دهند و امیدواریم امسال حج بی‌حادثه و یا کم‌حادثه‌ای را شاهد باشیم. همکاران ما در هلال احمر برنامه‌ریزی‌های لازم را انجام داده‌اند که خدمات بهتر و جامع‌تری به حجاج ارائه دهند. □



حج‌الاسلام
والمسلمین معزی:
بنابر روایات وارد از
معصومین، پاسخ به
درخواست کمک
برادر مؤمن، نه تنها
رحمتی از جانب
خداوند است، که
در برابر پاسخ و رفع
آن حاجت می‌توان
به ولایت معصومین
(علیهم السلام) و
خداوند متعال رسید

یکی از مهم‌ترین کارکردهای جمعیت هلال احمر ارائه خدمات سلامت در زمان انجام مناسک حج به زائران خانه خداست، زائرانی که با خلوص نیت در این مناسک حاضر می‌شوند و تشریفی که ممکن است تنها یک بار در طول عمر هر فردی اتفاق بیافتد.

□ ارائه خدمات درمانی به زائران خانه خدا، مقدس‌ترین کار جمعیت هلال احمر است

دکتر پیوندی با اشاره به این‌که مقدس‌ترین کار جمعیت هلال احمر ارائه خدمات درمانی به زائران خانه خداست، بیان کرد: هلال احمر در واقع نوعی امداد و نجات را در ایام حج به حجاجی که در سرزمین وحی حاضر هستند، ارائه می‌دهد. وی به مقوله آموزش در ایام قبل و حین انجام مناسک حج اشاره کرد و گفت: آموزش، مقوله بسیار مهمی است؛ چرا که موجب کاهش هزینه‌ها و در نتیجه افزایش کیفیت خدمات می‌شود و در نهایت رضایت حجاج را به دنبال دارد، بنابراین لازم است تا قبل از اعزام زائران به خانه خدا برای انجام مناسک حج، تمامی مسائل بهداشتی به آن‌ها آموزش داده شود. رئیس جمعیت هلال احمر پژوهش را دیگر مقوله مهم در ایام حج عنوان کرد و یادآور شد: بایستی پژوهش در ایام حج جدی گرفته شود؛ چراکه در کاهش هزینه‌ها بسیار مؤثر است و علاوه بر افزایش کیفیت ارائه خدمات بهداشتی و درمانی به زائران سرزمین وحی، آمادگی‌ها برای برگزاری حجی آرام و توأم با سلامتی

حجت الاسلام والمسلمین واعظی در پاسخ به این سؤال که مهم ترین فعالیت های شما در طول یک سال مسئولیت دفتر نمایندگی ولی فقیه در هلال احمر اردبیل چیست؟ گفت: ایجاد ارتباطات گسترده و مؤثر با امدادگران، نجاتگران، جوانان و داوطلبان هلال احمر استان به منظور بررسی رفع مشکلات آنان از مهم ترین اقداماتی است که از سوی دفتر نمایندگی ولی فقیه در هلال احمر اردبیل صورت گرفته است.

مسئول دفتر نمایندگی ولی فقیه در هلال احمر اردبیل برگزاری نشست های مشورتی و تخصصی با مراکز حوزه های علمیه، ائمه جمعه و جماعات شهرستان ها و همچنین دانشگاه های استان به منظور تبیین اهداف و خط مشی های نوع دوستانه و خدایسندانه هلال احمر را از دیگر فعالیت های اساسی یک سال گذشته دفتر نمایندگی ولی فقیه در هلال احمر استان اردبیل عنوان کرد و افزود: این گونه نشست های می تواند نقش مؤثری در ترویج فرهنگ نوع دوستی، کمک به نیازمند و همچنین ارتقای سطح آمادگی جامعه برای مقابله با حوادث طبیعی و غیرطبیعی داشته باشد.

وی سپس به تبیین مهم ترین برنامه های اجرایی سال جاری دفتر نمایندگی ولی فقیه در هلال احمر استان اردبیل پرداخت و خاطر نشان کرد: علاوه بر فعالیت های فرهنگی همچون برگزاری مسابقات، نشست ها، کلاس های آموزشی و اردوهای فرهنگی، سرکشی و بازدید از پایگاه های امداد و نجات و کانون های طلاب نیز در دستور کار قرار دارد.

حجت الاسلام والمسلمین واعظی نقش طلاب در تبلیغ و ایجاد انگیزه برای حضور جوانان و مردم در فعالیت های عام المنفعه هلال احمر را بسیار خطیر دانست و تصریح کرد: روحانیون به واسطه حضور در مساجد و اجتماعات متعدد و همچنین وجود حس اعتماد مردمی به آنان، می توانند بستری مناسب برای گسترش فعالیت های عام المنفعه و خیریه جمعیت هلال احمر باشند.

مسئول دفتر نمایندگی ولی فقیه در استان اردبیل در ادامه، داشتن روحیه ایثار و از خودگذشتگی را لازمه حضور در جمعیت هلال احمر دانست و گفت: به اعتقاد من، روحیه خودباوری و داشتن حسن خلق در ارتباطات دفتر نمایندگی ولی فقیه هلال احمر استان ها با کارکنان، اعضا و نیکوکاران، می تواند زمینه ساز جلب رضایت خیرین باشد.

وی در ادامه، بهره گیری از رهنمودهای نماینده ولی فقیه در جمعیت هلال احمر را ارزشمند و راهگشا دانست و گفت: در طول یک سال فعالیت در هلال احمر تلاش کرده ایم تا علاوه بر تقویت فضای دوستی و مودت بین کارکنان، به اجرای هماهنگ برنامه های ابلاغی ارسالی از ستاد نیز بپردازیم.

مسئول دفتر نمایندگی ولی فقیه در هلال احمر استان اردبیل، در پایان با قدردانی از روابط عمومی حوزه نمایندگی ولی فقیه در هلال احمر به منظور اطلاع رسانی صحیح و به موقع، برگسترش فعالیت های عام المنفعه هلال احمر در جامعه و همچنین حفظ اعتماد مردمی به این نهاد خدمت رسان تأکید کرد. □



یک سال فعالیت های فرهنگی دفتر نمایندگی ولی فقیه در هلال احمر استان اردبیل

ترویج فرهنگ نوع دوستی

جمعیت هلال احمر استان اردبیل در مردادماه سال گذشته، میزبان نماینده ولی فقیه در هلال احمر بود. سفری که به منظور انتصاب مسئول جدید دفتر نمایندگی ولی فقیه در هلال احمر این استان و همچنین دیدار با مدیران، معاونین، کارکنان، امدادگران، جوانان و داوطلبان عضو هلال احمر استان و بررسی مشکلات موجود انجام شد. □

در آستانه سالگرد این سفر و انتصاب مسئول دفتر نمایندگی ولی فقیه در هلال احمر استان اردبیل، پایگاه اطلاع رسانی حوزه نمایندگی ولی فقیه در جمعیت هلال احمر، گفتگویی اختصاصی با حجت الاسلام والمسلمین واعظی انجام داده است.

مسئول دفتر نمایندگی ولی فقیه در هلال احمر استان اردبیل گفت: در طول یک سال فعالیت های فرهنگی دفتر نمایندگی ولی فقیه در هلال احمر استان اردبیل، تلاش شد تا با ایجاد ارتباطات گسترده با اعضا و خیرین و برگزاری نشست های تخصصی برون سازمانی، به ترویج فرهنگ نوع دوستی بپردازیم.

حجت الاسلام والمسلمین واعظی با اشاره به سالگرد سفر نماینده ولی فقیه در هلال احمر به استان اردبیل، فعالیت های یک ساله خود پس از انتصاب را مجموعه ای مردمی، عاطفی و دارای انگیزه مضاعف برای خدمت به نیازمندان واقعی جامعه دانست و گفت: التیام بخشیدن به درد و رفع مشکلات مردم جامعه از سوی این مجموعه بشردوست و نیکوکار باعث می شود تا هلال احمر، سازمانی برای روزهای سخت شناخته شود.

مسئول دفتر نمایندگی ولی فقیه در هلال احمر اردبیل به تأثیر مضاعف فعالیت های عام المنفعه هلال احمر در جان و روح انسان اشاره کرد و افزود: در این یک سال فعالیت در هلال احمر و رویارویی با بسیاری از صحنه های نوع دوستی و دستگیری از نیازمندان، انگیزه ای دوچندان گرفته ایم.

وی با ابراز خرسندی از خدمت در چنین نهاد مردمی افزود: تلاش کرده ایم تا با بیان خصایص و ویژگی های مثبت این مجموعه در همایش ها و جلسات متعدد، سطح آگاهی و آشنایی جامعه با اهداف عالی این نهاد مردمی را تقویت کنیم.



سرمایه اصلی شما اعتماد مردم است

برای نجات است و تمام هلال احمری ها باید همواره گوش به زنگ باشند تا زمان طلایی نجات را از دست ندهند.

آیت الله مکارم شیرازی در ادامه این دیدار توجه به چند نکته را برای خانواده هلال احمر لازم و ضروری دانست و خاطرنشان کرد: طلاب، دانش آموزان و دانشجویانی که به عنوان داوطلب وارد جمعیت هلال احمر می شوند باید با تعلیم و تمرین بسیار، سرعت عمل مناسبی برای اقدام در هنگام بروز حوادث پیدا کنند. نکته دوم این که در هلال احمر باید اولویت ها در هنگام بروز حوادث شناسایی و برای آن برنامه ریزی دقیق انجام شود. ممکن است ۲ حادثه به صورت همزمان رخ دهد. باید نخست پس از اولویت بندی به سراغ حادثه حادثه بروند.

این مرجع تقلید در توضیح سومین نکته با بیان این که باید هلال احمر از سرمایه ها و امکانات موجود حداکثر استفاده را ببرد، تصریح کرد: همه افرادی که با هلال احمر همکاری می کنند باید برای استفاده و بهره روی حداکثری از سرمایه های موجود تعلیم ببینند تا از اتلاف و اسراف منابع و امکانات جلوگیری شود، چرا که امکانات هلال احمر محدود و نیازها گاهی نامحدود است.

ایشان در ادامه به ذکر اهمیت ترویج حسن نوع دوستی در هلال احمر پرداخت و ادامه داد: هلال احمر علاوه بر کمک به حادثه دیدگان، می تواند در پرورش روح انسانیت و نوع دوستی در میان نیروهایش اثرگذار باشد. وقتی شخصی به نیازمندی کمک می کند، پیش از آن که صدقه اش در دست نیازمند قرار بگیرد، در دست خداوند قرار می گیرد. بنابراین هلال احمر می تواند علاوه بر کمک گرفتن از جوان ها در خدمات رسانی، در پرورش اخلاقی آن ها نیز مؤثر واقع شود.

آیت الله مکارم شیرازی در بخش پایانی سخنانش به اهمیت خبررسانی در جمعیت هلال احمر اشاره و تصریح کرد: امروز خبررسانی خوب حرف اول را می زند. باید اخبار خدماتی که در هنگام حوادثی مانند زلزله کرمانشاه، کرمان، اربعین و... ارائه شده است را منتشر کنید.

چون سرمایه اصلی شما اعتماد مردم است. این سرمایه است که موجب جلب کمک های انسانی و مادی برای خدمت رسانی مناسب تر به مردم حادثه دیده می شود. □

دکتر علی اصغر پیوندی و جمعی از مسئولان ارشد جمعیت، در ادامه دیدار با مراجع عظام تقلید، با آیت الله مکارم شیرازی از مراجع تقلید شیعه دیدار کردند.

به گزارش پایگاه اطلاع رسانی حوزه نمایندگی ولی فقیه در جمعیت هلال احمر به نقل از تارنمای این جمعیت، دکتر پیوندی در آغاز این دیدار با بیان این که شعارهای کلی جمعیت هلال احمر به عنوان یک نهاد عام المنفعه و بشردوستانه با موازین اسلامی منطبق است، گفت: هلال احمر چند شعار کلی و اساسی دارد. شعارها و اهدافی مانند حفظ کرامت انسانی، کاهش درد و رنج انسان ها، ترویج صلح و دوستی و ارتقای سلامت که برای تحقق همه آن ها بدون در نظر گرفتن رنگ، نژاد، قومیت و... تلاش می کند.

وی ادامه داد: هلال احمر در هنگام بروز حوادثی مانند سیل، زلزله و... همواره به عنوان نخستین نهادی که هدفش امداد رسانی است، حاضر شده و توانسته خدمات مناسبی برای کاهش تلفات و آلام انسانی انجام دهد که حقیقتاً برگ زرینی برای این نهاد است.

دکتر پیوندی در ادامه به حضور هلال احمر ایران در حوادث بین المللی در خارج از مرزها اشاره کرده و افزود: جمعیت هلال احمر ایران در حوادث بین المللی مانند امداد رسانی به آوارگان میانمار که مسلمانان این کشور مظلومانه از دیار خود رانده شده بودند، باره اندازی درمانگاه، ارسال بسته های غذایی و دارویی و... حضور فعال داشته و کمک حال آوارگان بوده است. همچنین امدادگران و داوطلبان جمعیت در مراسم باشکوه اربعین و حج بر حسب وظیفه ذاتی هلال احمر به زائران خدمات رسانی کرده اند.

آیت الله مکارم شیرازی نیز ضمن قدردانی از خدمات جمعیت هلال احمر با بیان این که دین مبین اسلام اهمیت زیادی به خدمت رسانی به مردم داده است، تصریح کرد: در قرآن کریم آمده است که اگر کسی انسانی را نجات دهد، گویا تمام دنیا را زنده کرده است. تعبیری از این بالاتر وجود ندارد. در این آیه، هم نجات مادی و هم نجات معنوی با یکدیگر جمع شده است. همچنین در روایات نیز آمده است که معصومین پقندر برای نجات انسان ها پیشگام بودند؛ یعنی کمک کردن به نیازمندان از اساس تعالیم اسلامی است، مخصوصاً اگر آن نیازمند خودش حادثه دیده باشد.

این مرجع تقلید شیعه تصریح کرد: هلال احمر هم یک ویژگی خاص دارد و آن این است که به سراغ حادثه دیدگان می رود؛ حادثه هایی که تنها منحصر به داخل مرزهای کشور نیز نمی شود. زمان، در حوادث مهم است. ۳۰ دقیقه نخست وقوع حادثه، همان زمان طلایی

انسان‌ها و اجرای طرح‌های بشردوستانه در فضای مجازی یکی از فعالیت‌های ناب‌ی است که می‌تواند هر جامعه‌ای را به سمت نیکوکاری رهنمون کند و مسلماً مردم کشورمان نیز که با ورود موج عظیمی از تکنولوژی به یکباره از دوره سنتی وارد دوره مدرن شده‌اند، با بهره‌مندی از این اپلیکیشن‌ها می‌توانند در یاری‌رسانی درست و به موقع به هموطنان نیازمندان یاری از دوش آن‌ها بردارند.

۱ موج خیردر «باسلام»

بازارچه آنلاین و سایت اجتماعی «باسلام» یکی از همین برنامه‌های مجازی است که با هدف عرضه محصولات خانگی، سنتی و محلی از سراسر ایران تأسیس شده است. محصولات این بازارچه خیریه محصولات خاصی است که در فروشگاه‌های اینترنتی کمتر پیدا می‌شود و جمعیت هلال احمر استان قم حدود دو سال است که با این سایت و بازارچه مجازی در راستای ترویج نیکوکاری و انجام کارهای خیرهمکاری تنگاتنگی دارد.

با شاخص‌هایی که در این سایت وجود دارد، تجربه امور خیریه و خدمت به هموعان دلچسب‌تر است. این‌که محصولات را مستقیماً از تولیدکنندگان یا واسطه‌های خوب می‌خرید و اکثر این محصولات، حال و هوای خودمانی، روستایی و غیرصنعتی دارند و بسیار دوست‌داشتنی‌اند و می‌توان اطلاعات دقیقی در خصوص تولیدکنندگان و فروشندگان محصولات داشت، همه و همه فضایی دلنشین را تداعی می‌کند.

«باسلام»، مجموعه‌ای از غرفه‌های متنوع است که این غرفه‌ها را تولیدکنندگان و فروشنده‌های محصولات مدیریت می‌کنند؛ خودشان محصولاتشان را در صفحه مربوط به غرفه‌شان ثبت می‌کنند، سفارش می‌گیرند و محصولات را با پست برای خریداران ارسال می‌کنند.

در نشست مشترک معاون امور داوطلبان جمعیت هلال احمر استان قم و مسئولان این بازارچه اجتماعی مجازی ضمن تأکید بر تداوم امور خیر، مقرر شد داوطلبان، توانمندان و حتی مددجویانی که توانایی ارائه محصول دارند در سایت «باسلام» یا ایجاد غرفه به معرفی محصول خود بپردازند و بتوانند موج خیریه‌ای را که در این فضا آغاز شده پرنگ‌تر کنند.

«باسلام» یک محیط زنده است، با آدم‌هایی که هر کدام داستان خودشان را دارند. در واقع با سلام جایی برای ارتباط آدم‌ها با یکدیگر است تا در بستری که فراهم شده بتوانند به کسب و کار بپردازند و پاسخگوی افراد زیادی باشند که دوست دارند به صورت ناشناس به نیازمندان واقعی جامعه کمک کنند.

۲ تکریم نیازمندان با اجرای طرح فرستنده ناشناس

یکی از طرح‌های در حال اجرای بازارچه «باسلام» طرح «فرستنده ناشناس» است که با استقبال بسیاری خوبی از سوی کاربران این سایت روبه‌رو شده. فاطمه عبدالکریمی از نمایندگان بازارچه «باسلام»، در توصیف طرح فوق

فرستنده ناشناس ۲
به صورت ناشناس به خانواده‌های
آبرومند کمک کنید #مسئولیت اجتماعی

خانواده‌های آبرومند
گاهی راه کوتاهی تا رفاه و خوشبختی در پیش دارید. کافی است که این دوره کوتاه‌را آبرومندان‌ه طی کنند تا دانشگاه فرزندی به پایان برسد، یا شغلی شکل بگیرد، یا بدهی‌های قدیمی به پایان برسد، آبرو، اصلی‌ترین سرمایه این آدم‌ها برای رسیدن به آینده است. در حفظ این سرمایه، همراهشان باشیم.

بازارچه‌های باسلام با همکاری
جمعیت هلال احمر استان قم

باسلام

نیکوکار فضای مجازی باشیم

«فرستنده ناشناس»

ریحانه خلیج

گوشی‌های هوشمند امروزی این امکان را در اختیار همه قرار داده تا بدون توجه به سن و سواد بتوانند از فضای مجازی و اینترنت استفاده کنند. اما این برنامه‌ها یا به زبان پدراننده‌های تلفن‌های همراه، اپلیکیشن‌ها، به جز اطلاع از اخبار، ارتباط با دیگران، سفارش غذا و تاکسی، بازی و... می‌تواند وسیله‌ای شود برای کمک و یاری‌رسانی به دیگرانی که نمی‌شناسیم. این دسته از اپلیکیشن‌ها بدون شناخته شدن امکان کمک را به خیرینی می‌دهد که نمی‌خواهند نیازمندان آن‌ها را بشناسند. نیازمندان هم با استفاده از این برنامه‌های هوشمند می‌توانند نیازهای خود را مرتفع سازند. ■

فضای مجازی امروزه محل بزرگی شبیه به زندگی همه آدم‌ها شده؛ شبکه‌های اجتماعی، پیام‌رسان‌ها و بازارهای آنلاین و همه و همه برای مردمی که این روزها فرصت و زمانی برای هر کاری در زندگی روزمره ندارند بهترین بهانه برای انجام کار خیر است.

قابلیت‌های فراوانی در این فضا وجود دارد که با تجربه‌های متفاوت می‌توانیم از جذابیت‌ها و پتانسیل آن استفاده کنیم. بازارچه‌های خیریه آنلاین، کمک به سایر



می‌گوید: این طرح در دو سال پیاپی، سال‌های ۹۶ و ۹۷، با همکاری جمعیت هلال احمر استان قم اجرایی شده است.

وی با بیان این‌که در سال ۹۶ که شروع کار بازارچه «با سلام» بود این طرح به خوبی مورد استقبال کاربران اجتماعی قرار گرفت، افزود: مجریان طرح «فرستنده ناشناس» در سال ۹۶ به دلیل جدید بودن طرح و مجازی بودن بازارچه خیره، هیچ‌گاه پیش‌بینی نمی‌کردند که کاربران تا این اندازه از طرح استقبال کنند و به دلیل میزان بالای استقبال خیرین از طرح، در ایام ماه رمضان همانند سال گذشته، امسال نیز طرح «فرستنده ناشناس» را به اجرا درآوردند که از اواسط ماه رمضان کار خود را آغاز کرد.

فاطمه عبدالکریمی تصریح کرد: روش فعالیت در بازارچه در زمان اجرای این طرح به این صورت است که تولیدکنندگان و فروشندگان، کالاهای خود را در سبدهایی ثبت می‌کردند و متقاضیان براساس نیازشان از این سبدها خرید می‌کردند. در سال ۹۷ طی دو هفته بیش از ۲۰ قلم کالا توسط کاربران «با سلام» از سراسر کشور خریداری شد که این سبدها تحت عنوان سبد مهر، محبت و احسان توسط این کاربران خریداری و به جمعیت هلال احمر استان قم ارسال شد.

این بانوی فعال ابراز کرد: کاربران اجتماعی بازارچه آنلاین «با سلام» این اقلام را از کسب و کارهای این شبکه، که تولیدکنندگان خانگی و روستایی بودند خریداری کردند تا اقتصاد و کسب و کار روستایی رونق بگیرد و در عین حال به نیازمندان نیز یاری رسانده باشند.

وی در مورد نحوه تهیه این بسته‌های خیریه گفت: عده‌ای از مشتریان و کاربران سراسر کشور در این طرح مشارکت داشتند تا جمعی از نیازمندی که از تولیدات و اقلام این مشتریان و تولیدکنندگان بهره‌مند می‌شدند، سبدهای اهدایی را دریافت کنند.

عبدالکریمی افزود: در این طرح سه گروه از جامعه شرکت داشتند؛ اولین گروه مشتریانی بودند که دوست داشتند کار خیری انجام دهند و در انجام امور خیریه مشارکت کنند. دومین گروه تولیدکنندگان داخلی بودند که با فروش تولیداتشان چرخه اقتصادی می‌چرخید و ایشان را فعال‌تر می‌کرد و گروه سوم تعدادی از نیازمندان که در ایام ماه مبارک رمضان از این اقلام بهره‌مند شدند.

وی ضمن اشاره به تقسیم‌بندی کالاهایی که به دست نیازمندان می‌رسید گفت: براساس برنامه‌ریزی‌های صورت‌گرفته در طرح «فرستنده ناشناس»، چند نوع سبد در اختیار نیازمندان قرار گرفت. «سبد مهر» که شامل برنج، رب گوجه، روغن و نمک بود. «سبد احسان» که شامل برنج، رب گوجه، روغن، عسل، چای و نمک بود و «سبد محبت» که شامل برنج، رب گوجه، نمک، عسل، چای و حلواآرده بود. این سبدها توسط کابرنانی از سراسر کشور، خصوصاً کلان‌شهرهای قم، اصفهان، مشهد، شیراز، کرج و سایر شهرها خریداری شد و از طریق جمعیت هلال احمر قم به دست نیازمندی که از قبل شناسایی شده بودند

در نشست مشترک

معاون امور

داوطلبان جمعیت

هلال احمر استان

قم و مسئولان این

بازارچه اجتماعی

مجازی ضمن تأکید

بر تداوم امور خیر

مقرر شد داوطلبان،

توانمندان و حتی

مددجویانی که

توانایی ارائه

محصولی را دارند در

سایت «با سلام»

با ایجاد غرفه به

معرفی محصول خود

بپردازند و بتوانند

موج خیریه‌ای را

که در این فضا آغاز

شده پرنگ‌تر کنند

در قالب طرح «فرستنده ناشناس» و در نهایت تکریم خانواده‌های کم‌برخوردار فرستاده شد.

امیرحسین علی‌مردانی، معاون داوطلبان جمعیت هلال احمر استان قم نیز در خصوص همکاری با بازارچه اجتماعی «با سلام» توضیح داد: با توجه به این‌که قرار است از ظرفیت‌های عمومی خیرین، چه خیرین قومی و چه هموطنان دیگر شهرها، در داخل یا خارج از کشور، حتی خیرین بین‌المللی طبق برنامه‌ریزی صورت گرفته استفاده کنیم، در گام نخست به طراحی برنامه‌هایی در این راستا اقدام کردیم.

وی افزود: با توجه به این مهم برآنیم از همه ظرفیت‌های مختلف برای دست یافتن به اهداف خیریه با تأکید بر تکریم خانواده‌های نیازمند استفاده کنیم، که یکی از برنامه‌ها همین طرح «فرستنده ناشناس» است که بازارچه خیریه و مجازی «با سلام» اقدام به برگزاری آن کرده بود. تلاش داریم با الهام‌گیری از این طرح و در راستای طرح‌هایی همچون همای رحمت، سفره‌های مهریانی و ارمغان مهر، نیازهای افراد نیازمند را مرتفع سازیم.

علی‌مردانی بیان کرد: همچنین از طریق اطلاع‌رسانی‌های صورت گرفته در صفحه‌های مجازی و تعامل با بانک ملت در درگاه سازمان‌های حمایتی و جمعیت هلال احمر قم، ظرفیتی را تعریف کرده‌ایم تا بتوانیم به سهولت کمک‌های خیرین را دریافت و به افراد کم‌برخوردار برسانیم.

معاون داوطلبان جمعیت هلال احمر استان قم تصریح کرد: طرح‌های عام‌المنفعه حوزه داوطلبان در این درگاه تعریف شده است و میزان دسترسی برای کل خیرین برای همه مردم دنیا برقرار است. اگر افراد خیر از طریق سایت بانک ملت وارد شوند، می‌توانند صفحه‌های حمایتی را باز کرده و وارد صفحه جمعیت هلال احمر شوند و با بازدید از این صفحه با طرح‌ها و برنامه‌های طراحی شده با شناسه‌های مختلف آشنا شوند و بر مبنای نیات خود کمک‌های نقدی و مساعدت‌های خود را از هر گوشه دنیا که باشند واریز کنند.

وی با تأکید بر این‌که با اجرای این طرح در واقع افراد خیر می‌توانند کمک‌های خود را به حساب جمعیت هلال احمر قم حوزه داوطلبان از طریق درگاه بانک ملت واریز کنند، افزود: بر مبنای همین امر با بانک‌های دیگر نیز مذاکراتی انجام شده است تا دریافت از طریق بانک‌های عامل دیگر نیز امکان‌پذیر باشد.

امید است با بهره‌گیری از قابلیت‌های خاص در فضای مجازی که در این ایام به صورت چشمگیری مورد استفاده احاد مردم است، کارهای خیر و خدمات عام‌المنفعه جمعیت هلال احمر به صورت گسترده‌تری در این فضا با مشارکت خیرین و عموم مردم ادامه یابد و بازارهای خیریه مجازی به نفع نیازمندان در جایگاه واقعی خود قرار بگیرد و علاوه بر صرف زمان کمتر، افراد کم‌برخوردار بیشتری از این خدمات در نهایت تکریم بهره‌مند شوند. □



نذر آب

#نذر آب

با همراهی شما به یاری آسیب دیدگان از خشکالی ادامه می دهیم.

با ارسال عدد ۴ به شماره ۲۰۹۹۹۹۹ می توانید روزانه هزینه یک بطری آب معدنی را نذر آسیب دیدگان از خشکالی در استان های جنوب شرقی کشور (سیستان و بلوچستان، کرمان و خراسان جنوبی) کنید.

شماره حساب مشارکت های مردمی ۶۶۶۶۶ نزد تمامی بانک های کشور



اجرای کمپین نذر آب

توزیع ۱۲۷۰ مخزن آب در ۵۰۲ روستای سیستان و بلوچستان

۱۹ استان کشور با حضور پزشکان و پرستاران به یاری مردم ۱۹ شهرستان استان سیستان و بلوچستان آمده اند تا بخشی از مشکلات مردم منطقه را کاهش دهند. رئیس جمعیت هلال احمر با تأکید بر این که هلال احمر در حد بضاعت خود وارد منطقه سیستان و بلوچستان شده است، ابراز امیدواری کرد که هلال احمر بتواند با همکاری مردم این خدمات را استمرار بخشیده و افزایش دهد.

همچنین رسول راشکی، مدیرعامل جمعیت هلال احمر سیستان و بلوچستان در این باره افزود: این تانکرها ظرفیت های ۱۰۰۰، ۲۰۰۰ و ۵۰۰۰ لیتری دارند و در ۵۰۲ روستا به آبرسانی خواهند پرداخت. وی اظهار کرد: همزمان با طرح نذر آب و با وجود شرایط نامناسب بهداشتی در روستاهای شمال استان، داوطلبین سلامت شامل متخصصان چشم، داخلی، عفونی، دندان و زنان از ۱۹ استان کشور وارد سیستان و بلوچستان می شوند و در ۱۹ شهرستان استان به خدمات رسانی و ویزیت رایگان می پردازند.

سیستان و بلوچستان به سبب گستردگی زیاد (۱۱،۵ درصد گستره کشور) و موقعیت جغرافیایی و آب و هوایی از جمله استان هایی است که احتمال وقوع چندین مخاطره طبیعی به طور همزمان در آن وجود دارد. در شمال این استان تندبادها و گرد و غبار شدید و خشکسالی، در مرکز سیل و زلزله و در جنوب نیز احتمال وقوع سونامی و دمای زیاد هوا بعضاً تا بیش از ۵۰ درجه و ریزش باران های فصلی و جاری شدن سیل های مقطعی وجود دارد. کاهش ۹۰ درصدی نزولات جوی در شمال استان و ۷۵ درصدی در جنوب استان، سبب کم آبی و در نتیجه وارد شدن خسارت به محصولات کشت شده کشاورزان شده است. در سال زراعی گذشته در منطقه سیستان، ۴۰ هزار هکتار از اراضی منطقه به زیر کشت رفته است که به صورت ۱۰۰ درصد نیز خسارت دیده است. □

رئیس جمعیت هلال احمر که برای افتتاح کمپین «نذر آب» به استان سیستان و بلوچستان سفر کرده بود، در جلسه شورای اداری این استان از توزیع یک هزار و ۲۷۰ مخزن آب در ۵۰۲ روستا و همچنین توزیع بیش از ۵۰ هزار بسته مواد غذایی میان آسیب دیدگان از خشکسالی خبر داد. □

دکتر علی اصغر پیوندی اظهار کرد: جمعیت هلال احمر به عنوان یک نهاد امدادی و بشردوست، زمانی وارد عمل می شود که حیات و زندگی انسان ها به خطر افتاده باشد. در حال حاضر هم که زندگی و جان هموطنانمان در جنوب شرق کشور به دلیل خشکسالی به خطر افتاده، مطابق وظایف ذاتی جمعیت هلال احمر به آسیب دیدگان این بحران کمک می کنیم.

وی تأکید کرد: آبرسانی به نقاطی که دسترسی به آب آشامیدنی برای مردم سخت و گاهی غیرممکن شده است، در دستور کار هلال احمر در استان سیستان و بلوچستان است.

رئیس جمعیت هلال احمر با اشاره به این که یک هزار و ۲۷۰ تانکر آبرسان خریداری شده، افزود: این مخزن ها با کمک آبفا در ۵۰۲ روستا توزیع می شود که بتوانیم تا فصل شروع بارش های آسمانی، به مردم آسیب دیده آب آشامیدنی سالم برسانیم.

دکتر پیوندی گفت: بیش از ۵۰ هزار بسته مواد غذایی برای خانواده هایی که دچار مشکلات معیشتی شده اند در نظر گرفته شده که به تدریج و در نقاطی که مردم استان بیشترین آسیب را از خشکسالی دیده اند، توسط نیروهای هلال احمر توزیع می شود. همچنین کاروان های سلامت جمعیت هلال احمر برای افزایش سطح سلامت مردم از

برندگان شماره ۳۲

| | |
|--------------------------------------|------------|
| سکینه خلیج، قم | ۹۱۲۷۴۷۳**۸ |
| مرضیه یوسفی، خراسان جنوبی | ۹۱۵۹۳۵۳**۶ |
| آذربهنامی، تهران | ۹۱۲۱۳۴۲**۶ |
| شهره موحد، تهران | ۹۱۲۶۳۸۵**۴ |
| اکرم سلطانی، تهران | ۹۱۲۵۰۳۹**۱ |
| احسان کاوسی، خراسان جنوبی | ۹۳۰۴۱۵۴**۸ |
| عفت درویشی، تهران | ۹۳۸۵۰۴۲**۸ |
| عبدالرضایمانی فرد، خراسان جنوبی | ۹۰۳۱۷۳۸**۱ |
| سیدمسعود حسینی، کرمانشاه | ۹۱۸۸۳۶۱**۹ |
| محسن خرم، مرکزی | ۹۹۰۹۵۰۰**۷ |
| سجاد نظریان، فارس | ۹۱۷۸۴۶۳**۳ |
| مجتبی نکویی زاده، فارس | ۹۱۷۹۳۴۷**۵ |
| محسن حسین زاده، خراسان جنوبی | ۹۱۵۸۱۰۳**۳ |
| جوادمردی، خراسان جنوبی | ۹۱۵۵۶۱۳**۶ |
| جوادمونس علی، آذربایجان شرقی | ۹۱۴۳۷۲۲**۱ |
| مهدی پوراسمعیل نبازی، آذربایجان شرقی | ۹۱۴۴۰۲۸**۶ |
| سیدحسین دهقانان، فارس | ۹۱۷۳۰۲۸**۱ |
| حجت نصیری، اصفهان | ۹۱۳۱۱۰۶**۴ |
| سیدسینا زهتابچی، تهران | ۹۱۲۵۱۹۷**۱ |
| رقیه بیدلی | ۹۰۲۷۹۷۲**۲ |
| ملوک جهانی | ۹۱۲۴۱۹۳**۷ |
| نام ارشاد جاسمی، کردستان | ۹۳۸۲۸۱۹**۸ |
| طاهره محمودی، بوشهر | ۹۱۷۷۷۱۲**۶ |
| فاطمه خواجه محمدی، تهران | ۹۱۲۳۹۳۶**۹ |
| روح اله بحرانی، فارس | ۹۱۷۱۲۳۶**۳ |
| رودابه جوادی آق مسجد، گیلان | ۹۹۰۶۱۸۸**۶ |
| قاسم نجفی، آذربایجان شرقی | ۹۱۴۴۱۵۶**۰ |
| عظیم ذیغمی، تهران | ۹۱۲۲۴۵۲**۲ |
| امینی، اصفهان | ۹۱۳۱۰۸۷**۵ |
| خلیقی، اصفهان | ۹۱۳۳۰۹۱**۴ |
| زهرامقتدری، اصفهان | ۹۱۳۳۱۹۵**۶ |
| مهدی سپهری | ۹۱۲۳۰۳۱**۸ |
| علی عرفان، فارس | ۹۱۷۳۲۲۷**۲ |
| نجمه شمسی، خراسان جنوبی | ۹۱۵۵۶۶۶**۹ |
| بهرام پیروزی خراسان جنوبی | ۹۱۵۲۶۹۷**۵ |
| مهدی یوسف زاده کندری، گلستان | ۹۱۱۷۰۰۰**۵ |

برندگان شماره ۳۱

| | |
|------------------------------------|------------|
| مهدی جوانمردی، فارس | ۹۱۷۷۱۸۵**۰ |
| زهرا یزدیان ریاطی، خراسان رضوی | ۹۱۵۸۱۸۱**۱ |
| محمدرضارئیس الساداتی، خراسان رضوی | ۹۳۶۶۴۷۷**۴ |
| جلیل پرسیان، هرمزگان | ۹۳۶۴۵۹۱**۲ |
| اشرف روشن زاده، کرمانشاه | ۹۱۲۶۰۲۴**۲ |
| حسن تابنده، خراسان رضوی | ۹۱۵۷۱۱۵**۹ |
| محمودباغبان، البرز | ۹۱۲۴۹۰۴**۳ |
| مریم فروردین استان فارس | ۹۱۷۸۰۳۶**۲ |
| حسین تقی آبادی، خراسان رضوی | ۹۳۶۴۱۴۶**۷ |
| علیرضاسبیانی، خراسان رضوی | ۹۱۵۳۵۱۲**۲ |
| عاطفه سادات جوادی، خراسان جنوبی | ۹۱۵۱۳۷۰**۱ |
| زینب دیری، کهگیلویه و بویراحمد | ۹۳۹۷۱۴۷**۸ |
| امیرعلی رحیمی، کهگیلویه و بویراحمد | ۹۱۷۱۷۳۱**۸ |
| امیرمهدی خزاعی مقدم، بیرجند | ۹۱۵۳۶۳۸**۳ |
| زهرا کریمی، کردستان | ۹۱۸۸۷۰۰**۹ |
| پیمان رفیعی، فارس | ۹۱۷۸۱۲۷**۲ |
| محمدجوادی خیرات، فارس | ۹۱۰۷۰۳۱**۶ |
| سیدمهدی جوادی، خراسان جنوبی | ۹۱۵۵۶۲۲**۱ |
| فاطمه ابیاری، خراسان جنوبی | ۹۱۵۹۶۰۱**۷ |
| محمدنبی خریدار، فارس | ۹۹۴۴۳۳۶**۶ |
| علیرضاسبیانی، خراسان رضوی | ۹۱۵۳۵۱۲**۲ |
| کاظم معامله گر، خراسان رضوی | ۹۱۵۳۷۵۹**۸ |
| اصغر سلطانی، اصفهان | ۹۱۳۱۱۹۹**۲ |
| علی اکبر جعفری | ۹۱۸۸۱۹۸**۱ |
| علیا اعتمادی، خراسان رضوی | ۹۱۵۳۶۷۲**۸ |
| مسعودشاملو، همدان | ۹۳۷۶۰۷۸**۲ |
| سلمان ریاطی، خراسان رضوی | ۹۳۷۲۳۹۱**۲ |
| حجت الله رضایی، کرمانشاه | ۹۱۸۴۲۹۳**۸ |
| سولماز حق وردیلی، آذربایجان شرقی | ۹۱۴۳۱۰۴**۸ |
| شهلا رحیمی کنشتی، کرمانشاه | ۹۱۸۳۳۰۶**۸ |
| شهین سلیمی، کرمانشاه | ۹۱۸۳۳۹۶**۵ |
| طیبه پسند خاطر، فارس | ۹۱۷۱۳۳۷**۶ |
| رقیه سادات پورحسینی، کرمان | ۹۱۳۳۹۷۱**۴ |
| ریحانه انوری، گلستان | ۹۱۱۲۷۹۹**۷ |
| علیرضامعین زاده، خراسان رضوی | ۹۱۵۱۳۰۲**۶ |
| ناهیدچکنی، تهران | ۹۱۲۲۰۲۹**۱ |



زمان ارسال پیام تا ۱۵ مهر

مسابقه پیامکی مروبا

علاقه مندان به شرکت در مسابقه پیامکی مهرماه می توانند با مطالعه سؤالات زیر، پاسخ آن را در بخش های مختلف مجله پیدا و به سامانه ۰۴۸۶۶۴۴۰۰۴ ارسال کنند.

پاسخ شما باید یک عدد ۱۰ رقمی باشد که هر رقم آن گزینه صحیح هر یک از سؤالات است. به طور مثال: در سوال یک، پاسخ شماره ۲ صحیح است و در سوال ۲ گزینه شماره ۴ و در سوال ۳ گزینه شماره ۱ و... عدد گزینه ارسالی شما این خواهد بود: ۲۴۱۰۰۰
ضمناً همراه عددهای ارسالی، نام و نام خانوادگی خود، نام استان و محل خدمت تان را قید کنید.

به برگزیدگان جوایزی اهدا می شود.



بر اساس بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی به چه شرطی دشمن نمی تواند به ما زیان برساند؟
الف) صبر و تقوا ب) افزایش توانمندی داخلی ج) کاهش فشار اقتصادی د) افزایش قدرت نظامی

۵۱

کودتای آمریکایی ۲۸ مرداد در چه سالی به وقوع پیوست؟

الف) ۱۳۰۲ ب) ۱۳۲۰ ج) ۱۳۳۲ د) ۱۳۲۲

۵۲

کدام یک از روحانیون برجسته پیش از کودتا درباره وقوع آن به نخست وزیر وقت هشدار داد؟

الف) شیخ محمد خیابانی ب) آیت الله کاشانی ج) شیخ فضل الله نوری د) نواب صفوی

۵۳

تهیه کننده فیلم مستند چهل هزار فرزند که درباره دفاع مقدس است، کیست؟

الف) هلال احمر ب) بسیج مستضعفین ج) صدا و سیما د) روایت فتح

۵۴

طبق نظر رهبر معظم انقلاب استفاده از خودروی آلاینده هوا چه حکمی دارد؟

الف) اشکالی ندارد ب) جایز نیست ج) به وضعیت هوا بستگی دارد د) بستگی به نظر صاحب خودرو دارد

۵۵

در کشور چند نوع نیت وقف داریم؟

الف) ۵۰۰ نوع ب) بیش از ۵۰۰ نوع ج) بیش از ۸۰۰ نوع د) ۸۰۰۰ نوع

۵۶

روز عافیت خواهی از محبوب چه روزی است؟

الف) عید قربان ب) عید غدیر ج) عید نوروز د) روز عرفه

۵۷

چه واقعه ای را می توان ترجمان خاتمیت اسلام دانست؟

الف) جنگ احد ب) غدیر خم ج) فتح مکه د) بعثت رسول اکرم (ص)

۵۸